

آوا شناسی

و

دستور زبان کُردی

دکتر علی رُخرادی



آواشناسی و دستور زبان گُردی

دکتر علی رُخزادی

عضو هیأت علمی دانشگاه

۱۳۷۹

رخزادی، علی	
آواشناسی و دستور زبان کردی / علی رخزادی - تهران: ترفند ۱۳۷۹	
۳۱۵ ص: جدول.	
ISBN: 964-92684-9-9	
فهرستویسی بر اساس اطلاعات فیبا.	
کتابنامه: ص: ۳۱۲ - ۳۱۴.	
۱- کردی - آواشناسی ۲- کردی - دستور.	
الف. عنوان.	
PIR ۳۲۵۶/۱۲۲/۳	ک ۱۶۹ ح
کتابخانه ملی ایران	۱۸۲۹۹ م۷۷

انتشارات ترفند، تهران تلفن مرکزی ۹۷۷۹۹۴

■ آواشناسی و دستور زبان کردی

■ دکتر علی رخزادی

□ چاپ نخست: تهران ۱۳۷۹

□ شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه

□ چاپ: چاپخانه رامین

□ حروفچینی و صفحه آرایی: احمد

□ قیمت: ۱۶۰۰ تومان؛ با جلد گالینگور ۱۷۰۰ تومان

□ حق چاپ و نشر محفوظ است.

□ شابک: ۹۶۴-۹۲۶۸۴-۹-۹ ISBN: 964-92684-9-9

● شرح تصویر روی جلد:

صحنه‌هایی از شکار، مربوط به ۷۰۰ سال پیش از میلاد (عهد مانائی‌ها)، کنده‌کاری شده بر روی قطعه‌ای عاج به ابعاد ۲۵ × ۲/۵ سانتی‌متر، که در کاوش قلعه باستانی زیویه‌ی سقز به دست آمده است. بازسازی و بزرگ‌نمایی آن تا ۱۲۰ برابر به وسیله هنرمند هادی ضیاء‌الدینی انجام گرفته و در دامنه‌ی کوه آبیدر سنندج نصب گردیده است.

پیشکش به:

**ملتی که یادگار زبان و فرهنگ دیرپای او بر پیکر کوههای
ستوگ و در بستر دشتهای پردامنه زادگاهش، هویت وی را
رقم زده و به همواره تاریخ «کرد» مانده است.**

فهرست مطالب

۱۶	فهرست نمودارها، نقشه‌ها، جدولها
۱۷	چند نکته، فهرست نشانه‌های قراردادی
۱۹	پیش و تار
۲۰	پیش گفتار
۲۳	بخش یک: زبان کُردی و آواشناسی آن
۲۵	فصل یکم. زبان کُردی در آینه تاریخ
۳۱	موجودیت امروز زبان کُردی
۳۲	شاخه‌های زبان کُردی امروز و حوزه جغرافیایی هر کدام
۳۹	ادبیات مکتوب امروز زبان کُردی
۴۱	فصل دوم. آواشناسی زبان کُردی
۴۱	آوا چیست؟
۴۱	موضوع آواشناسی
۴۲	آواهای زبان کُردی
۴۵	جدول آواهای زبان کُردی کرمانجی جنوبی (سۆرانی)
۴۷	واج
۴۸	واجگونه
۴۹	فصل سوم. توصیف واجی زبان کُردی
۴۹	یک - همخوانها (صامت‌ها)
۴۹	الف - نحوه تولید همخوانهای زبان کُردی
۵۲	ب - واجگاه همخوانهای زبان کُردی
۵۴	ج - آواهای واکدار و بی‌واک زبان کُردی
۵۵	نمایش همخوانهای زبان کُردی در جانشینی و تقابل با ویژگی آوائی هریک
۵۵	الف - همخوانهای انفجاری
۵۵	۱- واج «ب» /b/
۵۶	۲- واج «پ» /p/
۵۶	۳- واج «ت» /t/
۵۷	۴- واج «د» /d/
۵۷	۵- واج «ک» /k/

۵۸	۶- واج «گ» /g/
۵۸	۷- واج «ق» /q/
۵۹	۸- واج «ع» /ʔ/
۵۹	۹- واج «ء» /ʔ/
۶۰	ب - همخوانهای سایشی
۶۰	۱- واج «ف» /f/
۶۰	۲- واج «ف» /v/
۶۱	۳- واج «ز» /z/
۶۱	۴- واج «س» /s/
۶۲	۵- واج «ژ» /ʒ/
۶۲	۶- واج «ش» /ʃ/
۶۲	۷- واج «خ» /x/
۶۳	۸- واج «غ» /ɣ/
۶۳	۹- واج «ح» /ħ/
۶۴	۱۰- واج «ه» /h/
۶۴	ج - همخوانهای انفجاری - سایشی
۶۴	۱- واج «ج» /d͡ʒ/
۶۵	۲- واج «چ» /t͡ʃ/
۶۵	د - همخوانهای لرزشی (یا: زنشی)
۶۵	۱- واج «ر» /r/
۶۵	۲- واج «پ» /r̄/
۶۶	ه - همخوانهای کناری
۶۶	۱- واج «ل» /l/
۶۶	۲- واج «ل» /l̄/
۶۷	و - همخوانهای غنه‌ای (یا: خیشومی)
۶۷	۱- واج «م» /m/
۶۷	۲- واج «ن» /n/
۶۸	توصیف یک واجگونه مهم از واج /n/ و ترکیب آن با واجگونه‌ای از واج /g/ در زبان کُردی
۶۹	ز - همخوانهای روان (یا: ناسوده)
۶۹	۱- واج «و» /w/
۶۹	۲- واج «ی» /y/

۷۰	جدول همخوانهای زبان کُردی با مشخصاتِ نحوهٔ تولید، محلّ تولید، واک
۷۱	دو - واکه‌ها (مصوّت‌ها)
۷۱	توصیف آوایی واکه‌های زبان کُردی
۷۲	نمایش واکه‌های زبان کُردی در جانشینی و تقابل با ویژگی آوایی هر واکه
۷۲	۱- واکهٔ «ی» /i/
۷۳	۲- واکهٔ «ئی» /ē/
۷۳	۳- واکهٔ «ا» /â/
۷۳	۴- واکهٔ «و» /ō/
۷۴	۵- واکهٔ «وو» /u/
۷۴	۶- واکهٔ «ه» /a/
۷۴	۷- واکهٔ «و» /o/
۷۵	۸- واکهٔ «پ» /e/
۷۶	جدول واکه‌های زبان کُردی با جایگاه و نحوهٔ تولید آنها
۷۷	فصل چهارم . چگونگی توزیع آواهای زبان کُردی - واج آرائی
۷۷	الف - توزیع همخوانها
۷۹	جدول توزیع همخوانها
۸۱	ب - توزیع واکه‌ها
۸۱	جدول توزیع واکه‌ها
۸۲	هجا در زبان کُردی
۸۲	ویژگیهای هجا
۸۳	ساختمان هجاهای زبان کُردی
۸۴	چند همخوانی یا خوشه‌های همخوانی
۸۷	فصل پنجم . واحدهای زبر زنجیری در زبان کُردی
۸۷	۱- تکیه
۸۹	۲- آهنگ
۹۱	بخش دو : شیوهٔ نوشتن زبان کُردی کرمانجی جنوبی (سورانی)
۹۳	درآمد - زبان و جلوه‌های آن
۹۴	شیوهٔ نوشتن زبان کُردی
۹۵	ویژگیهای خط کُردی
۹۹	جدول آواهایی از زبان کُردی که شیوهٔ نوشتاری مشابه دارند

۱۰۱	بخش سه :
۱۰۱	دستور زبان کردی کرمانجی جنوبی (سورانی)
۱۰۵	فصل یکم .
۱۰۵	اسم
۱۰۶	انواع اسم
۱۰۶	۱- اسم عام
۱۰۶	۲- اسم خاص
۱۰۷	۳- اسم مشتق
۱۰۷	۴- اسم بسیط (ساده)
۱۰۷	۵- اسم مرکب
۱۰۷	۶- اسم معرفه
۱۰۸	۷- اسم نکره
۱۰۸	۸- اسم مفرد
۱۰۸	۹- جمع / نشانه‌های جمع
۱۰۸	۱۰- اسم جمع
۱۰۹	۱۱- اسم ذات
۱۰۹	۱۲- اسم معنی
۱۰۹	۱۳- اتباع
۱۰۹	۱۴- اسم صوت
۱۱۲	۱۵- اسم مصغر
۱۱۴	۱۶- مصدر
۱۱۵	سناک‌های فعل: ۱- سناک گذشته / ۲- سناک حال
۱۱۸	۱۷- اسم مصدر
۱۱۸	۱۸- انواع اسم مصدر
۱۲۰	وابسته‌های پیشین اسم
۱۲۰	۱- صفت اشاره
۱۲۱	۲- صفت پرسشی
۱۲۱	۳- صفت مبهم
۱۲۲	۴- صفت شمارشی
۱۲۳	۵- صفت عالی
۱۲۳	۶- صفت تعجبی
۱۲۴	۷- شاخص
۱۲۵	وابسته‌های پسین اسم
۱۲۵	۱- نشانه‌های معرفه

۱۲۵	۲- نشانه‌های نکره
۱۲۶	۳- نشانه‌های جمع
۱۲۶	۴- صفت‌های پسین بیانی، شمارشی ترتیبی، پرسشی ترتیبی (وابسته‌های صفتی)
۱۲۷	۵- مضاف‌الیه (وابسته اسمی)
۱۲۷	۶- بَدَل
۱۲۷	۷- جمله وابسته
۱۲۹	چگونگی پیوستن نشانه‌های «معرفه، نکره، جمع، اضافه» به آخر اسم
۱۲۹	۱- نشانه‌های معرفه
۱۳۰	۲- نشانه‌های نکره
۱۳۱	۳- نشانه‌های جمع
۱۳۳	۴- اسم معرفه جمع
۱۳۳	۵- اسم نکره جمع
۱۳۴	۶- نشانه اضافه
۱۳۶	۷- جایگاه نشانه‌های «معرفه»، «جمع» در ترکیب‌های وصفی و اضافی
۱۳۸	تجزیهٔ روساختی وابسته‌های اسم در زبان کُردی
۱۴۳	انواع صفت‌های بیانی
۱۴۳	۱- صفت بیانی ساده
۱۴۳	۲- صفت فاعلی و نشانه‌های آن
۱۴۴	۳- صفت مفعولی و نشانه‌های آن
۱۴۵	۴- صفت نسبی و نشانه‌های آن
۱۴۷	۵- صفت لیاقت و نشانه‌های آن
۱۴۷	وابسته‌های صفت بیانی
۱۴۸	تعدد صفت بیانی
۱۴۸	درجات صفت بیانی
۱۴۸	ساختمان صفت: ساده، مشتق، مرکب
۱۴۹	صفت به عنوان هسته
۱۵۱	ضمیر
۱۵۱	انواع ضمیر در زبان کُردی
۱۵۱	۱- ضمیرهای شخصی: متصل، منفصل
۱۵۱	۱-۱- ضمیرهای شخصی متصل: نوع اول، نوع دوم
۱۵۲	ویژگی‌های کاربردی ضمیرهای متصل نوع اول
۱۵۴	ویژگی‌های کاربردی ضمیرهای متصل نوع دوم

فصل دوم.

فصل سوم.

۱۵۵ ۲-۱. ضمیرهای شخصی منفصل
۱۵۵ کاربرد ضمیر شخصی منفصل
۱۵۶ ۲- ضمیر مشترک
۱۵۶ کاربرد ضمیر مشترک
۱۵۷ ۳- ضمیر اشاره
۱۵۷ ویژگیهای کاربردی ضمیرهای اشاره
۱۵۸ ۴- ضمیر پرسشی
۱۵۸ ویژگیهای کاربردی ضمیرهای پرسشی
۱۶۰ ۵- ضمیر تعجبی
۱۶۰ ویژگیهای کاربردی ضمیرهای تعجبی
۱۶۰ ۶- ضمیر مبهم
۱۶۰ ۷- ضمیر شمارشی
۱۶۱ ۸- ضمیر ملکی
۱۶۱ ۹- ضمیر متقابل یا مشارکت
۱۶۳ فصل چهارم. دستگاه فعل
۱۶۳ ۱- زمان
۱۶۴ ۲- شخص
۱۶۵ ۳- صورت یا ساخت فعل:
۱۶۵ الف - فعل ساده
۱۶۶ ب - فعل پیشوندی
۱۶۸ ج - فعل مرکب
۱۶۹ ۴- جهت فعل
۱۷۰ زمانهای فعل و ساخت افعال در زبان کُردی
۱۷۰ الف - زمان گذشته
۱۷۰ یک - گذشته اخباری
۱۷۰ ۱- گذشته اخباری نزدیک
۱۷۳ ۲- گذشته اخباری استمراری
۱۷۵ ۳- گذشته اخباری کامل
۱۷۸ ۴- گذشته اخباری دور
۱۸۰ ۵- گذشته اخباری استمراری ناتمام
۱۸۲ دو - گذشته انشائی
۱۸۲ ۱- گذشته انشائی نزدیک

۱۸۴	۲- گذشته انشائی استمراری
۱۸۷	۳- گذشته انشائی کامل
۱۹۰	۴- گذشته انشائی دور
۱۹۴	ب- زمان حال
۱۹۴	۱- حال اخباری
۱۹۷	۲- حال انشائی (یا التزامی)
۱۹۹	۳- حال اخباری ناتمام
۲۰۰	۴- فعل امر
۲۰۳	وجه فعل
۲۰۳	نمود فعل
۲۰۳	فعل لازم و متعدی
۲۰۴	فعل سببی
۲۰۵	فعل مجهول
۲۰۶	فعل نفی
۲۰۸	فعل نهی
۲۰۸	فعل معین
۲۰۹	ویژگیهای فعل «بوون»
۲۱۰	فعل وجهی (یا شبه معین)
۲۱۱	فعل ربطی یا عام (یا فعل اسنادی)
۲۱۳	فصل پنجم . قید یا متمم قیدی
۲۱۳	مفاهیم قیدی
۲۱۵	ساخت قید
۲۱۷	فصل ششم . صوت
۲۱۹	فصل هفتم . حرف
۲۱۹	۱- حرف اضافه
۲۲۰	۲- حرف پیوند (ربط)
۲۲۱	۳- حرف نشانه
۲۲۳	فصل هشتم . وندها
۲۲۳	الف- پیشوندها
۲۲۳	۱- واژکهای پیشوندی
۲۲۴	۲- پیشوندهای واژگانی فعلی
۲۲۷	۳- پیشوندهای صفت‌ساز، اسم‌ساز، قیدساز

۲۲۸	ب - پسوندها	
۲۴۴	ج - میانوندها	
۲۴۶	ساختمان کلمات در زبان کُردی	
۲۴۹	بررسی ساختار و انواع جمله در زبان کُردی	فصل نهم
۲۴۹	نهاد اختیاری	
۲۴۹	نهاد اجباری	
۲۵۰	انواع جمله به اعتبار نوع فعل	
۲۵۰	۱- جمله فعلی	
۲۵۰	۲- جمله اسنادی	
۲۵۰	۳- جمله بدون فعل	
۲۵۱	ارکان اصلی در جمله‌های فعلی و اسنادی	
۲۵۲	انواع جمله به اعتبار وجه فعل	
۲۵۲	انواع جمله به اعتبار استقلال یا عدم استقلال معنایی	
۲۵۲	جمله‌های مقلوب (هنجارگریزی نحوی)	
۲۵۴	جمله‌های همپایه	
۲۵۴	جمله‌های مرکب	
۲۵۵	نقش نما در جمله‌های وابسته	
۲۵۵	انواع جمله‌های وابسته یا پیرو در زبان کُردی	
۲۵۵	۱- جمله‌های توضیحی	
۲۵۶	۲- جمله‌های توصیفی	
۲۵۶	۳- جمله‌های دُعائی	
۲۵۷	۴- جمله‌های تکمیلی نتیجه‌ای	
۲۵۷	۵- جمله‌های زمانی	
۲۵۷	۶- جمله‌های مکانی	
۲۵۸	۷- جمله‌های غائی (یا هدفی)	
۲۵۸	۸- جمله‌های سببی	
۲۵۸	۹- جمله‌های مقایسه‌ای	
۲۵۸	۱۰- جمله‌های شرطی	
۲۵۹	۱۱- جمله‌های تقابلی	
۲۶۱	ارکان جمله‌های زبان کُردی	فصل دهم
۲۶۱	الف - نهاد و انواع آن	
۲۶۱	۱- نهاد فاعلی	

۲۶۱ نهاد مسندالیهی
۲۶۲ مطابقت نهاد و فعل
۲۶۳ ب - مفعول
۲۶۳ صورتهای مفعول
۲۶۴ ج - متمم
۲۶۴ انواع متمم از نظر وابستگی
۲۶۵ تعدد متمم در یک جمله
۲۶۵ د - مسند
۲۶۶ ه - صفت بیانی و مضاف‌الیه (حالت اضافه)
۲۶۶ موصوف و مضاف
۲۶۷ ترکیب وصفی و ترکیب اضافی
۲۶۷ انواع وابسته‌های اضافی در زبان کُردی
۲۶۷ ۱- اضافی توصیفی (وابسته صفتی)
۲۶۷ ۲- اضافه ملکی
۲۶۸ ۳- اضافه تخصیصی
۲۶۸ ۴- اضافه استعاری
۲۶۹ ۵- اضافه بیانی
۲۶۹ ۶- اضافه توضیحی
۲۶۹ ۷- اضافه تشبیهی
۲۶۹ ۸- اضافه بُنوت
۲۷۰ تعدد وابسته‌ها (صفت، مضاف‌الیه)
۲۷۱ و - بدل
۲۷۱ ز - متمم مفعولی
۲۷۲ ح - ندا (منادا)
۲۷۳ ط - قید

۲۷۵ بخش چهار . نمونه‌های نثر و شعر امروز زبان کُردی
۲۸۵ اصطلاحهای آواشناسی (فارسی - انگلیسی)
۲۹۵ اصطلاحهای آواشناسی (انگلیسی - فارسی)
۳۰۵ اصطلاحهای آواشناسی و دستوری در زبان کُردی (کُردی - آوانگاری - فارسی)
۳۱۱ کتابنامه

فهرست نمودارها، نقشه‌ها، جدول‌ها

الف - نمودارها و نقشه‌ها

۲۱	شاخه‌های اصلی زبانهای عالم و جایگاه زبان کُردی	نمودار ۱
۳۵	شاخه‌های اصلی زبان کُردی امروز و حوزه جغرافیایی هر کدام	نمودار ۲
۵۳	اندامهای تولید گفتار	نمودار ۳
۲۹	حوزه جغرافیائی زبان کُردی در خاورمیانه	نقشه ۱
۳۷	حوزه جغرافیائی زبان کُردی کرمانجی جنوبی (سُورانی)	نقشه ۲

ب - جدولها

	آواهای زبان کُردی کرمانجی جنوبی (سُورانی) و جایگاه توزیع هر آوا	جدول ۱
۴۵	
۷۰	همخوانهای زبان کُردی با مشخصات نحوه تولید، واجگاه، واک	جدول ۲
۷۶	واکه‌های زبان کُردی با جایگاه و نحوه تولید آنها	جدول ۳
۷۹	توزیع همخوانها	جدول ۴
۸۱	توزیع واکه‌ها	جدول ۵
۹۹	آواهای مشابه در نوشتار زبان کُردی	جدول ۶
۱۱۷	مصدرهای پنجگانه زبان کُردی با سناک گذشته و حال هر مصدر	جدول ۷
۱۲۸	وابسته‌های اسم (پیشین - پسین)	جدول ۸
۱۶۱	ضمیرها	جدول ۹
۲۰۲	فعلهای زبان کُردی از نظر زمان	جدول ۱۰

یادآوری چند نکته:

۱- موضوع این کتاب «آواشناسی و دستور زبان کُردی کرمانجی جنوبی (سُورانی)» است بنابراین اگر در جای جای کتاب، به اختصار «زبان کُردی» نوشته شده است، منظور همان «زبان کُردی کرمانجی جنوبی (سُورانی)» می‌باشد.

۲- خط آوانگار کتاب تا جایی که ممکن بوده برگرفته از الفبای بین‌المللی آوانگاری است و در هر جا که آن الفبا، پاسخگوی نیاز ما نبوده است، از نشانه‌های دقیق و در عین حال آشنا و تأیید شده اهل نظر در زبانهای کُردی و فارسی بهره گرفته‌ایم.

۳- در انتخاب نشانه‌های آوانگار، ضمن در نظر گرفتن الفبای بین‌المللی آوانگاری، رعایت جانب سازگاری نشانه‌ها، با آواهای زبان کُردی و بخصوص جلوگیری از اشتباه نیز شده است، تا خواننده در برابر نشانه‌های مغایر و ناسازگار با آواها قرار نگیرد.

۴- اضافه بر نشانه‌های معروف، از علامتهای زیر نیز در متن کتاب استفاده شده است:

علامتِ « \emptyset »	به معنی صفر / تکواژ صفر / بدون نهاد
علامتِ « \prime »	به معنی «تکیه» است که بر روی اولین صامت هجای تکیه‌دار قرار گرفته است
علامتِ « \nearrow »	به معنی خیزان بودن آهنگ است
علامتِ « \searrow »	به معنی افتان بودن آهنگ است
علامتِ « / / »	برای نشان دادن واج است
علامتِ « [] »	برای آوانویسی، نشانه‌های دستوری، نمایش مشخصه‌های معنایی است
علامتِ « »	برای صورت نمونه، معنی صورت زبانی است
علامتِ « () »	یعنی عنصر درون آن اختیاری است، برای توضیح بیشتر
علامتِ « / »	برای نشان دادن «فاصله» است
علامتِ « ← »	یعنی رجوع کنید به... / نتیجه می‌دهد / کشیده بودن آهنگ کلام
علامتِ «C»	صامت است consonant
علامتِ «V»	مصوت است vowel

پیش و تار

خوینهری به پرتزی کورد زمان

ئوهوی لهم پرساله دا به ناوی «دهنگ ناسین و ریزمانی کوردی» وه بهرچاوی ئیوهوی
رۆشنبیر ئه کهوئی، تایبه تمه ندییه کانی، زمانه وانی یه کینک له لقه هه ره به رزو به هیزه کانی
زمانی کوردی ئه مرۆ، واته: «کوردی کرمانجی باشوور (سۆرانی)»، وه به دوو هۆی
گرینگ ناوه رۆکی ئه م کتیبه به زمانی فارسی نووسراوه، به لام ته واوی نموونه کان به زمانی
کوردیه.

۱- زۆربهی خوینهرانی ئه م کتیبه، ئه و کورد زمانانه ن واله بهر هه ندی ته نگ و چه له مه
که متر توانیویانه ته ک تیکسته کوردیه کاندای سهر و کاریان بیتی و به زمانی فارسی باشت
شاره زان و چالاک تر ده توانن له ناوه رۆکی ئه م کتیبه که لک وه رگرن.

۲- به فارسی نووسینی ئه م کتیبه ده توانی بو غه یری کورد زمانه کانی به تایبه ت
زمانه وانان که زۆر تر له کوردی، ته ک زمانی فارسی دا سهر و کاریان هه یه، به که لک بیتی و له
لایه کی تریشه وه، چۆنیه تی زانستی زمانی کوردی به وان ده ناسینی.

نووسهر هیواداره، هه رواکه دهستی پتی کردوه، بتوانی له داها تونکی نزیکدا تیکستی
ئه م کتیبه به زمانی کوردی وه رگپرتی و وه کوو خه لاتتی پیشکەشی خوینهرانی نازیزی
کوردی بکات.

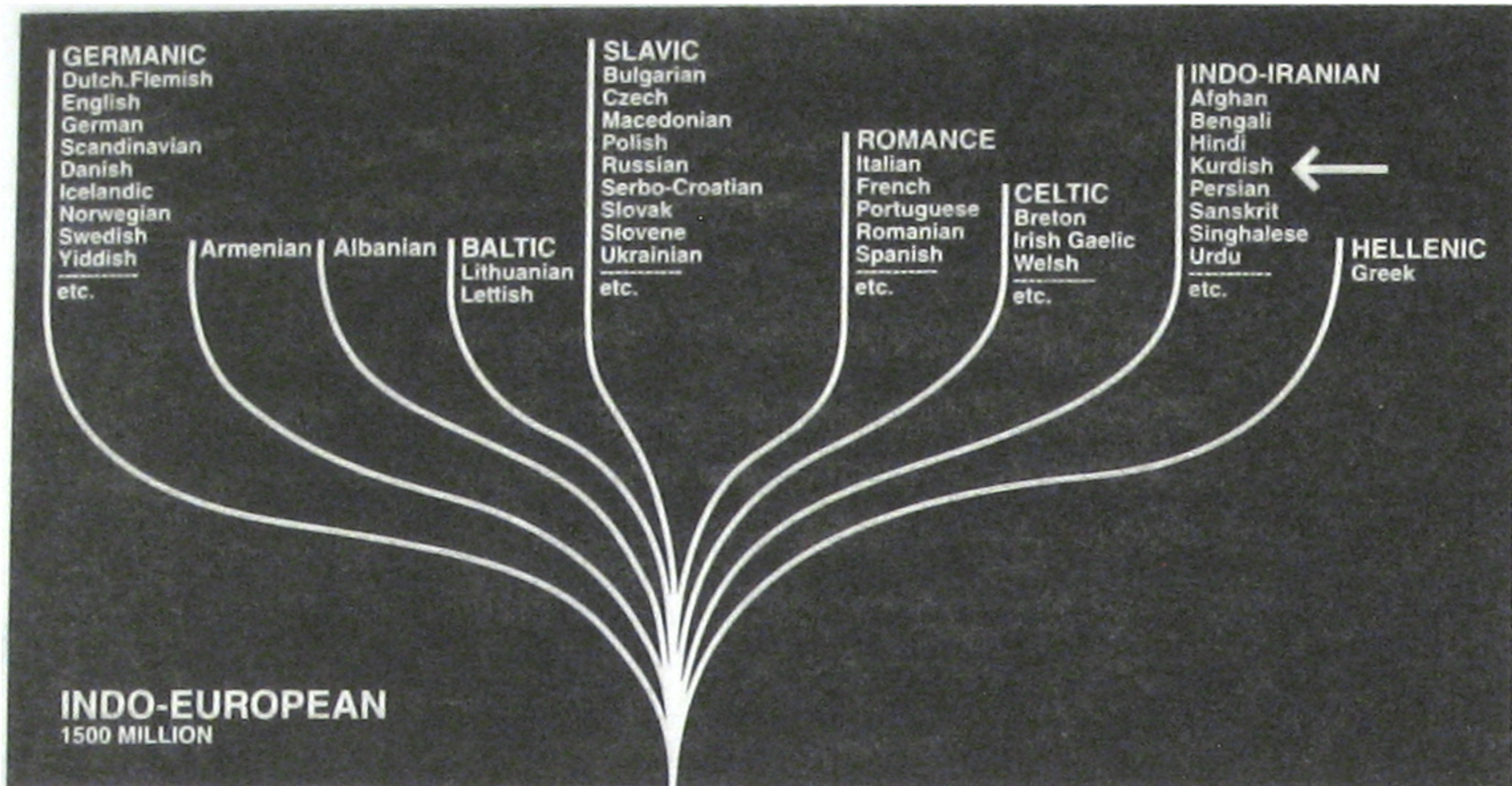
پیش‌گفتار

آنچه در این رساله به نام «آواشناسی و دستور زبان کُردی» به نظر خواننده فرزانه می‌رسد، مربوط به ویژگیهای زبانی یکی از شاخه‌های معتبر و فعال زبان کُردی امروز یعنی «کُردی کرمانجی جنوبی (سُورانی)» است و به دو دلیل عمده، متن کتاب به زبان فارسی تدوین گردیده، در حالی که تمام شواهد و مثالها به زبان کُردی نوشته شده است.

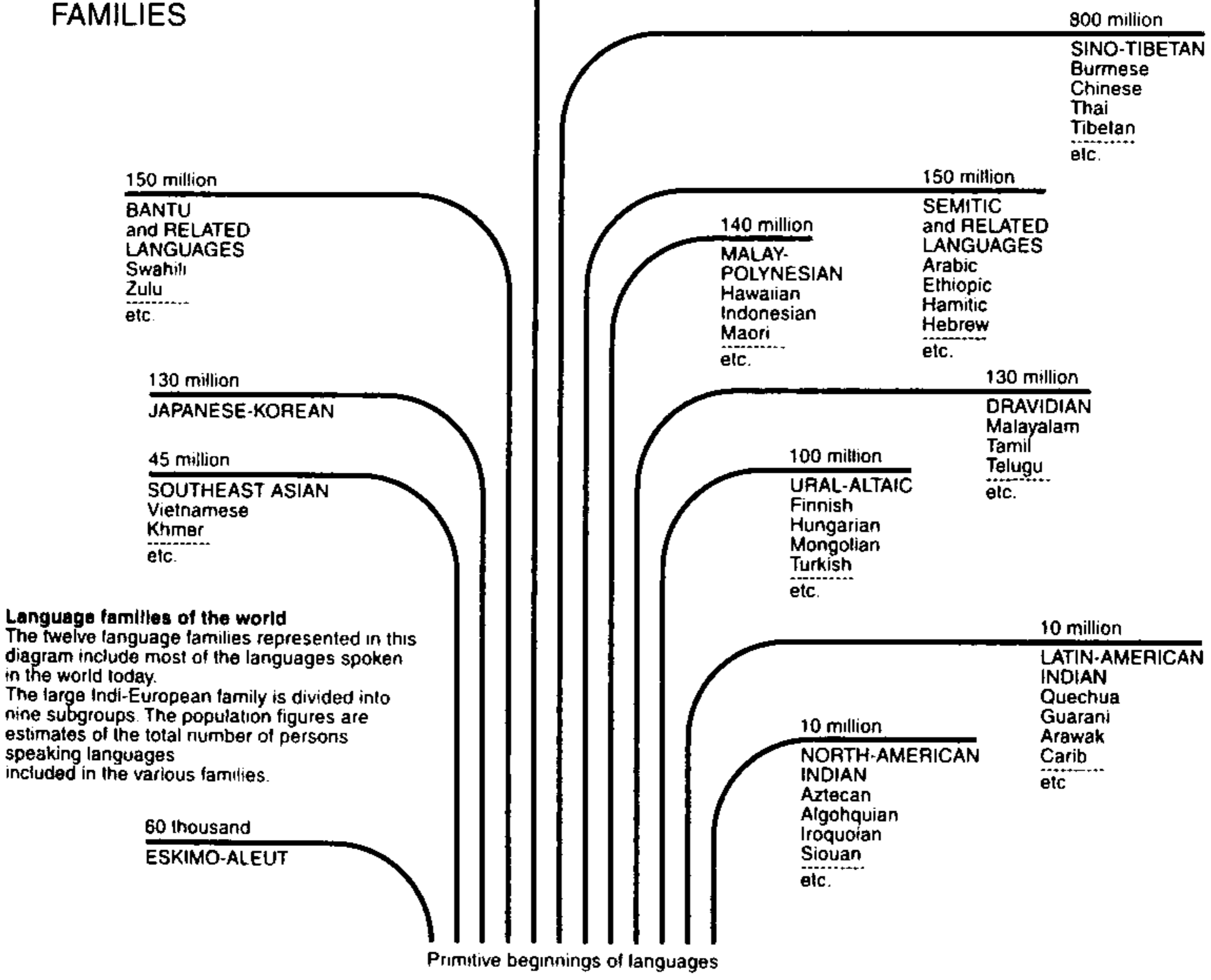
۱- خوانندگان این کتاب غالباً آن دسته از کُرد زبانانی خواهند بود که به دلایل متعدّد کمتر با متون کُردی آشنایی دارند و از طریق زبان فارسی سریعتر می‌توانند از محتوای کتاب، بهره‌مند شوند.

۲- این کتاب با شیوه فعلی، می‌تواند مورد استفاده خواننده غیر کُردزبان بخصوص پژوهشگران علم زبان‌شناسی در زبان فارسی نیز قرار گیرد و ماهیت علمی زبان کُردی را به آنان بشناساند.

نویسنده امیدوار است، همان‌گونه که شروع کرده است، بتواند در آینده‌ای نه چندان دور، متن این کتاب را به زبان کُردی برگرداند و چون هدیه‌ای به خواننده عزیز کُرد زبان تقدیم بدارد.



OTHER LANGUAGE FAMILIES



Language families of the world
 The twelve language families represented in this diagram include most of the languages spoken in the world today. The large Indo-European family is divided into nine subgroups. The population figures are estimates of the total number of persons speaking languages included in the various families.

نمودار (۱)

شاخه‌های اصلی زبانهای عالم
 و جایگاه زبان کردی در شاخه هند و اروپایی

(برگرفته از فرهنگ آکسفورد)

■ بخش یک

زبان کُردی و آواشناسی آن

فصل یکم

زبان کُردی در آینه تاریخ

زبان کُردی امروز بازمانده و تطوّر یافته زبان باستانی «مادی» است و مردم کُرد، فرزندان و بازماندگان مادها هستند. محلّ سکونت و استقرار قوم ماد و حوزه جغرافیایی زبان مادی بر اساس تأیید تاریخ و اقرار پژوهشگران، بخشهای وسیعی از خاورمیانه با نقطه مرکزی مناطقی بوده است که امروز کردها در آن ساکن هستند و به زبانِ تحوّل یافته و بازمانده اجدادی خویش یعنی زبان کُردی، با گویشهای متنوع آن، تکلم می‌کنند.

پژوهشگران چه می‌گویند؟

- بعضی از دانشمندان را عقیده چنانست که گائۀ زرتشت به زبان «مادی» است و نیز برخی برآنند که زبان کُردی که یکی از شاخه‌های زبان ایرانی است از باقیمانده‌های زبان مادست. (سبک‌شناسی بهار، ج ۱، ص ۵)

- طوایف کُرد بدون تردید از آن مردمی‌اند که از روزگاران قدیم در سرزمین خود که بخشی از ایران است، جای‌گیر بوده‌اند و گاهی دامنه چراگاه و خیمه و خرگاه خود را تا دشتهای لرستان و جبال اصفهان و کوه کیلویه و سواحل خلیج فارس می‌گسترده‌اند و زبان و آداب آن مردم یکی از دیرینه‌ترین زبان و آداب ایرانی است و

شعر کردی یکی از اقسام شعرهای پنج هجایی قدیم است و لغات آن قوم نیز یکی از شاخه‌های زبان ایرانی است و گزنفون نویسنده یونانی در کتاب خود (بازگشت ده هزار یونانی) «۴۰۱ - ۴۰۰ ق.م» از این مردم نام برده است و در کتیبه‌های پادشاهان آشور هم ذکری از مردم «کردو» رفته است و در کتاب پهلوی «شهرهای ایران» نیز ذکر «کوهیاران کردو» که همین کردان باشند آمده است...

طبری و ابن خردادبه و اصطخری به تفصیل از آنان نام برده‌اند «کردو» به فتح کاف و زیادتی واو به زبان آشوری به معنی مقاتل و شجاع آمده است و در یکی از کتیبه‌های سرجون ملک آشور که به خط میخی آشوری است لغت «کردو» یا «کار دو» به همین معنی استعمال شده است. و بعید نیست لغت «گرد» به معنی شجاع نیز از همین اصل باشد.

(سبک‌شناسی بهار، ج ۱، ص ۶۵. به نقل از اصطخری
فصل فارس - طبری ج ۲ فصل سامانیان، تاریخ اللغات
السامیه تألیف دکتر اسرائیل طبع مصر ص ۴۵ س ۶)

- مینورسکی و مارّ با اینکه در مورد مبداء نژادی کردها دو عقیده مختلف دارند
اما «به نتایج تقریباً مشابهی رسیده‌اند. حداقل از دید هر دو محقق سهم مدیها
(مادها) در تکوین نژادی کردها مسلم به نظر می‌رسد.»

(کرد و کردستان، واسیلی نیکیتین، ص ۵۸، ترجمه محمد قاضی)

- مینورسکی بر این عقیده است که تمام لهجه‌های بازمانده در زبان کردی از زبان پایه قدیم و نیرومندی نشأت کرده‌اند و آن زبان مادی است.

(مینورسکی، به نقل از کردها، ترک‌ها، عرب‌ها ص ۱۳، سیسیل جی. ادموندز، ترجمه یونسی)
- پروفیسور سائیس می‌گوید: مادها عشایر کرد بوده و در شرق (یعنی غرب ایران امروز) سکونت داشته‌اند و ولایات آنها تا جنوب بحر خزر ادامه داشته و زبان آنها، آریایی و از نژاد خالص آریایی هستند. (کرد و کردستان به نقل از تحفه ناصری، ص نوزده)
- دارمستتر مستشرق فرانسوی، زبان کردی را مشتق از زبان مادی می‌داند.

تحفه ناصری ص بیست (Etudes iranienne, p.10)

- هواردت و دارمستتر بر این عقیده‌اند که زبان مادها همین زبان کردی مکرری

بوده است. (تاریخ مردوخ، ص ۴۱ به نقل از تحفه ناصری ص بیست)

- سیسیل جی. ادموندز می‌گوید: به گمان من بنا بر جهات و موجبات جغرافیایی و زبان‌شناسی می‌توان گفت کردهای امروزی نمایندگان مادها و سومین سلطنت بزرگ شرق هستند. (کردها، ترک‌ها، عرب‌ها، ص ۱۳)

- دیاکونوف با معرفی سرزمین تاریخی «ماد» و ذکر ۱۲ ناحیه جغرافیایی اصلی استقرار مادها، دو بخش مرکزی سرزمین ماد را سراسر اراضی که از دریاچه اورمیه تا بخشهای علیای رود دیاله ممتد بود یعنی ناحیه شهرهای کنونی میان‌دوآب و بانه و سلیمانیه و زهاب و سنندج و بخش علیای رود دیاله آنچه در مثلث شهرهای کنونی سلیمانیه، زهاب، سنندج قرار دارد معرفی می‌کند.

(تاریخ ماد، ص ۸۷، م.ا. دیاکونوف، ترجمه کریم کشاورز)

از مجموع آراء پژوهشگران، و بر اساس ویژگیهای معتبر زبان‌شناسی، این امر مسلم می‌گردد که زبان کُردی، یک زبان مستقل و مورد تأیید علم زبان‌شناسی است و اطلاق عنوان «لهجه» در عرف عامه بر این زبان که خود دارای گویشها و گونه‌ها و لهجه‌های متعددی است و در حوزه جغرافیائی وسیعی با دهها میلیون نفر گویشور گسترش دارد، ناشی از عدم آگاهی به ویژگیها و تعریف زبان از نظر علم زبان‌شناسی است.



نقشه (۱)

حوزه جغرافیایی زبان کردی در خاورمیانه

موجودیت امروز زبان کُردی

مسأله یافتن ریشه قطعی زبانهای عالم و از آن جمله زبان کُردی از دیرباز تا امروز مورد اختلاف عقیده پژوهشگران بوده است و می‌باشد در حالی که اصولاً تلاش برای رسیدن به آبشخور و تبار زبانهای بشر در این روزگار نه تنها نتیجه بخش نخواهد بود، بلکه تباه کردن وقت است و اساساً حل این معما بر روند حرکت طبیعی و قهری زبان نیز هیچگونه تأثیری مثبت ندارد، در حالی که آنچه از نظر علم زبان‌شناسی مورد انتظار و حائز اهمیت است، بررسی چگونگی وضع موجود زبانهای عالم است، بنابراین در مورد زبان کُردی نیز صرف نظر از پیشینه دور و دراز و تاریخچه کهن آن، به واقعیت انکار ناپذیر و عینی و ملموس این زبان در روزگار فعلی باید توجه نمود که امروزه روز زبان کُردی با انشعابهای متنوع آن بالغ بر ۴۰ میلیون نفر در نقاط مختلف عالم گویشور دارد و به عنوان یکی از زبانهای فعال و زنده دنیا، در مجامع و سازمانهای جهانی شناخته شده و نام آن ثبت گردیده است. امروز مردمان کرد زبان علاوه بر اینکه در غالب نقاط پراکنده‌اند، اختصاصاً در بخش وسیعی از خاورمیانه که سرزمین اجدادی و زادگاه آنان است و غالباً به نام کردستان معرفی گردیده است، سکونت دارند؛ در حالی که به دلیل تأثیر عوامل گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... در چگونگی سخن گفتن آنها تغییراتی به وجود آمده است که در بدو امر برای شنونده غیر کرد زبان در شنیدن این زبانهای متنوع، تصور چند زبان مختلف حاصل می‌شود، اما اگر از گویشوران کُرد در هر نقطه عالم، علی‌رغم اختلافی که در سخن گفتن آنها وجود دارد، از نوع زبان آنان سؤال شود، همگی بدون استثناء نوع زبان خود را «کُردی» معرفی می‌کنند و این اشتراک عقیده، روشن‌ترین دلیل مبنی بر «یکتایی» بودن آبشخور اصلی شاخه‌های متنوع این زبان است. البته چنین ادعائی، تنها منحصر به زبان کُردی نیست و در مورد زبانهای دیگر چون فارسی، عربی، انگلیسی، روسی، چینی، اسپانیولی و... نیز درست است.

در هر صورت زبان کُردی امروز بر اساس مجموعه ویژگیهای آوایی و دستوری موجود، به عنوان یک زبان مستقل، واقعیت دارد و درخور مطالعه و پژوهش دقیق علمی است. و آنچه در این کتاب از نظر خواننده ارجمند می‌گذرد، تلاشی است در جهت تبیین آواشناسی و دستور زبان کُردی کرمانجی جنوبی (سورانی) بر اساس ماهیت امروز این زبان و طبق آنچه مردم سخن می‌گویند. تلاش ما در این دفتر ثبت و انعکاس ویژگیهای موجود زبان کُردی امروز بر دو پایه مطالعه و شنیدن قرار گرفته است و به ۳ اصل «آوا»، «صورت» و «معنی» در زبان کُردی پرداخته‌ایم. پیش از ورود به متن، لازم به نظر می‌رسد که شاخه‌های فعلی زبان کُردی معرفی گردد.

شاخه‌های زبان کُردی امروز و حوزه جغرافیایی هر کدام.

الف - کرمانجی شمالی

این شاخه دارای گونه‌های زیر است: جزیره‌ای، هکاری، بایزیدی، بوتانی، شم‌دینانی، بادینانی.

حوزه جغرافیایی

- ۱- در ترکیه: مناطق کردنشین جزیره، دیاربکر، ارزروم، بایزید، هکاری، ماردین، بتلیس، وان، آگری، شم‌دینان و ...
- ۲- در عراق: عقره، دهوک، زاخو، عمادیه، سنجار و ...
- ۳- در ایران: اورمیه، سلماس، ماکو، نقده، برادوست، ترگور، مرگور، و کردهای خراسان.
- ۴- در سوریه: تمام مناطق کردنشین از جمله: قامیشلی، حَسَکَه.
- ۵- کردهای ساکن: ارمنستان، آذربایجان، گرجستان، ترکمنستان و ...

ب - کرمانجی جنوبی (سورانی)

این شاخه دارای گونه‌های زیر است: مُکریانی، سورانی (به طور اخص)، اردلانی، جافی.

حوزه جغرافیایی

- ۱- مُکریانی در ایران: مهاباد، بوکان، سردشت، پیرانشهر، نقده، اشنویه.
- ۲- سُورانی (به طور اخص)
۱/۲ - در عراق: سلیمانیه، کرکوک، اربیل، موصل، رواندز، چم‌چمال، شقلاوه، کویه، قلعه‌دیزه.
- ۲/۲ - در ایران: سقو، بانه، مریوان، تکاب.
- ۳- اردلانی در ایران: سنندج، دیواندره، کامیاران، لیلاخ.
- ۴- جافی
۱/۴ - در عراق: شهرزور، کرکوک، کلار، کفری و ...
۲/۴ - در ایران: جوانرود، روانسر، سرپل ذهاب، ثلاث باباجانی

ج- کرماشانی- لُری

این شاخه دارای گونه‌های زیر است: کرماشانی، لُری، فیلی، لکی، بختیاری

حوزه جغرافیایی

- ۱- کرماشانی
۱/۱ - در ایران: کرمانشاه، دالاهو، صحنه، کنگاور، قصرشیرین، هرسین، سنقر، کلیایی، اسلام‌آباد، قروه، بیجار، ایلام، ایوان، آبدانان، مهران، دهلران.
۲/۱ - در عراق: خانقین، مندلی، نواحی بدره و ...
- ۲- لُری، لکی، فیلی، بختیاری
در ایران: لُرستان، پشتکوه، پیشکوه، بخشی از ایلام و ...

د- گورانی- زازایی

این شاخه دارای گونه‌های زیر است: گورانی (اورامی)، زازایی.

حوزه جغرافیایی

۱- گورانی (اورامی)

۱/۱ - در ایران: اورامان تخت شامل جنوب مریوان، ژاورود.

اورامان لهون شامل پاوه، نوسود، نودشه.

۲/۱ - در عراق: حلبجه، بیاره، توپله، منطقه زنگنه و کاکه‌پی در کرکوک

۲- زازایی

در ترکیه: بخشهایی از مناطق: بین‌گول، دیرسیم، خارپوت، معدن، ارزنجان، دیاربکر، اورفا، بتلیس.

شاخه‌های اصلی زبان کردی امروز و حوزه جغرافیایی هر کدام

ردیف	شاخه / گویش	گونه	حوزه جغرافیایی
الف	کرمانجی شمالی	جزیره‌ای، هکاری، بایزیدی بوتانی، شم‌دینانی، بادینانی	در ترکیه: مناطق گردنشین جزیره، دیاربکر، ارزروم، بایزید هکاری، ماردین، بتلیس، وان، آگری، شم‌دینان و... در عراق: عفره، دهوک، زاخو، عمادیه، سنجار و... در ایران: اورمیه، سلماس، ماکو، نغده، برادوست، ترگور مرگور، و کردهای خراسان در سوریه: تمام مناطق گردنشین از جمله: قامیشلی، حسکه کردهای ساکن: ارمنستان، آذربایجان، گرجستان، ترکمنستان و...
ب	کرمانجی جنوبی (سورانی)	مُکریانی	در ایران: مهاباد، بوکان، سردشت، پیرانشهر، نغده، اشنویه
		سورانی (به طور اخص)	در عراق: سلیمانیه، کرکوک، اربیل، موصل، رواندز چم‌چمال، شقلاوه، کوبه، قلعه‌دیزه و... در ایران: سقز، بانه، مریوان، تکاب و...
		اردلانی	در ایران: سنندج، دیواندره، کامیاران، لیلاخ
		جافی	در عراق: شهرزور، کرکوک، کلار، کفری و... در ایران: جوانرود، روانسر، سرپل‌ذهاب، ثلاث باباجانی
ج	کرمانشانی - لُری	کرمانشانی	در ایران: کرمانشاه، دالاهو، صحنه، کنگاور، قصرشیرین، هرسین، سنقر، کلیایی، اسلام‌آباد، قروه، بیجار، ایلام، ایوان آبدانان، مهران، دهلران در عراق: خانقین، مندلی، بدره و...
		لُری، لکی، فیلی، بختیاری	در ایران: لرستان، پشتکوه، پیشکوه، بخشی از ایلام و...
د	گورانی - زازانی	گورانی (اورامی)	در ایران: اورامان تخت شامل جنوب مریوان، زاوورد اورامان لهون شامل پاوه، نوسود، نودشه در عراق: حلبچه، بیاره، تویله، منطقه زنگنه و کاکه‌بی در کرکوک
		زازانی	در ترکیه: بخشهایی از مناطق: بین‌گول، دیرسیم خارپوت، معدن، ارزنجان، دیاربکر، اورفا، بتلیس

یادآوری - در مناطقی که برای هرکدام از شاخه‌های زبان کُردی به طور اختصاصی ذکر شده است گویشوران سایر شاخه‌ها نیز کم و بیش وجود دارند و آنچه بیان شده است صرفاً بر اساس اکثریت گویشوران هر شاخه در هر منطقه است.



- کرمانجی شمالی
- کرمانجی جنوبی (سورانی)
- کرمانشانی - لُری
- گورانی - زازائی

نقشه (۲)

ادبیات مکتوب امروز زبان کُردی

امروز در هر کدام از شاخه‌های زبان کُردی آثار ادبی و علمی فراوانی به وسیلهٔ ادیبان و سخنوران و عالمان کرد تدوین و تألیف و چاپ و منتشر شده و ادبیات و دانش این زبان را بیشتر از پیش وسعت و غنا بخشیده است. علاوه بر تألیفات جدید، با تلاش و همت پژوهشگران و محققان کُرد بسیاری از آثار منظوم و منثور شاعران و علمای متقدم کُرد زبان نیز از گوشه و کنار جمع‌آوری و نسبت به چاپ آنها اقدام شده است و این تلاش در حال گسترش است.

نکته قابل ذکر این که به دلیل عواملی تأثیرگذار چون مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی اقتصادی که در طول ایام بر ملت کُرد مانند دیگر ملت‌های عالم تأثیر گذاشته است، آنان نوشته‌ها و آثار ادبی و علمی خود را به یکی از صورتهای زیر بیان نموده‌اند:

- ۱- کُردزبانانی که در مورد فرهنگ و ادبیات و علوم مردم کُرد به زبان کُردی نوشته‌اند و می‌نویسند
- ۲- کُردزبانانی که در مورد فرهنگ و ادبیات و علوم مردم کُرد به زبان غیرکُردی نوشته‌اند و می‌نویسند
- ۳- کُردزبانانی که در مورد فرهنگ و ادبیات و علوم دیگر اقوام به زبان کُردی نوشته‌اند و می‌نویسند
- ۴- کُردزبانانی که در مورد فرهنگ و ادبیات و علوم دیگر اقوام به زبان غیرکُردی نوشته‌اند و می‌نویسند

تحلیل کار این ۴ گروه به اجمال چنین است:

گروه اول ضمن اینکه آثار مکتوب زبان کُردی را گسترش داده‌اند، فرهنگ و ادبیات قوم خود را صرفاً به گویشوران کرد شناسانده‌اند و می‌شناسانند.

گروه دوم ادبیات و آثار قوم خود را به گویشوران زبان یا زبانهای دیگر شناسانده‌اند و می‌شناسانند.

گروه سوم ادبیات و علوم سایر اقوام و ملت‌ها را به گویشوران کُرد، شناسانده‌اند و می‌شناسانند.

گروه چهارم ادبیات و علوم سایر اقوام را به گویشوران همان زبانها شناسانده‌اند و می‌شناسانند.

بدیهی است که هر کدام از چهار گونه ذکر شده ارزش و اعتبار ویژه خود را دارد و فارغ از دل‌بستگی‌های مقدّس قومی و ملی که در جایگاه خود از مکان‌های ممتاز برخوردار است، در جهان امروز که به تدریج مرزهای محدود کننده از میان ملت‌ها برچیده می‌شود و در پرتو پیشرفتهای شگفت‌آور و روزمره تکنولوژی، این روزگار را «عصر ارتباطات» نامیده‌اند و جهان ما به واسطه همین ارتباط‌های سریع و حیرت‌آور، در ابعاد متنوع، به هم پیوند خورده و اصطلاح «دهکده جهانی» بر دنیای امروز ما تحقّق عینی و ملموس یافته است؛ و ناشناخته‌ترین مجهولات عالم در کمترین زمان، شناخته می‌شود و به جهانیان معرفی می‌گردد، دیگر دغدغه خاطری برای پژوهشگر عصر ما باقی نخواهد ماند و او می‌تواند در میدان تحقیق و پژوهش به هر شیوه ممکن گام بردارد و فرآورده‌های پژوهشی خویش را آن گونه که برای وی میسر است عرضه نماید.

در عین حال شایان ذکر است که تلاش برای حفظ و نگهداری و تقویت زبان و فرهنگ اقوام و ملت‌های عالم، مورد تأکید صاحب نظران است و در تأیید اعتبار علمی این حرکتها تردیدی نیست. پیداست که آشنائی آحاد یک ملت به هویت فرهنگی و زبانی خویش، علاوه بر تقویت روحی و روانی، مقدمه و مبنای جهان شناسی آنان خواهد بود و اصولاً «خودشناسی» اساس «جامعه‌شناسی» و فراتر از آن، پایه «جهان شناسی» است.

فصل دوم

«آواشناسی» زبان گُردی

«آوا» چیست؟

«آوا» واحدی صوتی است که در «زنجیره گفتار»^۳ تعدادی از آنها کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و از ترکیب آنها واحد صوتی بزرگتر به نام «هجا»^۴ به دست می‌آید.

مثال: هاوین (= تابستان) [hâwin]

h, â, w, i, n ← آواها در واژه فوق عبارتست از: ه، ا، و، ی، ن ←

hâ + win ← در واژه فوق دو هجا وجود دارد: ها + وین ←

h + â ← هجای اول مرکب از دو آوای: ه + ا ←

w + i + n ← هجای دوم مرکب از سه آوای: و + ی + ن ←

موضوع آواشناسی

در آواشناسی به توصیف علمی آواهای زبان پرداخته می‌شود و توانائی انسان در زمینه چگونگی تولید و دریافت آواهایی که در زبان او وجود دارد، مورد بررسی

1. Phonetics

2. Phone

3. Speech chain

4. Syllable

و مطالعه قرار می‌گیرد. قابل ذکر است که آدمی قادر به تولید آواهای بی‌شماری است اما چون همه آواهایی که او می‌تواند تولید کند، مورد استفاده و کاربرد عملی او نیست، بنابراین فقط از آواهای مورد نیاز در زبان خود بهره می‌گیرد.

روشهای شناخت آواهای زبان

آواهای زبان را به ۳ روش زیر مورد مطالعه و شناسایی قرار می‌دهند:

۱- آواشناسی تولیدی (Articulatory Phonetics)

نحوه تولید آواهای زبان را از طریق فعالیت «اندامهای گفتار» بررسی می‌کند

۲- آواشناسی شنیداری (Auditory Phonetics)

نحوه دریافت و شنیدن آواهای زبان را از طریق فعالیت اندامهای شنوایی

مطالعه می‌کند

۳- آواشناسی آزمایشگاهی (Acoustic Phonetics)

چگونگی ایجاد امواج صوتی در تولید آواها از طریق دستگاه گفتاری و انتقال

این امواج به دستگاه شنیداری، مورد بحث قرار می‌گیرد.

چون روش «آواشناسی تولیدی»، به دلیل قدمت و اعتبار و اهمیت آن، بیشتر

مورد استفاده زبان‌شناسی امروز است به همین اعتبار در کتاب حاضر نیز از طریق

نحوه تولید، آواهای زبان کُردی بررسی و شناسایی شده است.

آواهای زبان کُردی

آواهای زبان کُردی دو دسته است: ۱- صامت‌ها ۲- مصوت‌ها

صامت را «همخوان»^۱ و مصوت را «واکه»^۲ گویند.

همخوانها(صامت‌ها)

در زبان کُردی (۲۹) همخوان وجود دارد و عبارتند از:

ء - ب - پ - ت - ج - چ - ح - خ - د - ر - پ - ز - ژ - س - ش - ع - غ - ف - ف - ق - ک - گ - ل - ل - م - ن - و - ه - ی

آوانگاری همخوانها به ترتیب فوق چنین است:

- v - f - γ - ? - š - s - ž - z - r̄ - r - d - x - ħ - č - J - t - p - b - ?
- y - h - w - n - m - Ĩ - I - g - k - q

واکه‌ها (مصوت‌ها)

در زبان کُردی ۸ واکه وجود دارد: ۵ واکه بلند و ۳ واکه کوتاه.

واکه‌های بلند: ا - ی - و - ئ - و

با آوانگاری: ô - ē - u - i - â

واکه‌های کوتاه: ه (ه) ، و ، ِ

با آوانگاری: e , o , a

دو آوای [w = و] ، [y = ی] نیمه واکه یا نیمه مصوت‌اند و چند ویژگی آوایی دارند که این دو آوا را از سایر آواهای زبان کُردی جدا می‌کند.

۱- برخلاف واکه‌ها (مصوت‌ها) که در آغاز واژه نمی‌آیند. این دو آوا، در آغاز واژه‌های زبان کُردی قرار می‌گیرند و از این بابت جزو همخوانها هستند.

werd ورد

werc̣ ورج

yâr بار

yak به ک

۲- چون در نحوه تولید آنها، انسداد، سایش، زنش و یا هیچگونه حالت دیگری که در تولید همخوانها ایجاد می‌شود، وجود ندارد، بلکه به هنگام تولید آنها، تار آواها حالت تولید واکه (مصوت) پیدا می‌کنند و ملاز برافراشته می‌شود و مجرای

خیشوم را می‌بندد و از ورود هوا به خیشوم جلوگیری می‌کند، بنابراین، واکه (مصوّت) به حساب می‌آیند.

دو ویژگی فوق یعنی از طرفی شبه همخوانی و از جهت دیگر داشتن نحوه تولید واکه‌ای سبب گردیده است تا این دو آوا را «نیمه واکه» یا «نیمه مصوّت» بنامند؛ و از نظر نحوه تولید، گروه همخوانهای «روان» یا «ناسوده» را تشکیل می‌دهند.

جدول آواهای زبان کُردی کرمانجی جنوبی (سورانی)

و جایگاه توزیع هر کدام در واژه

الف - همخوانها (صامتها)

شماره	تصویر خط کُردی همخوانها	نشانه آوانگاری	جایگاه در واژه		
			اول	وسط	آخر
۱	ء	ʔ	+	-	-
۲	ب	b	+	+	+
۳	پ	p	+	+	+
۴	ت	t	+	+	+
۵	ج	J	+	+	+
۶	چ	č	+	+	+
۷	ح	h	+	+	+
۸	خ	x	+	+	+
۹	د	d	+	+	+
۱۰	ر	r	-	+	+
۱۱	پ	ī	+	+	+
۱۲	ز	Z	+	+	+
۱۳	ژ	Ž	+	+	+
۱۴	س	s	+	+	+
۱۵	ش	š	+	+	+
۱۶	ع	ʔ	+	+	+
۱۷	غ	γ	+	+	+
۱۸	ف	f	+	+	+
۱۹	فا	v	+	+	+

+	+	+	q	ق	۲۰
+	+	+	K	ک	۲۱
+	+	+	g	گی	۲۲
+	+	+	L	ل	۲۳
+	+	-	Ĭ	ل	۲۴
+	+	+	m	م	۲۵
+	+	+	n	ن	۲۶
+	+	+	w	و	۲۷
+	+	+	h	ه	۲۸
-	+	+	y	ی	۲۹

ب- واکه‌ها (مصوت‌ها)

شماره	تصویر خط کردی واکه‌ها	نشانه آوانگاری	جایگاه در واژه		
			اول	وسط	آخر
۱	ی، ی، ی	i	-	+	+
۲	ئی، یی، یی	e	-	+	+
۳	ا	â	-	+	+
۴	و	o	-	+	+
۵	وو	u	-	+	+
۶	ه، ه، ه (ـِ)	a	-	+	+
۷	و (ـُ)	o	-	+	-
۸	φ (ـِ)	e	-	+	-

جدول (۱)

واج^۱

هرگاه آواهای زبان در یک واژه قابلیت جانشینی یا تعویض داشته باشند یعنی با جانشین کردن یا تعویض آنها به آوای دیگر، معنی واژه تغییر کند، آن آوا را با این قابلیت جانشین پذیری، «واج» گویند. به عنوان مثال، واژه «پوش» /puš/ را در نظر بگیرید. هرگاه به جای همخوان آغازی این واژه یعنی «پ» /p/، همخوان «ت» /t/ یا «ر» /r/ بگذاریم، واژه‌های جدیدی با معانی جدید به دست می‌آید:

پوش ← تووش ← رووش

puš ← tuš ← ruš

در نتیجه هرکدام از آواهای «پ» /P/، «ت» /t/، «ر» /r/ یک واج مستقل شمرده می‌شوند.

مثال برای جانشینی واجها و در نتیجه تغییر معنی واژه‌ها:

۱- (در آغاز واژه)	۲- (در میان واژه)	۳- (در پایان واژه)
«بال» /bâl	«کال» /kâl	«تاو» /tâw
پال Pâl	کول kol	تام tâm
مال mâl	کل kel	تان tân
قال qâl	کیل kēl	تار târ
کال kâl	کول kōl	تاس tâs
زال zâl	«که‌ل» kał/	تاش tâš
شال šâl		تاج tâj
خال xâl		تاق tâq
چال čâl/		«تاک» tâk/

همانگونه که دیده می‌شود آنچه موجب تغییر معنی واژه‌ها شده است، جانشینی یا تعویض آواهای آغازی، میانی و پایانی واژه‌ها است.

بنابراین، واج‌های زبان، واحدهای صوتی مستقلی هستند که علاوه بر قابلیت جانشینی یا تعویض، هر کدام دارای ویژگیهای آوایی دیگری هستند که آنها را از سایر واجهای زبان متمایز می‌کند.

در دنباله این گفتار، به توصیف ویژگیهای آوایی واج‌ها در زبان کُردی می‌پردازیم.

واجگونه^۱

واجگونه به آن دسته از آواهای زبان گفته می‌شود که استقلال فردی ندارند بلکه زیرمجموعه واجهای زبان هستند. واجگونه‌ها، از ترکیب آوایی یک واج با واج دیگر به دست می‌آیند در حالی که آهنگ ترکیبی این دو آوا با آهنگ فردی هر کدام از آنها، کم یا زیاد متفاوت است.

واجگونه‌های یک واج، قابلیت جانشینی یا تعویض با یکدیگر را که موجب تغییر معنی واژه‌ها شوند، ندارند.

متذکر می‌شود که چون واجگونه‌ها، نقشی بارز در زبان کُردی ندارند. از پرداختن به معرفی آنها جز در یک مورد که آن هم واجگونه‌ای مرکب در واج /n/ و واج /g/ است، خودداری شد. (← واج /n/)

فصل سوم

توصیف واجی زبان گُردی

در استخراج واجها، روش جانشینی و تقابل به کار رفته است و تا جایی که امکان پذیر بوده، مقایسه و جانشینی با واجهائی که نحوه تولید نزدیکی دارند، انجام گرفته است و گاهی نیز در این مقایسه و جانشینی ناگزیر به استفاده از واجهای بعیدالمخرج شده ایم.

یک - همخوانها (صامت‌ها)

ویژگیهای هر واج همخوان از سه نظر الف - نحوه تولید^۱، ب - واجگاه^۲، ج - واک^۳ بررسی شده است.

الف - نحوه تولید انواع همخوانها

همخوانهای زبان گُردی از نظر نحوه تولید دارای انواع زیر است:

الف / ۱ همخوانهای «انفجاری»^۴ در نحوه تولید این همخوانها هوای خارج شده

1. manner of articulation

2. place of articulation

3. voice

4. plosive

از ششها در مسیر حرکت خود از حنجره تا لبها با مانعی بسته که عبارت از به هم چسبیدن دو اندام گفتار است، برخورد می‌کند و جریان هوا بند می‌آید و ناگهان بر اثر فشار هوای بند آمده، نقطه‌گرفتگی باز می‌شود و هوا به صورت یک نوع انفجار رها می‌گردد و آوا تولید می‌شود.

آواها یا همخوانهایی که در زبان کردی به شیوه «انفجاری» تولید می‌شوند عبارتند از:

«ب، پ، ت، د، گ، ک، ق، ع، ه»

/b, p, t, d, g, k, q, ʔ, ʰ/

الف/ ۲ همخوانهای «سایشی»^۱ در شیوه تولید این همخوانها هوا به هنگام عبور از گذرگاه صوتی، در نقطه تولید آوا، که به صورت مجرائی تنگ درآمده است، با سایش خارج می‌شود و هم زمان با آن، آوا به وجود می‌آید.

آواها یا همخوانهای «سایشی» زبان کردی عبارتند از:

«ف، ق، ز، ژ، س، ش، خ، غ، ح، ه»

/h, ɸ, ɣ, x, š, s, ž, z, v, f/

الف/ ۳ همخوانهای «انفجاری - سایشی»^۲ در نحوه تولید این همخوانها ابتدا راه عبور هوا، در نقطه تولید بسته می‌شود، سپس با یک فشار، مقداری از هوای فشرده شده به صورت انفجاری ملایم به خارج می‌پرد و بقیه هوا به تدریج و همراه با سایش در نقطه تولید آوا، خارج می‌گردد.

آواها یا همخوانهای «انفجاری - سایشی» زبان کردی عبارتند از:

«چ، ج»

/tʃ, dʒ/

الف/ ۴ همخوانهای «لرزشی» (یا: زشی)^۳ در شیوه تولید این همخوانها به هنگام عبور هوا، نوک زبان با لثه بالا و کام، زنشهای پی در پی دارد و خروج هوا در هنگام

1. fricative

2. affricate

3. trill (flapped)

تولید آوا، ارتعاش یا لرزش پیدا می‌کند.

آواها یا همخوانهای «لرزشی» زبان کُردی عبارتند از:

«ر ، ڤ»

/r/ ، /r/

الف/۵ همخوانهای «کناری»^۱ در نحوه تولید این همخوانها، جریان هوا بدون برخورد با مانعی از یک طرف یا دو طرف دهان خارج می‌شود در حالی که نوک زبان هنگام تولید آوا به لثه بالا یا پیش کام متصل می‌گردد ولی مانع خروج هوای می‌شود. همخوانهای «کناری» زبان کُردی عبارتند از:

«ل ، ل»

/l/ ، /l/

الف/۶ همخوانهای «غنه‌ای» (یا: خیشومی)^۲ در شیوه تولید این همخوانها، ابتدا راه عبور هوا در نقطه تولید بند می‌آید سپس هوا از طریق بینی خارج می‌گردد و همخوان تولید می‌شود.

همخوانهای «غنه‌ای» (یا: خیشومی) زبان کُردی عبارتند از:

«م ، ن»

/m/ ، /n/

الف/۷ همخوانهای «روان» (یا: ناسوده)^۳ در شیوه تولید این همخوانها، جریان هوا بدون گرفتگی و برخورد با مانعی از دهان به طور ممتد و روان خارج می‌شود. همخوانهای «روان» در زبان کُردی عبارتند از:

«و ، ی»

/y/ ، /w/



1. lateral

2. nasal

3. liquid (frictionless)

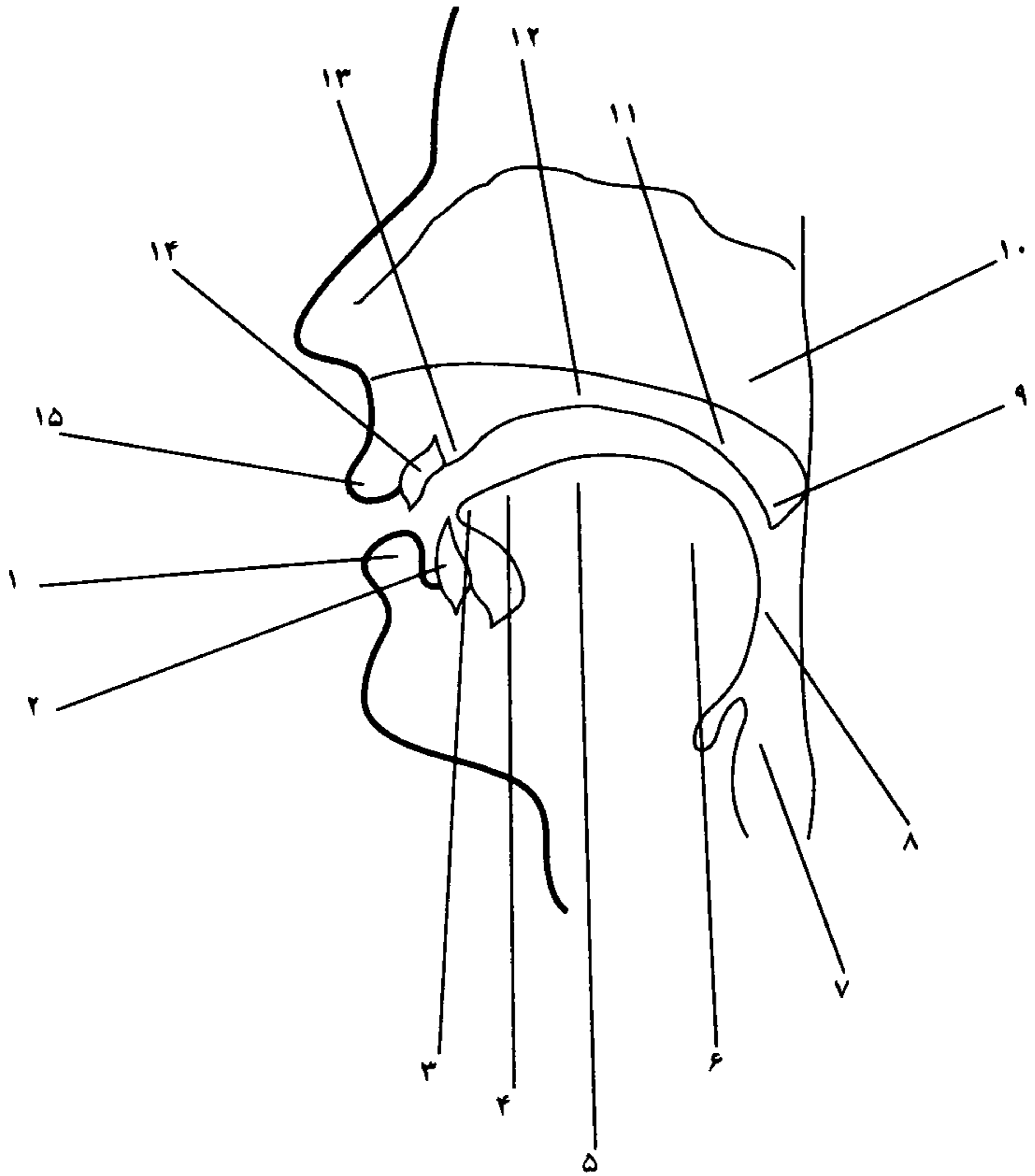
ب- واجگاه همخوانهای زبان کُردی

واجگاه یا محل تولید آواهای همخوان، به نقطه‌ای از دهان یا دستگاه گفتار گفته می‌شود که واج مورد نظر در آنجا تولید می‌گردد.

اندامهای تولید کننده همخوانهای زبان کُردی به ترتیب از لبها تا چاکنای عبارتند از:

- ب/۱. دو لب، محل تولید و اندام سازنده همخوانهای /b, p, m, w/ می‌باشند.
- ب/۲. لب پایین و دندانهای بالا، دو همخوان /f, v/ را تولید می‌کنند.
- ب/۳. نوک زبان و پشت دندانهای بالا محل تولید دو همخوان /t, d/ هستند.
- ب/۴. نوک زبان و لثه بالا سازنده همخوانهای /z, s, r, l, n/ اند.
- ب/۵. نوک زبان و تیغ زبان و لثه بالا و پیش کام، سازنده همخوانهای /ʒ, ʃ, ʒ̣, ʃ̣, ʒ̣̣, ʃ̣̣/ هستند.

- ب/۶. عقب زبان و قسمت مرکزی نرمکام دو همخوان /g, k/ را تولید می‌کنند.
- ب/۷. جلو زبان و قسمت جلویی سخت کام، همخوان روان /y/ را می‌سازند.
- ب/۸. عقب زبان و ملاز و انتهای نرم کام محل تولید همخوانهای /q, ɣ, x/ اند.
- ب/۹. حلق و تار آواها مسؤول ساختن دو همخوان /ʔ, h/ اند.
- ب/۱۰. چاکنای و تار آواها دو همخوان /ʔ, h/ را می‌سازند.



نمودار (۳)

اندامهای تولید گفتار

- ۱- لب پایین ۲- دندانهای پایین ۳- نوک زبان ۴- تیغه زبان ۵- جلوی زبان ۶- عقب زب
 ۷- چاکنای ۸- حلق ۹- ملاز ۱۰- حفره بینی (خیشوم) ۱۱- نرمکام ۱۲- سخت ک
 ۱۳- لثه بالا ۱۴- دندانهای بالا ۱۵- لب بالا

ج- آواهای «واکدار»^۱ و «بی‌واک»^۲

در تولید همخوانهای زبان کُردی عامل دیگری به نام «واک» نیز نقش تعیین کننده دارد و یکی از ممیزه‌های تشخیص همخوانهای قریب المخرج از یکدیگر است. - «همخوان واکدار» آن است که در تولید آن تارهای صوتی ارتعاش پیدا می‌کنند و در گوش ایجاد زنگ می‌نمایند.

- «همخوان بی‌واک» آن است که در تولید آن ارتعاشی در تارهای صوتی به وجود نمی‌آید و در گوش زنگی ایجاد نمی‌شود.

مثال: «ب» /b/ و «پ» /P/ هر دو، همخوان «دولبی» و «انفجاری» هستند یعنی از نظر واجگاه و نحوه تولید، مشترک‌اند. تفاوت این دو همخوان در واکداری و بی‌واک بودن آنهاست.

همخوان /b/ واکدار است و در تولید آن تارهای صوتی ارتعاش پیدا می‌کنند و در گوش زنگ ایجاد می‌گردد.

همخوان /P/ بی‌واک است و در تولید آن تارهای صوتی ارتعاشی ندارند و در گوش زنگی ایجاد نمی‌شود.

راه تشخیص آواهای واکدار و بی‌واک

۱- یک انگشت خود را در سوراخ یکی از گوشه‌ایتان بگذارید و کاملاً گوش را مسدود نمائید، سپس برای مثال همخوان /b/ را به طور ممتد تلفظ کنید. چون واکدار است، گوش زنگ می‌زند.

آن‌گاه همخوان /P/ را به همان شیوه ممتد تلفظ کنید چون بی‌واک است، زنگی در گوش شما احساس نمی‌شود.

۲- با انگشتان خود، دو طرف گلوی خویش را فشار دهید و هرکدام از همخوانهای /b/ و /P/ را تلفظ کنید لرزش تار آواها در هنگام تلفظ /b/ در زیر انگشتان شما کاملاً محسوس است در حالی که به هنگام تلفظ /P/ این لرزش وجود ندارد.

همخوانهای واکدار زبان کُردی عبارتند از:

«ب، د، گ، ف، ز، ژ، غ، ج، ر، پ، ل، ل، م، ن، و، ی»
/y-w-n-m-l-l-r-r-J-γ-ž-z-v-g-d-b/

همخوانهای بی‌واک زبان کُردی عبارتند از:

«پ، ت، ک، ق، ع، ء، ف، س، ش، خ، ح، ه، چ»
/č- h- ħ- x- š- s- f- ?- ?- q- k- t- p/

نمایش همخوانهای زبان کُردی در جانشینی و تقابل با ویژگی آوایی هر یک

الف - همخوانهای انفجاری

۱) واج «ب» /b/

جانشینی و سنجش برای شناختن این واج:

+ در آغاز و سنجش با: «و، ت، د، ک» ← /k, d, t, w/

- بهرز barz (بلند) - وهرز warz (موسم کشت و برداشت محصول)

- تهرز tarz (شاخه باریک و کشیده تاک)

- به‌له‌ک balak (سیاه‌وسفید) - ده‌له‌ک dalak (سنباب) - که‌له‌ک kalak (توده سنگ)

+ در وسط و سنجش با: «ژ، و، پ» ← /p, w, ž/

- دهربن darban (علاقه‌مند، پای‌بند) - دهرژن daržan (سوزن)

- دهرهن darwan (دریوند)

- ده‌س‌بر dasber (کلاه‌بردار) - ده‌س‌پر (dasper) (ثروتمند)

+ در پایان و سنجش با: «س، خ» ← /x, s/

- قه‌لب qalb (ناخالص) - قه‌لس qals (خشمگین)

- قه‌لخ qalx (پوست حیوانات)

ویژگی آوایی این واج: انفجاری، دولبی، واکدار

(۲) واج «پ» /p/

جانشینی و سنجش برای شناختن این واج:

+ در آغاز و سنجش با: «ب، ت، ش» ← /š, t, b/

- پیر (پیر) - بیر (یاد) bir - تیر (تیر) tir

- پیر (پیروز) - تیر (سیر) tēr (سیر) šēr (شیر)

- پار (پارسال) - بار (بار) bār (بار) - شار (شهر) šâr (شهر)

+ در وسط و سنجش با: «ق، ر، ن» ← /n, r, q/

- توپاندن tōpânden (کتک‌کاری کردن، کشتن)

- توقاندن tōqânden (ترساندن) - توراندن tōrânden (رنجاندن)

- ناوپان nâwpân (چیزی که وسط آن پهن باشد)

- ناوران (nâwîân) (وسط گله)

- ناوان nâwnân (نام‌گذاری)

+ در پایان و سنجش با: «ق، ش» ← /š, q/

- رپ rap (راست، هموار) - رهق rāq (سخت، سفت)

- رهش rāš (سیاه)

ویژگی آوایی این واج: انفجاری، دولبی، بی‌واک

(۳) واج «ت» /t/

جانشینی و سنجش برای شناختن این واج:

+ در آغاز و سنجش با: «ب، پ، ق» ← /q, p, b/

- توز tōz (گردوخاک) - بوز bōz (آبی-خاکستری) - پوز pōz (فیس و افاده)

- تاش tâš (صخره صاف و بلند) - باش bâš (خوب)

- قاش qâš (قاج)

+ در وسط و سنجش با: «ن، ر» ← /r, n/

- هه‌تاو hatâw (خورشید) - هه‌ناو hanâw (خون دل، زهره)

- هه‌راو harâw (بازو گشاد)

+ در پایان و سنجش با: «پ، چ، ژ» ← /z, ĉ, p/

- قات qât (نایاب) - قاپ qâp (قاب، قوزک پا) - قاچ qâĉ (پا)

- قاز qâž (زاغ پاقرمز)

ویژگی آوایی این واج: انفجاری، دندانی، بی‌واک، این واج نماینده واج عربی

/ط/ نیز می‌باشد.

(۴) واج «د» /d/

جانشینی و سنجش برای شناختن این واج:

+ در آغاز و سنجش با: «ت، چ» ← /ĉ, t/

- دهم dam (دهان) - تهم tam (مه، غبار) - چه‌م ĉam (رودخانه)

+ در وسط و سنجش با: «ن، پ» ← /p, n/

- سهردان sardân (سرزدن) - سهرنان sarnân (سر نهادن)

- سهرپان sarpân (سرپهن)

+ در پایان و سنجش با: «ز، خ» ← /x, z/

- به‌رد bard (سنگ) - به‌رز barz (بلند) - به‌رخ barx (برّه)

ویژگی آوایی این واج: انفجاری، دندانی، واکدار

(۵) واج «ک» /k/

جانشینی و سنجش برای شناختن این واج:

+ در آغاز و سنجش با: «گ، چ» ← /c, g/

- کۆل kōl (کوله پشت، حیوان شاخ شکسته) - گۆل gōl (سگ‌نر)

- چۆل cōl (خلوت)

+ در وسط و سنجش با: «ق، خ» ← /x, q/

- لیکن liken (کسی که آب دهانش سرازیر می‌شود) - لیقن liqen (لزوج)

- لیخن lixen (آب آلوده)

+ در پایان و سنجش با: «ت، ف» ← /f, t/

- تاک tâk (مفرد) - تات tât (کوه سنگی) - تاف tâf (آبشار)

ویژگی آوایی این واج: انفجاری، پس کامی، بی واک

(۶) واج «گ» /g/

جانشینی و سنجش برای شناختن این واج:

+ در آغاز و سنجش با: «ک، خ» ← /x, k/

- گول gol (جذامی) - کول kol (کُند) - خول xol (گیج)

+ در وسط و سنجش با: «ژ، ن» ← /n, ž/

- بگار begâr (پایاب) - بژار bežâr (وجین)

- بنار benâr (کناره کوه و دشت)

+ در پایان و سنجش با: «د، خ» ← /x, d/

- بهرگ barg (لباس) - بهرد bard (سنگ) - بهرخ barx (برّه)

ویژگی آوایی این واج: انفجاری، پس کامی، واکدار

(۷) واج «ق» /q/

جانشینی و سنجش برای شناختن این واج:

+ در آغاز و سنجش با: «پ، م» ← /m, P/

- قاچ qaç (پا، ساق) - پاچ pâç (کلنگ) - ماچ mâç (بوسه)

+ در وسط و سنجش با: «م، ن» ← /n, m/

- چه قاندن čaqânden (چیزی رادر زمین فرو بردن)

- چه ماندن čamânden (خم کردن)

- چه ناندن čanânden (کاشتن)

+ در پایان و سنجش با: «خ، د» ← /d, x/

- بهرق barq (برق) - بهرخ barx (برّه) - بهرد bard (سنگ)

ویژگی آوایی این واج: انفجاری، ملازی، بی‌واک

۸) واج «ع» /ʔ/

جانشینی و سنجش برای شناختن این واج:

+ در آغاز و سنجش با: «ء، ن» ← /n, ʔ/

- عال ʔâl (عالی) - ئال (?âl) (آل) - نال - nâl (رشته نازک قلم‌نی)

+ در وسط و سنجش با: «خ، ف» ← /f, x/

- سه‌عی saʔi (سعید) - سه‌خی saxi (سَخی)

- سه‌فی safi (سفیه)

+ در پایان و سنجش با: «ل، ڤ» ← /l, x/

- بیع beʔ (بیع) - بیخ bēx (بیخ) - بیل bēl (بیل)

ویژگی آوایی این واج: انفجاری، حلقی، بی‌واک

۹) واج «ء» /ʔ/

جایگاه این واج در توزیع هم‌خوانهای زبان کُردی تنها در آغاز کلمات است.

جانشینی و سنجش برای شناختن این واج:

+ در سنجش با: «ن، ر» ← /r, n/

- ئاو ʔâw (آب) - ناو nâw (نام) - رِاو râw (شکار)

- نه‌وین ʔawin (عشق) - ره‌وین rawin (رمیدن) -

نه‌وین nawin (چمیدن)

ویژگی آوایی این واج: انفجاری، چاکنایی، بی‌واک

ب- همخوانهای سایشی

۱) واج «ف» /f/

جانشینی و سنجش برای شناختن این واج:

+ در آغاز و سنجش با: «ت، ش» ← /š, t/

- فیر (تعلیم) fēr - تیر (سیر) tēr - شیر (شیر ← حیوان معروف) šēr

+ در وسط و سنجش با: «م، چ» ← /č, m/

- رِفاندن refânden (ربودن) - رِماندن remânden (فرو ریزاندن)

- رِچاندن rečânden (بخ بستن)

+ در پایان و سنجش با: «و» ← /w, r̄/

- جاف jâf (یکی از طوایف کرد) - جار jâr (زمین درو شده)

- جاو jâw (کریاس)

ویژگی آوایی این واج: سایشی، لب و دندانی، بی واک

۲) واج «ف» /v/

جانشینی و سنجش برای شناختن این واج:

+ در آغاز و سنجش با: «ف، س» ← /s, f/

- فِل vel (گشاد) - فِل fel (شُل شده) - سِل sel (مدفوع گاو)

+ در وسط و سنجش با: «پ، ت» ← /t, p/

- گوْفار gōvâr (مجله) - گوْپار gōpâr (چوگان - عصا)

- گوْتار gōtâr (گفتار، سخنرانی)

+ در پایان و سنجش با: «ر، د» ← /d, r̄/

- مِرُوْف merōv (مردم) - مِرُوْر merōr (تلخک گندم زار)

- مِرُوْد merōd (مرید)

ویژگی آوایی این واج: سایشی، لب و دندانی، واکدار

بسامد این واج، در زبان کردی کرمانج شمال بیشتر از کرمانج جنوب است.

(۲) واج «ز» /z/

جانشینی و سنجش برای شناختن این واج:

+ در آغاز و سنجش با: «س، ج، ش» ← /š, j, s/

- زام zâm (زخم) - سام sâm (هیبت و شکوه) - جام jâm (جام)

- زِل zel (بزرگ) - سِل sel (مدفوع گاو) - شِل šel (شُل)

+ در وسط و سنجش با: «م، و» ← /w, m/

- رِزاو rezâw (پوسیده) - رِماو remâw (فرو ریخته)

- رِواو rewâw (رویده)

+ در پایان و سنجش با: «خ، د» ← /d, x/

- بهرز barz (بلند) - بهرخ barx (برّه) - بهرد bard (سنگ)

ویژگی آوایی این واج: سایشی، لثوی، واکدار. این واج نماینده واجهای عربی

/ذ/ - /ض/ - /ظ/ نیز می باشد.

(۴) واج «س» /s/

جانشینی و سنجش برای شناختن این واج:

+ در آغاز و سنجش با: «ت، ژ» ← /ž, t/

- سوور sur (سرخ) - توور tur (تُورب) - ژوور žur (بالا، اندرون)

+ در وسط و سنجش با: «ش، ر» ← /r, š/

- تاساو tâsâw (خفه شده) - تاشاو tâšâw (تراشیده)

- تاراو târâw (تارانده شده)

+ در پایان و سنجش با: «ش، ژ» ← /ž, š/

- باس bâs (بحث) - باش bâš (خوب) - باژ bâš (باج)

ویژگی آوایی این واج: سایشی، لثوی، بی واک. این واج نماینده واجهای عربی

/ث/ - /ص/ نیز می باشد.

(۵) واج «ژ» /z/

جانشینی و سنجش برای شناختن این واج:

+ در آغاز و سنجش با: «ر، خ» ← /x, r/

- ژاو žaw (نشخوار) - راو rāw (شکار) - خاو xaw (خام)

+ در وسط و سنجش با: «ن، و» ← /w, n/

- ههژار hažâr (مظلوم) - هه‌نار hanâr (انار) -

هه‌وار hawâr (بیلاق)

+ در پایان و سنجش با: «ر، ن» ← /n, r/

- کهژ kaž (کوه) - کهر kar (خر) - کهن kan (آبکند)

ویژگی آوایی این واج: سایشی، لثوی - کامی، واکدار

(۶) واج «ش» /š/

جانشینی و سنجش برای شناختن این واج:

+ در آغاز و سنجش با: «ژ، ر» ← /r, ž/

- شان šân (شانه) ژان žân (دل درد) ران rân (ران)

+ در وسط و سنجش با: «ک، ف» ← /f, k/

- باشوور bâšur (جنوب) - باکوور bâkur (شمال)

- bāfur (ابزار تریاک کشیدن)

+ در پایان و سنجش با: «س، ر» ← /r, s/

- پیش pēš (پیش) - پینس pēs (پوست) - پیر pēr (پربروز)

ویژگی آوایی این واج: سایشی، لثوی - کامی، بی‌واک

(۷) واج «خ» /x/

جانشینی و سنجش برای شناختن این واج:

+ در آغاز و سنجش با: «ش، ک» ← /k, š/

- خه و xaw (خواب) - شه و šaw (شب) - که و kaw (کبک)

+ در وسط و سنجش با: «پ، ش» ← /š, p/

- پوخل pōxel (کثیف) - پوپل pōpel (برجستگی سر پرنده)

- پینخور pēxor (نان خورش) - پیشور pēšor (جای شستن پا)

+ در پایان و سنجش با: «ش، ن» ← /n, š/

- باخ bâx (باغ) - باش bâš (خوب) - بان bân (پشت بام، بالا)

ویژگی آوایی این واج: سایشی، ملازی، بی واک

۸) واج «غ» /ɣ/

جانشینی و سنجش برای شناختن این واج:

+ در آغاز و سنجش با: «ش، ب» ← /b, š/

- غار γâr (دویدن، غار) - شار šâr (شهر) - بار bâr (بار)

+ در وسط و سنجش با: «پ، ک» ← /k, p/

- بهرغەل baryal (گله بره و بزغاله) - بهرپەل barpal (جلودست)

- بهرکەل barkal (سرجوش)

+ در پایان و سنجش با: «م، ت» ← /t, m/

- ساغ sâγ (تندرست و سالم) - سام sâm (هیبت)

- سات sât (وقت، لحظه)

ویژگی آوایی این واج: سایشی، ملازی، واکنار

۹) واج «ح» /h/

جانشینی و سنجش برای شناختن این واج:

+ در آغاز و سنجش با: «ن، ک» ← /k, n/

- چهوت ḥawt (هفت) - نهوت nawt (نفت) - کهوت kawt (افتاد)

+ در وسط و سنجش با: «ه، ف» ← /f, h/

- به جر baħer (دریا) - به هر baħer (بهر، قسمت) - به فر bafer (برف)
 + در پایان و سنجش با: «ن، ژ» ← /z, n/
 - رُوح rōħ (روح) - رُون rōn (روغن) - رُوژ rōž (روز)
 ویژگی آوایی این واج: سایشی، حلقی، بی‌واک

۱۰) واج «ه» /h/

جانشینی و سنجش برای شناختن این واج:
 + در آغاز و سنجش با: «ب، س» ← /s, b/
 - هور hawr (ابر) - بهور bawr (بیر) - سهور sawr (صبر)
 + در وسط و سنجش با: «ی، ک» ← /k, y/
 - بهار bahâr (بهار) - به یار bayâr (زمین بایر) - به کار bakâr (فعال)
 + در پایان و سنجش با: «ش، و» ← /w, š/
 - ئاه âh (آه) - ئاش âš (آش) - ئاو âw (آب)
 ویژگی آوایی این واج: سایشی، چاکنایی، بی‌واک

ج - همخوانهای انفجاری - سایشی

۱) واج «ج» /j/

جانشینی و سنجش برای شناختن این واج:
 + در آغاز و سنجش با: «چ، خ» ← /x, č/
 - جاو jâw (کرباس) - چاو çâw (چشم) - خاو xâw (خام)
 + در وسط و سنجش با: «ل، ت» ← /t, l/
 - وجاخ wejâx (اجاق) - ولاخ welâx (الاغ) - وتاخ wetâx (اتاق)
 + در پایان و سنجش با: «خ، ز» ← /z, x/
 - ساج sâj (ساج) - ساخ sâx (سالم) - ساز sâz (سرحال و مهیا)
 ویژگی آوایی این واج: انفجاری - سایشی، لثوی - کامی، واکدار

۲) واج «چ» /č/

جانشینی و سنجش برای شناختن این واج:

+ در آغاز و سنجش با: «ج، خ» ← /x, z/

- چاو čaw (چشم) - جاو jâw (کرباس) - خاو xâw (خام)

+ در وسط و سنجش با: «پ، ز» ← /z, p/

- قاچان qáčân (ناآرام، دویدن) - قاپان qâpân (قاب بازی)

- قازان qâzân (دیگ)

+ در پایان و سنجش با: «د، گ» ← /g, d/

- وِرچ werč (خرس) - وِررد werd (کوچک، خُرد) - وِرگ werg (شکم)

ویژگی آوایی این واج: انفجاری - سایشی، لثوی - کامی، بی‌واک

د- همخوانهای لِرزشی (یا: زَنشی)

۱) واج «ر» /r/

جانشینی و سنجش برای شناختن این واج:

+ این واج در آغاز واژه‌های زبان کُردی قرار نمی‌گیرد.

+ در وسط و سنجش با: «ر، ز» ← /z, r̄/

- به‌رین barin (عریض، پیشین، گریبان) - به‌رین bārīn (از جنس گلیم)

- به‌زین bazin (شکست خوردن)

+ در پایان و سنجش با: «ش» ← /š, r̄/

- سه‌ر sar (سر) - سه‌ر sār (هار شدن)

- بار bār (بار) - بار bār (جوجه بهاره) - باش bâš (خوب)

ویژگی آوایی این واج: لِرزشی (زَنشی)، لثوی، واکدار

۲) واج «ر» /r̄/

جانشینی و سنجش برای شناختن این واج:

- + در آغاز و سنجش با: «ش، ک» ← /k, š/
- رۆن rōn (روغن) - شۆن šōn (جای، ردّ و اثر) - کۆن kōn (کهنه)
- + در وسط و سنجش با: «ر» ← /r/
- به‌ره bārā (گلیم) - به‌ره bara (سینه‌بند اسب)
- قۆره qōra (صدای غرولند، صدای گاو) - قۆره qoṛa (غوره)
- + در پایان و سنجش با: «ر» ← /r/
- بار bār (جوجه بهاره) - بار bār (بار)
- که‌ر kār (گر، ناشنوا) - که‌ر kar (خر)
- ویژگی آوایی این واج:** لرزشی (چند زنجی)، لثوی - کامی، واکنار

۵- همخوانهای کناری

(۱) واج «ل» /l/

- جانشینی و سنجش برای شناختن این واج:
- + در آغاز و سنجش با: «س، ک» ← /k, s/
- لیو lēw (لب) - سیو sēw (سیب) - کیو kēw (کوه)
- + در وسط و سنجش با: «ل، ت» ← /t, l̥/
- کولاندن kolānden (به درد آوردن زخم) - کولاندن kolānden (جوشاندن)
- کوتاندن kotānden (کوبیدن)
- + در پایان و سنجش با: «ل، پ» ← /r, l̥/
- گول gol (جدامی) - گول goḷ (گل) - گور goṛ (نیرو)
- ویژگی آوایی این واج:** کناری، لثوی، واکنار

(۲) واج «ل» /l̥/

- جانشینی و سنجش برای شناختن این واج:
- + این واج در آغاز واژه‌های زبان کردی قرار نمی‌گیرد.

+ در وسط و سنجش با: «ل، ر» ← /r, l/

- گِلاو gelâw (پلید) - گِلاو gelâw (سکندری خورده)

- گِراو geṛâw (شعله ور شده)

+ در پایان و سنجش با: «ل، ر» ← /r, l/

- قول qol (کوتاه، ته تخم پرنده) - قول qol (قوزک پا)

قور qor (گِل)

ویژگی آوایی این واج: یک کناری، لثوی - کامی، واکنار

و- همخوانهای غنه‌ای (یا: خیشومی)

(۱) واج «م» /m/

جانشینی و سنجش برای شناختن این واج:

+ در آغاز و سنجش با: «ق، ک» ← /k, q/

- موخ mōx (مُخ، مغز) - قوخ qōx (هلو) - کوخ kōx (کوخ)

+ در وسط و سنجش با: «ف، ز» ← /z, f/

- رماندن remânden (فرو ریزاندن) - رپاندن refânden (ربودن)

- رزاندن rezânden (ریزاندن)

+ در پایان و سنجش با: «ل، س» ← /s, l/

- کام kâm (آرزو) - کال kâl (کال و نارس) - کاس kâs (گیج و منگ)

ویژگی آوایی این واج: غنه‌ای (خیشومی)، دولبی، واکنار

(۲) واج «ن» /n/

جانشینی و سنجش برای شناختن این واج:

+ در آغاز و سنجش با: «ت، ر» ← /r, t/

- ناو nâw (نام) - تاو tâw (رگبار باران، گرما و...) - رپاو râw (شکار)

+ در وسط و سنجش با: «ل، ژ» ← /z, l/

- که ناو kanâw (آبکند) - که لاو kalâw (لبریز)

- که ژاو kažâw (خزه)

+ در پایان و سنجش با: «ر، ش» ← /š, r/

- بۆن bōn (بو) - بۆر bōr (بور، ضمّه) - بۆش bōš (میان تهی)

ویژگی آوایی این واج: غنه‌ای (خیشومی)، لثوی، واکدار

توصیف یک واجگونه مهم از واج /n/ و ترکیب آن با واجگونه‌ای از واج /g/ در زبان کردی هرگاه پس از واج /n/ در زبان کردی، واج /g/ قرار بگیرد، از ترکیب این دو واج تغییرات زیر حاصل می‌شود:

۱- نقطه بست /n/ که به طور عادی لثه بالا است در ترکیب با /g/ به مرکز نرم کام منتقل می‌شود.

۲- محل وقوع /n/ به جای لثه بالا، کام خواهد بود.

۳- تولید آوای واج /g/ در این ترکیب «بی انجام» یا «تولید ناقص» است، به این معنی که /g/ مانند حالت عادی آن، تولید و تمام نمی‌شود.

۴- راه عبور هوا همچنان پس از انجام /n/ و شروع بی انجام /g/ از طریق دهان در همان نقطه مرکز نرم کام بسته می‌ماند و انفجار انجام /g/ صورت نمی‌پذیرد در نتیجه هوا از راه بینی خارج می‌شود.

ترکیب این ۲ واج گونه را به صورت [b̥g] نمایش می‌دهند. [b̥] واجگونه واج /n/ است و [g] نمایش واجگونه واج /g/ بی انجام یا تولید ناقص است.

واجگونه ترکیبی [b̥g] در این واژه‌های زبان کردی کرمانجی جنوبی (سورانی) وجود دارد:

«دهنگ» [dabg]، «رهنگ» [rabg]، «زهنگ» [zabg]

«ههنگوین» [habgwin]، و امثال آنها.

ز-همخوانهای روان (یا: ناسوده)

(۱) واج «و» /w/

جانشینی و سنجش برای شناختن این واج:

+ در آغاز و سنجش با: «ب، خ» ← /x, b/

- وِیل wēl (ول) - بیل bēl (بیل) - خیل xēl (خیل)

+ در وسط و سنجش با: «ل، م» ← /m, l/

- کهوا kawâ (قا) - کهلا kalâ (تله) - کهما kamâ (کما)

+ در پایان و سنجش با: «م، ن» ← /n, m/

- شهو šaw (شب) - شه م šam (شمع) - شهن šan (شانه)

ویژگی آوایی این واج: روان، دو لبی، نیمه واکه (نیمه مصوت)

(۲) واج «ی» /y/

جانشینی و سنجش برای شناختن این واج:

+ در آغاز و سنجش با: «ب، م» ← /m, b/

- یال yâl (ستیغ کوه، یال اسب) - بال bâl (بال) - مال mâl (مال)

+ در وسط و سنجش با: «ه، ک» ← /k, h/

- به یار bayâr (زمین بایر) - به هار bahâr (بهار) - به کار bakâr (فعال)

+ این واج در پایان واژه‌های زبان کُردی نمی‌آید.

ویژگی آوایی این واج: روان، کامی، نیمه واکه (نیمه مصوت)

* * *

جدول همخوانهای زبان کردی با مشخصات نحوه تولید، محل تولید (واجگاه)، واک

واجگاه نحوه تولید	دولبی	لب و دندان	دندانی	لثوی	لثوی - کامی	کامی	ملازی	حلقی	چاکنایی
انفجاری واکدار	b/ب		d/د			g/گ			
بی‌واک	p/پ		t/ت			k/ک	q/ق	ʔ/ع	ʔ/ز
سایشی واکدار		v/ف		z/ز	ʒ/ژ		ɣ/غ		
بی‌واک		f/ف		s/س	ʃ/ش		x/خ	ħ/ح	h/ه
انفجاری واکدار					j/ج				
سایشی بی‌واک					č/چ				
لرزشی واکدار				r/ر	ṛ/ر				
(زنشی) بی‌واک									
کناری واکدار				l/ل	ḷ/ل				
بی‌واک									
غشای واکدار	m/م			n/ن					
جینومی بی‌واک									
روان نیمه‌واکه (ناسوده)	w/و					y/ی			

جدول (۲)

دو- واکه‌ها (مصوتها)

توصیف آوایی واکه‌های زبان کُردی

واکه‌ها یا مصوت‌های زبان کُردی بر اساس مشخصه‌های زیر دسته‌بندی و شناخته می‌شوند:

- ۱- همه واکه‌ها، واکدار هستند.
- ۲- در تولید آنها، هوای درون سینه در مرحله بازدم با هیچ مانعی در مسیر دستگاه گفتار برخورد نمی‌کند و به سادگی خارج می‌شود.
- ۳- در تولید آنها، راه بینی مسدود می‌گردد و مجرای دهان برای خروج هوای بازدم باز می‌ماند.
- ۴- حجم و شکل دهان، زبان و لبها در تولید آوای واکه‌ها تأثیر دارند و این ۳ عامل، نوع واکه‌ها را تعیین می‌کنند.
- ۵- واکه‌ها به پیشین و پسین تقسیم می‌شوند: در تولید واکه‌های پیشین جلو زبان و سخت کام تأثیر دارند. و در تولید واکه‌های پسین، عقب زبان و نرم کام دخالت دارند.

- واکه‌های پیشین عبارتند از: /a, e, ē, i/

- واکه‌های پسین عبارتند از: /o, u, ō, â/

۶- واکه‌ها به باز و بسته و متوسط تقسیم می‌شوند: در تولید واکه‌های باز فاصله سطح زبان با کام بیشتر است و زبان حالتی خوابیده در دهان دارد. در تولید واکه‌های بسته، زبان ارتفاع و برجستگی پیدا می‌کند. در تولید واکه‌های متوسط، زبان حالتی نیمه افراشته دارد.

- واکه‌های باز: /a, â/

- واکه‌های بسته: /i, u/

- واکه‌های متوسط: /e, o, ē, ō/ با این توضیح که دو واکه /o, e/ نیم بسته و دو

واکه /ē, ō/ نیم باز هستند.

۷- واکه‌ها به گرد و گسترده تقسیم می‌شوند: در تولید واکه‌های گرد، لبها جلو می‌آیند و تقریباً گرد می‌شوند، و در تولید واکه‌های گسترده لبها از هم فاصله گرفته و گسترده می‌گردند.

- واکه‌های لب گرد: /o, u, ō, â/

- واکه‌های لب گسترده: /e, a, ē, i/

واکه‌های لب گرد به «گرد باز»، «گرد باز کشیده»، «گرد کشیده» یا «نیم‌گرد کوتاه» تقسیم می‌شوند و واکه‌های لب گسترده نیز به «لب گسترده»، «لب گسترده کشیده»، «لب گسترده کوتاه» از هم متمایز می‌گردند.

بر اساس آنچه گفته شد، مشخصات واکه‌های زبان کردی به شرح زیر است:

۱- /i/ ← «ی»	: پیشین، بسته، لب گسترده
۲- /ē/ ← «ئی»	: پیشین، متوسط (نیم‌باز)، لب گسترده کشیده
۳- /â/ ← «ا»	: پسین، باز، لب گرد باز، کشیده
۴- /ō/ ← «و»	: پسین، متوسط (نیم‌باز)، لب گرد باز
۵- /u/ ← «وو»	: پسین، بسته، لب گرد کشیده
۶- /a/ ← «ه»	: پیشین، باز، لب گسترده کوتاه
۷- /o/ ← «و»	: پسین، متوسط (نیم‌بسته)، لب نیم‌گرد کوتاه
۸- /e/ ← «ه»	: پیشین، متوسط (نیم‌بسته)، لب گسترده کوتاه

نمایش واکه‌های زبان کردی در جانشینی و تقابل با ویژگی آوایی هر واکه

۱- واکه «ی» /i/

+ در آغاز واژه‌ها نمی‌آید.

+ در وسط و سنجش با: «ئی، ا» ← /â, ē/

- ئیش [?]iš (کار) - ئیش [?]ēš (درد) - ئاش [?]âš (آسیاب)

+ در پایان و سنجش با: «ئی، وو، و» ← /ō, u, ē/

- شی [?]iš (زدن پنبه، شرح و تفسیر) - شی [?]ēš (اسب زرد مایل به قهوه‌ای)

- شوو [?]šu (شوهر) - شو [?]ōš (نم و رطوبت)

ویژگی آوایی این واکه: پیشین، بسته، لب گسترده

۲- واکه «ئی» /ē/

+ در آغاز واژه نمی آید.

+ در وسط و سنجش با: «ی، ا» ← /â, i/

- شیر šēr (شیر) - شیر šir (شیر خوراکی) - شار šâr (شهر)

+ در پایان و سنجش با: «ۆ، و» ← /ō, i/

- پی pē (پا، قدم) - پی pi (پیه) - پۆ pō (پود)

ویژگی آوایی این واکه: پیشین، متوسط (نیم باز)، لب گسترده کشیده

۳- واکه «ا» /â/

+ در آغاز کلمه نمی آید.

+ در وسط و سنجش با: «ه، ئی» ← /ē, a/

- کاو kâw (شکاف صخره) - کهو kaw (کبک) - کیو kēw (کوه)

+ در پایان و سنجش با: «ۆ، ی» ← /i, ō/

- پا pâ (پا) - پۆ pō (پود) - پی pi (پیه)

ویژگی آوایی این واکه: پسین، باز، لب گرد باز، کشیده.

۴- واکه «ۆ» /ō/

+ در آغاز کلمه نمی آید.

+ در وسط و سنجش با: «ی، ا» ← /â, i/

- بۆr bōr (حرکت ضمه، رنگ خاکستری) - بیر bir (چاه، یاد)

- بار bâr (بار)

+ در پایان و سنجش با: «وو، ی، ا، ئی» ← /ē, â, i, u/

- بۆ bō (بو) - بوو bu (جغد) - بی bi (درخت بید)

- با bâ (باد) - بی bē (بیا)

ویژگی آوایی این واکه: پسین، متوسط (نیم باز)، لب گرد باز.

۵- واکه «وو» /u/

+ در آغاز کلمه نمی آید.

+ در وسط و سنجش با: «و، ئی، ی» ← /i, ē, o/

- توور (تُزب) - تور (الکن) - تیر (سیر) - تیر (تیر) tir (تیر)

+ در پایان و سنجش با: «و، ی، ئی» ← /ē, i, ō/

- شوو šu (شوهر) - شوو šō (نم، رطوبت) - شی šī (جدا کردن، شرح و تفسیر)

- شی šē (اسب زرد مایل به قهوه‌ای)

ویژگی آوایی این واکه: پسین، بسته، لب گرد کشیده

۶- واکه «ه» /a/

+ در آغاز کلمه نمی آید.

+ در وسط و سنجش با: «ا، و» ← /ō, â/

- بهش baš (سهم، قسمت) - باش bâš (خوب) - بوش bōš (میان تهی)

+ در پایان و سنجش با: «و، و» ← /ō, o/

- پنه pena (تخته‌ای که خمیرنان را بر آن پهن کنند) - پنو peno (پینه)

- پنو penō (لگه)

ویژگی آوایی این واکه: پیشین، باز، لب گسترده کوتاه.

۷- واکه «و» /o/

+ در آغاز کلمه نمی آید

+ در وسط و سنجش با: «ه، ا، و» ← /ō, â, a/

- کول kol (کوتاه) - کال kal (گارمیش نر، درشت) - کال kâl (میوه نارس)

- کول kol (حیوانی که شاخش شکسته باشد)

+ در پایان کلمه نمی آید

ویژگی آوایی این واکه: پسین، متوسط (نیم بسته)، لب نیم گرد کوتاه.

۸- واکه «e/»

+ در آغاز کلمه نمی آید.

+ در وسط و سنجش با: «ا، ه، ی، ئی، وو» ← /u, ē, i, a, â/

- مین men (من ضمیر) - مان mân (ماندن) - مه‌ن man (من واحد وزن)

- بن ben (عمق، ته) - بان bân (روی هر چیزی) - به‌ن ban (نخ، بند)

- بین bin (نفس) - بین bēn (بو) - بوون bun (بودن، دارایی)

+ در پایان کلمه نمی آید

ویژگی آوایی این واکه: پیشین، متوسط (نیم بسته)، لب گسترده کوتاه. بدون نشانه

در الفبای زبان کُردی.^۱

۱- این جانب برای این واکه نشانه کسره - را به دلایلی که در این کتاب توضیح داده‌ام، پیشنهاد می‌نمایم
(← بخش دو: شیوه نوشتن زبان کُردی)

جدول واکه‌های زبان کردی با جایگاه و نحوه تولید آنها

	پیشین - گسترده	سقف دهان	پسین - گرد
بسته	i		u
نیم بسته	e		o
نیم باز	ē		ō
باز	a		â
	پیش زبان		پس زبان

جدول (۳)

شکل بالا قسمتهائی از حفره دهان را که واکه‌ها در آن تولید می‌شوند، نشان می‌دهد.

شرح تصویر فوق:

- ۱- در تولید واکه‌های پیشین جلو زبان و سخت کام تأثیر دارند.
- ۲- در تولید واکه‌های پسین عقب زبان و نرم کام دخالت دارند.
- ۳- در تولید واکه‌های بسته زبان برجسته می‌شود و به سوی سقف دهان ارتفاع می‌یابد.
- ۴- در تولید واکه‌های باز فاصله زبان با کام زیاد می‌شود و زبان حالتی خوابیده دارد.
- ۵- در تولید واکه‌های نیم بسته زبان نیم برجسته می‌شود.
- ۶- در تولید واکه‌های نیم باز زبان نسبت به کام حالتی نیمه خوابیده دارد.
- ۷- در تولید واکه‌های گسترده شکل لب‌ها گسترده است.
- ۸- در تولید واکه‌های گرد شکل لب‌ها گرد است.

* * *

فصل چهارم

چگونگی توزیع آواهای زبان کُردی - واج آرایی

الف - توزیع همخوانها (صامت‌ها)

۱-۱- همخوان «ء» /ʔ/ در آغاز واژه‌های زبان کُردی قرار می‌گیرد.

«ئاگر» [ʔâger] ، «ئمه‌ک» [ʔamak]

۲-۱- در واژه نفی «نهء» [naʔ]، این همخوان، پایانی است.

۳-۱- در واژه‌های دخیل در زبان کُردی، همخوان «ء» /ʔ/ ممکن است میانی و

پایانی باشد.

«مه‌ئموور» [maʔmur]

«ماء» [mâʔ]

۲- همخوانهای «ر» /r/ نرم و «ل» /l/ سخت. در آغاز واژه‌های زبان کُردی قرار

نمی‌گیرند و در آغاز واژه‌ها، «ر» /r/ سخت و «ل» /l/ نرم می‌آید.

«رۆن» [rōn]

«لال» [lâl]

۳- همخوان «ی» /y/ در پایان واژه‌های زبان کُردی قرار نمی‌گیرد.

۴- دو آوای «و» /w/ و «ی» /y/ نیمه‌واکه یا نیمه‌مصوت‌اند و مانند همخوانها، در

اول واژه‌های زبان کُردی قرار می‌گیرند.

«وهِیس» [ways] ، «یارمه‌تی» [yârmati]

برای شناختن ویژگی این دو همخوان (← فصل دوم این بخش: آواهای زبان کُردی)

۵- سایر همخوانهای زبان کُردی، در آغاز، میانه و پایان واژه‌ها می‌آیند.

۶- همخوان «ف» /v/ در کُردی کرمانجی شمالی، نسبت به کُردی کرمانجی جنوبی (سُورانی) بسامد بیشتری دارد.

جدول توزیع همخوانها (صامتها)

شماره	واج	در آغاز واژه	در وسط واژه	در پایان واژه
۱	?(ء)	?âmânj	ثامانج	-
۲	b(ب)	bard	بهرد	kaľabâb
۳	p(پ)	pēnus	پینی نووس	golōp
۴	t(ت)	tōz	تۆز	jaxt
۵	j(ج)	jel	جِل	ganj
۶	č(چ)	čâw	چاو	werč
۷	h(ح)	hōl	حوّل	rōh
۸	x(خ)	xâwēn	خاوین	barx
۹	d(د)	dōina	دۆینه	kord
۱۰	r(ر)	-	-	berin
۱۱	r̄(ر)	rōn	رۆن	tuřek
۱۲	z(ز)	zalân	زه لان	barz
۱۳	ž(ژ)	žak	ژهک	bežâr
۱۴	s(س)	sur	سور	dâpeskâm
۱۵	š(ش)	šâta	شاته	ništemân
۱۶	?(ع)	?alašiš	عه له شیش	da?bâ
۱۷	γ(غ)	γârdân	غاردان	baryal
۱۸	f(ف)	fera	فره	maľ

مِرۆڤ	merōv	گۆڤار	gōvâr	ڤه‌ره	vara	v(ڤ)	۱۹
لاق	lâq	چه‌ڤه‌ل	čaqal	قامیش	qâmiš	q(ق)	۲۰
بووک	buk	کِر(و)کاش	keī(u)kâš	کِرَاز	kerâž	k(ک)	۲۱
دووریاگ	duryâg	هه‌نگاو	hangâw	گه‌مارۆ	gamârō	g(گ)	۲۲
گه‌ل	gal	شه‌له‌م	šalam	لار	lâr	l(ل)	۲۳
گال	gâl	سِکالا	sekâlâ	—	—	l̥(ل)	۲۴
ده‌م	dam	ته‌مه‌ن	taman	ماوه	mâwa	m(م)	۲۵
ساین	sâyn	سه‌رنج	sarenj	نامیلکه	nâmilka	n(ن)	۲۶
چاو	čâw	ئاوله‌مه	ʔâwlama	ورگ	werg	w(و)	۲۷
ناه	ʔâh	نه‌ینی	nehēni	هه‌ناسه	hanâsa	h(ه)	۲۸
—	—	به‌یاخ	bayâx	یاپراخ	yâprâx	y(ی)	۲۹

جدول (۴)

ب - توزیع واکه‌ها (مصوتها)

- ۱- همان گونه که دیده شد، در زبان کُردی هشت واکه (مصوت) وجود دارد، که پنج واکه ای = /i/، ای = /ē/، ا = /â/، او = /ō/، اوو = /u/ مصوت‌های بلند هستند و سه واکه /a = ه/، /o = و/، /e = -/ مصوت‌های کوتاه می‌باشند.
- ۲- هیچکدام از واکه‌های زبان کُردی در آغاز کلمه نمی‌آیند و دو واکه کوتاه /o/ و /e/ نیز تنها در وسط کلمه قرار می‌گیرند.
- ۳- واکه مرکب^۱ در زبان کُردی کرمانجی جنوبی (سورانی)، که «نقش واجی»^۲ تمایز دهنده‌ای داشته باشد، وجود ندارد.

جدول توزیع واکه‌ها (مصوتها)

شماره	واکه	در آغاز واژه	در وسط واژه	در پایان واژه
۱	i (ی)	—	qâmiš قامیش نی	si سی شش
۲	ē (ئی)	—	šēr شیر شیر	pē پی قدم پا
۳	â (ا)	—	čâk چاک خوب	samâ سه‌ما رقص
۴	ō (ؤ)	—	bōr بۆر خاکسری	gō گو دکمه
۵	u (وو)	—	sur سوور سرخ	šu شوو شوهر
۶	a (ه - ه)	—	baš بهش سهم	gawra گه‌وره بزرگ
۷	o (و)	—	koļ کول کوتاه	— —
۸	e (-)	—	deļ دل دل	— —

جدول (۵)

1. diphthong

2. phonological function

«هجا»^۱ در زبان کُردی

پیش‌تر از این اشاره کردیم که از ترکیب آواها، یک واحد صوتی بزرگتر به نام «هجا» به دست می‌آید. اکنون یادآور می‌شویم که بر اساس ترکیب همخوانها و واکه‌های زبان، «هجا» ساخته می‌شود، بنابراین «هجا» یک واحد صوتی یا آوایی مرکب است.

ویژگیهای «هجا»

- ۱- در ساخت هر هجا یک واکه (مصوّت) کوتاه یا بلند وجود دارد.
- ۲- هجاها با همخوان آغاز می‌شوند و هیچگاه با واکه شروع نمی‌شوند، اما می‌توانند با واکه پایان پذیرند.
- ۳- تعداد همخوانهای یک هجا ممکن است یک یا چهار (۱ الی ۴) مورد باشد.
- ۴- در جریان تولید یک هجا، مکث وجود ندارد و هر هجا با یک بازدم تولید می‌شود و پس از آن مکث صورت می‌گیرد.
- ۵- به تعداد واکه‌ها در یک واژه، هجا وجود دارد.

به روش معمول در طرح‌های زیر، «واکه» یا «مصوّت» را با علامت (v)^۲ و «همخوان» یا «صامت» را با علامت (c)^۳ نشان می‌دهیم.

۱ = cv	pâ	پا
۲ = cvc	čâw	چاو
۳ = cvcc	mēšk	میشک
۴ = ccvc	xwēn	خوین
۵ = ccv	gwē	گونی
۶ = ccvcc	swēnd	سویند
۷ = cvccc	gayšt	گه‌یشت

1_ syllable

2_ vowel

3_ consonant

همان گونه که دیده می‌شود، در هجاهای ۴، ۵، ۶ همخوان دوم، نیمه مصوت^۱ /w/ است و جز با این همخوان چنین هجاهایی ساخته نمی‌شود.

ساختمان هجاهای زبان کُردی

بر اساس طرح هجاهای موجود در زبان کُردی و به این اعتبار که در ساخت هر هجا یک واکه وجود دارد، و اصولاً واکه را مرکز هجا می‌دانند، می‌توان ساختمان هجاهای زبان کُردی را به پیش از مرکز و پس از مرکز و به صورت زیر دسته‌بندی نمود.

الف - پیش از مرکز

۱- تک همخوانی شامل هجاهای CVCCC, CVCC, CVC, CV

۲- دو همخوانی شامل هجاهای CCVCC, CCV, CCVC

ب - پس از مرکز

۱- صفر همخوانی شامل هجاهای CCV, CV

۲- تک همخوانی شامل هجای CCVC, CVC

۳- دو همخوانی شامل هجاهای CCVCC, CVCC

۴- سه همخوانی شامل هجای CVCCC

با توجه به نمودار فوق خوشه‌های دو همخوانی، پیش و پس از مرکز، به ترتیب ۳ و ۲ مورد و خوشه ۳ همخوانی، پس از مرکز یک مورد است.

چند همخوانی یا خوشه‌های همخوانی^۱

اجتماع همخوانها (صامت‌ها) را در یک هجا، خوشه همخوانی می‌نامند.

در زبان کردی خوشه‌های همخوانی در یک هجا به شیوه‌های زیر است:

۱- در آغاز هجا، اجتماع همخوانهای «محض» دیده نمی‌شود، اما اجتماع یک همخوان و یکی از نیمه مصوت‌ها یا نیم‌واکه‌های /w, y/ = «ی، و» در هجاهای CCVC و CCVCC وجود دارد.

- خونین xwēn (خون) با خوشه دو همخوانی /xw/

- دوی dwē (دیروز) با خوشه دو همخوانی /dw/

- گوی gwē (گوش) با خوشه دو همخوانی /gw/

- گیان gyân (جان) با خوشه دو همخوانی /gy/

- سویند swēnd (سوگند) با خوشه دو همخوانی /sw/

۲- در وسط یک هجا، اجتماع دو همخوان، وجود ندارد، مگر اینکه واژه‌ای بیش از یک هجا داشته باشد، در چنین حالتی که دو هجا به هم وصل می‌شوند، خوشه دو همخوانی در محل اتصال آن دو هجا حاصل می‌گردد. مانند:

- کورپه kōrpa (بچه نوزاد) با خوشه دو همخوانی /rp/ در محل

پیوند دو هجا

- زمسان zemsân (زمستان) با خوشه دو همخوانی /ms/ در محل

پیوند دو هجا

- به‌رتیل bartil (رشوه) با خوشه دو همخوانی /rt/ در محل پیوند دو هجا

گاهی خوشه دو همخوانی در مرز پیوند دو واژه درست می‌شود، مانند:

- ده‌ستم بگره dastem, begra (دستم بگیر) با خوشه دو همخوانی

/mb/ در محل پیوند دو واژه

- شایه‌د هاتم šâyad, hâtem (شاید آدم) با خوشه دو همخوانی

/dh/ در محل پیوند دو واژه

۳- در پایان هجا، اجتماع دو یا بیش از دو همخوان فراوان است و شامل

1. consonantal cluster

هجاهای زیر می‌گردد.

۱-۳. اجتماع دو همخوان. در هجاهای cvcc ، ccvcc

- میشک mēšk (مغز) با خوشه دو همخوانی /šk/ در پایان هجای cvcc

- بهرد bard (سنگ) با خوشه دو همخوانی /rd/ در پایان هجای cvcc

- سویند swēnd (سوگند) با خوشه دو همخوانی /nd/ در پایان

هجای ccvcc

۲-۳. اجتماع سه همخوان در هجای cvccc

- رویش rōyšt با خوشه سه همخوانی /yšt/ در پایان هجای cvccc

- گه‌یش gayšt با خوشه سه همخوانی /yšt/ در پایان هجای cvccc

فصل پنجم

واحدهای «زبر زنجیری»^۱ در زبان کُردی

«تکیه»^۲، «آهنگ»^۳، دو واحد زبر زنجیری در زبان کُردی

تکیه و آهنگ به عنوان دو واحد آوایی زبر زنجیری در زبان کُردی، بیانگر ویژگی‌هایی در آوای زبان هستند که آن ویژگی‌ها فراتر از زنجیره واحدهای گفتاراند. این دو واحد آوایی به چگونگی ادای آوا مربوط می‌شوند.

۱- **تکیه**. فشار آوایی یا صوتی و کشش واکه‌ای و تغییر زیر و بمی در بیان یک هجا را به نسبت هجاهای نزدیکتر، «تکیه» گویند و آن هجا را، «هجای تکیه‌بر» می‌نامند. هجای تکیه‌بر، رساتر از هجاهای پیرامون آن، شنیده می‌شود.

مثال: «نایه‌م» [nâyam]، مرکب از دو هجای [nâ-] و [-yam] است. در حالی که هجای اوّل یعنی [nâ-] با آوایی رساتر و واکه‌ای کشیده‌تر از هجای دوم، شنیده می‌شود. بنابراین هجای اوّل، تکیه‌بر است.

«تکیه» را در هجای تکیه‌بر، با گذاشتن نشانه ['] بر روی اوّلین همخوان (صامت) هجای تکیه‌بر، آوانویسی می‌کنند.

1. suprasegmental
3. intonation

2. stress (= accent)

مثال: «نه که وی» [nəkawi] هجای اول [na-] تکیه بر است.

۱-۱- تغییر جایگاه تکیه در یک واژه چند هجائی زبان کُردی
تغییر جایگاه تکیه از هجائی به هجای دیگر در واژگان چند هجائی زبان کُردی
موجب تغییر معنائی واژه خواهد گردید.

مثال: «به رزی» [barzi] از دو هجای «به»، [bar-] و «زی» [-zi] درست شده است.

- اگر تکیه بر روی هجای اول [bar-] باشد، واژه [barzi] به معنی «توبالاً به رزی»
(تو قد بلندی) است

- اگر تکیه بر روی هجای دوم [-zi] باشد، واژه [barzi] به معنی مصدری «به رز
بوون» (بلندی، بلند بودن) است

نمونه‌های دیگر با نشان دادن تکیه و معنی واژه

- «ماسی» [mâsi]: «ماسی» (ماهی) / «مَاسی» [mâsi]: «بای کرد» (باد کرد)

- «کایه» [kâya]: «کایه کردن» (بازی) / «کَایه» [kâya]: «کایه» (کاه است)

- «گردی» [gerdi]: «مرد بوون» (مرد بودن) / «گَردی» [gerdi]: «گرنی» (گرفت)

- «چاکه» [čâka]: «خاسی کردن» (خوبی) / «چَاکه» [čâka]: «باشه» (خوب است)

۲-۱- جایگاه تکیه در انواع واژه‌های زبان کُردی

در واژه‌های چند هجائی از نوع اسم، صفت، ضمیر، عدد، قید، حرف به طور
عادی تکیه بر هجای پایانی است.

- اگر تکیه بر روی هجای اول اسم چند هجائی باشد، حالت اسم، منادائی است:

په‌رویز ← نه‌ی په‌رویز

- اگر تکیه بر روی هجای پایانی اسم باشد. آن اسم مناسب جمله خبری یا

پرسشی است:

په‌رویز هات (جمله خبری) - په‌رویز هات؟ (جمله پرسشی)

- جای تکیه در افعال زبان کُردی به نسبت نوع فعل و چگونگی کاربرد آن فعل،

متغیر است. مثال:

«نه‌رۆم» [ʔarōm] زمان حال تکیه روی هجای اول

- «نارۆم» [nârôm] زمان حال منفی تکیه روی هجای اوّل
«رۆیشتبووم» [röyštbum] زمان گذشته بعید تکیه روی هجای آخر
«خویندوومه» [xwënduma] زمان گذشته نقلی تکیه روی هجای دوم
«خویندم» [xwëndem] زمان گذشته ساده تکیه روی هجای اوّل

- ۲- **آهنگ.** از طریق چگونگی آهنگ و دامنه گسترده‌گی زنجیره گفتار، نوع جمله‌های زبان را می‌توان شناخت. مثال:
- در جمله‌های خبری آهنگ زنجیره گفتار با زیر و بمی افتان تلفظ می‌شود:
«ئه وان هاتن...» آهنگ افتان را با نشانه [ک] بیان می‌کنند.
- در جمله‌های پرسشی، آهنگ زنجیره گفتار با زیر و بمی خیزان تلفظ می‌شود:
«ئه وان هاتن؟» آهنگ خیزان را با نشانه [ک] نمایش می‌دهند.
- در جمله‌های ناتمام، آهنگ زنجیره گفتار، حالتی یک نواخت دارد: «ئه گهر
ئه وان هاتن...» آهنگ یک نواخت را با نشانه [←] می‌نمایانند.

■ بخش دو

شیوه نوشتن زبان کُردی کرمانجی جنوبی (سۆرانی)

درآمد- زبان و جلوه‌های آن

زبان به عنوان پدیده‌ای ذهنی و مجرد، دو جلوه دارد: «گفتار» و «نوشتار» «گفتار» صورت دقیق و قابل اطمینان تظاهرات زبان است اما «نوشتار» با کاستی‌هایی که دارد هیچگاه نتوانسته است تظاهرات زبان را با دقتِ گفتار منعکس نماید، به همین دلیل زبان‌شناسان در حوزه مطالعات زبان‌شناسی، به «گفتار» بیشتر از «نوشتار» اهمیت می‌دهند.

زبان‌گفتاری را «آوا» و زبان‌نوشتاری را «خط» می‌نامند.

اختراع خط به منظور نشان دادن آواهای زبان صورت گرفت اما هیچوقت این رسالت به طور کامل به انجام نرسیده و «خط» نتوانسته است، آواهای زبان را دقیقاً منعکس نماید. ابداع نشانه‌های فراوان آوانگاری دلیل بارزی تواند بود بر اینکه علی‌رغم این همه تلاش، هنوز ماهیت آواهای یک زبان برای غیرگویشوران آن زبان ناشناخته است. پس نباید چندان انتظار داشت تا از طریق «خط» بتوان ذات آوایی یک زبان را آن گونه که هست به دیگران شناساند؛ و آنچه صورت گرفته و می‌گیرد، صرفاً تلاشی نسبی است نه قطعی.

بی‌تردید، خط معمول در زبان کردی نیز از این نارسائی و ناتوانی پیراسته نیست و ما گویشوران کرد زبان چون دیگر گویشوران زبانهای عالم، امیدواریم در آینده امکان بیابیم که به ابداع خط و نشانه‌هایی دقیقتر و اطمینان بخش‌تر از آنچه در حال حاضر با آن می‌نویسیم، نایل شویم، تا بتوانیم ماهیت آواهای زبان کردی را بهتر و رضایت‌بخش‌تر به غیر گویشور کرد زبان بشناسانیم و این نکته را بپذیریم که: «تغییر دادن نوشتار به معنی تغییر دادن زبان نیست.»^۱

شیوه نوشتن زبان کردی کرمانجی جنوبی (سورانی)

زبان کردی کرمانجی را به دو شیوه زیر می‌نویسند:

۱- کرمانجی شمالی «کرمانجی باکوور» را با الفبای لاتین،

۲- کرمانجی جنوبی (سورانی)، «کرمانجی باشوور»، را با الفبای عربی

می‌نویسند.

چگونگی نوشتن زبان کردی کرمانجی جنوب (سورانی) موضوع بحث ما در این بخش است. اگرچه این شاخه از زبان کردی به الفبای عربی نوشته می‌شود و از این جهت شبیه خط فارسی و عربی است اما به دلیل ویژگیهای برجسته آوایی زبان کردی و اینکه الفبای عربی نمی‌تواند دقیقاً بیانگر آواهای زبان کردی باشد، مجموعه نشانه‌هایی برای این الفبا در شیوه نوشتار کردی وضع گردیده است، تا بتوان بر اساس این نشانه‌های وضعی، آواهای زبان کردی را تا حدود زیادی در نوشتار منعکس نمود. همان‌گونه که در ویژگیهای زیر دیده می‌شود، آواهای کوتاه /o, a/ که معادل حرکت‌های فتحه و ضمه عربی اند در خط کردی به صورت حرف در واژگان زبان منعکس می‌گردند اما برای آوای کوتاه /e/ که معادل کسره عربی است در خط کردی نشانه‌ای وضع نشده است.^۲

۱- زبان و زبان شناسی، رابرت ا. هال، ترجمه محمد باطنی، ص ۹.

۲- در سالهای اخیر برای آوای کوتاه /e/ که معادل کسره عربی است در خط کردی نشانه‌هایی مختلف پیشنهاد گردیده است ولی هیچکدام به دلایل گوناگون مورد پذیرش همگان قرار نگرفت و فراموش گردید؛ در این میان عده‌ای بر این عقیده‌اند که چون برای دو آوای کوتاه /a, o/ در خط کردی دو نشانه وضع شده است، دیگر نیازی به وضع نشانه برای آوای /e/ نیست و صامت‌های آغازی و میانی واژگان را به اجبار باید با آوای کسره تلفظ نمود در حالی که این عقیده نیز پسندیده نیست و نبودن نشانه‌ای برای آوای کوتاه /e/ در

متذکر می شود که با قرار دادن این نشانه ها در الفبای موجود، گویشوران کرد به سهولت می توانند آواهای زبان کردی را دقیقاً از طریق این شیوه نوشتاری دریابند و تلفظ کنند.

ویژگیهای خط کردی بر اساس آنچه گفته شد، به شرح زیر است:

۱- آوای کوتاه /-a/ که معادل فتحه یا زَیر عربی است در خط کردی به صورت «ه، ه» نوشته می شود.

hasan	-حه سه ن
rasan	-رِه سه ن
xabât	-خه بات

۲- آوای کوتاه /-o/ که معادل ضمّه یا پیش عربی است، در خط کردی به صورت «و» نوشته می شود.

koî	-کول
golâla	-گولاله
kord	-کورد

رسم الخط زبان کردی همچنان، نقص عمده این خط به شمار می آید. این جانب پیشنهاد می نمایم که برای نشان دادن آوای کوتاه /e/ در خط کردی، از همان نشانه کسره عربی (ـِ) به دو دلیل زیر استفاده شود: ۱- این نشانه کسره عربی، برای همگان در زبان کردی آشنا است و از زمان به کار بردن الفبای عربی برای خط کردی تا امروز در غالب واژه های کردی و فارسی و عربی کاربردی عام داشته است و همگی با آن دمساز بوده اند و هستند. و نشانه ای غریب نیست. ۲- از نظر آواشناسی، این نشانه در مقایسه با سایر نشانه های وضعی، اعتباری یکسان دارد و قرار دادن آن در واژگان زبان کردی، موجب رفع یک کاستی عمده آوایی می شود در حالی که چشم پوشی از آن، کاستی عدم انعکاس نوشتاری آن آوا را در زبان، همچنان باقی خواهد گذاشت. اضافه می نماید که حساسیت عده ای مبنی بر حذف نشانه های عربی در خط کردی، توجیهی معقول ندارد، زیرا در جایی که همه الفبای کردی، وام گرفته و مأخوذ از عربی است، چرا باید کسره ای که حضور آن در واژگان زبان کردی یک ابهام آوایی را رفع خواهد نمود، این گونه عده ای را نسبت به کاربرد آن حساس نماید؟ پس ضمن تأکید مجدد بر قرار دادن این نشانه آوایی (کسره) در واژه های کردی، امیدوار است این نقصان خطی در نوشتار فعلی کردی رفع گردد و تا زمانی که تصاویر نوشتاری کاملتری - لاتینی یا غیر آن - برای زبان کردی از سوی زبان شناسان کرد وضع خواهد شد، به همین نشانه های موجود، با هماهنگی جمعی و دور از اختلاف عقیده های فردی اکتفا گردد.

۳- برای آوای کوتاه /e/ که معادل کسره یا زیر عربی است، در خط کُردی نشانه‌ای وضع نشده است. (نویسنده این کتاب بر اساس توضیح پاورقی پیش، نشانه کسره (ـِ) را برای نمایاندن این آوا در خط کُردی پیشنهاد می‌نماید.)

دل - del

لانک - lânek

گر - ger

۴- مصوّت یا واکه بلند /ē/ به صورت «ئ، ی، یه» نوشته می‌شود.

پی - Pē

رینوار - rēbwâr

شیر - šēr

۵- مصوّت یا واکه بلند /ō/ به صورت «ؤ» نوشته می‌شود.

بۆن - bōn

بۆل - bōl

کۆتان - kōtân

۶- مصوّت یا واکه بلند /u/ به صورت «وو» نوشته می‌شود.

په پوو - papu

خه سوو - xasu

سووتان - sutân

۷- صامت یا همخوان /r/ به صورت «ر» نوشته می‌شود. و آن را «ر» بزرگ یا سخت (fortis) گویند، در برابر همخوان /r/ «ر» که بدون نشانه است و آن را «ر» کوچک یا نرم (lenis) می‌نامند.

مثال «ر» کوچک:	مثال «ر» بزرگ:
barz - بهرز	rōn - رۆن
darzi - ده‌رزی	baṛa - به‌ره
derōzen - درۆزن	deṛyâg - دریاگ

۸- صامت یا همخوان /l/ به صورت «ل» نوشته می شود. و آن را «ل» بزرگ یا سخت (fortis) می نامند، در برابر همخوان /l/ ← «ل» که بدون نشانه است و آن را «ل» کوچک یا نرم (lenis) گویند.

مثال «ل» کوچک:	مثال «ل» بزرگ:
šel - شِل	sōl - سُول
pala - پَهله	gaġâ - گَه‌لَا
talis - ته‌لیس	qâlâw - قَالَاو

۹- حروف مشدد که غالباً از طریق واژه‌های غیر کُردی وارد زبان و خط کُردی شده‌اند در نوشتار کُردی به صورت دو حرف نوشته می شوند.

- که‌لله kalla ← کَلَه

- خو‌رپه‌م xorram ← خَرَم

- مه‌ککه makka ← مَکَه

یادآوری. کرد زبانان غالباً تشدید را در تلفظ خود حذف می کنند.

منّت ← منهت menat

اوّل ← هه‌وهل hawal

البته ← ته‌لبهت ?albat

۱۰- کتابت همخوانِ همزه /ʔ/ = «ء» در آغاز واژه‌ها به شرح زیر است:

۱۰-۱- اگر پس از همزه آغازی مصوّت کوتاه /a/ «ه، ه» بیاید، ترکیب آن دو به

صورتِ «ئه» [ʔa] است

- ته‌سپ ʔasp /- ته‌مجار ʔamjâr /- ته‌و ʔaw

۱۰-۲- اگر پس از همزه آغازی مصوّت کوتاه /o/ «و» بیاید، ترکیب آن دو به

صورتِ «ئو» [ʔo] است

- ئومید ʔomēd /- ئوستورلاب ʔostorlâb

۱۰-۳- اگر پس از همزه آغازی مصوّت بلند /â/ «ا» بیاید، ترکیب آن دو به

صورت «ئا» [ʔâ] است.

- ئاو ʔâw /- ئاگر ʔâger /- ئالۆز ʔâlōz

۱۰-۴- اگر پس از همزه آغازی مصوت بلند /i/ «ی» بیاید، ترکیب آن دو به

صورت «ئی» [ʔi] است

- ئیش ʔiš /- ئیمرو ʔimrō /- ئیسکان ʔiskân

۱۰-۵- اگر پس از همزه آغازی، مصوت بلند /ē/ «ئی» بیاید، ترکیب آن دو به

صورت «ئی» [ʔē] است

- ئیش ʔēš /- ئیواره ʔewâra /- ئیلاخ ʔelâx

۱۰-۶- اگر پس از همزه آغازی، مصوت بلند /ō/ «و» بیاید، ترکیب آن دو به

صورت «ئو» [ʔō] است

- ئوگر ʔōger /- ئوخه ʔōxai /- ئوغر ʔōyer

۱۱- همخوان یا صامت /v/ به صورت «ف» نوشته می شود

- مروف merōv /- گوفار govâr

۱۲- نشانه‌های صوتی (ط، ث، ذ، ض، ظ) در خط کردی وجود ندارد و از معادل

صوتی آنها در نوشتار کردی استفاده می شود.

- نشانه «ط» را به صورت «ت» می نویسند.

- نشانه‌های «ث»، «ص» را به صورت «س» می نمایند.

- نشانه‌های «ذ»، «ض»، «ظ» را به صورت «ز» می نویسند.

مانند:

«خط»	←	خهت
«ثروت»	←	سهروهت
«صبر»	←	سهبر
«بذل»	←	بهذل
«ضروری»	←	زهروری
«ظاهر»	←	زاهر

جدول (۶) آن گروه از آواهای زبان کردی که در شیوه نوشتاری کنونی، نشانه‌های خطی تقریباً مشابهی دارند

فونتیک	مثال - خط کردی	نوع آوا	نشانه فونتیک	تصویر خط کردی آوا
kord gol	گورد گول	واکه کوتاه (مصوت کوتاه)	o	و
gawra werd	گوره ورد	همخوان (نیمه مصوت)	w	و
bō ḥōl	بۆ حۆل	واکه بلند (مصوت بلند)	ō	ۆ
xu sur	خوو سوور	واکه بلند (مصوت بلند)	u	وو
ši šir	شی شیر	واکه بلند (مصوت بلند)	i	ی
še šer	شی شیر	واکه بلند (مصوت بلند)	ē	ئ
bayn yâr	بهین یار	همخوان (نیمه مصوت)	y	ی
tēr bard	تیر بهرد	همخوان (صامت)	r	ر
geṛ rōn	گەر رۆن	همخوان (صامت)	ṛ	ر
mala lâr	مهله لار	همخوان (صامت)	l	ل
kaḷ goḷâla	که‌ل گولاله	همخوان (صامت)	ḷ	ل

برای شناختن ویژگیهای آوایی هر کدام از آواهای فوق به بخش آواشناسی این کتاب رجوع شود.

□ بخش سه

دستور زبان کُردی کرمانجی جنوبی (سورانی)

درآمد

آنچه در این بخش آمده است، توصیف قواعد طبیعی و ذاتی حاکم بر زبان کُردی امروز با ویژگیهای زیر است:

- ۱- «روساخت» و «ژرف ساخت» زبان کُردی مورد بررسی قرار گرفته است.
- ۲- توانش این زبان از دیدگاه علم زبان شناسی به تصویر کشیده شده است.
- ۳- به بیان چگونگی جلوه‌های طبیعی و ذاتی زبان کُردی امروز، پرداخته‌ایم و خارج از هنجارهای زبان، گام ننهادیم.
- ۴- کنجکاوی در زمینه شناساندن ساخت وازگان دستوری زبان کُردی و قواعد حاکم بر آنها، به عنوان بایسته‌ای گریز ناپذیر در این بخش، برجسته و چشمگیر است.

۵- چون این دستور، توصیف زبان کُردی امروز است، بنابراین از آوردن شواهد و مثالهای کهن و به ویژه «شعر» که اصولاً ساخت آن با هنجارهای دستوری مغایر است، خودداری گردید.

۶- این دستور، فرمان چگونگی سخن گفتن را صادر نکرده است و اساساً هیچ دستور زبانی توانائی صدور چنین حکمی را ندارد، زیرا «زبان» به عنوان پدیده‌ای ذهنی و مجرد، حرکتی طبیعی دارد و در ذات خود تابع فرمانهای وضعی نیست.

این بخش در ده فصل و به صورت زیر تنظیم شده است:

- الف: ساخت شناسی (یا: صرف) واژه‌های زبان کُردی (فصل ۱ تا ۸)
ب: ساختار و انواع و ارکان جمله‌ها (یا: نحو) در زبان کُردی (فصل ۹ و ۱۰)

فصل یکم

۱- اسم: اسم کلمه‌ای است که برای نامیدن افراد و اشیاء و مفاهیم به کار می‌رود و دارای ویژگیهای زیر است:

۱-۱- به تنهایی یا به عنوان هسته می‌تواند «نهاد»، «مفعول»، «مسند» و «گروه قیدی» واقع شود.

۱-۲- وابسته پذیر است (وابسته‌های پیشین و پسین)

۱-۳- بدون زمان است

مثال (۱): نه‌حمده‌ها ت (نه‌حمده: نهاد)

کتیبه‌که م سهند (کتیب: مفعول)

ئیره مالی ئیمه‌یه (مال: مسند)

به‌هاری سالیکی تر ده‌چم بو سه‌فه ر (به‌هاری سالیکی تر: گروه قیدی)

مثال (۲): نه‌و پیاوه کییه؟ (نه‌و: وابسته پیشین / پیاو: اسم)

کورپی ئازا (کور: اسم / ی: نشانه اضافه / ئازا: وابسته پسین، صفت)

دهستی نه‌دهب (دهست: اسم / ی: نشانه اضافه / نه‌دهب: وابسته پسین، مضاف‌الیه)

پینووسه‌که (پینووس: اسم / ه‌که: وابسته پسین، نشانه معرفه)

پینووسی (یک) (پینووس: اسم / ی (یک): وابسته پسین، نشانه نکره)

پینووسه کان (پینووس: اسم / هک: وابسته پسین، نشانه معرفه / ان: وابسته پسین، نشانه جمع)
 کاکم، پهرویز، هات (کاک: اسم / م: وابسته پسین، مضاف الیه، ضمیر / پهرویز: وابسته پسین، بدل)

۲- گروه اسمی: گروه اسمی به مجموعه کلمه‌هایی گفته می‌شود که از یک اسم به عنوان هسته و یک یا چند کلمه دیگر به نام وابسته (پسین یا پیشین) تشکیل شده باشد. مثال:

- ئەم کتیبی کتیبخانه: ئەم: وابسته پیشین / کتیب: هسته / ی: نشانه اضافه / کتیبخانه: وابسته پسین
 - داری جوانی چهوشی ئیمه: دار: هسته / ی: نشانه اضافه / چهوش: وابسته پسین / ی: نشانه اضافه / ئیمه: وابسته پسین.

انواع اسم

۱- اسم عام. اسمی است که شامل همه افراد یک نوع گردد و جدای از جمله بر مفهوم جنس دلالت کند.

گول، مروّف، دار، بهرد

گول جوانه - مروّف ژیانی کورته.

اسم عام، نشانه‌های معرفه، نکره و جمع را می‌پذیرد: گوله‌که (معرفه)

گولنی (نکره) گولان (جمع)

۲- اسم خاص، اسمی است که بر فردی معین و شناخته شده از نظر شنونده

دلالت می‌کند.

پهرویز، ده‌ماوه‌ند، کوردستان، ئیران.

اسم‌های خاص در زبان کردی، نشانه جمع، نمی‌پذیرند. اما ممکن است

نشانه‌های معرفه را بپذیرند ئیرانه‌که‌م، کوردستانه‌که‌م

اسم خاص ممکن است بیش از یک فرد داشته باشد مانند: پهرویز، عه‌لی و

ممکن است تنها یک فرد داشته باشد. مانند: قورعان، هیمالیا، سنه (سندج)
 ۳- اسم مشتق، اسمی است که دست کم از یک «وند» و یک «پایه» تشکیل شده باشد.

«وند» در اسمهای مشتق جزئی غیر مستقل است و جز در کلمات مشتق، به تنهایی کاربرد ندارد، در حالی که «پایه» در اسم مشتق می‌تواند به تنهایی یا در جای دیگر نیز به کار برود.

پایه‌یاندن = پرا (پیشوند) + گه‌یاندن (اسم پایه)

ئه‌نگووسیله = ئه‌نگووس (اسم پایه) + یله (پسوند)

وندهای «پرا» و «یله» در ترکیبهای فوق به تنهایی کاربرد ندارند، اما پایه‌های «گه‌یاندن» و «ئه‌نگووس» هم به تنهایی و هم در ترکیبهای دیگر زبان به کار می‌روند.
 ۴- اسم بسیط (ساده)، اسمی است که فقط یک جزء با معنی و غیر قابل تقسیم به اجزای معنی دار کوچکتر باشد.

گول - پیاو - ژن - کور - کچ

۵- اسم مرکب، اسمی است که دارای ۲ یا چند جزء بامعنی باشد و هرکدام از اجزای آن استقلال معنایی داشته باشند و هر جزء نیز بتواند با کلمه‌های دیگر ترکیب شود و یا به تنهایی به کار برود. در ساخت پاره‌ای از اسمهای مرکب میانوند در فاصله دو جزء بامعنی دیده می‌شود. (← میانوندها)

مانند: گولخانه، چوارباخ، دهس‌که‌وت، وت و ویز، هات و چوو، بیروپرا.
 یادآوری - تفاوت کلمه مرکب و مشتق از نظر زبان‌شناسی این است که در کلمه مرکب اجزای تشکیل دهنده کلمه، استقلال معنایی دارند و خارج از کلمه مرکب و به تنهایی نیز به کار می‌روند در حالی که «وندها» در کلمه‌های مشتق دارای استقلال معنایی نیستند و بیرون از کلمه مشتق کاربرد ندارند.

۶- اسم معرفه، اسمی است که برای شنونده شناخته شده باشد.

اسم معرفه در زبان کردی ۳ نشانه دارد: ۱- «که» [-ka] ۲- «ه‌که» [-aka] به آخر

اسم می‌پیوندند

چرا + که = چراکه

پی‌نووس + ه‌که = پی‌نووسه‌که

۳- صفت‌های اشاره «ئه‌و»، «ئه‌م» که پیش از اسم می‌آیند و آن اسم را معرفی می‌کنند و پس از این قبیل اسمها، مصوّت -a/«ه»- نیز به اسم می‌پیوندند:

ئه‌و + پی‌نووس + ه = ئه‌وپنی‌نووسه

- چگونگی پیوستن نشانه‌های معرفی به اسمها در قسمت وابسته‌های پسین اسم آمده است (← وابسته‌های پسین اسم)

۷- اسم نکره، اسمی است که برای شنونده ناشناخته باشد و در زبان کردی دو علامت دارد: «ئی» [-ē]، «یک» [-ēk] که به آخر اسم می‌پیوندند:

کتیب + ئی = کتیپی

کتیب + یک = کتیبیک

چگونگی پیوستن نشانه‌های نکره به آخر اسمهای زبان کردی در قسمت وابسته‌های پسین اسم ذکر شده است (← وابسته‌های پسین اسم)

۸- اسم مفرد، اسمی است که در صورت، نشانه جمع ندارد و بر یک فرد دلالت می‌کند: خانوو، مال، دار، پیاو

۹- جمع، اسمی است که بر بیش از یک فرد دلالت می‌کند و در آخر آن یکی از نشانه‌های جمع دیده می‌شود: گولان، کچ‌گهل

- نشانه‌های جمع، وابسته‌های پسینی هستند که به آخر اسم مفرد می‌پیوندند و به اسم در صورت و معنی مفهوم جمع می‌دهند.

این نشانه‌ها در زبان کردی عبارتند از: ان، گهل: مالان - مال‌گهل

گاهی از نشانه‌های «ها» و «ات» نیز استفاده می‌شود: قسه‌ها، مالآت. چگونگی پیوستن نشانه‌های جمع به اسم در قسمت وابسته‌های پسین آمده است (← وابسته‌های پسین اسم)

۱۰- اسم جمع، اسمی است که در ظاهر نشانه جمع ندارد ولی مفهوم آن بر جمع دلالت می‌کند، مانند: هوز، خیل، قافله اسم جمع نیز با نشانه‌های جمع، مجدداً جمع بسته می‌شود: هوزگهل، خیل‌گهل، قافله‌گهل، هوزان، خیلات.

یادآوری: همه اسمهای مفرد یا اسم جمع زبان کردی، در پذیرفتن نشانه‌های جمع یکسان نیستند و اصولاً بعضی اسمها فقط یک نشانه جمع می‌گیرند و با سایر نشانه‌های جمع سازگاری ندارند از جمله اسم جمع «قافله» با پذیرفتن نشانه جمع

«گه‌ل» بیشتر سازگار است. یا اسم جمع «گه‌ل» به معنی «مَلت» در زبان کُردی نشانه جمع «گه‌ل» نمی‌پذیرد، بلکه با «ان» آن را جمع می‌بندند: گه‌لان (مَلت‌ها)

۱۱- اسم ذات، اسمی است که مصداق محسوس خارجی داشته باشد و بدون واسطه اسمی دیگر تصور گردد. مانند: کیو، دارستان، مروث، گول.

۱۲- اسم معنی، اسمی است که مصداق خارجی قابل رؤیت ندارد بلکه از طریق اسمی دیگر درک و دریافت می‌شود مانند: بیر، زائین، وتار، که‌نین.

۱۳- اتباع، گاهی در گفتار الفاظی غالباً بی معنی، به فاصله حرف ربط «و» (یا به ندرت بی فاصله) پس از اسمها و صفات و به وزن آنها بیان می‌شوند که آنها را «اتباع» گویند.

دیوار و میوار، کتیب و متیب، قالی و مالی، تریشته و مریشته

۱۴- اسم صوت در زبان کُردی

اسم صوت واژه‌ای است که بیانگر صداهای طبیعی انسان یا حیوان یا اشیاء می‌باشد.

در زبان کُردی برای هر نوع صدای انسان یا حیوان یا اشیاء، اسم صوتی خاص وجود دارد به گونه‌ای که گویشور زبان کُردی با شنیدن هر اسم صوتی، به زودی منبع و محل صدور صوت را می‌شناسد، بدین جهت دایره اسم صوت در زبان کُردی بسیار وسیع است

چگونگی کاربرد اسم صوت در زبان کُردی:

۱- به صورت مرکب و با تکرار بُن واژه صوتی و افزایش مصوت /a/ پس از بُن واژه صوتی اول، خارج از جمله:

qōr-a qōr قوره قور

bōr-a bōr بوره بور

۲- به همان ترکیب فوق، در جمله:

qōr-a qōr ?akâ قوره قور نه کا

miz-a miz-i dē میزه میزی دی

۳- به صورت بُن واژه صوتی + مصوّت /a/ خارج از جمله:

خرپه، میزه، خرپه xer-p-a / miz-a / xer-a

۴- به صورت بُن واژه صوتی + مصوّت /a/ در جمله:

گرمه‌ی دنی germ-a-i dē / قیژه‌ی تی qiz-a-i tē

۵- به صورت بُن واژه صوتی + ان + یکی از ضمایر متصل در جمله: بۆرانی bōr-ân-i
از جمله اسم صوتهای زبان کردی به تعدادی از آنها و منبع مشهور صدور هر کدام اشاره می‌شود:

bōr-a	صدای گاو و گوساله	بۆره
bōl-a	صدای نامفهوم اعتراض آمیز	بۆله
pert-a	صدای متناوب شعله در حال روشنی و خاموشی و...	پرته
perž-a	صدای فروپاشی آب	پرژه
perš-a	صدای فروپاشی آب	پرشه
pelt-a	صدای نامفهوم کسی که دندان ندارد یا صدای نامفهوم به طور عام	پلته
tap-a	صدای راه رفتن در حالی که پا بر زمین کوبیده شود	ته‌په
taq-a	صدای کوبیدن چیزی بر چیزی	ته‌قه
jereng-a	صدای زیر و نامفهوم اعتراض آمیز	چرنگه
jerik-a	صدای پرنده	چریکه
jiř-a	صدای باز شدن در شکسته چوبی و غیر آن	جیره
čōr-a	صدای فرو ریختن آب	چۆره
čerik-a	صدای رسا و خوش آواز خوانی	چریکه
hap-a	صدای عوعو سگ وقتی که در جای خود نشسته است (و کنایه تحقیر آمیز از اعتراض بی اساس اشخاص)	حه‌په
xerp-a	صدای راه رفتن نامفهوم	خرپه
xerča	صدای خوردن میوه کال	خرچه
xereng-a	صدای زیورآلات یا ظروف مسینه و سیمینه	خرنگه
xer-a	صدای بهم خوردن چیزهایی چون گردو در درون کیسه یا خورجین	خرپه
dereng-a	صدای زدن به خمره یا کوزه توخالی (مانند زرنگه)	درنگه

رِه پِه	rap-a صدای کوبیدن جسم نرم
زِرنگِه	zereng-a صدای کوبیدن به خمره یا ظروف مقعر توخالی
زِرِه	zeṛ-a صدای بهم خوردن سگه یا اشیائی از این قبیل
زِریکِه	zerik-a صدای ناشی از احساس درد شدید
زِرِه	ziṛ-a صدای گریه و زاری گوش خراش
زِیقِه	ziq-a صدای خنده و داد و فریاد اطفال
سِرِه	siṛ-a صدای شبهه اسبان
شِرِیخِه	šerix-a صدای رعد (و برق) / صدای شکستن شیشه
شِلَقِه	šelq-a صدای بهم خوردن مایعات درون ظرف یا صدای شکم پر از مایع
شُورِه	šōr-a صدای فرو ریختن آب باران یا غیر آن
شِیرِه	šīr-a صدای پاره شدن پارچه یا لباس بر اثر گیر کردن به چیزی
فِیکِه	fik-a صدای سوت کشیدن یا سوت زدن
فِینگِه	fing-a صدای گریه زیر لبی و تودماغی
قُورِه	qōr-a صدای گاو یا گوساله یا صدای شکم
قُولتِه	qolt-a صدای جوشیدن آب یا بالا آمدن حبابهای هوا از درون آب
قِیزِه	qiž-a صدای فریاد ناگهانی و پرتنین کسی پس از دیدن یا شنیدن خبری و اتفافی ناگوار
کُوکِه	kōk-a صدای سُرْفِه
گُفِه	gev-a صدای پرتاب کردن سنگ از قلماسنگ یا صدای گذشتن تیر از کنار گوش آدمی
گِرِمِه	germ-a صدای غرّش ابرنیا هر صدای مهیبی شبیه آن
گِیزِه	giz-a صدای آب سماور یا کتری در حال گرم شدن و نزدیک به جوشیدن یا صدای حشراتی چون زنبور و مگس
لِرِخِه	lerx-a صدای خفه در گلو
لُورِه	lur-a صدای زوزه سگ
لُوشِه	luš-a صدای خوردن خوراکیهای آبکی با حرص و ولع
مِرِخِه	merx-a صدای خور و پف

miz-a	صدای نالیدن ضعیف	میزه
nerk-a	صدای هِن هِن	نِرکه
nuz-a	صدای ضعیف توله‌سگ و امثال آن	نووزه
hen-a	صدای هِن هِن	هِنه
hōn-a	صدای گریه آهسته، یا صدای گرداب	هونه

۱۵- اسم مصغّر و نشانه‌های تصغیر در زبان کُردی

اسم مصغّر بر کوچکی و خُردی یک نام دلالت می‌کند و در زبان کُردی برای آن نشانه‌هایی متعدّد وجود دارد که به صورت پسوند به آخر اسم و گاهی صفت می‌پیوندند و عبارتند از:

۱- انه:

našmil-âna	نه‌شمیل + انه = نه‌شمیلانه
xenjil-âna	خنجیل + انه = خنجیلانه

۲- چه:

bâx-ča	باخ + چه = باخچه
dōl-ča	دول + چه = دولچه

۳- هک:

quč-ak	قوچ + هک = قوچهک
tir-ak	تیر + هک = تیرهک

۴- یک:

dâs-ek	داس + یک = داسک
das-ek	دهس + یک = دهسک

۵- وک:

gerd-ōk	گرد + وک = گردوک
---------	------------------

۶- وکه:

menâl-ōka	منال + وکه = منالوکه
gerd-ōka	گرد + وکه = گردوکه

۷- وُل:

xert-ōl خرت + وُل = خرتوُل
 ?âsk-ōl ئاسک + وُل = ئاسکوُل

۸- وُلک:

gerd-ōlek گرد + وُلک = گردوُلک
 tap-ōlek تپ + وُلک = تپوُلک

۹- وُلکە:

tap-ōlka تپ + وُلکە = تپوُلکە
 gerd-ōlka گرد + وُلکە = گردوُلکە

۱۰- وُلە:

xert-ōla خرت + وُلە = خرتوُلە
 mašk-ōla مەشک + وُلە = مەشکوُلە

۱۱- ەلە:

gerd-ala گرد + ەلە = گردهلە
 rēz-ala ریز + ەلە = ریزەلە

۱۲- ەلوولکە،

bafer-aluka بەفر + ەلووکە = بەفرەلووکە

۱۳- یەکوُلە:

šuti-yakōla شووتی + یەکوُلە = شووتیەکوُلە
 bi-yakōla بی + یەکوُلە = بییەکوُلە

۱۴- یلانە:

xeṛ-ilâna خِر + یلانە = خریلانە
 xenj-ilâna خنج + یلانە = خنجیلانە

۱۵- یلکە:

kēw-ilka کینو + یلکە = کینویلکە
 sēw-ilka سینو + یلکە = سینویلکە

۱۶- یله:

xeñ-ila خرپ + یله = خرپ یله

xešp-ila خشپ + یله = خشپ یله

۱۷- وولکه:

dâs-ulka داس + وولکه = داس وولکه

۱۸- ووله:

mêš-ula میس + ووله = میس ووله

keč-ula کیچ + ووله = کیچ ووله

۱۹- له:

gerē-la گرنی + له = گرنی له

۲۰- هل:

gerd-aļ گرد + هل = گرد هل

bučk-aļ بووچک + هل = بووچک هل

۱۶- مصدر

مصدر فعل بدون شخص و زمان است و هرگاه زمان و شخص از فعل گرفته شود تبدیل به اسم می‌گردد، بنابراین مصدر اسمی است که بر انجام گرفتن یا انجام دادن یا واقع شدن کاری بدون زمان و شخص دلالت می‌کند، و شامل همه زمانها و اشخاص می‌شود. مانند: هاتین، رویشتین، خواردین، داخستین، تاشین، تکاندین، مان، بارین، دان، چوون

نشانه‌های مصدر در زبان کُردی

مصدرهای زبان کُردی به نشانه‌های زیر ختم می‌شوند:

۱- تین [-ten] ۲- دین [-den] ۳- ین [-in] ۴- ان [-ân] ۵- وون [-un]

- ۱) مصدرهای مختوم به «تین» [-ten] مانند: کهوتین، کوشتین، ریشتین، وتین، نووستین
- ۲) مصدرهای مختوم به «دین» [-den] مانند: بردین، سپاردین، ناردین، خواردین، کردین

۳) مصدرهای مختوم به «ین» [-in] مانند: درین، مالین، کرین، دوورین، فرین
 ۴) مصدرهای مختوم به «ان» [-ân] مانند: سووتان، دان، مان، لِنان، وهستان
 ۵) مصدرهای مختوم به «وون» [-un] مانند: چوون، بوون، دروون، بهربوون
 راه تشخیص مصدر. با حذف نشانه‌های «-ن» و «ن» از آخر مصدرها، ستاک گذشته به دست می‌آید و از این ستاک، ساخت افعال گذشته (ماضی) حاصل می‌گردد. (← فعل)

ستاک‌های فعل

در زبان کُردی دو ستاک «گذشته» و «حال» وجود دارد و به شیوه زیر ساخته می‌شوند:

۱- ستاک گذشته ← مصدر - نشانه «-ن» یا «-ن» [-en, -n]، از آخر مصدر:

هاتِن - ن = هات hât, en-en = hât

شکاندِن - ن = شکاند šekând, en-en = šekând

نان - ن = نا nân-n = nâ-

چوون - ن = چوو ĉun-n = ĉu-

تاشین - ن = تاشی tâšin-n = tâši-

۲- ستاک حال ← مصدر ← فعل امر دوم شخص مفرد - ب امر - مصوت پایانی /

= a/ (در فعلهای امری که مصوت پایانی داشته باشند)

da-gr-em گر تِن ← بگره - ب = گره - ه = گر : ده گرم

da-nēr-em نار دِن ← بنیره - ب = نیره - ه = نیر : ده نیرم

da-gōr-in گو رِین ← بگو ره - ب = گو ره - ه = گو ر : ده گو رین

da-b-in بوون ← ببه - ب = به - ه = ب : ده بین

da-rō-m رویش تِن ← برؤ - ب = رؤ : ده رؤم

در بعضی فعلهای پیشوندی، ب امر، اگرچه وجود دارد، اما در گفتار ظاهر نمی‌شود، مانند:

لِنان (پختن) ← فعل امر دوم شخص مفرد: لِننه (و در اصل: لِنینه)

هه ل هاتِن (فرار کردن) ← فعل امر دوم شخص مفرد: هه لِن (و در اصل: هه لِنی)

داکهوتین (بر زمین افتادن) ← فعل امر دوم شخص مفرد: داکهوه (و در اصل: داپکهوه)
دانیشتن (نشستن) ← فعل امر دوم شخص مفرد: دانیشه (و در اصل: داپنیشه)

یادآوری (۱): گاهی مصوت پایانی محذوف از فعل امر به هنگام اتصال گونه‌هایی از شناسه‌ها به ستاک حال، برمی‌گردد:

بردن ← ببه (فعل امر) - ب امر = به - «ه» پایانی = ب ← ته‌به‌م (فعل مضارع)
(ته‌به‌م، ته‌به‌ی، ته‌با، ته‌به‌ین، ته‌به‌ن، ته‌به‌ن)

/a = / در ۵ صیغه ظاهر شده و در صیغه سوم شخص مفرد دیده نمی‌شود

یادآوری (۲): فعل امر مختوم به مصوت‌های بلند /e = و /o = مصوت کوتاه پایانی /-a = نمی‌گیرد.

هاتن ← بنی (فعل امر) - ب امر = نی (ستاک حال) : نیم (دیم) ē-m(dē-m)

پویشتن ← پو (فعل امر) - ب امر = پو (ستاک حال) : ده‌پوم da-rō-m

خواردن ← بخو (فعل امر) - ب امر = خو (ستاک حال) : ده‌خوین da-xō-in

چوون ← بچو (فعل امر) - ب امر = چو (ستاک حال) : ده‌چم da-č-em

در مثال «چو» پس از اتصال شناسه، مصوت «و» نیز حذف شده است.

جدول مصدرهای پنجگانه زبان کردی با ستاک گذشته و حال هر مصدر

مثال با ستاک گذشته	مثال با ستاک گذشته	فونتیک	ستاک حال	فونتیک	ستاک گذشته	سناک گذشته	نشانه	مصدر	نوع	شماره
ده پرۆم	پرۆشتم	īō	پرۆ	īōyšt	پرۆشت	ten	ten	پرۆشتم	لازم	۱
ده فرۆشتم	فرۆشتم	ferōš	فرۆش	ferōšt	فرۆشت	ten	ten	فرۆشتم	متعدی	
ده مِردِم	مِردِم	mer	مِرد	merd	مِرد	den	den	مِردِم	لازم	۲
ده سپێردِم	سپێردِم	sepēr	سپێرد	sepârd	سپێرد	den	den	سپێردِم	متعدی	
ده که نیم	که نیم	kan	که ن	kani	که نی	in	in	که نیم	لازم	۳
ده نووسِم	نووسِم	nus	نووس	nusi	نووسی	in	in	نووسِم	متعدی	
ده سووتِم	سووتام	sut	سووت	sutâ	سووتا	ân	ân	سووتان	لازم	۴
ده دهم	دام	d(a)	د(ه)	dâ	دا	ân	ân	دان	متعدی	
ده چِم	چوم	č(čō)	چ(چۆ)	ču	چوو	un	un	چوون	لازم	۵
ده درووم	درووم	deru	دروو	deru	دروو	un	un	دروون	متعدی	

جدول (V)

۱۷- اسم مصدر

اسم مصدر کلمات یا ترکیب‌هایی هستند با معنی مصدری ولی بدون داشتن نشانه‌های مصدر مانند:

هات و چوو،	یعنی (هاتین و چوون)
هه‌لسه و دانیشه،	یعنی (هه‌لسان و دانیشتن)
وته،	یعنی (وتین)
چاکی،	یعنی (چاک بوون)

انواع اسم مصدر

۱- ریشه فعل + ـش مانند:

$k\bar{o}\check{s} + e\check{s} = k\bar{o}\check{s}-e\check{s}$ کوش + ـش = کوشِش (یعنی: کوشین)
جوشِش

۲- ریشه فعل + ـست مانند:

$z\hat{a}n + est = z\hat{a}n-est$ زان + ـست = زانِست (یعنی: زانین)
توانست

۳- ستاک گذشته + ار مانند:

$wet + \hat{a}r = wet-\hat{a}r$ وت + ار = وتار (یعنی: وتین)
کردار، کوشتار

۴- صفت + ی (یا: اسم + ی) مانند:

$xer\hat{a}p + i = xer\hat{a}p-i$ خراپ + ی = خراپی (یعنی: خراپ بوون)
چاکی، رووناکی، پِسپوِری، چالاکی، به‌رزی، نِزمی، پِرایِی

۵- صفت یا اسم + یه‌تی مانند:

$ber\hat{a} + yati = ber\hat{a}-yati$ پرا + یه‌تی = پرایه‌تی (یعنی: پرا بوون)
نازایه‌تی

۶- صفت یا اسم + ایه‌تی

$kas + \hat{a}yati = kas\hat{a}yat-i$ کس + ایه‌تی = کسایه‌تی (یعنی: کس بوون)
خِزمایه‌تی، قه‌ومایه‌تی، دُوستایه‌تی

۷- اسم + و + اسم (یا صفت) + ی مصدری مانند:

bâwk + u + farzan + i = bâwk-u-farzan-i باوک و فره‌زنی

دایک و فره‌زنی، مامه و پرازایی، شاگرد و نوسایی، نوسا و شاگردی

۸- ترکیب مختوم به «ان» مانند:

xana + ban + ân = xanabanân خانه + بن + ان = خانه به‌نان

شیرینی خوه‌ران، بازبازان

۹- صفت + ه مانند:

xerâp + a = xerâp-a خراب + ه = خرابه (یعنی: خراب بوون)

چاکه، عه‌یه

۱۰- ستاک گذشته + و + ستاک گذشته مانند:

hât + u + ċu = hât-u-ċu هات + و + چوو = هات و چوو (یعنی: هاتن و چوون)

هاورد و برد

۱۱- اسم + و + ستاک گذشته مانند:

dast + u + berd = dast-u-berd دست + و + برد = دست و برد

۱۲- دو فعل امر دوم شخص مفرد با حرف ربط «و» در وسط: (یا فعل نهی و امر) مانند:

halsa + u + dâniša = halsa-u-dâniša هه‌لسه + و + دانیشه = هه‌لسه و دانیشه

مه‌مره و پژی

۱۳- ستاک گذشته + و + ستاک حال (با حذف مصوت پایانی) مانند:

wet + u + wēž = wet-u-wēž وت + و + ویژ = وت و ویژ

یاد آوری: در ستاک حال «بیژه» دو تغییر صورت گرفته است ۱- تبدیل «ب» به

«و» ۲- حذف مصوت پایانی /ə = /a

۱۴- دو اسم + و حرف ربط در وسط مانند:

meĭ + u + mō = meĭ-u-mō مِیل + و + مَو = مِیل و مَو

پِل و پَو، ته‌ق و ده‌و، گه‌رمیان و کویستان، ئیراق و ئیران

پس از ترکیبهای فوق مصدر (کردن) حذف شده است و بیانگر مفهوم تکرار و تداوم در کاری است.

۱۵- پیشوند + ستاک گذشته مانند:

bar + âwerd = bar-âwerd (با تخفیف (۱۸))
 ۱۶- اسم تنها مانند:

تاو، جوّش، غار، ته کان tâw, jōš

۱۷- بن دو فعل دخیل فارسی با واو ربط (با آوای کردی) مانند:

گیر و گرفت، گیر و دار، جوّش و خروّش، گوفت و گو، ریخت و پاش gir-u-gereft

۱۸- بن دخیل + مان + تکرار همان بن / یا: اسم + او + تکرار همان اسم مانند:

کەش مان کەش، ته قاوتهق kaš-mân-kaš,..., taq-âw-taq

۱۹- قید + ستاک حال یا گذشته مانند:

پیش فروش، پاش کهوت pēšferōš

۲۰- اسم + و + بن فعل دخیل و برعکس مانند:

مەرگ و میر، خورد و خوره راک، خورد و خهو marg-u-mir,...

وابسته‌های پیشین اسم

وابسته‌هایی که پیش از اسم قرار می‌گیرند و با اسم پس از خود، نقش دستوری واحدی دارند، عبارتند از:

۱- صفت اشاره

۲- صفت پرسشی

۳- صفت مبهم

۴- صفت شمارشی

۵- صفت عالی

۶- صفت تعجبی

۷- شاخص

این صفات همواره پیش از اسم می‌آیند و صفات پیشین اسم نامیده می‌شوند. صفات پیشین، یکی از ویژگیهای اسم پس خود را بیان می‌کنند.

۱- صفت اشاره

صفت اشاره، اسم پس از خود را مورد اشاره دور یا نزدیک قرار می‌دهد. این

صفت در زبان کُردی دو لفظ دارد:

»am = «نهم» : برای اشاره به نزدیک : نهم پیاوه
 »aw = «نهو» : برای اشاره به دور : نهو کوره

ویژگی‌های صفت اشاره:

- ۱- پس از آنها، اسم مورد اشاره قرار دارد.
- ۲- این دو لفظ در جمله، جمع بسته نمی‌شوند، بلکه اسم پس از آنها جمع بسته می‌شود
- ۳- با حضور صفت اشاره، اسم پس از صفت، مصوّت کوتاه /ə = /a می‌گیرد.
- ۴- صفت اشاره، اسم پس از خود را معرفی می‌کند.

۲- صفت پرسشی

از چگونگی موصوف پس از خود پرسش می‌کند و الفاظ آن عبارتند از:
 کام = kām / کامه = kâma / چ = če / چلوون = čelōn / چهن = čan / چهند = čand
 چون = čōn
 کام مال؟ kām māl / کامه کتیب؟ kâma ketēb / چ پی نووسی؟ če pēnus-ē

۳- صفت مبهم

چگونگی موصوف را به طور مبهم و نامشخص بیان می‌کند و الفاظ آن در زبان کُردی چنین است:

هر = har / هه موو = hamu / هیچ = hič / فلان = felân
 زور = zōr / به عزئی = ba?zē / نه ختی = naxtē / چکی = čekē
 برئی = berē / که می = kamē / نه ختالی = naxtâlē
 توزکالی = tōzkâlē / هندی = handē
 هر پیاوی... har pj yâw-ē / هه موو دوستان... hamu dōstân
 هیچ مندالی... hič mendâl-ē / نه ختالی نان... naxtâl-ē nân

۴- صفت شمارشی

شماره اسم یا ترتیب قرار گرفتن اسم یا کسری از اسم پس از خود را نشان می دهند و عبارتند از اعداد اصلی، ترتیبی، کسری

۴-۱- اعداد اصلی: برای شماره اسم

یه ک = /yak = دوو = /du = سی = /sē = چوار = /čewâr = پنج = /pēnj =
 شش = /šaš = هوت = /hawt = هشت = /hašt = نو = /nō = ده = /da =
 یازده = /yâzda = دوازده (دوانزه) = /dewâzda(dewânza) = سیزده = /sêzda =
 چوارده = /čewârda = پازده = /pâzda = شانزده = /šâzda = هفده = /havda =
 هژده = /hažda = نوزده = /nōzda = بیست (بیس) = /bist(bis) = سی = /si =
 چل = /čel = پنجا = /panjâ = شست (شس) = /šast(šas) = هفتا = /haftâ =
 هشتا = /hašta = نهوهد = /nawad = سه د = /sad = دووهد = /dusad =
 سی سه د = /sēsad = چوار سه د = /čewarsad = پانسه د = /pânsad = (پینسه د =
 /pēnsad) شش سه د = /šašsad = هوسه د = /hawsad = هه شسه د = /hašsad =
 نو سه د = /nōsad = هزار = /hazâr = ..
 دوو پی نووس = /du pēnus = پنجا کتیب = /panjâ ketēb =

یادآوری - گاهی پس از صفت شمارشی اصلی، الفاظی قرار می گیرند که واحد شمارش هسته یا اسم یا موصوف را تعیین می کنند و مفهوم ممیز دارند و می توان آنها را با صفت شمارشی به عنوان صفت شمارشی مرکب پیشین به حساب آورد مانند:

<u>دوو</u>	<u>تۆپ پارچه</u>	<u>چوار</u>	<u>سه ر</u>	<u>چه یوان</u>
ص شمارشی ممیز هسته		ص شمارشی ممیز هسته		ص شمارشی ممیز هسته

۴-۲- اعداد ترتیبی

برای نشان دادن ترتیب اسم.

یه که م = /yakam = یه که مین = /yakamin = دووهم = /duham =
 دووهم مین = .../duhamin =

یه کهم قوتابی هات = yakam qotâbi hât

دوو هه‌مین کهس = duhamin kas

ساخت عدد ترتیبی: عدد اصلی + هم (هه‌م) : دوو + هم ← دوو هه‌م (دوو هه‌م)

عدد اصلی + هه‌مین : دوو + هه‌مین ← دوو هه‌مین

اعداد (هه‌وه‌ل، هه‌وه‌لین، ناخِر، ناخِرین، ?âxer, ?âxerin, hawal, hawalin) نیز

اگر پیش از اسم بیایند، عدد ترتیبی هستند:

هه‌وه‌ل کهس - هه‌وه‌لین مِناَل - ناخِر کهس - ناخِرین مِناَل

۳-۴- اعداد کسری:

برای نشان دادن کسری از اسم:

دوو یه‌ک = du yak = $(\frac{1}{2})$ / پنج یه‌ک = pēnj yak = $(\frac{1}{5})$ / ...

پنج یه‌کی کتِبه‌که = pēnj yak-i ketēb-aka = $(\frac{1}{5})$

تذکره: اعداد کسری برخلاف سایر وابسته‌های پیشین، به فاصله نشانه اضافه «ی»

[i-] پیش از اسم قرار می‌گیرند.

۵- صفت عالی

برتری اسم بعد از خود را بر دیگر اسمهای مشابه نشان می‌دهد و نشانه آن در زبان کردی / تَرین = terin/ است که به آخر صفت بیانی یا ساده می‌پیوندد و به دو صورت پیش از اسم ظاهر می‌شود:

الف: بدون نشانه اضافه، پیش از اسم مفرد: چاک‌ترین خانوو çâk-terin xânu

ب: با نشانه اضافه «ی» [i-] پیش از اسم جمع:

چاک‌ترینی خانوو‌کان çâk-terin-i xânu-aka-ân

۶- صفت تعجبی

این صفت پیش از موصوف می‌آید و بیانگر تعجب و شگفتی گوینده از چگونگی اسم پس از آن است. الفاظ آن در زبان کردی عبارتند از:

عه‌جه‌با (عه‌جه‌و) = (?ajaw) / چ! = /çe! / چون! = çôn

عه‌جه و کاری! = ?ajaw kêrê / چ کورپی که! = !če koṛê ka /
 چون کورپی! = !čôn koṛê

۷- شاخص

وابسته‌ای است در مفهوم صفت که پیش از اسم اشخاص می‌آید و یکی از ویژگی‌های شغلی، اجتماعی و یا لقب و عنوان معتبر موصوف را بیان می‌کند:

مه‌لای جزیری malâ-i jeziri «مه‌لا» شاخص است
حه‌کیم نظامی hakim nezâmi «حه‌کیم» شاخص است
مه‌شهی عه‌باس mašai ?abâs «مه‌شهی» شاخص است

وابسته‌های پسین اسم

وابسته‌های پسین اسم در زبان گُردی عبارتند از:

- ۱- نشانه‌های معرفه
- ۲- نشانه‌های نکره
- ۳- نشانه‌های جمع
- ۴- صفت‌های پسین بیانی، شمارشی ترتیبی، پرسشی ترتیبی (وابسته‌های صفتی)
- ۵- مضاف‌الیه (وابسته اسمی)
- ۶- بَدَل
- ۷- جمله وابسته

۱- نشانه‌های معرفه

در زبان گُردی ۳ نشانه معرفه وجود دارد که دو مورد آنها به آخر اسم می‌پیوندند و عبارتند از:

«ه‌که» [-aka] ، «که» [-ka]

Pēnus + aka + → Pēnusaka

پینوس + ه‌که ← پینوسه‌که

čerâ + ka → čerâka

چرا + که ← چراکه

نشانه سوم معرفه، صفت‌های اشاره «نم» [ʔam-] «ئو» [ʔaw-] اند که پیش از اسم قرار می‌گیرند و در چنین حالتی، اسم پس از صفت اشاره با نشانه «ه» /a/ ختم می‌گردد. این واژه پایانی متمم نشانه سوم معرفه به حساب می‌آید.

ʔam + ketēb + a → ʔamketēba

نم ← نم + کتیب + ه ← نم‌کتیبه

ʔaw + bâx + a → ʔawbâxa

ئو ← ئو + باخ + ه ← ئو‌باخه

یادآوری: اسم بدون نشانه نکره نیز در حکم اسم معرفه است.

گول، دار، به‌رد،

۲- نشانه‌های نکره

نشانه‌های نکره در زبان گُردی عبارتند از: «ئی» [-ē] ، «یک» [-ēk] و به آخر اسم

می‌پیوندند.

piyâw + ē → piyâwē	پیاو + ئی ← پیاوئی
piyâw + êk → piyâwêk	پیاو + یک ← پیاویک
čerâ + ē → čerâē	چرا + ئی ← چرائی
čerâ + êk → čerâêk(yak)	چرا + یک ← چرایک (یه ک)

۳- نشانه‌های جمع

در زبان کُردی دو نشانه جمع وجود دارد که به آخر اسم می‌پیوندند:

«ان» [-ân] ، «گه» [-gal]

mâĭ + an → mâĭân	مال + ان ← مالان
mâĭ + gal → mâĭgal	مال + گه ← مال‌گه

یادآوری: نشانه‌های جمع «ها» [-hâ]، «ات» [-ât] نیز به ندرت در زبان کُردی به کار می‌روند (← دنباله این قسمت)

۴- صفت‌های پسین بیانی، شمارشی ترتیبی، پرسشی ترتیبی

این صفت‌ها به فاصله نشانه اضافه «ی» [-i] یا گاهی بدون این نشانه پس از اسم (موصوف) قرار می‌گیرند.

- صفت بیانی یکی از ویژگی‌های ذاتی یا صوری و محسوس موصوف را بیان می‌کند.

- صفت شمارشی ترتیبی، شماره ترتیب موصوف را بیان می‌کند.

- صفت پرسشی ترتیبی، از ترتیب موصوف پرسش می‌کند.

- پیاو + ی (نشانه اضافه) + ئازا (صفت بیانی) ← پیاوی ئازا (پیاو ئازا)

piyâw + i + ?âzâ → piyawî?âzâ

- پۆل + ی (نشانه اضافه) + یه کهم (صفت شمارشی ترتیبی) ← پۆلی یه کهم

pōl + i + yakam → pōliyakam

- پۆل + ی (نشانه اضافه) + چه‌ندهم (صفت پرسشی ترتیبی) ← پۆلی چه‌ندهم

pōl + i + čandam → pōličandam?

۵- مضاف‌الیه (وابسته اسمی)

مضاف‌الیه، اسم یا ضمیر یا جانشین اسم است که به فاصله نشانه اضافه «ی» [-i] یا گاهی بدون نشانه اضافه، پس از اسم قرار می‌گیرد.

- کتیب + ی (نشانه اضافه) + پروین (اسم، مضاف‌الیه) ← کتیبی پروین
ketēb + i + parwin → ketēbiparwin

- مال + ی (نشانه اضافه) + ئیوه (ضمیر، مضاف‌الیه) ← مالی ئیوه
mâl + i + 'ēwa → mâli'ēwa

- قسه + ی (نشانه اضافه) + پیشینان (صفت جانشین اسم، مضاف‌الیه)
qesa + i + pešinân → qesaipēšinân ← قسه‌ی پیشینان

- انواع مضاف‌الیه در بخش نحو آمده است (← انواع وابسته‌های اضافی در زبان کردی)
- قواعد اضافه در دنباله این قسمت آمده است (← نشانه اضافه)

۶- بَدَل

بدل، اسم یا جانشین اسم یا صفتی است که به فاصله مکثی کوتاه پس از اسم می‌آید و یکی از ویژگیهای اسم پیش از خود از قبیل مقام اجتماعی، عنوان، شغل، لقب و... را بیان می‌کند.

- مه‌لا خدری شاره‌زووری، نالی (بَدَل)...

(← بخش نحو، بَدَل)

۷- جمله وابسته

جمله وابسته جمله‌ای است که پس از اسم می‌آید و توضیحی درباره آن اسم می‌دهد. جمله‌های وابسته در زبان کردی با یکی از حرفهای ربط «وا» [wâ]، «واکو» [wâku]، «که» [ka] شروع می‌شوند.

مثال ۱- نه و کورپه‌ی که تو دیت برای من بوو. (واتودیت، واکوو تو دیت...)

مثال ۲- مروفت، که ته‌مه‌نیکی تیپه‌ر کرد، نه‌بنی باش بیر بکاتو. (وا ته‌مه‌نیکی...)

گاهی پس از اسم مورد توضیح جمله وابسته، نشانه «ی» [-i] می‌آید. (مثال ۱)

جدول وابسته‌های اسم

نشانه‌ها و الفاظ	نوع وابسته	شماره	جایگاه وابسته
ئه‌م، ئه‌و.	صفت اشاره	۱	۱- وابسته‌های پیشین
کام، چ، چۆن، چلۆن، چهن، چهند...	صفت پرسشی	۲	
هه‌ر، هه‌موو، هیچ، نه‌ختی، هه‌ندی، ...	صفت مبهم	۳	
یه‌ک، دوو، یه‌که‌م، دووهه‌م، دووهه‌مین...	صفت شمارشی	۴	
چاکترین، باشتترین، خراپترین، ...	صفت عالی	۵	
چ، چۆن، عه‌جه‌و!	صفت تعجبی	۶	
میرزا...، مه‌لا...، ئوسا...، مامۆسا...، ...	شاخص	۷	
که‌ه‌که، (صفت‌های اشاره + اسم) + ه	نشانه‌های معرفه	۱	۲- وابسته‌های پسین
ئی، ێک	نشانه‌های نکره	۲	
ان، گهل، ها، ات	نشانه‌های جمع	۳	
باش، چاک، خراپ، ناشیرین، ...	صفت بیانی ساده	۴	
کرێکار، زانا، پیشگیر، هه‌ویرگیر، بینه‌ر، ...	صفت بیانی فاعلی	۵	
فه‌وتاو، کوژراو، کوژیاگ،	صفت بیانی مفعولی	۶	
کرماشانی، په‌شمین، رۆژانه، ناوه‌کی، ...	صفت بیانی نسبی	۷	
پیاوانه، وته‌نی،	صفت بیانی لیاقت	۸	
یه‌که‌م، یه‌که‌مین، ...	صفت شمارشی ترتیبی	۹	
چهند؟، چهنده‌م؟	صفت پرسشی ترتیبی	۱۰	
مالی ئیمه، ده‌ستی قه‌زا، داری سینو، ...	مضاف‌البه	۱۱	
خانی، نووسه‌ری مه‌م و زین.	بذل	۱۲	
نالی، که ئیمه ئه‌ی ناسین، ...	جمله وابسته	۱۳	

جدول (۸)

چگونگی پیوستن نشانه‌های «معرفه، نکره، جمع، اضافه» به آخر اسم در زبان کُردی

۱- نشانه‌های معرفه: [-aka] = «ه‌که»، [-ka] = «که»

۱-۱. اگر اسم به یکی از صامتها ختم شده باشد، نشانه [-aka] = «ه‌که» می‌پذیرد:

diwâr + aka → diwâraka دیوار + ه‌که ← دیواره‌که

نان + ه‌که ← نانه‌که

پنی نووس + ه‌که ← پنی نووسه‌که

۱-۲. اگر اسم به یکی از مصووت‌های /-â/ = «ا»، /-a/ = «ه» ختم شده باشد، نشانه [-ka] = «که» می‌پذیرد:

čerâ + ka → čerâka چرا + که ← چراکه

پرا + که ← پراکه

xala + ka → xalaka خه‌له + که ← خه‌له‌که

سه‌له + که ← سه‌له‌که

۱-۳. اگر اسم به یکی از مصووت‌های /-ê/ = «ئی»، /-i/ = «ی» ختم شده باشد، نشانه [-aka] = «ه‌که» می‌پذیرد و پیش از پیوستن نشانه معرفه، میانجی /y/ = «ی» افزوده می‌شود. (و به ندرت این میانجی ظاهر نمی‌شود.)

dē + y + aka → dēyaka دئی + ی (میانجی) + ه‌که ← دئی‌ه‌که

ترئی + ی (میانجی) + ه‌که ← ترئی‌ه‌که

mâsi + y + aka → mâsiyaka ماسی + ی (میانجی) + ه‌که ← ماسیه‌که

پی + ی (میانجی) + ه‌که ← پییه‌که

dē + aka → dēaka دئی + ه‌که ← دئه‌که

mâsi + aka → mâsiaka ماسی + ه‌که ← ماسیه‌که

۱-۴. اگر اسم به یکی از مصووت‌های /-u/ = «وو»، /-ô/ = «و» ختم شده باشد، نشانه [-aka] = «ه‌که» می‌پذیرد و پیش از پیوستن نشانه معرفه، میانجی /w/ = «و» افزوده می‌شود. (و به ندرت این میانجی ظاهر نمی‌شود.)

tu + w + aka → tuwaka توو + و (میانجی) + ه‌که ← توووه‌که

شوو + و (میانجی) + ه که ← شوووه که
 گولۆ + و (میانجی) + ه که ← گولۆوه که
 گو + و (میانجی) + ه که ← گووه که

golō + w + aka → golōwaka

توو + ه که ← تووه که
 گو + ه که ← گووه که

tu + aka → tuaka
 gō + aka → gōaka

* * *

۲- نشانه های نکره: [-ē] = «ئ»، [-ēk] = «یک»

۲-۱. نشانه نکره [-ē] = «ئ» به آخر همه اسم های مختوم به صامت و مصوت

می پیوندد:

کتیب + ئی ← کتیبئی
 کابرا + ئی ← کابرائی
 توو + ئی ← تووئی
 هه لۆ + ئی ← هه لۆئی
 شه مامه + ئی ← شه مامه ئی

ketēb + ē → ketēbē
 kâbrâ + ē → kâbrâē

۲-۲. نشانه نکره [-ēk] = «یک». بدون هیچگونه تغییری به آخر اسم های مختوم

به صامتها می پیوندد:

زه لام + یک ← زه لامیک
 پی نووس + یک ← پی نووسیک

zalâm + êk → zalâmêk

۲-۳. اگر اسم به یکی از مصوت های /â, î, ē, ō, â/ ختم شده باشد، در پیوستن

نشانه نکره [-ēk] = «یک» به آخر این قبیل اسم ها دو صورت زیر پیش می آید:

الف - نشانه نکره بدون هیچگونه تغییری به آخر اسم می پیوندد:

اسم مختوم به /â/ چرا + یک ← چرایک
 اسم مختوم به /ō/ هه لۆ + یک ← هه لۆیک
 اسم مختوم به /ē/ دی + یک ← دئیک
 اسم مختوم به /i/ ماسی + یک ← ماسینیک
 اسم مختوم به /a/ خه له + یک ← خه له یک

čerâ + êk → čerâek

ب - پیش از پیوستن نشانه نكرة، میانجی /y/ = «ی» به آخر اسم افزوده می‌شود. سپس نشانه نكرة [-ēk] نیز تبدیل به [-ak] می‌گردد.

اسم مختوم به /â/ چرا + ی (میانجی) + هک ← چرایه‌ک

čerâ + y + ak → čerâyak

اسم مختوم به /ō/ هه‌لنو + ی (میانجی) + هک ← هه‌لنویه‌ک

اسم مختوم به /ē/ دنی + ی (میانجی) + هک ← دنی‌یه‌ک

اسم مختوم به /i/ ماسی + ی (میانجی) + هک ← ماسی‌یه‌ک

اسم مختوم به /a/ خه‌له + ی (میانجی) + هک ← خه‌له‌یه‌ک

۲-۴. اگر اسم به مصوت بلند /u/ = «وو» ختم شده باشد، پیش از نشانه نكرة

[-ēk] = «یک»، میانجی /w/ = «و» به آخر اسم می‌پیوندد.

کوانوو + و (میانجی) + یک ← کوانووینک kwânu + w + ēk → kwânuwēk

پاخه‌سوو + و (میانجی) + یک ← پاخه‌سووینک

۳- نشانه‌های جمع: [-ân] = «ان»، [-gal] = «گل»

۳-۱. نشانه جمع [-ân] = «ان» بدون هیچگونه تغییری به آخر اسم‌های مختوم به

صامت‌ها می‌پیوندد:

mâl + ân → mâlân

مال + ان ← مالان

کور + ان ← کوران

کچ + ان ← کچان

میرد + ان ← میردان

ژن + ان ← ژنان

۳-۲. اگر اسم به یکی از مصوت‌های /â, i, ō, ē/ ختم شده باشد، پیش از پیوستن

نشانه جمع [-ân] = «ان»، میانجی /y/ = «ی» به آخر اسم می‌پیوندد:

اسم مختوم به /â/ برا + ی (میانجی) + ان ← برایان berâ + y + ân → berâyân

اسم مختوم به /ō/ جو + ی (میانجی) + ان ← جویان

اسم مختوم به /i/ قاپی + ی (میانجی) + ان ← قاپیان

اسم مختوم به /ē/ جی + ی (میانجی) + ان ← جیان

۳-۳. اگر اسم به مصوّت بلند /u/ = «وو» ختم شده باشد، در پیوستن نشانه جمع [-ân] = «ان» دو صورت زیر پیش می‌آید:

الف - در فاصله نشانه جمع و اسم، میانجی /w/ = «و» قرار می‌گیرد
 مازوو + و (میانجی) + ان ← مازوووان $mâzu + w + ân \rightarrow mâzuwân$
 خانوو + و (میانجی) + ان ← خانوووان

ب - مصوّت /u/ = «وو» از آخر اسم، حذف می‌شود، سپس میانجی /w/ و نشانه جمع [-ân] به اسم می‌پیوندد.

مازوو - وو = ماز + و (میانجی) + ان ← مازوان
 $mâzu - u = mâz + w + ân \rightarrow mâzwân$

خانوو - وو = خان + و (میانجی) + ان ← خانوان
 ۳-۴. اگر اسم، به مصوّت کوتاه /a/ = «ه» ختم شده باشد در پیوستن نشانه جمع [-ân] = «ان»، مصوّت /a/ از آخر اسم حذف می‌گردد.

قسه - ه = قس + ان ← قسان $qesa - a = qes + ân \rightarrow qesân$
 کایه - ه = کای + ان ← کایان

۳-۵. نشانه جمع [-gal] = «گهل» بدون هیچگونه تغییری، به اسم‌های مختوم به صامت و مصوّت می‌پیوندد. «گهل» نشانه جمع عام در زبان کردی کرمانجی جنوب (سورانی) است.

مال + گهل ← مال‌گهل $mâl + gal = mâlgal$
 پرا + گهل ← پراگهل $berâ + gal = berâgal$
 کورگهل - کچ‌گهل - پی‌گهل - قسه‌گهل - هه‌لوگهل - دی‌گهل و...

۳-۶. نشانه‌های جمع [-hâ] = «ها»، [-ât] = «ات» نیز به ندرت در آخر معدودی از اسم‌های زبان کردی به کار می‌روند؛ اما این دو نشانه کاربردی عام و گسترده ندارند.

قسه + ها ← قسه‌ها $qesa + hâ = qesahâ$
 چت + ها ← چت‌ها
 مال + ات ← مال‌ات $mâl + ât = mâlât$
 خه‌یال + ات ← خه‌یالات

۴- اسم معرفه جمع

اسم‌های معرفه در زبان کُردی فقط نشانه جمع $[-\hat{a}n]$ = «ان» می‌پذیرند و با سایر نشانه‌های جمع $[-gal]$ = «گه‌ل»، $[-h\hat{a}]$ = «ها»، $[-\hat{a}t]$ = «ات» سازگاری ندارند.

۴-۱. اسم مختوم به یکی از نشانه‌های معرفه $[-aka]$ = «ه‌که»، $[-ka]$ = «که» نشانه جمع $[-\hat{a}n]$ = «ان» را می‌پذیرد اما در این پیوند، پیش از نشانه جمع مصوت کوتاه پایان نشانه معرفه یعنی /a/ حذف می‌گردد.

اسم مختوم به صامت: دار + ه‌که ← داره‌که - ه (پایانی) = داره‌ک + ان (نشانه جمع) ← داره‌کان

$d\hat{a}r + aka \rightarrow d\hat{a}raka - a = d\hat{a}rak + \hat{a}n \rightarrow d\hat{a}rak\hat{a}n$

اسم مختوم به مصوت: برا + که ← براکه - ه (پایانی) = براک + ان (نشانه جمع) ← براکان

$ber\hat{a} + ka \rightarrow ber\hat{a}ka - a = ber\hat{a}k + \hat{a}n \rightarrow ber\hat{a}k\hat{a}n$

یادآوری. همان‌گونه که دیده شد، نشانه جمع همواره پس از نشانه معرفه قرار می‌گیرد.

۴-۲. اسم‌های معرفه با نشانه‌های پیشین $[-\hat{a}m]$ = «ئه‌م»، $[-\hat{a}w]$ = «ئه‌و» نیز، نشانه جمع $[-\hat{a}n]$ می‌پذیرند و پس از نشانه جمع، مصوت کوتاه /a/ که متمم نشانه معرفه است می‌آید.

ئه‌م (نشانه معرفه پیشین) + باخ (اسم) + ان (نشانه جمع) + ه (مصوت پایانی متمم نشانه معرفه) ← ئه‌م باخانه. $-\hat{a}m + b\hat{a}x + \hat{a}n + a \rightarrow -\hat{a}m b\hat{a}x\hat{a}n\hat{a}$

۵- اسم نکره جمع

اسم‌های نکره در زبان کُردی به تناسب سازگاری واژه‌های زبان، یک یا چند مورد از نشانه‌های جمع را می‌پذیرند. اما، نشانه نکره همواره پس از نشانه جمع قرار می‌گیرد. (برخلاف نشانه معرفه که پیش از نشانه جمع می‌آید)

پیاو + ان (نشانه جمع) + ی [یک] (نشانه نکره) ← پیاوانی (پیاوانیک)
 $piy\hat{a}w + \hat{a}n + \bar{e}(\bar{e}k) \rightarrow piy\hat{a}w\hat{a}n\bar{e}(\bar{e}k)$

مال + گه‌ل (نشانه جمع) + ی [یک] ← مال‌گه‌لی (مال‌گه‌لیک)

چت + ها (نشانه جمع) + ی [یک] ← چت‌های (چت‌هایک)
 حه یوان + ات (نشانه جمع) + ی [یک] ← حه یواناتی (حه یواناتیک)

۶- نشانه اضافه

نشانه اضافه در زبان کُردی $[-i]$ = «ی» است که به آخر اسم می‌پیوندد و پس از آن مضاف‌الیه یا صفت بیانی قرار می‌گیرد.

نشانه اضافه همواره در ترکیبهای اضافی یا وصفی ظاهر نمی‌شود، در حالی که ظهور یا عدم ظهور نشانه اضافه $[-i]$ = «ی» تغییری دستوری در این ترکیبها ایجاد نمی‌کند.

ظهور یا عدم ظهور اختیاری و اجباری نشانه اضافه پس از واژگان زبان کُردی چنین است:

۱-۶. اسم‌های مختوم به صامت غالباً با نشانه اضافه $[-i]$ = «ی» مضاف یا موصوف واقع می‌شوند.

نان + ی + شوان ← نانی شوان (ترکیب اضافی)

$nân + i + šewân \rightarrow nânišewân$

چینست + ی + داخ ← چینستی داخ (ترکیب وصفی)

دهست + ی + پیاوه‌تی ← دهستی پیاوه‌تی (ترکیب اضافی)

مال + ی + حه‌لال ← مالی حه‌لال (ترکیب وصفی)

۲-۶. اسم‌های مختوم به صامت ممکن است بدون نشانه اضافه $[-i]$ = «ی» مضاف یا موصوف واقع شوند

نان شوان، چینست داخ، دهس پیاوه‌تی، مال حه‌لال

۳-۶. اسم‌های مختوم به مصوت $/i/$ = «ی» در حالت مضاف یا موصوف، نشانه اضافه $[-i]$ = «ی» نمی‌پذیرند.

ماسی + ده‌ریا ← ماسی ده‌ریا (ترکیب اضافی)

$mâsi + daryâ \rightarrow mâsidaryâ$

تانجی + ئازا ← تانجی ئازا (ترکیب وصفی)

۴-۶. اسم‌های مختوم به مصوت‌های $/\bar{o}, \bar{e}, u, a, \hat{a}/$ = «ا، ه، وو، ی، و» در حالت

مضاف یا موصوف الزاماً نشانه اضافه [-i] = «ی» می‌گیرند.

در اسم مختوم به /â/ چرا + ی (نشانه اضافه) + مال ← چرا ی مال (ترکیب اضافی)
 $\check{c}er\hat{a} + i + m\hat{a}l \rightarrow \check{c}er\hat{a}im\hat{a}l$

در اسم مختوم به /a/ قسه + ی (نشانه اضافه) + خوش ← قسه ی خوش
 (ترکیب وصفی)

در اسم مختوم به /la/ خوو + ی (نشانه اضافه) + دهسه‌لین ← خووی دهسه‌لین
 (ترکیب وصفی)

در اسم مختوم به /ē/ دی + ی (نشانه اضافه) + کوردستان ← دینی کوردستان
 (ترکیب اضافی)

در اسم مختوم به /ō/ خو + ی (نشانه اضافه) + ناله‌بار ← خو ی ناله‌بار
 (ترکیب وصفی)

۵-۶. موصوف مختوم به نشانه نکره [-ē] = «ئ» نشانه اضافه [-i] = «ی» نمی‌گیرد.

نان (موصوف) + ئ (نشانه نکره) + سؤل (صفت) ← نانی سؤل (ترکیب وصفی)
 $n\hat{a}n + \bar{e} + s\check{o}l \rightarrow n\hat{a}n\bar{e}s\check{o}l$

چیشتی بی خوئی، چرائی روشن، ماسینی سوور، دینی ویران

۶-۶. موصوف مختوم به نشانه نکره [-ēk] = «یک» می‌تواند با نشانه اضافه یا بدون نشانه اضافه [-i] = «ی» باشد.

الف - با نشانه اضافه:

نان (موصوف) + یک (نشانه نکره) + ی (نشانه اضافه) + سؤل (صفت) ←
 نانیکی سؤل (ترکیب وصفی)
 $n\hat{a}n + \bar{e}k + i + s\check{o}l \rightarrow n\hat{a}n\bar{e}kis\check{o}l$

چیشتیکی بی خوئی، چرایه کی روشن، ماسیه کی سوور، دینه کی ویران،

ب - بدون نشانه اضافه:

نان + یک + سؤل ←
 $n\hat{a}n + \bar{e}k + s\check{o}l \rightarrow n\hat{a}n\bar{e}ks\check{o}l$

چیشتیک بی خوئی، چرایه ک روشن، ماسیه ک سوور، دینه ک ویران،

۷-۶. مضاف مختوم به نشانه معرفه [-aka] = «ه که» یا [-ka] = «که» نشانه اضافه

[-i] = «ی» می‌گیرد.

پی‌نووس (مضاف) + ه که (نشانه معرفه) + ی (نشانه اضافه) +

عهلی (مضاف‌الیه) ← پی‌نووسه‌که‌ی عهلی (ترکیب اضافی)

pēnus + aka + i + ?ali → pēnusakai ?ali

هه‌ساره (مضاف) + که (نشانه معرفه) + ی (نشانه اضافه) +

به‌یان (مضاف‌الیه) ← هه‌ساره‌که‌ی به‌یان (ترکیب اضافی)

hasâra + ka + i + bayân → hasârakai bayân

۷- جایگاه نشانه‌های «معرفه»، «جمع» در ترکیبهای وصفی و اضافی

۷-۱. نشانه معرفه در ترکیبهای وصفی، به صفت می‌پیوندد. و در آخر موصوف

نیز، مصوت کوتاه /a/ = «ه» افزوده می‌شود. نشانه اضافه [-i] = «ی» در این ساخت حضور ندارد.

مال (موصوف) + ه (متمم نشانه معرفه) + گه‌وره (صفت) + که (نشانه معرفه)

← ماله‌گه‌وره که (ترکیب وصفی معرفه)

mâl + a + gawra + ka → mâla gawra ka

پیاوه باشه که، کوره نازا که، نانه سوله که

۷-۲. موصوف‌های مختوم به مصوت‌های /â, a/ = «ا، ه» در ساخت فوق (۷-۱)،

مصوت /a/ نمی‌پذیرند.

چرا (موصوف) + روشن (صفت) + ه که (نشانه معرفه) ← چرا روشن که

قسه (موصوف) + خوش (صفت) + ه که (نشانه معرفه) ← قسه خوشه که

۷-۳. موصوف‌های مختوم به مصوت‌های /ô, õ/ = «و، وو» در ساخت فوق (۷-۱)

پیش از مصوت /a/ میانجی /w/ = «و» و موصوف‌های مختوم به مصوت‌های /î, î/ =

«ئی، ی» پیش از مصوت /a/ میانجی /y/ = «ی» می‌گیرند.

موصوف مختوم به /ô/ جو (موصوف) + و (میانجی) + ه (متمم نشانه معرفه) +

باریک (صفت) + ه که (نشانه معرفه) ← جووه باریکه که

Jô + w + a + bârik + aka → Jôwa bârikaka

موصوف مختوم به /u/ توو (موصوف) + و (میانجی) + ه (متمم نشانه معرفه) +

تال (صفت) + ه که (نشانه معرفه) ← توو و تاله که

tu + w + a + tâl + aka → tuwa tâlaka

موصوف مختوم به /ē/ دی (موصوف) + ی (میانجی) + ه (متمم نشانه معرفه) +
 کاوِل (صفت) + ه که (نشانه معرفه) ← دَیِه کاوِلِه که

dē + y + a + kâwel + aka → dēya kâwelaka

موصوف مختوم به /i/ بی (موصوف) + ی (میانجی) + ه (متمم نشانه معرفه) +
 رِهش (صفت) + ه که (نشانه معرفه) ← بیه رِهشِه که

bi + y + a + rāš + aka → biya rāšaka

۴-۷. در ترکیب وصفی معرفه، با رعایت قواعد فوق، نشانه جمع، پس از صفتِ
 مختوم به نشانه معرفه قرار می‌گیرد و مصوت /a/ = «ه» پایانی نشانه معرفه حذف
 می‌گردد، در ضمن نشانه اضافه [-i] نیز در این نوع ترکیب‌ها دیده نمی‌شود.

کورپ (موصوف) + ه (متمم نشانه معرفه) + نازا (صفت) + ه که (نشانه معرفه) -
 ه (پایانی نشانه معرفه) ← کورپ نازاک + ان (نشانه جمع) ← کورپ نازاکان

koṛ + a + 'âzâ + ka - a → koṛ 'âzâk + ân → koṛa'âzâkân

مِنْدال + ه + نه خوش + ه که - ه ← مِندالِه نه خوشِه ک + ان ← مِندالِه نه خوشِه کان
 چرا کوژراوه کان - دَیِه ویرانه کان - و....

۵-۷. در ترکیب‌های وصفی و اضافی غیر مختوم به نشانه‌های معرفه، نشانه‌های
 جمع به تناسب سازگاری واژگان زبان گُردی به موصوف و مضاف می‌پیوندند و
 صفت و مضاف‌الیه بدون نشانه جمع هستند. نشانه اضافه [-i] = «ی» در این قبیل
 ساخت‌ها پس از نشانه جمع غالباً ظاهر می‌شود.

کورپ (موصوف) + ان (نشانه جمع) + ی (نشانه اضافه) + نازا (صفت)

koṛ + ân + i + 'âzâ → koṛâni 'âzâ ← کورپانی نازا (ترکیب وصفی)

کیچ (موصوف) + گهل (نشانه جمع) + ولات (مضاف‌الیه)

keč + gal + welât → kečgal welât ← کیچ‌گهل ولات (ترکیب اضافی)

چت‌های تازه - باخاتی شار.

تجزیه و ساختی وابسته‌های اسم در زبان کُردی

الف □ وابسته‌های پیشین

۱- ئه و پاوه ه
 $\frac{1}{1} \quad \frac{2}{2} \quad \frac{3}{3}$

گروه اسمی		وابسته پیشین صفت اشاره	: ئه و	۱- ئه و
		اسم	: پاوه	۲- پاوه
		متمم نشانه معرفه اسم	: ه	۳- ه

۲- کام کتیب ؟
 $\frac{1}{1} \quad \frac{2}{2}$

گروه اسمی		وابسته پیشین صفت پرسشی	: کام	۱- کام
		اسم	: کتیب	۲- کتیب

۳- نه ختی نان
 $\frac{1}{1} \quad \frac{2}{2}$

گروه اسمی		وابسته پیشین صفت مبهم	: نه ختی	۱- نه ختی
		اسم	: نان	۲- نان

۴- چوار تۆپ شال
 $\frac{1}{1} \quad \frac{2}{2} \quad \frac{3}{3}$

گروه اسمی		صفت شمارشی اصلی	: چوار	۱- چوار
		صفت شمارشی مرکب پیشین	: تۆپ	۲- تۆپ (واحد شمارش اسم)
		اسم	: شال	۳- شال

۵- چاکترین کتیب
 $\frac{1}{1} \quad \frac{2}{2}$

گروه اسمی		صفت عالی پیشین	: چاکترین	۱- چاکترین
		اسم	: کتیب	۲- کتیب

۶- چون کور ی!

- | | | |
|-----------|--|-------------------------|
| گروه اسمی | | ۱- چون: صفت تعجبی پیشین |
| | | ۲- کور: اسم |
| | | ۳- ی: نشانه نکره |

۷- مه لای جزیری

- | | | |
|-----------|--|--------------------------------|
| گروه اسمی | | ۱- مه لا: شاخص، پیشین |
| | | ۲- ی: نشانه اضافه |
| | | ۳- جزیری: متمم نشانه معرفه اسم |

۸- هموو ئه و په نجا جه لد کتیب ه / سووتا.

- | | | |
|-----------|--|--------------------------------------|
| گروه اسمی | | ۱- هموو: وابسته پیشین (در مفهوم قید) |
| | | ۲- ئه و: وابسته پیشین اشاره |
| | | ۳- په نجا: وابسته پیشین شمارشی |
| | | ۴- جه لد: ممیز |
| | | ۵- کتیب: اسم |
| | | ۶- ه: متمم نشانه معرفه اسم |

ب □ وابسته‌های پسین

۱- کتیب ه ک ان ی کتیبخانه

- | | | |
|-------------------------------|--|------------------------|
| گروه اسمی ← اسم + وابسته اسمی | | ۱- کتیب: اسم |
| | | ۲- ه ک: نشانه معرفه |
| | | ۳- ان: نشانه جمع |
| | | ۴- ی: نشانه اضافه |
| | | ۵- کتیبخانه: مضاف الیه |

٢- دار ه جوان ه ک ان ی چهوش ی ئیمه
 ٩ ٨ ٧ ٦ ٥ ٤ ٣ ٢ ١

			١- دار : اسم
		ترکیب وصفی	٢- ه : متمم نشانه معرفه اسم
	ترکیب وصفی و اضافی	اسم + وابسته	٣- جوان : صفت بیانی
گروه اسمی ← اسم +	اسم + وابسته صفتی	صفتی	٤- ه ک : نشانه معرفه
	+ وابسته صفتی		٥- ان : نشانه جمع
	+ وابسته اسمی		٦- ی : نشانه اضافه
	+ وابسته اسمی		٧- چهوش : مضاف الیه
		ترکیب اضافی	٨- ی : نشانه اضافه
		← اسم + وابسته اسمی	٩- ئیمه : ضمیر، مضاف الیه

٣- پۆل ی به که م
 ٣ ٢ ١

		١- پۆل : اسم
		٢- ی : نشانه اضافه
اسم + وابسته صفتی		٣- به که م : صفت شمارشی ترتیبی، پسین

٤- خانوو ی چهنده م ؟
 ٣ ٢ ١

		١- خانوو : اسم
		٢- ی : نشانه اضافه
اسم + وابسته صفتی		٣- چهنده م : صفت پرسشی ترتیبی، پسین

٥- مهوله وی مه لاه بدورره حیم، ...
 ٢ ١

		١- مهوله وی : اسم
اسم + بدل		٢- مه لاه بدورره حیم : بدل، وابسته پسین

ج □ وابسته‌های پیشین و پسین

		نه و چوار جهلد کتیب ه ی کتیبخانه ی گشتی شار / م به نه مانه ت وه رگرت									
		۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
وابسته‌های پیشین	۱- نه و	: وابسته پیشین، صفت اشاره، نشانه پیشین معرفه									
	۲- چوار	: وابسته پیشین، صفت شمارشی									
	۳- جهلد	: ممیز (واحد شمارش پیشین اسم)									
وابسته‌های پسین	۴- کتیب	: اسم									
	۵- ه	: متمم نشانه معرفه اسم									
	۶- ی	: نشانه اضافه									
	۷- کتیبخانه	: وابسته پسین، مضاف‌الیه									
	۸- ی	: نشانه اضافه									
	۹- گشتی	: وابسته پسین، مضاف‌الیه									
	۱۰- شار	: وابسته پسین، مضاف‌الیه									
	اسم										

فصل دوم

انواع صفت‌های بیانی

صفت‌های بیانی عبارتند از: صفت بیانی ساده، صفت فاعلی، صفت مفعولی، صفت نسبی، صفت لیاقت

۱- صفت بیانی ساده - به فاصله یا گاهی بدون فاصله نشانه اضافه پس از موصوف می‌آید و یکی از ویژگی‌های موصوف را بیان می‌کند. مانند:

دیواری رهش، پیاوی چاک / یا: دیوار رهش، پیاو چاک

۲- صفت فاعلی - با مفهوم فاعلی و ساخت و نشانه‌های زیر:

۱-۲. ستاک حال + هر [-ar]

- خوین + هر = خوینه‌ر

- بین + هر = بینهر

- نووس + هر = نووسهر

۲-۲. اسم + کهر [-kar]

- ناوجنی + کهر = ناوجنی‌کهر

- تالان + کهر = تالان‌کهر

- نان + کهر = نان‌کهر

۲-۳. اسم + گهر [-gar]

صفت شغلی می‌سازد

- ئاسن + گەر = ئاسنگەر

- کار + گەر = کارگەر

- مس + گەر = مسگەر

۴-۲. اسم + گر [-ger]

- وینه + گر = وینه‌گر

- پاش + گر = پاشگر

- گوئی + گر = گوئیگر

۵-۲. اسم + گیر [-gir]

- هه‌ویر + گیر = هه‌ویرگیر

- پار + گیر = پارگیر

- ده‌س + گیر = ده‌س‌گیر

- پا + گیر = پاگیر

۶-۲. ستاک حال + الف [-â]

صفت مشبیه می‌سازد

- زان + ا = زانا

- توان + ا = توانا

- پرس + ا = پرسا

۷-۲. اسم + دەر [-dar]

- به‌ش + دەر = به‌ش‌دەر

- گوئی + دەر = گوئی‌دەر

- خه‌وهر + دەر = خه‌وهر‌دەر

۸-۲. ریشه فعل یا اسم + کار [-kâr]

- خوین + کار = خوینکار

- کری + کار = کریکار

- رۆژ + کار = رۆژکار

۳- صفت مفعولی - با مفهوم مفعولی، یعنی کسی یا چیزی که کار بر آن واقع شده

است. صفت مفعولی در زبان کُردی دارای ساختهای زیر است:

۱-۳. ستاک حال فعل متعدی + «راو» [-râw]

خو + راو = خوراو

کوژ + راو = کوژراو

نووس + راو = نووسراو

شکین + راو = شکینراو

۲-۳. ستاک حال بعضی از فعلهای متعدی با حذف جزء پایانی «ین» از بُن + «او» [-âw]

شکین - ین = شک + او = شکاو

خنکین - ین = خنک + او = خنکاو

شیوین - ین = شیو + او = شیواو

قونجین - ین = قونج + او = قونجاو

۳-۳. ستاک حال فعل متعدی بدون حذف یا با حذف جزء پایانی «ین» از بُن +

«یاگ» [-yâg]

کوژ + یاگ = کوژیاگ

نووس + یاگ = نووسیاگ

شکین - ین = شک + یاگ = شکیاگ

خنکین - ین = خنک + یاگ = خنکیاگ

۴-۳. ستاک حال بعضی از فعلهای لازم؛ یا اسم + «او» [-âw] = ساخت مفعولی در

مفهوم صفت فاعلی

وینست + او = وینستاو

تور + او = توراو

رهنج + او = رهنجاو

این دسته اگرچه به ظاهر نشانه صفت مفعولی دارند اما در معنی صفت فاعلی

هستند.

۴- صفت نسبی - نسبت کسی یا چیزی را به جایی یا چیزی دیگر نشان می دهد

و ساختهای آن به شرح زیر است:

۱-۴. اسم + ی [-i]

گه‌رمیان + ی = گه‌رمیانی / کویستان + ی = کویستانی

۲-۴. اسم + ین [-in]

چهرم + ین = چهرمین / زیڤ + ین = زیڤین

۳-۴. اسم + ینه [-ina]

مس + ینه = مسینه

په‌شم + ینه = په‌شمینه

زیڤ + ینه = زیڤینه

۴-۴. اسم + ه [-a]

به‌هار + ه = به‌هاره

پایز + ه = پایزه

پاموور + ه = پامووره

۵-۴. اسم + انه [-âna]

رۆژ + انه = رۆژانه

شه‌و + انه = شه‌وانه

پیاو + انه = پیاوانه

منال + انه = منالانه

۶-۴. اسم + چی [-çi]

قافله + چی = قافله‌چی

کاروان + چی = کاروان‌چی

چای + چی = چایچی

۷-۴. اسم (یا ستاک حال) + نوک [-nōk]

ترس + نوک = ترسنوک

گری + نوک = گرینوک

۸-۴. اسم (یا ستاک حال) + وک [-ōk]

گل + وک = گلوک

له‌رز + وک = له‌رزوک

۹-۴. اسم + وو [-u]

پووش + وو = پووشوو

ژوور + وو = ژووروو

۱۰-۴. اسم + یله [-ila]

کینو (کیف) + یله = کینویله (کیفیه)

عهرز + یله = عهرزیله

۵- صفت لیاقت - شایستگی اسم یا موصوف را بیان می‌کند. ساختهای صفت لیاقت به شرح زیر است.

۱-۵. شیا + ی + مصدر

شیا + ی + خویندن = شیای خویندن

شیا + ی + وتن = شیای وتن

۲-۵. ستاک یا بن فعل + پسوند «همه‌نی» [-amani]

خوارد (ستاک گذشته) + همه‌نی = خوارده‌مه‌نی

سووت (بن فعل) + همه‌نی = سووته‌مه‌نی

وابسته‌های صفت بیانی

صفت بیانی که خود وابسته هسته است، گاهی وابسته‌هایی می‌پذیرد و در چنین حالتی، صفت بیانی و وابسته آن را گروه وابسته هسته می‌نامیم. این وابسته‌ها عبارتند از:

پیاوی له خو رازی
هسته متمم صفت صفت بیانی

۱- متمم صفت بیانی

قژ زهردی زیرین
هسته صفت بیانی صفت صفت بیانی

۲- صفت صفت بیانی

مندالی زور جوان
هسته قید صفت صفت بیانی

۳- قید صفت بیانی

تعدد صفت بیانی

موصوف ممکن است بیش از یک صفت بیانی داشته باشد:

- ماموستای زانای پایه‌به‌رز

- پاوی نازا و سه‌خمد و خوش‌ناو
 ۱ ۲ ۳

درجات صفت بیانی

صفت بیانی از نظر سنجش ۳ نوع است: مطلق، تفضیلی، عالی

۱- صفت مطلق فقط چگونگی و حالت موصوف خود را بیان می‌کند مانند:

بزیو، دلیر، خیرا

۲- صفت تفضیلی، برتری موصوفی را بر موصوف دیگر نشان می‌دهد و علامت

آن «تر» [-ter] است. بزیوتر، خیراتر

۳- صفت عالی، برتری موصوفی را بر موصوفهای مشابه بیان می‌نماید و نشانه

آن «ترین» [-terin] است. بزیوترین، خیراترین

ساختمان صفت

صفت از نظر ساخت ۳ نوع است: ساده، مشتق، مرکب

۱- صفت ساده - کلمه‌ای بامعنی است که به اجزای بامعنی و کوچکتر تقسیم

نمی‌شود. مانند:

نازا، چالاک، چاک، خراب، پروون، ره‌ش، شهل

۲- صفت مشتق - کلمه‌ای است که از یک جزء بامعنی و یک «وند» ساخته شده

است مانند:

نه‌خوش ← نه (وند) + خوش (جزء بامعنی) /

خوینه‌ر ← خوین (جزء بامعنی) + ه‌ر (وند)

۳- صفت مرکب - از دو جزء بامعنی مستقل و گاهی به اضافه اجزای دیگری

ساخته شده است. مانند:

کلاولار ← کلاو (اسم) + لار (صفت ساده)

سهرقورس ← سهر (اسم) + قورس (صفت ساده)

به‌ش خوراو ← به‌ش (اسم) + خوراو (صفت مفعولی)
به‌رچاو‌ته‌نگ ← به‌ر (پیشوند) + چاو (اسم) + ته‌نگ (صفت ساده)

صفت به‌عنوان هسته

صفت بیانی گاهی ویژگی‌های اسم را می‌پذیرد و به‌عنوان هسته جانشین اسم می‌شود.

زاناکان ← زانا (صفت) + ک (مخفف نشانه معرفه) + ان (نشانه جمع)
زاناکان هاتن.

ئه‌وراو‌چیپانه ← ئه‌و (صفت اشاره) + راو‌چی (صفت) + ی (میانجی) +
ان (نشانه جمع) + ه (متمم نشانه معرفه)
ئه‌وراو‌چیپانه له‌راو‌هاتنؤ.

فصل سوم

ضمیر

ضمیر، کلمه‌ای است که جانشین اسم می‌شود و غالب نقشهای اسم را می‌پذیرد و انواعی دارد.

انواع ضمیر در زبان کردی

ضمیرهای زبان کردی عبارتند از:

۱- ضمیر شخصی ۲- ضمیر مشترک ۳- ضمیر اشاره ۴- ضمیر پرسشی ۵- ضمیر تعجبی ۶- ضمیر مبهم ۷- ضمیر شمارشی ۸- ضمیر ملکی ۹- ضمیر متقابل (یا مشارکت)

۱- ضمیرهای شخصی - دو نوع است: متصل (پیوسته)، منفصل (جدا)

۱-۱- ضمیرهای شخصی متصل در زبان کردی دو نوع است:

نوع اول:

اول شخص مفرد	= م	-em	اول شخص جمع	-mân	مان
دوم شخص مفرد	= ت	-et	دوم شخص جمع	-tân	تان
سوم شخص مفرد	= ی	-i	سوم شخص جمع	-yân	یان

نوع دوم:

-in	ین -	اول شخص جمع	-em	م -	اول شخص مفرد
-en	ین -	دوم شخص جمع	-i(it)	ی (-یت)	دوم شخص مفرد
-en	ین -	سوم شخص جمع	ت	ی (یت)، (ات)، ت	سوم شخص مفرد
			-t, -â(-ât), -ē(-ēt)	ϕ	

ویژگیهای کاربردی ضمیرهای متصل نوع اول.

۱- این ضمایر به اسم می پیوندند و وابسته (یا مضاف الیه) اسم اند:

ده ستم ده ستیت دهستی ده ستمان ده ستان ده ستیان
 dast-em dast-et dast-i dast-mân dast-tân dast-yân

۲- این ضمایر به فعل ماضی متعددی می پیوندند و نقش نهادی دارند:

ناردیم ناردیت ناردی ناردمان ناردتان ناردیان
 nârd-em nârd-et nârd-i nârd-mân nârd-tân nârd-yân

۳- این ضمایر به فعل لازم ساده (ماضی یا مضارع) نمی پیوندند.

۴- این ضمایر به فعل مضارع متعددی نمی پیوندند.

۵- این ضمایر در ساخت فعل ماضی استمراری متعددی به پیشوند استمراری «ئه» یا «ده» [da- یا ?a-] می پیوندند:

نهم نارد نهت نارد نهی نارد نه مان نارد نه تان نارد نه یان نارد
 ?a-m-nârd ?a-t-nârd ?a-i-nârd ?a-mân-nârd ?a-tân-nârd ?a-yân-nârd

۶- این ضمایر در ساخت فعل ماضی مطلق متعددی منفی به پیشوند نفی «نه» [na-] می پیوندند.

نه م نارد نه ت نارد نه ی نارد نه مان نارد نه تان نارد نه یان نارد
 na-m-nârd na-t-nârd na-i-nârd na-mân-nârd na-tân-nârd na-yân-nârd

۷- این ضمایر در ساخت فعل ماضی استمراری متعددی منفی به پیشوند نفی «نه» [na-] می پیوندند و پیشوند استمراری «ده» [da-] یا «ئه» [?a-] پس از آنها و بر سر فعل می آید.

نم‌ده‌نارد نه‌ت‌ده‌نارد نه‌ی‌ده‌نارد نه‌مان‌ده‌نارد نه‌تان‌ده‌نارد نه‌یان‌ده‌نارد

....، na-i-danârd na-t-danârd na-m-danârd

۸- در ساخت فعل ماضی اخباری کامل (نقلی) پس از این ضمایر، مصوّت کوتاه /ə ← /a قرار می‌گیرد و در پایان فعل می‌آیند.

ناردوومه ناردووته ناردوویه ناردووومه ناردووتانه ناردووویانه

....، nârd-u-y-a nârd-u-t-a nârd-u-m-a

۹- این ضمایر، در ساخت انشائی ماضی استمراری فعل متعدی، به پیشوند «ب» [b-] می‌پیوندند.

بم‌ناردبایه بت‌ناردبایه بی‌ناردبایه بمان‌ناردبایه بتان‌ناردبایه بیان‌ناردبایه

...، b-i-nârdbâya b-et-nârdbâya b-em-nârdbâya

۱۰- این ضمایر در فعلهای مرکب، به آخر جزء اول یعنی جزء غیر فعلی می‌پیوندند.

ده‌ستم‌خست دستت‌خست ده‌ستی‌خست ده‌ستمان‌خست ده‌ستان‌خست ده‌ستیان‌خست

۱۱- فعلهای پیشوندی «هه‌ل‌سان»، «دانیشتن»، «هه‌ل‌به‌زین»، «داتلین» و امثال آنها،

اگر در ساخت لازم به کار بروند، ضمایر متصل نوع اول را نمی‌گیرند، بلکه ضمایر نوع دوم یا شناسه‌ها را پس از جزء دوم می‌پذیرند.

هه‌ل‌سام، هه‌ل‌سای، هه‌ل‌سا، هه‌ل‌ساین، هه‌ل‌سان، هه‌ل‌سان.

دانیشتم، دانیشتی، دانیشت،...

هه‌ل‌به‌زیم، هه‌ل‌به‌زیت، هه‌ل‌به‌زی،...

داتلیم، داتلیت، داتلی،...

۱۲- اگر فعلهای پیشوندی مذکور، به ساخت متعدی تبدیل شوند، ضمایر متصل نوع

اول را پس از پیشوند می‌پذیرند.

هه‌لم‌ساند، هه‌لت‌ساند، هه‌لی‌ساند، هه‌لمان‌ساند، هه‌لتان‌ساند، هه‌لیان‌ساند

دام‌نا، دات‌نا، دای‌نا،...

هه‌لم‌به‌زاند، هه‌لت‌به‌زاند، هه‌لی‌به‌زاند،...

دام‌تلاند، دات‌تلاند، دای‌تلاند،...

ویژگیهای کاربردی ضمیرهای متصل نوع دوم

۱- این ضمیرها، شناسه‌های زبان کردی هستند و فقط با فعل می‌آیند و هسته جمله می‌باشند.

۲- این شناسه‌ها به فعل ماضی متعدی نمی‌پیوندند.

۳- سوم شخص مفرد این شناسه‌ها طبق آنچه در جدول پیش دیده شد، متنوع

است و بر حسب نوع، زمان، واج پایانی فعل، به شرح زیر متغیر است:

۱-۳. هرگاه نوع فعل، لازم و زمان آن، ماضی و ستاک فعل به صامت ختم شده

باشد، شناسه سوم شخص مفرد، گونه صفر « \emptyset » است.

هات	هاتی	هاتم
hât	hât-i	hât-em

۲-۳. هرگاه نوع فعل، متعدی، و زمان آن، مضارع و ستاک فعل به صامت ختم شده

باشد، شناسه سوم شخص مفرد، «ئی (یت)» /-ē(-ēt)/ است.

ده‌نووسم ده‌نووسی (ت) ده‌نووسی (یت)

da-nusē(ēt) da-nusi(t) da-nus-em

۳-۳. هرگاه نوع فعل، لازم یا متعدی و زمان فعل، مضارع و ستاک فعل به مصوت

«و» /ō/ ختم شده باشد، شناسه سوم شخص مفرد، «ا(ات)» /-â(-ât)/ است؛ و در

این حالت، مصوت پایانی «و» نیز به نیمه مصوت «و» /-w/ تبدیل می‌شود.

مثال برای لازم مضارع: ده‌روم	ده‌روی	ده‌روا(ات)
da-rō-m	da-rō-i	da-rwâ(ât)

مثال برای متعدی مضارع: نه‌خوم	نه‌خوی	نه‌خوا(ات)
?a-xō-m	?a-xō-i	?a-xwâ(ât)

۴-۳. هرگاه ستاک فعل به مصوت «ئی» /-ē/ ختم شده باشد، شناسه سوم شخص

مفرد، «ت» /-t/ یا صفر « \emptyset » است.

دیم ، دینی ، دیت (دئی)

dē-m , dē-i , dē-t(dē)

۵-۳. در فعل لازم گذشته اخباری کامل، شناسه سوم شخص مفرد به صورت «ه»

/-a/ ظاهر می‌شود.

رؤیشتوووه ، ده رکه وتوووه، تووش بوووه، ماوه

mâ-w-a , tuš-bu-w-a , dar-kawt-u-w-a , rōyšt-u-w-a

۴- دوم شخص جمع و سوم شخص جمع این شناسه‌ها، یک نشانه دارد و آن «-ن» /-en/ است و از طریق قرینه لفظی در جمله، تشخیص داده می‌شوند.

ئیوه هاتن ?ēwa hāt-en دوم شخص جمع با قرینه «ئیوه»

ئهوان هاتن ?awân hāt-en سوم شخص جمع با قرینه «ئهوان»

۱-۲. ضمیرهای شخصی منفصل (جدا) در زبان گُردی عبارتند از:

?aw	تو	tō	من	men
?awân	ئهوان	?ēwa	ئیوه	?ēma

کاربرد ضمیرهای شخصی منفصل

۱- به عنوان هسته اختیاری و بدون وابسته

من هاتم.

- ضمیر [من men] هسته اختیاری و قابل حذف از جمله

- شناسه [-em م] هسته اجباری و غیرقابل حذف از جمله

۲- به عنوان هسته وابسته پذیر

ئیوه‌ی دلسوز...

ئیوه‌ی نازیز...

ئیوه‌ی برای ئیوه...

۳- به عنوان وابسته

کتیبی ئهوان...

دهستی تو...

۴- دو ضمیر «من»، «تو» به صورتهای: «ئهمن»، «ئهتو» نیز به کار می‌روند.

۵- این ضمایر در گویش مَکریانی به دو صورت زیر به کار می‌روند:

ئهمن ئهتو (ئهتوو) نهو نه‌مه نه‌نگو ئهوان

من تو (توو) وی مه نگو وان

۶- این ضمایر، نشانه‌های نکره «نی، یک» [-ēk, -ē] را می‌پذیرند ولی نشانه معرفه، قبول نمی‌کنند.

men-ē	منی	tō-ē	تویی	ʔaw-ē	ته‌ویی
ʔēma-ē	ئی‌مه‌ئی	ʔēwa-ē	ئی‌وه‌ئی	ʔawân-ē	ته‌وانئی
men-ēk	منیک	to-ēk	توئیک	ʔaw-ēk	ته‌وئیک

۲- ضمیر مشترک

ضمیری است که برای هر ۶ صیغه به طور یکسان به کار می‌رود. و در زبان کُردی فقط یک لفظ دارد و آن «خۆ» [xō] است.

کاربردهای ضمیر مشترک «خۆ» [xō]

۱- این لفظ برای هر شش صیغه به طور یکسان به کار می‌رود.

۲- این ضمیر در ساخت هسته و به صورت مجرّد به کار می‌رود:

- «خۆ» له من گوم ده‌کا.

«خۆ» در جمله فوق هسته مفعولی است.

۳- گاهی جزئی از هسته مرکب است:

«خۆگرتن» کاری کی قه‌له.

«خۆ» جزئی از مصدر مرکب یعنی هسته جمله است.

۴- با ضمایر متصل نوع اول برای تأکید بر هسته می‌آید.

خۆم خۆت خۆی خۆمان خۆتان خۆیان

خۆم هاوردم.

خۆت وتت.

۵- ضمیر مشترک همراه با ضمیرهای منفصل و متصل نوع اول:

من خۆم هاتم

ئی‌وه‌خۆتان وتتان

۶- ضمیر مشترک همراه ضمیر منفصل و دو ضمیر متصل:

من خۆمم هاتم.

ته‌وان خۆیانن هاتن.

۳- ضمیر اشاره

به مرجع نزدیک یا دور اشاره می‌کند. ^۲ الفاظ ضمیر اشاره برای نزدیک: «~~آهه~~» [ʔam] «~~آمه~~» [ʔama] برای دور: «~~آوه~~» [ʔaw] «~~آوه~~» [ʔawa]

این الفاظ وقتی ضمیر اشاره هستند که اسمی بعد از آنها نیاید، به عبارتی دیگر، به موصوفی پس از خود اشاره نکنند.

دو تفاوت ضمیر اشاره و صفت اشاره: ۱- پس از ضمیر اشاره موصوف نمی‌آید ولی پس از صفات اشاره موصوف دیده می‌شود.

نم هات	«نم»: ضمیر اشاره
ئه و رۆیشت	«ئه و»: ضمیر اشاره
ئه م کتیبه، هی منه	«ئه م»: صفت اشاره / کتیب: موصوف
ئه و پیاوه، برامه	«ئه و»: صفت اشاره / پیاو: موصوف

۲- ضمیر اشاره در جمله، جمع بسته می‌شوند؛ اما الفاظ صفات اشاره در جمله جمع بسته نمی‌شوند بلکه اسم پس از آنها را جمع می‌بندند.

نم هات	←	ئه مان هاتن	«نم»: ضمیر اشاره
ئه و رۆیشت	←	ئه وان رۆیشتن	«ئه و»: ضمیر اشاره
ئه م کتیبه	←	ئه مان کتیبه	«ئه م»: صفت اشاره
ئه و پیاوه	←	ئه وان پیاوه	«ئه و»: صفت اشاره

ویژگی‌های کاربردی ضمیرهای اشاره

- این ضمیر به عنوان هسته به کار می‌روند.
- این ضمیر جمع بسته می‌شوند: نم ← ئه مان / ئه مه ← ئه مانه
ئه و ← ئه وان / ئه وه ← ئه وانه
- اگر مرجع ضمیر اشاره، انسان باشد غالباً از الفاظ «نم، ئه و، ئه مان، ئه وان» استفاده می‌شود. و اگر مرجع ضمیر اشاره، غیر انسان باشد از الفاظ «ئه مه، ئه وه،

ئه‌مانه، ئه‌وانه» بهره می‌گیرند.

ئه‌م وتی / ئه‌وان هاتن : مرجع انسان است.

ئه‌مه زۆره / ئه‌وانه که‌من : مرجع غیر انسان است.

۴- ضمایر اشاره با ضمیرهای متصل نوع اول جمع می‌شوند:

ئه‌م	ئه‌مه‌م	ئه‌مانم	ئه‌مانه‌م
ئه‌وم	ئه‌وه‌م	ئه‌وانم	ئه‌وانه‌م
ئه‌م‌مان	ئه‌مه‌مان	ئه‌م‌تان	ئه‌مه‌تان
ئه‌ومان	ئه‌وه‌مان	ئه‌وتان	ئه‌وه‌تان
ئه‌م‌یان	ئه‌مه‌یان	ئه‌ویان	ئه‌وه‌یان و...

۵- این ضمایر با حرف ربط «ش» یا «یش» به معنی «نیز» یا «هم» ترکیب می‌شوند.

ئه‌میش / ئه‌ویش / ئه‌میش / ئه‌وه‌ش

ئه‌مانیش / ئه‌وانیش / ئه‌مانه‌ش / ئه‌وانه‌ش

۶- وگاهی با ضمایر متصل و حرفهای ربط «ش» یا «یش» جمع می‌شوند.

ئه‌میش‌مان / ئه‌ویش‌تان / ئه‌مه‌ش‌یان / ئه‌مه‌شت / ئه‌مه‌شی

۴- ضمیر پرسشی

ضمایر پرسشی درباره‌ی چگونگی یا شماره یا مقدار اسم پرسش می‌کنند و عبارتند از:

کئی؟ [kē]، چی؟ [çi]، کام؟ [kâm]، که‌ی؟ [kâi]، کوی؟ [kwē]، چه‌ند؟ [çand]،

چه‌نی؟ [çanē]، چه‌نده؟ [çanda]، چه؟ [ça]

این کلمات وقتی ضمیر پرسشی هستند که پس از آنها، اسم مورد پرسش قرار نگیرد و خود، جانشین اسم هستند.

کئی هات؟ چی ئیژی؟ بو کوی ئه‌چی؟

کامیان هات؟ کامیان هاتن؟ که‌ی هاتوی؟

ویژگیهای کاربردی ضمیرهای پرسشی:

۱- این ضمایر با ضمیرهای متصل نوع اول جمع می‌شوند:

چیت پنی بلیم؟ $\frac{\check{c}i}{1} \frac{t}{2} p\bar{e} \text{ bel\bar{e}-m?}$
 کام تان هاتین؟ $\frac{k\bar{a}m}{1} \frac{t\bar{a}n}{2} h\bar{a}t-en?$
 بو کوی یان بنیرم؟ $b\bar{o} \frac{k\bar{w}\bar{e}}{1} \frac{y\bar{a}n}{2} \text{ ben\bar{e}r-em?}$

۱- ضمیر پرسشی ۲- ضمیر متصل

۲- این ضمایر با شناسه‌ها (یا ضمایر متصل نوع دوم) جمع می‌شوند:

نیوه کین؟ $\text{?}\bar{e}wa \frac{k\bar{e}}{1} \frac{n}{2}$
 نیمه کین؟ $\text{?}\bar{e}ma \frac{k\bar{e}}{1} \frac{in}{2}$

۱- ضمیر پرسشی ۲- شناسه

۳- گاهی با این ضمایر، دو ضمیر متصل از نوع اول می‌آیند:

کام تان مان ده رکرد؟ $\frac{k\bar{a}m}{1} \frac{t\bar{a}n}{2} \frac{m\bar{a}n}{3} \text{ darkerd?}$
 چی تان یان بردوه؟ $\frac{\check{c}i}{1} \frac{t\bar{a}n}{2} \frac{y\bar{a}n}{3} \text{ berdwa?}$

۱- ضمیر پرسشی ۲ و ۳ ضمیرهای متصل

۴- با ضمایر پرسشی، به ترتیب ضمیر متصل و شناسه می‌آید:

نیوه چی مازن؟ $\text{?}\bar{e}wa \frac{\check{c}i}{1} \frac{m\bar{a}n}{2} \frac{en}{3}$
 تو کام یازی؟ $t\bar{o} \frac{k\bar{a}m}{1} \frac{y\bar{a}n}{2} \frac{i}{3}$

۱- ضمیر پرسشی ۲- ضمیر متصل ۳- شناسه

۵- ضمیر تعجبی

این ضمیر که بیانگر تعجب و شگفتی نسبت به اسم غایب در جمله است، دو لفظ دارد:

چ! [če] چهن! [čan]

چ باش!

چهن شیرین!

کاربردی

ویژگیهای ~~کلمه~~ این ضمیر:

۱- پس از ضمیر تعجبی، اسم که مرجع ضمیر است نمی آید.

۲- این ضمیر، هسته جمله واقع می شود.

۶- ضمیر مبهم

ضمایر مبهم چگونگی یا شماره و یا مقداری مبهم از یک چیز را بیان می کنند و عبارتند از:

هه رکهس [harkas] کهسی [kasē] هه موو [hamu] هیچ [hič] هیچ کام

[hič kâm] هیچ به ک [hič yak] گشت [gešt] به عزنی [ba?zē(k)]

برنی [beṛē(k)] هه ندنی [handē(k)] شه خسنی [šaxse(k)] نه ختنی

[naxtē(k)] کهمی [kamē] گه لنی [galē(k)] کابرا [kâbrâ] نه م و نه و

[?am-u ?aw]

هه رکهس نه پروا با پروا

نه م و نه و خراپت نه لین

یاد آوری. گروهی بر این باورند که ضمایر (هیچ، هیچ کهس، هیچ کام، هیچ به ک)

و سایر ضمایری از این قبیل که با «هیچ» آغاز می شوند، ضمیر نفی هستند.

۷- ضمیر شمارشی

اگر اعداد بدون همراهی اسم بیابند، آنها را ضمیر شمارشی گویند.

- له نه زمونا بیستی گرت. - هه وه لینیان هات.

- کنی دوو هه مه? - چوار، چوار هاتن.

۸- ضمیر ملکی

ضمیر ملکی، مالکیت یا تعلق را می‌رساند و در زبان کُردی یک لفظ دارد و آن «هی» [hi] است.

نهم پینووسه هی په رویره.

این ضمیر به صورت «هین» [hin] نیز به کار می‌رود.

۹- ضمیر متقابل یا مشارکت

این ضمیر، مشارکت طرفینی یا تقابل دو نفر یا دو گروه را در انجام یک امر نشان می‌دهد و یک ساخت دارد و از عدد (به ک + تر) [yak + ter] ساخته می‌شود و فقط در جمله‌هایی می‌آید که نهاد آن‌ها جمع باشد. ئه وان په ک تریان به خشی گاهی این ضمیر، حرف «ی» می‌گیرد: په کتری yakter-i په ک تری یان دی و گاهی لفظ «ترین» می‌گیرد: په کترین yakter-in په کترین مان دی.

جدول ضمیرها

شماره	نوع ضمیرها	نشانه‌ها و الفاظ
۱	ضمیرهای شخصی متصل	م، ت، ی، مان، تان، یان
۲	شناسه‌ها	م، ی، φ، (ات)، (ی (یت))، ین، ن، ن
۳	ضمیرهای شخصی منفصل (جدا)	من، تو، ئه، ئیمه، ئیوه، ئه وان
۴	ضمیر مشترک	خو
۵	ضمیرهای اشاره	ئه م، ئه و
۶	ضمیرهای پرسشی	کام، چهن، چهنی، کئی، چی، چون، ...
۷	ضمیرهای تعجبی	چا، چون!
۸	ضمیرهای مبهم	هه موو، هیچ، نه ختی، هه ندی، که می، ...
۹	ضمیرهای شمارشی	یه ک، دوو، یه که م، دوو هه م، یه که مین،
۱۰	ضمیر ملکی	هی، هین، مالی
۱۱	ضمیر متقابل (مشارکت)	یه ک تر، یه ک تری، یه ک ترین.

جدول (۹)

فصل چهارم

دستگاه فعل

فعل از چند جهت عمده در زبان گُردی قابل بررسی است:
زمان، شخص، صورت فعل، جهت فعل

۱- زمان، فعل در زبان گُردی دارای دو ساخت گذشته و حال است و ساخت زمان حال و آینده برابر است و قرینه در جمله، حال یا آینده فعل را نشان می دهد. گذشته: نووسیم نووسیت نووسی نووسیمان نووسیتان نووسیان
حال و آینده نووسم

ده نووسیت ده نووسی ده نووسین
ده نووسن ده نووسن

حال (خه ریکم: قرینه حال است)
آینده (سبه ی: قرینه آینده است)

- من خه ریکم ده نووسم
- من سبه ی ده نووسم

۱-۱. در ساختمان فعلهای گذشته، ستاک گذشته وجود دارد.

ستاک گذشته عبارتست از مصدر، بدون نشانه «ن» یا «-ن».

(- مصدر، ستاک های فعل)

- هاتیم = (هات: ستاک گذشته + م: شناسه)

هاتِم، هاتی، هات، هاتین، هاتِن، هاتِن

- نووسی بووم = نووسی (: ستاک گذشته فعل اصلی) + بوو (: ستاک گذشته فعل کمکی) + م (: شناسه)

نووسی بووم، نووسی بووت، نووسی بووی، نووسی بوومان، نووسی بووتان، نووسی بویان

۲-۱. در ساختمان فعلهای حال (یا آینده) ستاک حال دیده می شود.

ستاک حال از فعل امر دوم شخص مفرد بدون «ب» امر و گاهی بدون مصوّت پایانی «ه» به دست می آید. (← مصدر، ستاک های فعل)

- ده نووسیم = ده (: پیشوند حال) + نووس (: ستاک حال) + م (: شناسه)

ده نووسیم، ده نووسی، ده نووسی، ده نووسین، ده نووسین، ده نووسین.

۲- شخص،

ضمایر متصل زبان کردی، بیانگر نوع و عدد «شخص» در افعال هستند و دو

دسته اند:

۲-۱: دسته اول: (← ضمیر و ویژگیهای کاربردی ضمایر دسته اول)

xwârd-em	خواردِم	:	ضمیر اوّل شخص مفرد	:	«م»
xwârd-et	خواردِت	:	ضمیر دوم شخص مفرد	:	«ت»
xwârd-i	خواردِی	:	ضمیر سوم شخص مفرد	:	«ی»
xwârd-mân	خواردِمان	:	ضمیر اوّل شخص جمع	:	«مان»
xwârd-tân	خواردِتان	:	ضمیر دوم شخص جمع	:	«تان»
xwârd-yân	خواردِیان	:	ضمیر سوم شخص جمع	:	«یان»

۲-۲: دسته دوم: (← ضمیر و ویژگیهای کاربردی ضمایر دسته دوم یا شناسه ها)

rōyšt-em	رۆیشتِم	:	شناسه اوّل شخص مفرد	:	«م»
rōyšt-i(it)	رۆیشتِی (یت)	:	شناسه دوم شخص مفرد	:	«ی» (یت)
rōyšt-ϕ	رۆیشت	:	شناسه سوم شخص مفرد	:	«ϕ» (یت)، «ات»
rōyšt-in	رۆیشتِین	:	شناسه اوّل شخص جمع	:	«ین»
rōyšt-en	رۆیشتِین	:	شناسه دوم شخص جمع	:	«ن»
rōyšt-en	رۆیشتِین	:	شناسه سوم شخص جمع	:	«ن»

دو نکته در شناسه‌ها:

۱- سوم شخص مفرد بر حسب نوع و زمان و واج پایانی فعل متغیر است (ضمیر)

- مثال برای شناسه سوم شخص مفرد به صورت « ϕ » : رویش $\bar{r}oyšt-\phi$

هات $hât-\phi$

- مثال برای شناسه سوم شخص مفرد به صورت «ئی (یت)» : دهنووسی (یت) $da-nus-ē(ēt)$

بخوینی (یت) $be-xwēn-ē(ēt)$

- مثال برای شناسه سوم شخص مفرد به صورت «(ات)» : ده‌روا (ات) $da-rwâ(ât)$

ده‌خوا (ات) $da-xwâ(ât)$

۲- شناسهٔ دوم شخص جمع و سوم شخص جمع برابرند و قرینه در جمله بیانگر نوع و عدد «شخص» شناسه است.

- توو حه‌سه‌ن رویشتن دوم شخص جمع با قرینه (توو حه‌سه‌ن)

- مناله‌کان رویشتن سوم شخص جمع با قرینه (مناله‌کان)

۳- صورت یا ساخت فعل

فعل از نظر صورت یا ساخت و عناصر تشکیل دهندهٔ آن به انواع زیر تقسیم می‌شود:

الف - فعل ساده،

فعلی است که عنصر غیر فعلی ندارد و فقط از یک پایهٔ واژگانی تشکیل شده است
مانند:

خویندین - نووسین - رویشتن - هاتن - بردن - هینان

مثال صرفی فعلهای ساده:

- خویندم خویندت خویندی خویندمان خویندتان خویندیان
- هاتم هاتی هات هاتین هاتن هاتن

- دەم خویند	دەت خویند	دە ی خویند ،....
- نەم دە خویند	نەت دە خویند	نە ی دە خویند ،....
- ناخوینم	ناخوینی	ناخوینی ،....
- خویندومە	خویندوتە	خویندویە ،....

ب - فعل پیشوندی

از یک پیشوند فعلی و یک فعل ساده درست شده و این پیشوند، مفهومی جدید غیر از مفهوم اصلی به فعل ساده داده است.

دەرچوون هەل وەشاندن راپەرین بەردان تی کۆشان لی دان
تیک دان پی گە یشتن

به این دسته از پیشوندها در بخش پیشوند اشاره کرده ایم (← وندها)
مثال صرفی فعلهای پیشوندی:

- دەرچووم	دەرچووی	دەرچووین	دەرچوون	دەرچوون
- دەرئەچووم	دەرئەچووی	دەرئەچووین	دەرئەچوون	دەرئەچوون
- دەرناچم	دەرناچی	دەرناچی	دەرناچی	دەرناچی
- دەرئەچووم	دەرئەچووی	دەرئەچووین	دەرئەچوون	دەرئەچوون
- دەرچووبووم	دەرچووبووی	دەرچووبووین	دەرچووبوون	دەرچووبوون

متذکر می شویم که پیشوندهای اخباری و استمراری «ده، ئە» [da-?a-] امری «ب» [be-] نفی «نه، نا» [na-nâ] نهی «مە» [ma-] در ساخت فعلهای ساده، پیشوندی، مرکب به کار می روند. بنابراین صرفاً جزو فعلهای پیشوندی دسته «ب» نیستند و در تقسیم بندی ساخت افعال زبان کردی دخیل نمی باشند بلکه این دسته از پیشوندها تنها در ساختن وجه و نفی افعال به شرح زیر دخالت دارند:

۱- «ده» [da-] یا «ئه» [?a-] بیانگر وجه اخباری و استمراری و در فعلهای ماضی

استمراری و مضارع اخباری دیده می شود:

ماضی استمراری: دەرپۆیشتم ده که وتم ده خه وتم دە نووسی دەم خویند
مضارع اخباری: دەرپۆم ده که وم ده خه وم دە نووسم دە خوینم

۲- «ب» [be-] در وجه امری و التزامی و شرطی دیده می شود:

امر: برؤ بخوینه برؤن بنووسن
 التزامی: بنووسم بهینم برؤین بخوینن
 شرطی: بم خویندبایه بم هینابا

۳- «مه» [ma-] در وجه امری فعل نهی دیده می شود:

مه برؤ مه خوینه مه نووسه مه یه

۴- «نه» [na-] برای منفی کردن فعلهای گذشته و حال التزامی به کار می رود

گذشته: نه م خویند نه برؤیشتم
 حال التزامی: نه برؤم نه یه لین

۵- «نا» [nâ-]، برای منفی کردن حال اخباری به کار می رود:

نارؤم ناخوینم نایه م

این پیشوند در فعل حال اخباری، جانشین پیشوند «ده» یا «ئه» [da- , ?a-] می شود:

ده خوینم ← ناخوینم
 ده برؤن ← نارؤن
 ده نووسین ← نانووسین

در ساخت یک فعل زبان کردی ممکن است چند «وند» گوناگون با ستاک فعل،

دیده می شود:

dar-na-da-kawt-em

- ده ر نه ده که وتم:

دهر : پیشوند واژگانی فعل

نه : پیشوند نفی

ده : پیشوند ماضی استمراری

کهوت : ستاک گذشته

= م : شناسه اول شخص مفرد (وند شخص)

râ-i-da-mâl-in

- رای ده مالین:

پا : پیشوند واژگانی فعل

ی : ضمیر سوم شخص مفرد

ده : پیشوند حال اخباری

مال : ستاک حال

ین : شناسه اول شخص جمع (وند شخص)

ba-sar-na-da-čū-n

- به سه رنه ده چوون:

به : پیشوند تأکیدی فعل

سه ر : پیشوند واژگانی فعل

نه : پیشوند نفی

ده (ئه) : پیشوند ماضی استمراری

چوو : ستاک گذشته

ن : شناسه دوم یا سوم شخص جمع (وند شخص) - عدد شخص این

شناسه با قرینه در جمله، معلوم می شود.

ج - فعل مرکب

فعل مرکب از عنصر غیر فعلی (اسم، صفت، قید) و عنصر فعلی و گاهی حرف تشکیل شده است و در مجموع، یک معنی فعلی را بیان می کند و هر عنصر بدون دیگری معنی فعلی خود را از دست می دهد. مثال:

فیر بوون ← فیر (عنصر غیر فعلی، اسم) + بوون (عنصر فعلی)

ساخت فعل های مرکب در زبان کُردی.

□ اسم + عنصر فعلی مانند:

فیر بوون، دهس خستن، کارکردن، سوین خواردن، گیرکردن، گازگرتن، تووش بوون

□ صفت + عنصر فعلی مانند:

تاریک بوون، رۆشن بوون، پهیدا کردن، خوش ویستن

□ قید + عنصر فعلی مانند:

بهرز بوون، سه رکه وتن، خوار که وتن، ژیر که وتن

□ اسم + حرف (یا بدون حرف) + فعل پیشوندی یا فعل ساده مانند:

دهس لی هه ل گرتن، دهس هه ل گرتن، دهست لی وه شاندن، سه ر لی شیواندن

□ حرف + اسم + عنصر فعلی ساده یا فعل پیشوندی مانند:

وه دهست خستن، به دهست هاوردن، له بیر چوون، ده رباز بوون، له دهس ده رچوون

مثال صرفی فعلهای مرکب

۱- کارم کرد	کارت کرد	کاری کرد	کارمان کرد	کارنان کرد	کاریان کرد
۲- قیر بووم	قیر بووی(ت)	قیر بوو	قیر بووین	قیر بوون	قیر بوون
۳- وه ده ستم خست	وه ده ست خست	وه ده ست خست	وه ده ست خست	وه ده ستی خست	وه ده ستی خست
وه ده ستمان خست	وه ده ستان خست	وه ده ستان خست	وه ده ستان خست	وه ده ستیان خست	وه ده ستیان خست
۴- په یدام کرد	په یدات کرد	په یدای کرد	په یدامان کرد	په یداتان کرد	په یدایان کرد
۵- بهرزو بووم	بهرزو بوویت	بهرزو بوو	بهرزو بووین	بهرزو بوون	بهرزو بوون
۶- ده ستم لی هه ل گرت	ده ست لی هه ل گرت	ده ست لی هه ل گرت	ده ست لی هه ل گرت	ده ستی لی هه ل گرت	ده ستی لی هه ل گرت
ده ستمان لی هه ل گرت	ده ستان لی هه ل گرت	ده ستان لی هه ل گرت	ده ستان لی هه ل گرت	ده ستیان لی هه ل گرت	ده ستیان لی هه ل گرت

- جایگاه ضمیرهای شخصی در فصل «ضمیر» و ادامه این قسمت، «زمانهای فعل» آمده است (← ضمیر و زمانهای فعل)

۴- جهت فعل - چگونگی ادامه و تکمیل نتیجه فعل را جهت فعل گویند. فعل

دو جهت دارد:

- ۱- اگر نتیجه فعل در نهاد جمله باقی بماند و معنی آن با نهاد کامل گردد، آن فعل را «لازم» گویند. مانند: په روپز هات (په روپز: نهاد/ هات: فعل لازم)
 - ۲- اگر نتیجه فعل از نهاد بگذرد و به کلمه‌ای دیگر برسد، و با آن کلمه دوم معنی فعل کامل گردد، آن فعل را «متعدی» می‌نامند و کلمه دوم را «مفعول» گویند. مانند: په روپز ده رسه که ی خویند (په روپز: نهاد/ ده رس: مفعول/ خویند: فعل متعدی)
- جهت فعل یا لازم یا متعدی بودن فعل در چگونگی پذیرفتن ضمیرهای متصل و شناسه‌های زبان و در نتیجه ساخت و صورت افعال زبان‌گردی نقشی نمایان دارد.

زمانهای فعل و ساخت افعال در زبان کُردی

فعل در زبان کُردی دارای دو ساخت گذشته (ماضی) و حال (مضارع) است و برای آینده (مستقبل) ساخت جداگانه‌ای وجود ندارد و از صیغه حال با قرینه برای آینده استفاده می‌شود.

اینک به معرفی فعلها در دو زمان گذشته و حال می‌پردازیم:
الف - زمان گذشته. این زمان در زبان کُردی به «گذشته اخباری»، «گذشته انشائی» تقسیم می‌شود و هر کدام نیز انواعی به شرح زیر دارد.

یک - گذشته اخباری

۱ - گذشته اخباری نزدیک

این فعل از لازم و متعدی ساده، پیشوندی، مرکب به صورت زیر ساخته می‌شود:

فعل لازم ساده ← ستاک گذشته + شناسه

فعل متعدی ساده ← ستاک گذشته + ضمیر متصل

فعل متعدی ساده: خویندن (خواندن)		فعل لازم ساده: رویشتن (رفتن)	
xwēnd-em	خویندم	rōyšt-em	رویشتم
xwēnd-et	خویندت	rōyšt-i	رویشتی
xwēnd-i	خویندی	rōyšt-ϕ	رویشت
xwēnd-mân	خویندمان	rōyšt-in	رویشتین
xwēnd-tân	خویندتان	rōyšt-en	رویشتن
xwēnd-yân	خویندیان	rōyšt-en	رویشتن

در منفی فعل لازم ساده، نشانه نفی «نه» [na-] به اول فعل می‌پیوندد و شناسه در جای خود ثابت است در منفی فعل متعدی ساده، نشانه نفی «نه» [na-] در اول فعل می‌آید و ضمیرهای متصل به نشانه نفی می‌پیوندد.

na-m-xwēnd	نه م خویند	na-rōyšt-em	نه رویشتم
na-t-xwēnd	نه ت خویند	na-rōyšt-i	نه رویشتی
na-i-xwēnd	نه ی خویند	na-rōyšt-ϕ	نه رویشت
...

فعل لازم پیشوندی ← پیشوند + ستاک گذشته فعل + شناسه
 فعل متعدی پیشوندی ← پیشوند + ضمیر متصل + ستاک گذشته فعل

فعل متعدی پیشوندی: داگرتن (فرا گرفتن)	فعل لازم پیشوندی: ده رکه وتن (ظاهر شدن)		
dâ-m-gert	دام گرت	dar-kawt-em	ده رکه وتم
dâ-t-gert	دات گرت	dar-kawt-i	ده رکه وتی
dâ-i-gert	دای گرت	dar-kawt-ϕ	ده رکه وت
dâ-mân-gert	دامان گرت	dar-kawt-in	ده رکه وتین
dâ-tâm-gert	داتان گرت	dar-kawt-en	ده رکه وتن
dâ-yân-gert	دایان گرت	dar-kawt-en	ده رکه وتن

منفی لازم پیشوندی ← پیشوند فعل + «نه» نفی [na-] + ستاک گذشته فعل + شناسه
 منفی متعدی پیشوندی ← پیشوند فعل + ضمیر متصل + [na-] + ستاک گذشته فعل

dâ-m-na-gert	دام نه گرت	dar-na-kawt-em	ده رنه که وتم
dâ-t-na-gert	دات نه گرت	dar-na-kawt-i	ده رنه که وتی
dâ-i-na-gert	دای نه گرت	dar-na-kawt-ϕ	ده رنه که وت
...

فعل لازم مرکب ← عنصر غیر فعلی + ستاک گذشته فعل + شناسه
 فعل متعدی مرکب ← عنصر غیر فعلی + ضمیر متصل + ستاک گذشته فعل

فعل متعدی مرکب: دهست خستن (به دست آوردن)		فعل لازم مرکب: تووش بوون (روبه روشن کردن - گرفتار شدن)	
dâst-em-xest	دهستم خست	tuš-bu-m	تووش بووم
dâst-et-xest	دهستت خست	tuš-bu-i	تووش بووی
dâst-i-xest	دهستی خست	tuš-bu-φ	تووش بوو
...

منفی لازم مرکب ← عنصر غیر فعلی + «نه» نفی + ستاک گذشته + شناسه
 منفی متعدی مرکب ← عنصر غیر فعلی + ضمیر متصل + «نه» نفی + ستاک گذشته

dâst-em-na-xest	دهستم نه خست	tuš-na-bu-m	تووش نه بووم
dâst-et-na-xest	دهستت نه خست	tuš-na-bu-i	تووش نه بووی
dâst-i-na-xest	دهستی نه خست	tuš-na-bu-φ	تووش نه بوو
...

۲- گذشته اخباری استمراری

این فعل، از لازم و متعدی ساده، پیشوندی، مرکب به صورت زیر ساخته می‌شود:
 فعل لازم ساده ← پیشوند استمراری «ده» یا «ئه» + ستاک گذشته + شناسه
 فعل متعدی ساده ← پیشوند استمراری «ده» یا «ئه» + ضمیر متصل شخصی + ستاک گذشته

فعل متعدی ساده: خواندن (خواندن)		فعل لازم ساده: رویشتن (رفتن)	
da-m-xwēnd	دهم خوانند	da-rōyšt-em	ده رویشتم
da-t-xwēnd	دهت خوانند	da-rōyšt-i	ده رویشتی
da-i-xwēnd	دهی خوانند	da-rōyšt-ϕ	ده رویشت
da-mân-xwēnd	دهمان خوانند	da-rōyšt-in	ده رویشتین
da-tân-xwēnd	دهتان خوانند	da-rōyšt-en	ده رویشتن
da-yân-xwēnd	دهیان خوانند	da-rōyšt-en	ده رویشتن

منفی لازم ساده ← نشانه نفی «نه» [na-] در اول ساخت فعل قرار می‌گیرد

منفی متعدی ساده ← نشانه نفی + ضمیر + پیشوند «ده» + ستاک فعل

na-m-da-xwēnd	نه م ده خوانند	na-da-rōyšt-em	نه ده رویشتم
na-t-da-xwēnd-et	نه ت ده خوانند	na-da-rōyšt-i	نه ده رویشتی
na-i-da-xwēnd-i	نه ی ده خوانند	na-da-rōyšt-ϕ	نه ده رویشت
...

فعل لازم پیشوندی ← پیشوند فعل + پیشوند استمراری + ستاک گذشته فعل + شناسه

فعل متعدی پیشوندی ← پیشوند فعل + ضمیر متصل + پیشوند استمراری + ستاک گذشته فعل

فعل لازم پیشوندی: ده رکه وتن (ظاهر شدن)		فعل متعدی پیشوندی: داگرتن (فراگرفتن)	
ده رده که وتم	dar-da-kawt-em	دام ده گرت	dâ-m-da-gert
ده رده که وتی	dar-da-kawt-i	دات ده گرت	dâ-t-da-gert
ده رده که وت	dar-da-kawt- ϕ	دای ده گرت	dâ-i-da-gert
...		...	

منفی لازم پیشوندی ← پیشوند فعل + نشانه «نه» نفی + پیشوند استمراری + ستاک گذشته فعل + شناسه

منفی متعدی پیشوندی ← پیشوند فعل + ضمیر متصل + نشانه نفی «نه» + ستاک گذشته فعل

ده رنه ده که وتم	dar-na-da-kawt-em	دام نه ده گرت	dâ-m-na-da-gert
ده رنه ده که وتی	dar-na-da-kawt-i	دات نه گرت	dâ-t-na-da-gert
ده رنه ده که وت	dar-na-da-kawt- ϕ	دای نه گرت	dâ-i-na-da-gert
...		...	

فعل لازم مرکب ← عنصر غیر فعلی + پیشوند استمراری + ستاک گذشته فعل + شناسه

فعل متعدی مرکب ← عنصر غیر فعلی + ضمیر متصل + پیشوند استمراری + ستاک گذشته فعل

فعل لازم مرکب: تووش بوون (روبه روشن کردن - گرفتار شدن)		فعل متعدی مرکب: ده ست خستن (به دست آوردن)	
تووش ده بووم	tuš-da-bu-m	ده ستم ده خست	dâst-em-da-xest
تووش ده بووی	tuš-da-bu-i	ده ستت ده خست	dâst-et-da-xest
تووش ده بوو	tuš-da-bu- ϕ	ده ستی ده خست	dâst-i-da-xest
...		...	

منفی لازم مرکب ← عنصر غیر فعلی + نشانه «نه» نفی + پیشوند استمراری + سناک گذشته فعل + شناسه
 منفی متعدی مرکب ← عنصر غیر فعلی + ضمیر + پیشوند نفی «نه» + پیشوند استمراری + سناک گذشته فعل

dâst-em-na-da-xest	دهستم نه ده خست	tuš-na-da-bu-m	تووش نه ده بووم
dâst-et-na-da-xest	دهستت نه ده خست	tuš-na-da-bu-i	تووش نه ده بووی
dâst-i-na-da-xest	دهستی نه ده خست	tuš-na-da-bu-φ	تووش نه ده بوو
...

۳- گذشته اخباری کامل

این فعل، از لازم و متعدی ساده، پیشوندی، مرکب به صورت زیر ساخته می شود:

- فعل لازم ساده ۱- سناک گذشته مختوم به صامت (همخوان) + «وو» /u/ + «و» /w/ + شناسه
 ۲- سناک گذشته مختوم به مصوت (واکه) + «و» /w/ + شناسه
 فعل متعدی ساده ۱- سناک گذشته مختوم به صامت (همخوان) + «وو» /u/ +
 ضمیر متصل + «ه» /a/
 ۲- سناک گذشته مختوم به مصوت (واکه) + «و» /w/ + ضمیر متصل + «ه» /a/

فعل لازم ساده ۱ و ۲: رویشتن، مان (رفتن، ماندن)	فعل متعدی ساده ۱ و ۲: خویندن، دان (خواندن، دادن)
rwōyšt-u-w-em	خویندوومه
rwōyšt-u-w-i	خویندووته
rwōyšt-u-w-a	خویندوووه
rwōyšt-u-w-in	خویندوومانه
rwōyšt-u-w-en	خویندووتانه
rwōyšt-u-w-en	خویندوویانه
mâ-w-em	داومه
mâ-w-i	داوته
mâ-w-a	داویه
mâ-w-in	داومانه
mâ-w-en	داوتانه
mâ-w-en	داویانه

منفی لازم ساده ← نشانه نفي «نه» [na-] در آغاز ساخت فعل قرار می‌گیرد
 منفی متعدی ساده ← نشانه نفي + ضمير + ستاک فعل + «وو» یا «ϕ» + وه

na-m-xwēnd-u-wa	نه م خویندوووه	na-rōyšt-u-w-em	نه رویشتوووم
na-m-dâ-wa	نه م داوه	na-mâ-w-em	نه ماوم

فعل لازم پیشوندی ← پیشوند فعل + ساخت لازم ساده این فعل
 فعل متعدی پیشوندی ← پیشوند فعل + ضمير + ستاک گذشته + وو /-u- / + وه /-wa/

فعل لازم پیشوندی: ده‌رکه‌وتن (ظاهر شدن)	فعل متعدی پیشوندی: دا‌گرتن (فراگرفتن)
dar-kawt-u-w-em	دام گرتوووه
dar-kawt-u-w-i	دات گرتوووه
dar-kawt-u-w-a	دای گرتوووه
...	...

منفی لازم پیشوندی ← پیشوند فعل + نشانه نفي «نه» + ستاک گذشته فعل + وو + و + شناسه
 منفی متعدی پیشوندی ← پیشوند فعل + ضمير + نشانه نفي «نه» + ستاک گذشته فعل + وو + وه

dar-na-kawt-u-w-em	ده‌رنه‌که‌وتوووم	dâ-m-na-gert-u-wa	دام نه‌گرتوووه
dar-na-kawt-u-w-i	ده‌رنه‌که‌وتوووی	dâ-t-na-gert-u-wa	دات نه‌گرتوووه
dar-na-kawt-u-w-a	ده‌رنه‌که‌وتوووه	dâ-i-na-gert-u-wa	دای نه‌گرتوووه
...

فعل لازم مرکب ← عنصر غیر فعلی + سناک گذشته فعل + و /w/ + شناسه

فعل متعدی مرکب ← عنصر غیر فعلی + ضمیر + سناک گذشته فعل + وو /u/ + وه /-wa/

فعل لازم مرکب: تووش بوون (روبه روشن کردن - گرفتار شدن)	فعل متعدی مرکب: دهست خستن (به دست آوردن)
تووش بووم tuš-bu-w-em	دهستم خستوووه dâst-em-xest-u-wa
تووش بووی tuš-bu-w-i	دهستت خستوووه dâst-et-xest-u-wa
تووش بووه tuš-bu-w-a	دهستی خستوووه dâst-i-xest-u-wa
...	...

منفی لازم مرکب ← عنصر غیر فعلی + نشانه «نه» نفی + سناک گذشته فعل + و /w/ + شناسه

منفی متعدی مرکب ← عنصر غیر فعلی + ضمیر + نشانه «نه» نفی + سناک گذشته فعل + وو /u/ + وه /-wa/

تووش نه بووم tuš-na-bu-w-em	دهستم نه خستوووه dâst-em-na-xest-u-wa
تووش نه بووی tuš-na-bu-w-i	دهستت نه خستوووه dâst-et-na-xest-u-wa
تووش نه بووه tuš-na-bu-w-a	دهستی نه خستوووه dâst-i-na-xest-u-wa
...	...

۴- گذشته اخباری دور

این فعل از لازم و متعدی ساده، پیشوندی، مرکب به صورت زیر ساخته می‌شود:
 فعل لازم ساده ← ستاک گذشته + /e/ یا ϕ + ستاک گذشته بوون «بوو» + شناسه
 فعل متعدی ساده ← ستاک گذشته + /e/ یا ϕ + ستاک گذشته بوون «بوو» +
 ضمیر متصل

فعل متعدی ساده: خویندن (خواندن)		فعل لازم ساده: رویشتن (رفتن)	
xwēnd-e-bu-m	خویندبووم	rōyšt-e-bu-m	رویشتبووم
xwēnd-e-bu-t	خویندبووت	rōyšt-e-bu-i	رویشتبووی
xwēnd-e-bu-i	خویندبووی	rōyšt-e-bu- ϕ	رویشتبوو
xwēnd-e-bu-mân	خویندبوومان	rōyšt-e-bu-in	رویشتبووین
xwēnd-e-bu-tân	خویندبووتان	rōyšt-e-bu-n	رویشتبوون
xwēnd-e-bu-yân	خویندبوویان	rōyšt-e-bu-n	رویشتبوون

منفی لازم ساده ← «نه» [na-] + ساخت فعل

منفی متعدی ساده ← «نه» [na-] + ضمیر + ستاک گذشته فعل + /e/ یا ϕ + ستاک گذشته بوون «بوو»

na-m-xwēnd-e-bu	نهم خویندبوو	na-rōyšt-e-bu-m	نه رویشتبووم
na-t-xwēnd-e-bu	نہت خویندبوو	na-rōyšt-e-bu-i	نه رویشتبووی
na-i-xwēnd-e-bu	نہی خویندبوو	na-rōyšt-e-bu- ϕ	نه رویشتبوو
...

فعل لازم پیشوندی ← پیشوند فعل + گذشته اخباری دور فعل مورد نظر
 فعل متعدی پیشوندی ← پیشوند فعل + ضمیر + سناک گذشته فعل + (مصوت کوتاه /e/ + سناک گذشته بوون «بوو»)

فعل لازم پیشوندی: ده رکه وتن (ظاهر شدن)	فعل متعدی پیشوندی: داگرتن (فراگرفتن)
ده رکه وتبووم dar-kawt-e-bu-m	دام گرتبوو dâ-m-gert-e-bu
ده رکه وتبووی dar-kawt-e-bu-i	دات گرتبوو dâ-t-gert-e-bu
ده رکه وتبوو dar-kawt-e-bu-ϕ	دای گرتبوو dâ-i-gert-e-bu
...	...

منفی لازم پیشوندی ← پیشوند فعل + «نه» نفی + سناک گذشته فعل + (مصوت کوتاه /e/ + بوو + شناسه)

منفی متعدی پیشوندی ← پیشوند فعل + ضمیر + «نه» نفی + سناک گذشته فعل + (مصوت کوتاه /e/ + بوو)

ده رنه که وتبووم dar-na-kawt-e-bu-m	دام نه گرتبوو dâ-m-na-gert-e-bu
ده رنه که وتبووی dar-na-kawt-e-bu-i	دات نه گرتبوو dâ-t-na-gert-e-bu
ده رنه که وتبوو dar-na-kawt-e-bu-ϕ	دای نه گرتبوو dâ-i-na-gert-e-bu
...	...

فعل لازم مرکب ← عنصر غیر فعلی + «ب» /-be-/ + سناک گذشته بوون «بوو» + شناسه
 فعل متعدی مرکب ← عنصر غیر فعلی + ضمیر + سناک گذشته فعل + (مصوت کوتاه /e/ + بوو)

فعل لازم مرکب: تووش بوون (روبه روشن شدن - گرفتار شدن)	فعل متعدی مرکب: ده ست خستن (به دست آوردن)
تووش بیووم tuš-be-bu-m	ده ستم خستبوو dâst-em-xest-e-bu
تووش بیووی tuš-be-bu-i	ده ست خستبوو dâst-et-xest-e-bu
تووش بیوو tuš-be-bu-ϕ	ده ستی خستبوو dâst-i-xest-e-bu
...	...

منفی لازم مرکب ← عنصر غیر فعلی + نشانه «نه» نفی + ب /be-/ + بوو + شناسه

منفی متعدی مرکب ← عنصر غیر فعلی + ضمیر + نشانه نفی «نه» + سناک گذشته فعل + (مصوت کوتاه /e/) + بوو

dâst-em-na-xest-e-bu	ده ستم نه خستبوو	tuš-na-be-bu-m	تووش نه ببووم
dâst-et-na-xest-e-bu	ده ستت نه خستبوو	tuš-na-be-bu-i	تووش نه ببووی
dâst-i-na-xest-e-bu	ده ستی نه خستبوو	tuš-na-be-bu-ϕ	تووش نه ببوو
...

۵- گذشته اخباری استمراری ناتمام

این فعل، از لازم و متعدی ساده، پیشوندی، مرکب به صورت زیر ساخته

می شود:

فعل لازم ← سناک گذشته فعل معین «خهریک بوو» + شناسه + ساخت گذشته اخباری استمراری

فعل متعدی ← سناک گذشته فعل معین «خهریک بوو» + شناسه + ساخت گذشته اخباری استمراری

فعل لازم : خهریکی رویشتن بوون (مشغول رفتن بودن)	
xarik-bu-m da-rōyšt-em	خهریک بووم ده رویشتم
xarik-bu-i da-rōyšt-i	خهریک بووی ده رویشتی
xarik-bu-ϕ da-rōyšt-ϕ	خهریک بوو ده رویشت
xarik-bu-in da-rōyšt-in	خهریک بووین ده رویشتین
xarik-bu-n da-rōyšt-en	خهریک بوون ده رویشتن
xarik-bu-n da-rōyšt-en	خهریک بوون ده رویشتن
فعل متعدی : خهریکی خویندن بوون (مشغول خواندن بودن)	
xarik-bu-m da-m-xwēnd	خهریک بووم دهم خویند
xarik-bu-i da-t-xwēnd	خهریک بووی دهت خویند
xarik-bu-ϕ da-i-xwēnd	خهریک بوو دهی خویند

در فعلهای پیشوندی و مرکب نیز ساخت این فعل با افزودن سناک گذشته فعل معین «خهریک بوون» و شناسه به اول گذشته اخباری استمراری پیشوندی و مرکب به دست می آید.

پیشوندی:	خهریک بووم	دهرده که وتم
	خهریک بووم	دام ده گرت
مرکب:	خهریک بووم	تووش ده بووم
	خهریک بووم	ده ستم ده خست

این فعل در ساختهای ذکر شده، منفی ندارد. بلکه منفی این افعال با تغییرات ساختاری و به شکل زیر به دست می آید:

خهریکی رُویشتن نه بووم

خهریکی خویندن نه بووم

خهریکی داگرتن نه بووم

دو- گذشته انشائی

۱- گذشته انشائی نزدیک

این فعل از لازم و متعدی ساده، پیشوندی، مرکب به صورت زیر ساخته می‌شود:

فعل لازم ساده ← ستاک گذشته + (مصوت کوتاه /e/) + «با» [-bâ] + شناسه

فعل متعدی ساده ← ستاک گذشته + (مصوت کوتاه /e/) + «با» [-bâ] + ضمیر

فعل متعدی ساده: خواندن (خواندن)		فعل لازم ساده: رویشتن (رفتن)	
xwēnd-e-bâ-m	خویندبام	rōyšt-e-bâ-m	رویشتبام
xwēnd-e-bâ-t	خویندبات	rōyšt-e-bâ-i	رویشتبای
xwēnd-e-bâ-i	خویندبای	rōyšt-e-bâ-φ	رویشتبا
xwēnd-e-bâ-mân	خویندبامان	rōyšt-e-bâ-in	رویشتباین
xwēnd-e-bâ-tân	خویندباتان	rōyšt-e-bâ-n	رویشتبان
xwēnd-e-bâ-yân	خویندبایان	rōyšt-e-bâ-n	رویشتبان

منفی لازم ساده ← «نه» نفی در آغاز فعل قرار می‌گیرد.

منفی متعدی ساده ← «نه» نفی ضمیر متصل + ستاک گذشته فعل و مصوت کوتاه e + با [-ab]

na-m-xwēnd-e-bâ	نهم خویندبا	na-rōyšt-e-bâ-m	نه رویشتبام
na-t-xwēnd-e-bâ	نہت خویندبا	na-rōyšt-e-bâ-i	نه رویشتبای
na-i-xwēnd-e-bâ	نہی خویندبا	na-rōyšt-e-bâ-φ	نه رویشتبا
...

فعل لازم پیشوندی ← پیشوند فعل + فعل لازم ساده

فعل متعدی پیشوندی ← پیشوند فعل + ضمیر متصل + سناک گذشته فعل و

(مصوت کوتاه e) + با [-ba]

فعل لازم پیشوندی: ده رکه وتن (ظاهر شدن)	فعل متعدی پیشوندی: داگرتن (فرا گرفتن)
ده رکه وتبام dar-kawt-e-bâ-m	دام گرتبا dâ-m-gert-e-bâ
ده رکه وتبای dar-kawt-e-bâ-i	دات گرتبا dâ-t-gert-e-bâ
ده رکه وتبا dar-kawt-e-bâ-ϕ	دای گرتبا dâ-i-gert-e-bâ
...	...

منفی لازم پیشوندی ← نشانه نفی پس از پیشوند فعل قرار می گیرد.

منفی متعدی پیشوندی ← نشانه نفی پس از پیشوند فعل و ضمیر قرار می گیرد.

ده رنه که وتبام dar-na-kawt-e-bâ-m	دام نه گرتبا dâ-m-na-gert-e-bâ
ده رنه که وتبای dar-na-kawt-e-bâ-i	دات نه گرتبا dâ-t-na-gert-e-bâ
ده رنه که وتبا dar-na-kawt-e-bâ-ϕ	دای نه گرتبا dâ-i-na-gert-e-bâ
...	...

فعل لازم مرکب ← عنصر غیر فعلی + سناک گذشته فعل + با [-bâ] + شناسه

فعل متعدی مرکب ← عنصر غیر فعلی + ضمیر متصل + سناک گذشته فعل (و مصوت e) + با [-bâ] (بای)

فعل لازم مرکب: تووش بوون (روبه روشن - گرفتار شدن)	فعل متعدی مرکب: دست خستن (به دست آوردن)
تووش بوو بام tuš-bu-bâ-m	دهستم خست با (ی) dâst-em-xest-e-bâ(i)
تووش بوو بای tuš-bu-bâ-i	دهستت خست با (ی) dâst-et-xest-e-bâ(i)
تووش بوو با tuš-bu-bâ-ϕ	دهستی خست با (ی) dâst-i-xest-e-bâ(i)
...	...

منفی لازم مرکب ← علامت نفی پس از عنصر غیر فعلی می آید.
 منفی متعدی مرکب ← علامت نفی پس از عنصر غیر فعلی و ضمیر می آید.

dâst-em-na-xest-e-bâ(i) (ده ستم نه خست با(ی))	tuš-na-bu-bâm	تووش نه بووبام
dâst-et-na-xest-e-bâ(i) (ده سنت نه خست با(ی))	tuš-na-bu-bâ-i	تووش نه بووبای
dâst-i-na-xest-e-bâ(i) (ده ستی نه خست با(ی))	tuš-na-bu-bâ-ϕ	تووش نه بووبا
...		...

۲- گذشته انشائی استمراری

این فعل از لازم و متعدی ساده، پیشوندی، مرکب به صورت زیر ساخته می شود:

صورت اول فعل لازم ساده ← ب [be-] + ستاک گذشته فعل + شناسه + ایه [-âya]

صورت اول فعل متعدی ساده ← ب [be-] + ضمیر متصل + ستاک گذشته فعل +

ایه [-âya]

فعل لازم ساده: رویشتن (رفتن)	فعل متعدی ساده: خویندن (خواندن)
be-rōyšt-em-âya	بم خویندایه
be-rōyšt-it-âya	بت خویندایه
be-rōyšt-ϕ-âya	بی خویندایه
be-rōyšt-in-âya	بمان خویندایه
be-rōyšt-en-âya	بتان خویندایه
be-rōyšt-en-âya	بیان خویندایه

منفی لازم ساده ← «نه» نفی جانشین «ب» می شود:

منفی متعدی ساده ← «نه» نفی جانشین «ب» می شود:

na-m-xwēnd-âya	نم خویندایه	na-rōyšt-em-âya	نه رویشتمایه
...

صورت دوم: افزودن «با» [-bâ] پس از ستاک گذشته در لازم و متعدی است

be-m-xwēnd-bâ-ya	بم خویندبایه	be-rōyšt-bâ-m-âya	برویشتبامایه
be-t-xwēnd-bâ-ya	بت خویندبایه	be-rōyšt-bâ-it-âya	برویشتبایتایه
b-i-xwēnd-bâ-ya	بی خویندبایه	be-rōyšt-bâ-ϕ-âya	برویشتبایه
be-mân-xwēnd-bâ-ya	بمان خویندبایه	be-rōyšt-bâ-in-âya	برویشتباینایه
be-tân-xwēnd-bâ-ya	بتان خویندبایه	be-rōyšt-bâ-n-âya	برویشتبانایه
be-yân-xwēnd-bâ-ya	بیان خویندبایه	be-rōyšt-bâ-n-âya	برویشتبانایه

- چنان که دیده می شود، پس از ستاک گذشته، لفظ «با» [-bâ] قرار گرفته است.

- در املائی فونتیک و در برخورد دو مصوّت /â/ پایانی [-bâ] و /â/ آغازین

[-âya]، /â/ دوم حذف می شود.

منفی لازم و متعدی صورت دوم این فعل نیز با تبدیل «ب» اول فعل به «نه» نفی

درست می شود.

فعل لازم پیشوندی ← پیشوند فعل + ب + ستاک گذشته فعل + (با) + شناسه + ایه

dar-be-kawt-(bâ)-m-âya	دهربکه و تبا مایه / دهربکه و تبا مایه
dar-be-kawt-(bâ)-it-âya	دهربکه و تبا یته / دهربکه و تبا یته
dar-be-kawt-(bâ)-ϕ-âya	دهربکه و تبا یه / دهربکه و تبا یه
dar-be-kawt-(bâ)-in-âya	دهربکه و تبا یته / دهربکه و تبا یته
dar-be-kawt-(bâ)-n-âya	دهربکه و تبا نایه / دهربکه و تبا نایه
dar-be-kawt-(bâ)-n-âya	دهربکه و تبا نایه / دهربکه و تبا نایه

در منفی لازم پیشوندی، نشانه نفی «نه» جانشین «ب» می شود:

dar-na-kawt-(bâ)-m-âya	دهر نه که و تبا مایه / دهر نه که و تبا مایه
------------------------	---

فعل متعدی پیشوندی ← پیشوند فعل + ضمیر متصل + ب + ستاک گذشته فعل +

ایه (بایه)

dâ-m-be-gert-âya(bâya)	دام بگرتایه / دام بگرتبایه
dâ-t-be-gert-âya(bâya)	دات بگرتایه / دات بگرتبایه
dâ-i-be-gert-âya(bâya)	دای بگرتایه / دای بگرتبایه
dâ-mân-be-gert-âya(bâya)	دامان بگرتایه / دامان بگرتبایه
dâ-tâm-be-gert-âya(bâya)	داتان بگرتایه / داتان بگرتبایه
dâ-yân-be-gert-âya(bâya)	دایان بگرتایه / دایان بگرتبایه

در منفی متعدی پیشوندی، نشانه نفی «نه» جانشین «ب» می شود:

dâ-m-na-gert-âya(bâya)	دام نه گرتایه / دام نه گرتبایه
------------------------	--------------------------------

فعل لازم مرکب ← عنصر غیر فعلی + ب + ستاک گذشته فعل + (وا) + شناسه + ایه

tuš-be-bu-(wâ)-m-âya	تووش بیوومایه / تووش بیووومایه
tuš-be-bu-(wâ)-it-âya	تووش بیوویتایه / تووش بیووویتایه
tuš-be-bu-(wâ-t)-âya	تووش بیوواتایه / تووش بیووواتایه
tuš-be-bu-(wâ)-in-âya	تووش بیوونایه / تووش بیووونایه
tuš-be-bu-(wâ)-n-âya	تووش بیوونایه / تووش بیووونایه
tuš-be-bu-(wâ)-n-âya	تووش بیوونایه / تووش بیووونایه

در منفی لازم مرکب، نشانه نفی «نه» جانشین «ب» می شود:

tuš-na-bu-(wâ)-m-âya	تووش نه بوومایه / تووش نه بوووومایه
----------------------	-------------------------------------

فعل متعدی مرکب ← عنصر غیر فعلی + ضمیر متصل + ب + ستاک گذشته
فعل + ایه (بایه)

dast-em-be-xest-âya(bâya)	دهستم بخستایه / دهستم بخست بایه
dast-et-be-xest-âya(bâya)	دهستت بخستایه / دهستت بخست بایه
dast-i-be-xest-âya(bâya)	دهستی بخستایه / دهستی بخست بایه
dast-mân-be-xest-âya(bâya)	دهستمان بخستایه / دهستمان بخست بایه
dast-tân-be-xest-âya(bâya)	دهستتان بخستایه / دهستتان بخست بایه
dast-yân-be-xest-âya(bâya)	دهستیان بخستایه / دهستیان بخست بایه

در منفی متعدی مرکب، نشانه نفی «نه» جانشین «ب» می شود:

dast-em-na-xest-âya(bâya)	دهستم نه خستایه / دهستم نه خست بایه
---------------------------	-------------------------------------

۳- گذشته انشائی کامل

این فعل، از لازم و متعدی ساده، پیشوندی، مرکب به صورت زیر ساخته می شود:

فعل لازم ساده ← ستاک گذشته فعل + (مصوت کوتاه /-e/ + ب (بیت) + شناسه

فعل لازم ساده، با دو صورت:	پویشتن (رفتن)
پویشتم / پویشتیتم	rōyšt-e-b-em/ rōyšt-e-bēt-em
پویشتی (ت) / پویشتییتی (ت)	rōyšt-e-b-i(t)/ rōyšt-e-bēt-i(t)
پویشتی / پویشتییت	rōyšt-e-b-ē/ rōyšt-e-b-ēt
پویشتین / پویشتییتین	rōyšt-e-b-in/ rōyšt-e-bēt-in
پویشتن / پویشتییتن	rōyšt-e-b-en/ rōyšt-e-bēt-en
پویشتن / پویشتییتن	rōyšt-e-b-en/ rōyšt-e-bēt-en

در منفی لازم ساده، نشانه نفی به اول فعل می پیوندد.

na-rōyšt-e-b-em/ na-rōyšt-e-bēt-em	نه پویشتم / نه پویشتیتم
------------------------------------	-------------------------

فعل متعدی ساده ← ستاک گذشته فعل + (مصوت کوتاه -e/) + ب (بیّت) + ضمیر متصل

فعل متعدی ساده، با دو صورت:	خویندن (خواندن)
خویندبم / خویندبیتم	xwēnd-e-b-em/ xwēnd-e-bēt-em
خویندبت / خویندبیئت	xwēnd-e-b-et/ xwēnd-e-bēt-et
خویندبی / خویندبییتی	xwēnd-e-b-i/ xwēnd-e-bēt-i
خویندبمان / خویندبیتمان	xwēnd-e-b-mân/ xwēnd-e-bēt-mân
خویندبتان / خویندبییتان	xwēnd-e-b-tân/ xwēnd-e-bēt-tân
خویندبیان / خویندبییتیان	xwēnd-e-b-yân/ xwēnd-e-bēt-yân

منفی متعدی ساده ← «نه» نفی + ضمیر متصل + ستاک گذشته فعل + (مصوت کوتاه -e/) + بی (بیّت)

نه م خویندبی (بیّت)	na-m-xwēnd-e-bē(bēt)
---------------------	----------------------

فعل لازم پیشوندی ← پیشوند فعل + ستاک گذشته فعل + (مصوت کوتاه -e/) + ب (بیّت) + شناسه

دهرکه وتبم / دهرکه وتبیتم	dar-kawt-e-b-em/ dar-kawt-e-bēt-em
دهرکه وتبی (ت) / دهرکه وتبییتی (ت)	dar-kawt-e-b-i(t)/ dar-kawt-e-bēt-i(t)
دهرکه وتبی / دهرکه وتبییت	dar-kawt-e-b-ē/ dar-kawt-e-bēt-φ
دهرکه وتبین / دهرکه وتبییتین	dar-kawt-e-b-in/ dar-kawt-e-bēt-in
دهرکه وتبن / دهرکه وتبییتن	dar-kawt-e-b-en/ dar-kawt-e-bēt-en
دهرکه وتبن / دهرکه وتبییتن	dar-kawt-e-b-en/ dar-kawt-e-bēt-en

در منفی لازم پیشوندی، نشانه نفی «نه» پس از پیشوند فعل می آید و بر سر ستاک گذشته فعل قرار می گیرد.

دهرکه وتبم / دهرکه وتبیتم	dar-na-kawt-e-b-em/ dar-na-kawt-e-bēt-em
---------------------------	--

فعل متعدی پیشوندی ← پیشوند فعل + ضمیر متصل + ستاک گذشته فعل + (مصوت کوتاه -e/) + بی (بیّت)

dâ-m-gert-e-bē(bēt)	دام گرتبی / دام گرتبیت
dâ-t-gert-e-bē(bēt)	دات گرتبی / دات گرتبیت
dâ-i-gert-e-bē(bēt)	دای گرتبی / دای گرتبیت
	...

در منفی متعدی پیشوندی، نشانه نفی «نه» پس از پیشوند فعل و ضمیر می آید و بر سر ستاک گذشته فعل قرار می گیرد.

دام نه گرتبی (بیت) dâ-m-na-gert-e-bē(bēt)

فعل لازم مرکب ← عنصر غیر فعلی + ستاک گذشته فعل + بیت + شناسه (بنی + شناسه)

فعل متعدی مرکب ← عنصر غیر فعلی + ضمیر متصل + ستاک گذشته فعل + مصوت کوتاه + بنی (بیت)

فعل متعدی مرکب : دست خستن	فعل لازم مرکب: تووش بوون
dâst-em-xest-e-bē(t) ده ستم خست بی (ت)	tuš-bu-bēt-em(bē-m) تووش بوو بیتم (بیم)
dâst-et-xest-e-bē(t) ده ست خست بی (ت)	tuš-bu-bēt-i(t)(bē-it) تووش بوو بیستی (ت) (بیت)
dâst-i-xest-e-bē(t) ده ستی خست بی (ت)	tuš-bu-bē(bē-t) تووش بوو بی (بیت)
dâst-mân-xest-e-bē(t) ده ستمان خست بی (ت)	tuš-bu-bēt-in(bē-in) تووش بوو بی تین (بین)
dâst-tân-xest-e-bē(t) ده ستان خست بی (ت)	tuš-bu-bēt-en(bē-n) تووش بوو بی تن (بین)
dâst-yân-xest-e-bē(t) ده ستیان خست بی (ت)	tuš-bu-bēt-en(bē-n) تووش بوو بی تن (بین)

در منفی لازم و متعدی مرکب، پیشوند نفی «نه» بر سر ستاک گذشته فعل قرار می گیرد.

تووش نه بوو بیتم (بیم) tuš-na-bu-bēt-em(bē-m) ده ستم نه خست بی (ت) dâst-em-na-xest-e-bē(t)

۴- گذشته انشائی دور

این فعل از لازم و متعدی ساده، پیشوندی، مرکب به صورت زیر ساخته می‌شود:
 فعل لازم ساده ← ستاک گذشته فعل + (مصوت کوتاه -) + بوو [-bu] + (با [-bâ])
 + شناسه + ایه [-âya]

فعل لازم ساده، با دو صورت:	
rōyšt-e-bu-m-âya / rōyšt-bu-bâ-m-âya	رویشتبوو مایه / رویشتبوو بامایه
rōyšt-e-bu-it-âya / rōyšt-bu-bâ-it-âya	رویشتبوو یتایه / رویشتبوو بایتایه
rōyšt-e-bu-w-âya / rōyšt-bu-b-φ-âya	رویشتبوو وایه / رویشتبوو بایه
rōyšt-e-bu-in-âya / rōyšt-bu-bâ-in-âya	رویشتبوو ینایه / رویشتبوو باینایه
rōyšt-e-bu-n-âya / rōyšt-bu-bâ-n-âya	رویشتبوو نایه / رویشتبوو بانایه
rōyšt-e-bu-n-âya / rōyšt-bu-bâ-n-âya	رویشتبوو نایه / رویشتبوو بانایه

در منفی این فعل، نشانه نفی «نه» به اول ساخت فعل افزوده می‌شود:

na-rōyšt-e-bu-m-âya / na-rōyšt-bu-bâ-m-âya	نه رویشتبوو مایه / نه رویشتبوو بامایه
--	---------------------------------------

فعل متعدی ساده ← ستاک گذشته فعل + (مصوت کوتاه -e/-) + بوو [-bu] + ضمیر متصل + ایه [-âya]

فعل متعدی ساده،	
xwēnd-(e)-bu-m-âya	خویندبوو مایه
xwēnd-(e)-bu-t-âya	خویندبوو تایه
xwēnd-(e)-bu-i-âya	خویندبوو یایه
xwēnd-(e)-bu-mân-âya	خویندبوو مانایه
xwēnd-(e)-bu-tân-âya	خویندبوو تانایه
xwēnd-(e)-bu-yân-âya	خویندبوو یانایه

منفی این فعل ← «نه» نفی + ضمیر متصل + ستاک گذشته فعل + (مصوت کوتاه - /-e/ + بوو [-bu] + و /-w/ + ایه [-âya])

نه م‌خویند بوو وایه na-m-xwēnd-(e)-bu-w-âya

فعل لازم پیشوندی ← پیشوند فعل + ستاک گذشته فعل + (مصوت کوتاه - /-e/ + بوو [-bu] + (با [-bâ]) + شناسه + ایه [-âya])

فعل لازم پیشوندی، با دو صورت:	
dar-kawt-e-bu-m-âya/...bu-bâ-m-âya	دهرکه و تبوو مایه / دهرکه و تبوو بامایه
dar-kawt-e-bu-it-âya/...bu-bâ-it-âya	دهرکه و تبوو یتایه / دهرکه و تبوو بایتایه
dar-kawt-e-bu-w-âya/...bu-b-ϕ-âya	دهرکه و تبوو وایه / دهرکه و تبوو وبایه
dar-kawt-e-bu-in-âya/...bu-bâ-in-âya	دهرکه و تبوو ینایه / دهرکه و تبوو باینایه
dar-kawt-e-bu-n-âya/...bu-bâ-n-âya	دهرکه و تبوو نایه / دهرکه و تبوو بانایه
dar-kawt-e-bu-n-âya/...bu-bâ-n-âya	دهرکه و تبوو نایه / دهرکه و تبوو بانایه

در منفی این فعل، نشانه نفی «نه» پس از پیشوند فعل قرار می‌گیرد.

دهرنه که و تبوو مایه / دهرنه که و تبوو... dar-na-kawt.../dar-na-kawt...

فعل متعدی پیشوندی ← پیشوند فعل + ضمیر متصل + ستاک گذشته + (مصوت کوتاه - /-e/ + بوو [-bu] + (با [-bâ]) + ایه [-âya])

فعل متعدی پیشوندی، با دو صورت:	
dâ-m-gert-e-bu-âya/...bu-bâ-âya	دام گرتبوو وایه / دام گرتبوو وبایه
dâ-t-gert-e-bu-âya/...bu-bâ-âya	دات گرتبوو وایه / دات گرتبوو وبایه
dâ-i-gert-e-bu-âya/...bu-bâ-âya	دای گرتبوو وایه / دای گرتبوو وبایه
...	

در منفی متعدی پیشوندی، نشانهٔ نفی «نه» پس از پیشوند فعل و ضمیر قرار می‌گیرد.

dâ-m-na.../dâ-m-na... دام نه گرتبووایه / دام نه گرتبووبایه

فعل لازم مرکب ← عنصر غیر فعلی + ب [-be] + ستاک گذشته فعل + (با [-bâ])
+ شناسه + ایه [-âya]

فعل لازم مرکب، با دو صورت:	
tuš-be-bu-m-âya/... bu-bâ-m-âya	تووش ببوومایه / تووش ببووبامایه
tuš-be-bu-it-âya/... bu-bâ-it-âya	تووش ببویتایه / تووش ببووبایتایه
tuš-be-bu-w-âya/... bu-bâ-φ-âya	تووش ببوووایه / تووش ببووبایه
tuš-be-bu-in-âya/... bu-bâ-in-âya	تووش ببووینایه / تووش ببووباینایه
tuš-be-bu-n-âya/... bu-bâ-n-âya	تووش ببوونایه / تووش ببووبانایه
tuš-be-bu-n-âya/... bu-bâ-n-âya	تووش ببوونایه / تووش ببووبانایه

در منفی این فعل، نشانهٔ نفی «نه» جانشین «ب» می‌شود.

tuš-na-bu-m-âya/ tuš-na- bu... تووش نه بوومایه / تووش نه بووبامایه

فعل متعدی مرکب ← عنصر غیر فعلی + ضمیر + ستاک گذشته فعل + (مصوت کوتاه /-e/ + بوو [-bu] + (با [-bâ]) + ایه [-âya])

dast-em-xest-e-bu-âya/... bu-bâ-ya	دهستم خست بووایه / دهستم خست بووبایه
dast-et-xest-e-bu-âya/... bu-bâ-ya	دهستت خست بووایه / دهستت خست بووبایه
dast-i-xest-e-bu-âya/... bu-bâ-ya	دهستی خست بووایه / دهستی خست بووبایه
dast-mân-xest-e-bu-âya/... bu-bâ-ya	دهستمان خست بووایه / دهستمان خست بووبایه
dast-tân-xest-e-bu-âya/... bu-bâ-ya	دهستان خست بووایه / دهستان خست بووبایه
dast-yân-xest-e-bu-âya/... bu-bâ-ya	دهستیان خست بووایه / دهستیان خست بووبایه

در منفی این فعل، نشانهٔ نفی «نه» پس از عنصر غیر فعلی و ضمیر قرار می‌گیرد.

dast-em-na-xest-e-bu-âya/...

ده‌ستم نه‌خست بووایه / ده‌ستم نه‌خست بووبایه

یادآوری: در ساخت اصلی فعل متعدی مرکب، پیش از ستاک گذشتهٔ فعل، حرف «بِ» وجود داشته ولی در محاوره حذف گردیده است و در حقیقت نشانهٔ نفی «نه» نیز جانشین همان «بِ» محذوف می‌شود.

ده‌ستم بخست بووایه / ده‌ستم بخست بووبایه (صورت اصلی فعل)

ده‌ستم نه‌خست بووایه / ده‌ستم نه‌خست بووبایه (صورت منفی فعل)

ب - زمان حال

زمان حال در زبان کُردی به حال اخباری و انشائی و امر تقسیم می شود:

۱- حال اخباری

این فعل از لازم و متعدی ساده، پیشوندی و مرکب به صورت زیر ساخته می شود:

فعل لازم ساده ← ده(ئه) اخباری + ستاک حال فعل + شناسه
 فعل متعدی ساده ← ده(ئه) اخباری + ستاک حال فعل + شناسه

یادآوری: در زمان حال، ضمائر متصل حضور ندارند و صرفاً شناسه‌ها در ساخت افعال زمان حال دیده می شوند. (← ضمیر)

فعل لازم ساده: رَویشتن (رفتن)	فعل متعدی ساده: خویندن (خواندن)
ده(ئه) رَوم da(ʔa)-rō-m	ده(ئه) خوینم da(ʔa)-xwēn-em
ده(ئه) رَوی(ت) da(ʔa)-rō-i(t)	ده(ئه) خوینی(ت) da(ʔa)-xwēn-i(t)
ده(ئه) رَوا(ت) da(ʔa)-rō-â(t)	ده(ئه) خوینی(ت) da(ʔa)-xwēn-ê(t)
ده(ئه) رَوین da(ʔa)-rō-in	ده(ئه) خوینین da(ʔa)-xwēn-in
ده(ئه) رَون da(ʔa)-rō-n	ده(ئه) خوینن da(ʔa)-xwēn-en
ده(ئه) رَون da(ʔa)-rō-n	ده(ئه) خوینن da(ʔa)-xwēn-en

- در سوم شخص مفرد، مصوت /-ō/ ستاک فعل، تبدیل به /-w/ شده است.

- در منفی لازم و متعدی این فعل، پیشوند نفی «نا» جانشین «ده» یا «ئه» می شود.

ناروم	nâ-rō-m	ناخوینم	nâ-xwēn-em
-------	---------	---------	------------

فعل لازم پیشوندی ← پیشوند فعل + «ده» (ئه) + ستاک حال فعل + شناسه
 فعل متعدی پیشوندی ← پیشوند فعل + «ده» (ئه) + ستاک حال فعل + شناسه

فعل لازم پیشوندی: ده رکه وتن (ظاهر شدن)	فعل متعدی پیشوندی: داگرتن (فراگرفتن)
ده رده (ئه) کهوم dar-da(?a)-kaw-em	داده (ئه) گرم dâ-da(?a)-ger-em
ده رده (ئه) کهوی (ت) dar-da(?a)-kaw-i(t)	داده (ئه) گری (ت) dâ-da(?a)-ger-i(t)
ده رده (ئه) کهوی (ت) dar-da(?a)-kaw-ē(t)	داده (ئه) گری (ت) dâ-da(?a)-ger-ē(t)
ده رده (ئه) کهوین dar-da(?a)-kaw-in	داده (ئه) گرین dâ-da(?a)-ger-in
ده رده (ئه) کهون dar-da(?a)-kaw-en	داده (ئه) گرن dâ-da(?a)-ger-en
ده رده (ئه) کهون dar-da(?a)-kaw-en	داده (ئه) گرن dâ-da(?a)-ger-en

- در منفی لازم و متعدی پیشوندی، نشانه نفی «نا» جانشین «ده» یا «ئه» می شود.

ده رنا کهوم dar-nâ-kaw-em	دانا گرم dâ-nâ-ger-em
---------------------------	-----------------------

فعل لازم مرکب ← عنصر غیر فعلی + «ده» (ئه) + ستاک حال فعل + شناسه
 فعل متعدی مرکب ← عنصر غیر فعلی + «ده» (ئه) + ستاک حال فعل + شناسه

فعل لازم مرکب: تووش بوون (روبه روشن شدن - گرفتار شدن)	فعل متعدی مرکب: دهست خستن (به دست آوردن)
تووش ده (ئه) بيم tuš-da-(?a)-b-em	دهست ده (ئه) خهم dast-da(?a)-xa-m
تووش ده (ئه) بی (ت) tuš-da-(?a)-b-i(t)	دهست ده (ئه) خهی (ت) dast-da(?a)-xa-i(t)
تووش ده (ئه) بی (ت) tuš-da-(?a)-b-ē(t)	دهست ده (ئه) خا (ت) dast-da(?a)-x-â(t)
تووش ده (ئه) بین tuš-da-(?a)-b-in	دهست ده (ئه) خهین dast-da(?a)-xa-in
تووش ده (ئه) بن tuš-da-(?a)-b-en	دهست ده (ئه) خهن dast-da(?a)-xa-n
تووش ده (ئه) بن tuš-da-(?a)-b-en	دهست ده (ئه) خهن dast-da(?a)-xa-n

در منفی لازم و متعدی مرکب، پیشوند نفی «نا» جانشین «ده» یا «ئه» می شود.

تووش نابم tuš-nâ-b-em	دهست ناخهم dast-nâ-xa-m
-----------------------	-------------------------

یادآوری ۱: در بعضی فعلهای حال اخباری زبان کُردی پیشوند اخباری، صرفاً «ئه» [ʔa-] است مانند ئیژم ʔ-ēž-em (در گویش مَکری به جای «ئیژم» فعل «ده لیم» به کار می رود).

یادآوری ۲: در بعضی فعلهای حال اخباری که ستاک حال با مصوّت آغاز می شود، پیشوندهای اخباری «ده» [da-]، «ئه» [ʔa-] به صورت «د» [d-]، «ئ» [ʔ-] تخفیف می یابند و در برخورد با مصوّت آغاز ستاک فعل به صورت «دئی» [dē-] و «ئی» [ʔē] تلفّظ می شوند:

□ هاتن ← بئی (امر دوم شخص مفرد) - ب = ئی (ستاک حال) ← دیم (حال اخباری) ←

(د: مخفف پیشوند اخباری + ئی: ستاک حال + م: شناسه) d-ē-m

□ وتن ← بیژه (امر دوم شخص مفرد) - ب امر = یژه - ه = یژ (ستاک حال) ←

ئیژم (حال اخباری) ← (ئ: مخفف پیشوند اخباری + یژ: ستاک حال + م: شناسه) ʔ-ēž-em

۲- حال انشایی (یا: التزامی)

این فعل از لازم و متعدی ساده، پیشوندی و مرکب به صورت زیر ساخته می‌شود:

فعل لازم ساده ← بِ التزامی + ستاک حال فعل + شناسه
فعل متعدی ساده ← بِ التزامی + ستاک حال فعل + شناسه

فعل متعدی ساده:	فعل لازم ساده:
be-xwēn-em بخوینم	be-rō-m برؤم
be-xwēn-i(t) بخوینی (ت)	be-rō-i(t) برؤی (ت)
be-xwēn-ē(t) بخوینی (ت)	be-rw-â(t) بروا (ت)
be-xwēn-in بخوینین	be-rō-in برؤین
be-xwēn-en بخوینن	be-rō-n برؤن
be-xwēn-en بخوینن	be-rō-n برؤن

در منفی لازم و متعدی این فعل، نشانه نفی «نه» جانشین «بِ» التزامی می‌شود.

na-xwēn-em نه‌خوینم	na-rō-m نه‌رؤم
---------------------	----------------

فعل لازم پیشوندی ← پیشوند فعل + بِ التزامی + ستاک حال فعل + شناسه
فعل متعدی پیشوندی ← پیشوند فعل + بِ التزامی + ستاک حال فعل + شناسه

فعل متعدی پیشوندی:	فعل لازم پیشوندی:
dâ-be-ger-em دابگرم	dar-be-kaw-em دهربکه‌وم
dâ-be-ger-i(t) دابگری (ت)	dar-be-kaw-i(t) دهربکه‌وی (ت)
dâ-be-ger-ē(t) دابگری (ت)	dar-be-kaw-ē(t) دهربکه‌وی (ت)
...	...

در منفی لازم و متعدی این فعل، نشانه نفی «نه» جانشین «ب» التزامی می شود.

dâ-na-ger-em	دانه گرم	dar-na-kaw-em	دهر نه کهوم
--------------	----------	---------------	-------------

فعل لازم مرکب ← عنصر غیر فعلی + ب التزامی + ستاک حال فعل + شناسه
فعل متعدی مرکب ← عنصر غیر فعلی + ب التزامی + ستاک حال فعل + شناسه

فعل متعدی مرکب:		فعل لازم مرکب:	
dast-be-xa-m	دهست بخم	tuš-be-b-em	تووش بيم
dast-be-xa-i(t)	دهست بخه‌ی (ت)	tuš-be-b-i(t)	تووش بی‌ی (ت)
dast-be-xa-â(t)	دهست بخا (ت)	tuš-be-b-ê(t)	تووش بی‌ی (ت)
...

در منفی لازم و متعدی این فعل، پیشوند نفی «نه» جانشین «ب» التزامی می شود.

dast-na-xa-m	دهست نه‌خم	tuš-na-b-em	تووش نه‌بم
--------------	------------	-------------	------------

تذکره:

ساخت فعل حال انشایی در زبان کردی دارای کاربردهای زیر است:

- ۱- برای پرسش از وقوع فعل در حال یا آینده: برۆم؟ دهست بخم؟
- ۲- برای بیان شرط وقوع فعل در حال یا آینده: نه‌گه برۆم، نه‌گه ر بخوینم.
- ۳- برای بیان تأکید وقوع فعل در حال یا آینده: نه‌بی برۆم نه‌شی بخوینن.
- ۴- نشانه نفی «نه» در ساختهای این فعل گاهی مفهوم امر منفی (نهی) دارد: نه‌رۆن، هه‌ل نه‌سن، نه‌رۆنی در معنی «مه‌رۆن، هه‌ل مه‌سن، مه‌رۆ».

۳- حال اخباری ناتمام

این فعل، از لازم و متعدی ساده، پیشوندی و مرکب به صورت زیر ساخته می‌شود:

فعل لازم	← ستاک حال فعل معین «خهریک بوون + شناسه + ساخت حال اخباری
و	
متعدی	

xarik-em da-(?a)rō-m	خهریکم ده (ئه) رۆم
xarik-i da-(?a)rō-i(t)	خهریکی ده (ئه) رۆی (ت)
xarik-a da-(?a)r-wâ(t)	خهریکه ده (ئه) رۆا (ت)
xarik-in da-(?a)rō-in	خهریکین ده (ئه) رۆین
xarik-en da-(?a)rō-n	خهریکن ده (ئه) رۆن
xarik-en da-(?a)rō-n	خهریکن ده (ئه) رۆن

چند یادآوری:

- ۱- لازم و متعدی پیشوندی و مرکب نیز دارای همان ساخت هستند: خهریکم ده‌ده که‌وم - خهریکم تووش ئه‌بم....
- ۲- در ساخت این فعل، ستاکِ حالِ فعل معین «خهریک بوون» با شناسه‌های پس از فعل معین یکی می‌شود. در نتیجه، ساختهای خهریکم، خهریکی، خهریکه...، «ستاک حال فعل معین + شناسه» است.
- ۳- این فعل، ساخت منفی ندارد.

* * *

۴- فعل امر

این فعل دو ساخت کاربردی دارد ۱- دوم شخص مفرد ۲- دوم شخص و سوم شخص جمع با یک صیغه مشترک. صیغه دوم شخص مفرد، دارای ساختی ویژه است ولی دوم شخص و سوم شخص جمع با ساخت صیغه‌های حال انشائی تفاوتی ندارند.

۱- ساخت فعل امر دوم شخص مفرد در لازم و متعدی ساده، پیشوندی، مرکب به صورت زیر است:

□ «ب» امر + ستاک حال فعلِ مختوم به صامت + مصوت کوتاه «ه» /-a/	
□ «ب» امر + ستاک حال فعلِ مختوم به مصوت	

۱-۱- فعل لازم و متعدی ساده

مثال برای ستاک مختوم به صامت:

be-sut-a	ب + سووت (ستاک حال) + ه = بسوته
be-bâr-a	ب + بار (ستاک حال) + ه = بباره
be-xaw-a	ب + خه و (ستاک حال) + ه = بخه وه

be-xwên-a	ب + خوین (ستاک حال) + ه = بخوینه
be-nêr-a	ب + نیر (ستاک حال) + ه = بنیره
be-ferōš-a	ب + فروش (ستاک حال) + ه = بفروشه

مثال برای ستاک مختوم به مصوت:

be-rō	ب + رو (ستاک حال)
be-gri	ب + گری (ستاک حال)

be-xō	بِ + خَو (ستاک حال)
be-šō	بِ + شو (ستاک حال)

متعدی:

۱-۲. فعل لازم و متعدی پیشوندی

پیشوند فعل + «بِ» امر (یا بدون بِ امر) + ستاک حال مختوم به صامت + مصوت کوتاه «ه» /-a/

لازم: ده ریکه وه (دهرکه وه) dar-be-kaw-a(dar-kaw-a)

متعدی: دابگره (داگره) dâ-be-ger-a(dâ-ger-a)

اگر ستاک حال به مصوت ختم شده باشد، صیغه امر، مصوت پایانی «ه» /-a/ نمی گیرد.

ده رچو (دهرچو) dar-be-čō(dar-čō)

۱-۳. فعل لازم و متعدی مرتب

عنصر غیر فعلی + «بِ» امر (یا بدون بِ امر) + ستاک حال مختوم به صامت + مصوت کوتاه «ه» /-a/

لازم: تیریه (تیره) tēr-be-b-a(tēr-b-a)

متعدی: دهس بخه (دهس خه) das-be-x-a(das-x-a)

اگر ستاک حال به مصوت ختم شده باشد، ساخت امر، مصوت پایانی «ه» /-a/ نمی گیرد.

* * *

۲- ساخت فعل امر مشترک برای دوم شخص جمع و سوم شخص جمع با ساخت صیغه های مشابه آنها در زمان حال انشائی برابر است.

بسووتن، بیارن، بخه ون، بخوینن، بنیرن، پفروشن، برؤن، بگرین، بخون، بشون، ده ریکه ون

(دهرکه ون)، دابگرن (داگرن)، تیر بین (تیرین)، دهس بخه ن (دهس خه ن).

منفی فعل امر را «نهی» گویند. نشانه فعل نهی، «مه [ma-] است که در همه ساختها جانشین «ب» امر می شود و فعل «امر» به «نهی» تبدیل می گردد.
 مه سووته، مه خوینه، مه پو، مه خو، دهرمه کهوه، دامه گره، تیرمه به
 مه سووتن، مه خوینن، مه پون، مه خون، دهرمه کهون، دامه گرن، تیرمه بن

جدول زمانی فعلهای زبان کردی

زمان	شماره	نوع فعل	مثال از فعل لازم ساده	مثال از فعل متعدی ساده
گذشته	۱	گذشته اخباری نزدیک	پویشتم	خویندم
	۲	گذشته اخباری استمراری	ده (ئه) پویشتم	ده (ئه) م خویند
	۳	گذشته اخباری کامل	پویشتووم	خویندوومه
	۴	گذشته اخباری دور	پویشتبووم	خویندبووم
	۵	گذشته اخباری استمراری ناتمام	خه ریکم بووم ته پویشتم	خه ریکم بووم ته م خویند
	۶	گذشته انشائی نزدیک	پویشتباام	خویندباام
	۷	گذشته انشائی استمراری	پرویشتمایه	پم خویندایه
	۸	گذشته انشائی کامل	پویشتبیتیم	خویندبیتیم
	۹	گذشته انشائی دور	پویشتبوومایه	خویندبوومایه
حال و آینده	۱	حال اخباری	ده (ئه) پوم	ده (ئه) خوینم
	۲	حال انشائی (التزامی)	پروم	پخوینم
	۳	حال اخباری ناتمام	خه ریکم ده (ئه) پوم	خه ریکم ده (ئه) خوینم
	۴	فعل امر	پرو - پرون	پخوینه - پخوینن
	۵	فعل نهی	مه پو - مه پون	مه خوینه - مه خوینن

وجه فعل

وجه فعل چگونگی وقوع فعل را از نظر قطعی یا غیر قطعی یا امری بودن آن در جمله‌های زبان بیان می‌کند. افعال در زبان گُردی ۳ وجه دارند:

- ۱- **وجه اخباری**، شامل فعلهای گذشته اخباری، حال اخباری، گذشته استمراری ناتمام، حال استمراری ناتمام است، وجه اخباری قطعی بودن فعل را بیان می‌کند.
- ۲- **وجه التزامی**، شامل فعلهای گذشته انشائی، حال انشایی (التزامی) است. وجه التزامی، غیر قطعی بودن فعل را نشان می‌دهد.
- ۳- **وجه امری**، شامل فعل امر و نهی است. وجه امری، انجام کار یا خودداری از انجام کار را فرمان می‌دهد یا توصیه می‌کند.

نمود فعل

نحوه انجام گرفتن فعل را از نظر آغاز و انجام یا ادامه کار «نمود» گویند و آن ۲ نوع است:

- ۱- **نمود مستمر**، شامل دو فعل گذشته استمراری ناتمام و حال استمراری ناتمام است.

خه ریک بووم ده‌م خویند - خه ریکی ده‌خوینی

- ۲- **نمود ساده**، بقیه فعلهای زبان در گذشته و حال است.

فعل لازم و متعدی

- فعل لازم** - فعلی است که تنها به فاعل یا نهاد نیاز دارد. مانند: په‌رویز هات ← په‌رویز: فاعل / هات: فعل لازم
- فعل متعدی** - فعلی است که علاوه بر فاعل، به مفعول نیز نیاز دارد و بدون مفعول مفهوم جمله ناتمام است. مانند:

قوتابیان ده‌رسیان خویند ← قوتابیان: فاعل / ده‌رس: مفعول / خویند: فعل متعدی
 فعل لازم از نظر ساخت، فقط با شناسه‌ها ترکیب می‌شود و جایگاه شناسه‌ها در
 پایان فعل لازم است مانند: رۆیشتم - هاتین - کهوتن
 فعل متعدی، از نظر ساخت، در زمان مضارع با شناسه‌ها همراه است که در آخر
 فعل قرار می‌گیرند و در زمان ماضی، با ضمیرهای شخصی ترکیب می‌شود و
 جایگاه ضمیرهای شخصی در ساخت فعل متعدی با توجه به نوع و ساخت فعل
 متعدی، متغیر است.

(← ضمیرهای شخصی. فعلهای ماضی یا گذشته)

فعل سببی

فعل سببی، فعل لازمی است که از ستاک حال لازم به اضافهٔ پسوندهایی به شرح
 زیر، به فعل متعدی تبدیل شده است و تابع قواعد صرفی فعل متعدی می‌گردد،
 تعداد فعلهای سببی در زبان کُردی محدود است. صورت فعل سببی در حال و
 گذشته به شیوهٔ زیر است:

۱- زمان حال ← ستاک حال فعل لازم + ین [-ēn]

خهوتن (مصدر لازم) ← بخهوه (فعل امر) ← خهوه (ستاک حال) + ین =

خهوین: مناله که نه خهوینم (ده خهوینم)

ترسین ters-ēn ← ده‌مان ترسینی

بارین bâr-ēn ← لیمان ده‌بارینی

که‌نین kan-ēn ← ده‌ی که‌نینم

سووتین sut-ēn ← ده‌ت سووتینی

۲- زمان گذشته ← ستاک حال فعل لازم + اند [-ând]

خهوتن ← خهوه (ستاک حال) + اند = خهواند: مناله که م خهواند

ترساند	← ters-ând	ترساندمانی
باراند	← bâr-ând	لیمانی باراند
که‌ناند	← kan-ând	دهم که‌ناند
سوتاند	← sut-ând	سوتاندتی

فعل مجهول

فعل مجهول در جمله به مفعول نسبت داده می‌شود و فاعل آن در ساخت جمله وجود ندارد. فعل مجهول از فعل متعدی به دست می‌آید. ساخت آن در گذشته و حال به صورت زیر است.

الف: از ستاک حال:

الف/۱- مجهول زمان حال ← ستاک حال فعل + «ری» [-rē]
 نووسین ← نووس (ستاک حال) + ری = نووسری: ده‌نووسری
 کوشتن ← کوژ (ستاک حال) + ری = کوژری: ده‌کوژری
 خویندن ← خوین (ستاک حال) + ری = خوینری: ده‌خوینری

الف/۲- مجهول زمان گذشته ← ستاک حال فعل + «را» [-râ]

نووسین ← نووس + را = نووسرا: ده‌نووسرا

کوشتن ← کوژ + را = کوژرا: ده‌کوژرا

خویندن ← خوین + را = خوینرا: ده‌خوینرا

ب: از ستاک گذشته:

ب/۱- مجهول زمان حال ← ستاک گذشته فعل + «ری» [-rē]

وتن ← وت (ستاک گذشته) + ری = وترری: ده‌وترری

ناردن ← نارد (ستاک گذشته) + ری = ناردری: ده‌ناردری

ب/۲- مجهول زمان گذشته ← ستاک گذشته فعل + «را» [râ-]

وتن ← وت + را = وترا: دهوترا

ناردن ← نارد + را = ناردرا: دهناردرا

فعل نفی

نشانه نفی افعال «نه» [na-] «نا» [nâ-] است.

«نه» برای منفی کردن همه فعلهای زبان کُردی به جز مضارع اخباری به کار

می‌رود.

«نا» فعل مضارع اخباری را منفی می‌کند.

جایگاه نشانه نفی در ساخت افعال به این صورت است:

۱- گذشته ساده نزدیک، استمراری، کامل، دور(اخباری و انشائی): در آغاز

ساخت فعل

نه‌هاتم، نه‌نه‌هاتم، نه‌هات‌بام...

نهم‌خوینند، نهم‌ده‌خوینند، نهم‌خوینندبا...

۲- گذشته پیشوندی نزدیک، استمراری، کامل، دور(اخباری و انشائی): پس از

پیشوند فعل (و ضمیر)

ده‌رنه‌چووم، ده‌رنه‌نه‌چووم، ده‌رنه‌چووبام...

دام‌نه‌گرت، دام‌نه‌نه‌گرت، دام‌نه‌گرت‌با...

۳- گذشته مرکب نزدیک، استمراری، کامل، دور(اخباری و انشائی): پس از

عنصر غیر فعلی (و ضمیر)

تووش‌نه‌بووم، تووش‌نه‌ده‌بووم، تووش‌نه‌بووووم...

ده‌ستم‌نه‌خست، ده‌ستم‌نه‌ده‌خست، ده‌ستم‌نه‌خستوووه...

۴- حال اخباری و انشائی(التزامی) ساده: در آغاز ساخت فعل

- در فعل لازم ← نشانه نفی «نا» یا «نه»، ستاک حال، شناسه

- در فعل متعدی ← نشانه نفی «نا» یا «نه»، ستاک حال، ضمیر

ناروم، ناخوینم، نه‌روم، نه‌خوینم

۵- حال اخباری و انشایی (التزامی) پیشوندی: پس از پیشوند فعل

- در فعل لازم ← پیشوند فعل، نشانه نفی «نا» یا «نه»، ستاک حال، شناسه

- در فعل متعدی ← پیشوند فعل، نشانه نفی «نا» یا «نه»، ستاک حال، ضمیر

ده‌ناچم، داناگرم، ده‌رنه‌چم، دانه‌گرم

۶- حال اخباری و انشایی (التزامی) مرکب: پس از عنصر غیر فعلی

- در فعل لازم ← عنصر غیر فعلی، نشانه نفی «نا» یا «نه»، ستاک حال، شناسه

- در فعل متعدی ← عنصر غیر فعلی، نشانه نفی «نا» یا «نه»، ستاک حال، ضمیر

تووش نابم، ده‌ست ناخهم، تووش نه‌بم، ده‌ست نه‌خهم

جانشین شدن نشانه نفی

۱- در ساخت فعلهای گذشته انشایی استمراری لازم یا متعدی

گذشته انشائی دور (مرکب)، حال انشایی (حال التزامی)

نشانه نفی «نه» جانشین «بِ» می‌شود. (← زمانهای فعل و ساخت آنها)

۲- در ساخت مضارع اخباری نشانه نفی «نا» جانشین «ده» یا «ئه» می‌شود.

صورت کامل این بحث در زمانهای فعل آمده است (← زمانهای فعل و

ساخت آنها)

فعل نهی

نشانه فعل نهی «مه» [ma-] است که در فعل امر، جانشین «ب» امر می شود و به خودداری از انجام کار حکم می کند.

امر	نهی
بِپِو	مه پِو ma-rō
بِپِوَن	مه پِوَن ma-rō-n
بِنووسه	مه نووسه ma-nus-a
بِنووسِن	مه نووسِن ma-nus-en

(← فعل امر)

فعل معین

در ساخت هر کدام از فعلهای زیر به گونه ای که تجزیه شده است، دو جزء کُلی وجود دارد:

- گذشته اخباری کامل : پِوِشْتووم ← پِوِشْت + ووم
- گذشته اخباری دور : پِوِشْتبووم ← پِوِشْت + بووم
- گذشته انشایی نزدیک : پِوِشْتبام ← پِوِشْت + بام
- گذشته انشایی استمراری : پِوِشْتبامایه ← پِوِشْت + بامایه
- گذشته انشایی کامل : پِوِشْتبیتیم ← پِوِشْت + بیتیم
- گذشته انشایی دور : پِوِشْتبوومایه ← پِوِشْت + بوومایه

جزء اوّل، «پِوِشْت» هدف اصلی فعل است، و جزء دوم، نقش کمکی برای صرف جزء اوّل دارد لذا اجزای دوم که معنی اصلی خود را از دست داده اند و برای صرف فعل اصلی در جمله ها به کار می روند و زمان و نمود فعل را نشان می دهند، «افعال معین» نام دارند.

جزء دوم مرکب است از فعل معین و شناسه:

پسوند		شناسه		معین	جزء دوم
		م	+	وو	ووم ←
		م	+	بوو	بووم ←
		م	+	با	بام ←
ایه	+	م	+	با	بامایه ←
		م	+	بیت	بیتم ←
ایه	+	م	+	بوو	بوومایه ←

در ساخت دو فعل زیر، جزء اول فعل معین و جزء دوم فعل اصلی است.
 - گذشته اخباری استمراری ناتمام: خه ریک بووم ده پویشتم ← خه ریک بووم + ده رویشتم
 - حال اخباری ناتمام: خه ریکم ده پوم ← خه ریکم + ده پوم

جزء اول مرکب است از:

خه ریک بووم ← خه ریک + بوو + م

خه ریکم ← خه ریک + م

ویژگیهای فعل «بوون» (bun)

۱- این فعل علاوه بر اینکه فعل معین است می تواند غیر معین نیز باشد: من له

مالتو بووم

۲- این فعل در یکی از ساختهای زمان حال به صورت «هه» [ha-] ظاهر می شود.

هم، هه ی، هه یه، هه ین، هه ن، هه ن.

۳- «هه» گاهی در ساخت کلمه ها حذف می شود و شناسه ها جانشین آن

می گردد.

نه خوش هم ← نه خوشم

۴- ستاک حال این فعل به صورت «ب» [b-] در ساخت فعلهای حال ظاهر می شود.

حال اخباری:	حال انشائی:	امر:
دهبم	بیم	be-b-em
دهبی (ت)	ببی (ت)	be-b-i(t)
دهبی (ت)	ببی (ت)	be-b-ē(t)
دهبین	بین	be-b-in
دهبن	بین	be-b-en
دهبن	بین	be-b-en
منفی: نابم	منفی: نهبم	ma-b-a نهی: مه به
na-b-em	nâ-b-em	

فعل وجهی (یا شبه معین)

فعل وجهی یا شبه معین به آن دسته از فعلهایی گفته می شود که قبل از افعال دیگر قرار می گیرند و وجه فعل بعد از خود را تغییر می دهند:

دهپوم ← دهبی بروم

دهنووسم ← دهتوانم بنووسم

دهم خویند ← دهم ویست بخوینم

دهخوینم ← دهمهوتی بخوینم

ویژگیهای فعل های وجهی (شبه معین)

- ۱- همواره پیش از افعال اصلی جمله قرار می گیرند.
- ۲- وجه فعل بعد از خود را تغییر می دهند.
- ۳- به تنهایی به کار نمی روند و با یک فعل اصلی یا واژگانی همراه اند.
- ۴- معنی اصلی آنها تغییر نمی کند.
- ۵- خود آنها غیر اصلی (یا غیر واژگانی) هستند.
- ۶- از نظر صرفی دو صورت دارند: الف: برای همه صیغه ها ثابت اند: دهبی بروم، دهبی بروی...

ب: با صیغه‌های افعال در صرف هماهنگی می‌کنند: ده‌توانم بنووسم، ده‌توانی بنووسی...

۷- گاهی فعل اصلی بعد از آنها به قرینه حذف می‌شود: ده‌توانی پرؤی؟
 ده‌توانیم... (با حذف فعل اصلی به قرینه جمله اول)

۸- گاهی میان فعل وجهی (شبه‌معین) و فعل اصلی واحدهای نحوی دیگری قرار می‌گیرد و فاصله ایجاد می‌شود: ده‌بی ئیوه هه‌مووتان برؤن.
 فعلهای وجهی (شبه‌معین) در زبان کردی:

توانین، بوون، ویستن

- ده‌توانم برؤم، ده‌م‌توانی برؤم، نه‌گه‌ر بتوانن ده‌رؤن

- ده‌بوا برؤیشتبان، ده‌بوو برؤا، ده‌بی برؤن

- ده‌یه‌وی برؤا، ده‌مان ویست برؤین، ویستم برؤم.

فعل ربطی یا عام (یا فعل اسنادی)

یگانه فعل ربطی یا عام در زبان کردی «بوون» = bun است.

این فعل برای اثبات یا نفی نسبت به کار می‌رود و به تنهایی معنی کاملی ندارد و با کلمه یا کلمه‌های دیگر معنی آن کامل می‌شود.

نه‌خوش بووم له مال نه‌بووم.

فعل ربطی «بوون» در ساخت گذشته و حال به صورتهای زیر، دیده می‌شود:

- ساخت گذشته آن - ستاک گذشته «بوو» + شناسه‌ها

بووم، بووی، بوو، بووین، بوون، بوون

ده‌بووم، ده‌بووی، ده‌بوو،...

- ساخت حال آن به صورتهای ویژه زیر ظاهر می‌شود:

۱- پیوسته به شناسه‌ها	پس از صامت به صورت:	م	ی	ه	ین	ن	ن
و در ساخت شناسه	پس از مصوّت به صورت:	م	ی	یه	ین	ن	ن

?âzâ-m	نازام	čâk-em	چاکِم
?âzâ-i	نازای	čâk-i	چاکی
?âzâ-ya	نازایه	čâk-a	چاکه
?âzâ-in	نازاین	čâk-in	چاکین
?âzâ-n	نازان	čâk-en	چاکِن
?âzâ-n	نازان	čâk-en	چاکِن

۲- به صورت «هه» یا «ها» + شناسه

hâ-m-la mâlâ	هام له مالآ	ha-m	هم
hâ-i-la mâlâ	های له مالآ	ha-i	هی
hâ-φ-la mâlâ	ها له مالآ	ha-ya	یه
hâ-in-la mâlâ	هاین له مالآ	ha-in	هین
hâ-n-la mâlâ	هان له مالآ	ha-n	هن
hâ-n-la mâlâ	هان له مالآ	ha-n	هن

۳- با ستاک حال «ب» [-b] در ساخت فعلهای زمان حال:

امر:	حال انشائی:	حال اخباری:
	be-b-em	da-b-em
be-b-a	be-b-i(t)	da-b-i(t)
	be-b-ē(t)	da-b-ē(t)
	be-b-in	da-b-in
be-b-en	be-b-en	da-b-en
be-b-en	be-b-en	da-b-en
ma-b-a	na-b-em	nâ-b-em

یادآوری: گاهی افعال دیگری در مفهوم فعل ربطی (یا اسنادی)، به کار می روند:

«که و تین» نه حمه د نه خوش کهوت

نه و منداله نه خوش نه کهوی

فصل پنجم

قید یا متمم قیدی

قید یا متمم قیدی کمله یا گروهی از کلمات اند که در جمله می آیند و به عنوان وابسته، توضیحی درباره فعل یا تمام جمله یا یکی دیگر از ارکان جمله می دهند و رکن مورد توضیح را به مفهوم جدید، مقید می سازند. مانند:

- نه و کوره تونند ده رچوو. (تونند: قید است و چگونگی فعل «ده رچوو» را بیان می کند.)

- داخه کهم نه وان نه هاتن. (داخه کهم: قید است و بیانگر تأسف گوینده نسبت به واقع نشدن تمام جمله است.)

- ههوا زور گهرمه (زور: قید است و مقدار گرمی مسند را بیان می نماید.)

انواع قید، انواع قید از دو نظر قابل بررسی است: الف - از نظر مفهوم ب - از نظر ساخت و صورت

الف - مفاهیم قید. قید در مفهومیهای زیر و با الفاظ و کلماتی ویژه که بیانگر آن مفهوم است، به کار می رود:

۱- قید زمان: ئیستا، نه مرۆ، دوی نی، پیری، پار، پیرار، سبهینی، ئیمشهو، ئیمسال، وه ختی کاتی...

۲- قید مکان: ئیره، نه وی، پیش، پاش، له مالۆ، له وی، لیره،...

۳- قید حالت و چگونگی: هیواش، توند، پیاوانه، نیرانه، میردانه، نازایانه، زانایانه، به که نینۆ، به گریانۆ، به نکه نک، نه سپایی، نهرم، شیتانه،...

- ۴- قید آغاز: له وئی وه، لیره وه، له مالتۆ، له پار، له خوارۆ، له ژورۆ، (با حرف اضافه «له» یعنی «از» شروع می شود)
- ۵- قید استثناء: ته نها، فه قهت، بئجگه له، غه یرهز
- ۶- قید تأکید: نه لبهت، چه تمهن، ده بئی (نه بئی)، بئی قسه، بئی گومان، به یه قین،
- ۷- قید انجام: تانه وئی، تائینه، تاشه و، تاسبه ی، تامالتۆ، (با حرف اضافه «تا» شروع می شود)
- ۸- قید نفی: هه رگیز، قهت، قه د، هیچ، نا، نه، نه خیر، هیچ وهخت، نه سلهن، نه به ده ن، ...
- ۹- قید مقدار: نه ختی، که می، که م، زۆر، ...
- ۱۰- قید پرسش: چۆن، چلۆن، بۆچی، مه گه ر، ئایا، کوئی، چهن، چه نده، چه وهخت، که ی،
- ۱۱- قید ترتیب: هه وهل، دوایی، نه وه له ن، ده سه ده سه، گرو گرو، ...
- ۱۲- قید دقت و ترتیب: وشه به وشه، پابه پا، شوین به شوین، هه نگاه به هه نگاه، مال به مال، دئی به دئی، ...
- ۱۳- قید تکرار: دوویات، له سه ره وه، دووباره، به ین به ین، هه رچه ن کات رایی، گشت روژی، هه مرو جاری، ...
- ۱۴- قید علت: بۆ نه وه ی، له بهر نه وه ی، چونکه، ناچار، ...
- ۱۵- قید شرط: به و مه رجه ی، به و شه رته، نه گه ر، ...
- ۱۶- قید تردید و احتمال و شک: شایه د، به ده گمه ن، به گومانم، به ئیحتیمال، به شکم، ره نگه،
- ۱۷- قید منظور و هدف: بۆ نه وه ی، له بهر نه وه ی، تا...
- ۱۸- قید تشبیه: وه کوو، هه روه ک، هه روه کوو، به وینه ی...
- ۱۹- قید قسم (سوگند): به خودای، والله، به سه ری تو، به گیانی تو...
- ۲۰- قید آرزو: نه ی کاش، بریا، ان شاء الله، به ئیراده ی خوا، هومیند نه که م،
- ۲۱- قید دعا: خودات له گه ل، خوابکا...
- ۲۲- قید نتیجه: له نیهایه ت دا، ده سستی ئاخه ر، له ئاخردا، خولاسه، له نه تیجه دا،

علاوه بر مفاهیمی که ذکر شد، ممکن است قیدهای دیگری نیز وجود داشته باشد و یا از ترکیب چند مفهوم، قیدهائی با مفهوم مشترک حاصل شود، بنابراین تداخل مفهومی قیدها نیز امکان دارد.

ب - ساخت قید. قید از نظر ساخت به یکی از صورتهای زیر دیده می شود:

۱- تک واژه های قیدی: واژه هایی بدون نشانه اند که در جمله با مفهوم قید به کار می روند.

چاک، باش، بهرز، نرم، کم، دروس، زور، بهرؤ، پشتؤ، سهرؤ، خوارؤ،
حه تم، هرگیز،
هیشتا، نیستا

۲- حرف اضافه + گروه اسمی (یا اسم):

له چهن رپوژنیشه وه، له م هه وای گهرمه دا، له ناکاو، له مه وپیش، له مه وه به دوا،
له نیستاره،

له م کاته وه، له مه به ولا، له سهر تاخوار، به ته نکید،

۳- گروه اسمی:

سالی پیشو، مانگنی کی تر، چهنای چهن سال، چهن شه و له مه وه پیش، چهن دی
کی تر، تاوی کی تر،
ساتنی له مه وپیش.

۴- جمله قیدی وابسته:

این نوع جمله ها در حکم جمله پیرو برای جمله های پایه هستند و با حرف پیوند (ربط) یا حرف اضافه آغاز می شوند.

- له و کاته وه که توم دپوه، دلم پیت به ستوه..

جمله اول (پیرو)، در مفهوم قید زمان برای جمله دوم (پایه) است.

- نه گهر تو بییت، من دیم.

جمله اول (پیرو)، در مفهوم قید شرط برای جمله دوم (پایه) است.

- هاتم بولات، چون که خوشتم گهره که.

جمله دوم (پیرو)، در مفهوم قید علت برای جمله اول (پایه) است.

- بو ته وهی پیت به لمینم، دیم بولات.

جمله اول (پیرو)، در مفهوم قید بیان منظور و هدف، برای جمله دوم (پایه) است.

فصل ششم

صوت یا شبه جمله

صوتها الفاظ یا کلمه‌هایی‌اند که بیانگر حالت‌های عاطفی و درونی اشخاص در موقعیتهای مختلف می‌باشند و این واژه‌ها اگرچه فعل نیستند اما قابل تعبیر و توجیه به جمله‌اند بنابراین شبه جمله به حساب می‌آیند.

تذکره: «صوت» با «اسم صوت» یکی نیست زیرا صوت قابل تأویل به جمله است در حالی که اسم صوت فقط نشان دهنده صداهای طبیعی می‌باشد.
مثال صوت یا شبه جمله:

نه فسووس: با توجیه: نه م قسه یه جینگه ی ناره حه تیه (یان: نه م کاره...)

ئوخه ی: با توجیه: حه ز نه که م به م چته (یان: نه مه چتی کی باشه)

انواع صوت یا شبه جمله - صوت از نظر مفهوم انواعی دارد و مهمترین آنها عبارتند از:

برای بیان امید و آرزو: بریا، کاش، ان شاءالله، ثامین، خویاه شوکر.

برای بیان تحسین: ناهرین، به به، ماشاءالله، زور چاک، مہرحه با، ئوخه ی

برای بیان تأسف: داخ، حه یف، به داخه وه، نه فسووس، هه ی داد هه ی بیداد، هاوار،

برای بیان تعجب: عه‌جه‌ب، سوبحان الله، نه‌کا، عه‌جه‌با،

برای تحذیر: نه‌ه‌ی، ئامان، نه‌کا،

برای امر: بسم‌الله، یا‌الله، یه‌واش، هیتواش، وس، وسکوت،

برای قبول: قوربان، به‌لنی قوربان، به‌چاوان، بان‌چاو

برای تصدیق: به‌لنی، نه‌لبه‌ت

برای تکذیب: استغفرالله، حاشا، نه‌به‌دا، نه‌خیر، خیر

برای بیان نفرت: تف، مهرگ، زه‌هره‌مار

برای ندا: نه‌ی خودا، یا‌الله

و ...

فصل هفتم

حرف

حرف در زبان کُردی سه نوع است: حرف اضافه، حرف پیوند (ربط)، حرف نشانه

۱- **حرفهای اضافه.** حرفهای اضافه واژکها یا واژه‌هایی وابسته ساز هستند که پیش از اسم یا گروه اسمی قرار می‌گیرند و این سازه‌ها را در جمله، به کلمه‌ای یا گروهی دیگر از کلمات وابسته می‌کنند و بین آنها ارتباط نحوی و معنایی به وجود می‌آورند. حروف اضافه چون نقش کلمه پس از خود را نشان می‌دهند، نقش نما نیز نامیده می‌شوند.

- من کتیبه که م دا به عهلی

«به» حرف اضافه متمم ساز (متمم مفعولی)

- نه حمه د هات بو مالی ئیمه

«بو» حرف اضافه قید ساز

- له به هارا، خه لکی نه چن بو کینو

«له» حرف اضافه قید ساز (متمم قیدی) / «بو»، حرف اضافه قید ساز (متمم قیدی)

- نه وان به یه کو هاتن

«به» حرف اضافه متمم ساز فعلی

حرف‌های اضافه به ساده و غیر ساده تقسیم می‌شوند:

۱- حرفهای اضافه ساده: له، بۆ، به، تا، بی، وه ک، وه کوو، ته ک، لای، بدر، نزیک، شۆن، شۆنی، ...

۲- حرفهای اضافه غیر ساده: جوداله، بئجگه له، به غهیرهز، غهیرهز، له باره ی، به نیسه تی، ده رباره ی، له حه قی، ده رحه قی، به جینگه ی، به ره و پرووی، به رامبه ری، به دهستی، به شوینی، بۆلای، بۆ ته نشتی، له ته ک، له گه ل، له بۆ، ...

۲- حرفهای پیوند (ربط)

حرفهای پیوند، الفاظی هستند با ویژگیهای کاربردی زیر:

الف - دو یا چند کلمه را به یکدیگر پیوند می دهند و آنها را همپایه می سازند.

عه لی و نه حمه د هاتن.

ب - دو یا چند جمله همپایه را به یکدیگر می پیوندند:

ئه وان هاتن و ئیمه رویشتن.

ج - جمله پیرو را به جمله پایه وابسته می کنند:

هاتم تا پیت را گه یه نم.

د - دو عبارت را همپایه می سازند یا دو عبارت همپایه را به یکدیگر پیوند می دهند.

هاتنی ئه وان و رویشتنی ئیمه پیویسته.

حرفهای پیوند به ساده و غیر ساده تقسیم می شوند:

۱- حرفهای پیوند ساده: و، وه، وا، که، با، تا، یا، یان، ش، یش، به لکوو، نه گه ر،

به لام، وه لئی، نه، هم، ...

۲- حرفهای پیوند غیر ساده: چون که، له م پرووه وه، بۆ ته وه ی که، ئیستا که،

ئه گه رچی، له به رئه وه یکه، وه ختی که، به و شهرته ی که، به و مه رجه ی که، به

هه رحال، بی ته وه ی که، هه روه ها که، ئه مه ی که، تا ئه وجینگا که، هه رچه ن که،

هه رچه ن، ...

تذکره. حرف «تا» اگر انتهای زمان و مکان را برساند، حرف اضافه است:

له مالمو تا زانستگاه. له ئیستاوه تا شه و.

در غیر آن صورت حرف پیوند است، مانند: تا توم دی، هاتم.

۳- حرف نشانه

حرفهای نشانه حالت نحوی کلمه‌ها را در جمله یا ترکیب نشان می‌دهند و عبارتند از:

الف - نشانه‌های ندا - به اسم نقش منادائی می‌دهند: «یا»، «ای» پیش از اسم، «الف» پس از اسم

یا خودای گه‌وره - «خودا» در نقش منادائی
ته‌ی برای خوشه‌ویس - «براء» در نقش منادائی
 خودایا - «خودا» در نقش منادائی

ب - نشانه اضافه - نشانه اضافه در زبان کردی «ی» [i-] است که پس از اسم می‌آید؛ و کلمه بعد از این نشانه، اسم یا صفت است؛ اسم پس از نشانه اضافه، وابسته اسمی یا مضاف‌الیه است؛ و صفت پس از نشانه اضافه را وابسته صفتی یا اضافه توصیفی گویند.

مثال:

باخی ئومید - باخ: مضاف / ی: نشانه اضافه / ئومید: مضاف‌الیه
 ئاسمانی شین - ئاسمان: موصوف / ی: نشانه اضافه / شین: صفت (اضافه توصیفی)

یادآوری: نشانه اضافه، ممکن است در ترکیبهای اضافی یا وصفی زبان کردی حذف شود در حالی که بدون این نشانه نیز اعتبار دستوری ترکیب اضافی یا وصفی همچنان محفوظ می‌ماند.

باخ ئومید، ئاسمان شین. (- نشانه اضافه)

فصل هشتم

وندها

پیشوندها، پسوندها، میانوندها

وندها واژک‌ها یا الفاظی هستند که به اول یا آخر یا میانه کلمات افزوده می‌شوند و معنی و نوع آنها را تغییر می‌دهند و در حقیقت میدان کاربرد واژگان را وسعت می‌بخشند.

الف - پیشوندها در زبان کُردی

۱- واژک‌های پیشوندی

پیشوندهای زیر نمایانگر وجه، نوع و زمان فعلهای زبان کُردی هستند:

۱-۱. ده - [da-, ?a-]

بر سر فعل‌های ماضی استمراری و مضارع اخباری قرار می‌گیرند.

ده‌هاتم، نه‌هاتم da(?a)hât-em ماضی استمراری از فعل لازم

ده‌م‌نووسی، نه‌م‌نووسی da-(?a)m-nus-i ماضی استمراری از فعل متعدی

ده‌پرۆم، نه‌پرۆم da(?a)-rō-m حال و آینده از فعل لازم

ده‌خوینم، نه‌خوینم da(?a)xwēn-em حال و آینده از فعل متعدی

۱-۲. ب - [be-]

بر سر ماضی استمراری انشائی، حال التزامی و فعل امر قرار می‌گیرد.

ماضی استمراری انشائی از فعل متعدی	be-m-xwēnd-bâya	بم خویندبایه
ماضی استمراری انشائی از فعل لازم	be-rōyšt-bây-m	برویشتبایه م
حال التزامی (انشائی)	be-nus-in	بنووسین
امر از فعل متعدی	be-xwēn-a	بخوینه
امر از فعل لازم	be-rō	برو

۱-۳. مه - [ma-]

بر سر فعل نهی دیده می شود

ماضی استمراری انشائی از فعل متعدی	ma-xwēn-a	مه خوینه
ماضی استمراری انشائی از فعل لازم	ma-rō	مه رو

۱-۴. نه - [na-]

پیشوند نفی فعل است

ماضی منفی از فعل متعدی	na-m-xwēnd	نهم خویند
حال (مضارع) التزامی منفی از فعل متعدی	na-nus-em	نه نووسم
ماضی منفی از فعل لازم	na-hât-em	نه هاتم
حال (مضارع) التزامی منفی از فعل لازم	na-rō-m	نه روم

۱-۵. نا - [nâ]

این پیشوند فقط فعل حال (یا آینده) را منفی می سازد.

حال یا آینده فعل متعدی	nâ-xwēn-em	ناخوینم
حال یا آینده فعل لازم	nâ-rō-m	ناروم

۲- پیشوندهای واژگانی فعلی

پیشوندهای زیر در زبان کُردی بر سر فعلهای ساده درمی آیند و موجب تغییر معنایی فعل ساده می شوند.

۲-۱. دەر- [dar-]

berin	بَرین
dar-berin	دەر بَرین
čun	چوون
dar-čun	دەر چوون

۲-۲. را- [ra-]

gayanden	گه یاندن
ra-gayanden	را گه یاندن
malin	مالین
ra-malin	را مالین

۲-۳. هه ل - [hal]

gerten	گرتن
hal-gerten	هه لگرتن
basten	به ستن
hal-basten	هه ل به ستن

۲-۴. تی - [te]

gayšten	گه یشتن
te-gayšten	تی گه یشتن
henan	هینان
te-henan	تی هینان

۲-۵. لی - [le]

haten	هاتن
le-haten	لی هاتن
dân	دان
le-dân	لی دان

۲-۶. پی - [Pē-]

gayšten	گه یشتین
pē-gayšten	پی گه یشتین
hâten	هاتین
Pē-hâten	پی هاتین

۲-۷. تیک - [tēk-]

dân	دان
tēk-dân	تیک دان
ĉun	چوون
tēk-ĉun	تیک چوون

۲-۸. دا - [dâ]

sepârdên	سپاردین
dâ-separden	داسپاردین
xesten	خستین
dâ-xesten	داخستین

۲-۹. وه-ر - [war]

gerten	گرتین
war-gerten	وه رگرتین
kawten	که وتین
war-kawten	وه رکه وتین

۲-۱۰. وئی - [wē-]

ĉun	چوون
wē-ĉun	وینچوون
xesten	خستین
wē-xesten	وینخستین

۳- پیشوندهای صفت ساز، اسم ساز، قیدساز

۳-۱. لا- [lâ-]

lâ-mel	لا + مل = لامِل
lâ-mazab	لا + مه زه ب = لامه زه ب
lâ-rē	لا + ری = لاری

۳-۲. نا- [nâ-]

nâ-ʔomēd	نا + ئومید = نائومید
nâ-haz	نا + حه ز = ناحه ز
nâ-bâr	نا + بار = نابار
nâ-xōš	نا + خوش = ناخوش

۳-۳. نه- [na-]

na-sâz	نه + ساز = نه ساز
na-xōš	نه + خوش = نه خوش

۳-۴. با- -

bâ-wafâ	با + وه فا = باوه فا
bâ-honar	با + هونه ر = باهونه ر

۳-۵. بی- [bē-]

bē-qesa	بی + قسه = بی قسه
bē-γirat	بی + غیرهت = بی غیرهت

۳-۶. به- [ba-]

ba-zât	به + زات = به زات
ba-hēz	به + هیز = به هیز

۷-۳. هاو - [hâw-]

hâw-dard	هاو + دهر د = هاودهرد
hâw-rê	هاو + رپی = هاورپی

۸-۳. له - [la-]

la-bâr	له + بار = لهبار
la-per	له + پر = لهپر

۹-۳. بو - [bō-]

bō-çun	بو + چوون = بوچوون
bō-hâten	بو + هاتن = بو هاتن

۱۰-۳. وه - [wa-]

wa-kerden	وه + کردن = وه کردن
wa-stânden	وه + ستاندن = وه ستاندن

یادآوری - بسامد این پیشوند در کُردی سورانی محدود است.

ب - پسوندها در زبان کُردی

پسوندهای زبان کُردی فراوان است در زیر به انواع پسوندها و مفهوم دستوری هر کدام اشاره می شود.

۱- [â-] اسم و صفت مشبیه ساز است

pân-â	پان + ا = پانا
zân-â	زان + ا = زانا
garçem-â	گهرم + ا = گهرما

۲- [âr-] اسم مصدر می سازد.

wet-âr	وت + ار = وتار
did-âr	دید + ار = دیدار

۲- اک [-âk] اسم و صفت می سازد

xor-âk خور + اک = خوارک

r̄un-âk رِوون + اک = رِووناک

۴- ان [-ân] قید و اسم مصدر و جمع می سازد.

šaw-ân شهو + ان = شهوان

bayân-ân بهیان + ان = بهیانان

xana-ban-ân خنهبن + ان = خنهبنان

gol-ân گول + ان = گولان

۵- انه [-âna] صفت لیاقت، تشبیه، صفت نسبی و اسم مصغر می سازد.

peyâw-âna پیاو + انه = پیاوانه

koṛ-âna کور + انه = کوران

r̄oḻ-âna رِوژ + انه = رِوژان

šex-âna شیخ + انه = شیخانه

xenjil-âna خنجیل + انه = خنجیلان

našmil-âna نهشمیل + انه = نهشمیلان

۶- هر [-ar] صفت فاعلی می سازد.

nus-ar نووس + هر = نووسهر

xowēn-ar خوین + هر = خوینهر

۷- هنی [-ani] صفت لیاقت می سازد.

wet-ani وت + هنی = وتهنی

۸- هتی [-(y)ati] حاصل مصدر می سازد

pí yâw-ati پیاو + هتی = پیاوتهتی

čōn-(y)ati چون + هتی (بهتی) = چونهتی (بهتی)

۹- سایه تی [-âyati] حاصل مصدر می سازد

kam-âyati کم + سایه تی = که مایه تی

kas-âyati کهس + سایه تی = که سایه تی

۱۰- سایه سی [-âyasi] حاصل مصدر می سازد.

kas-âyasi کهس + سایه سی = که سایه سی

۱۱- سایبی [-âi(i)] حاصل مصدر و نسبت می سازد.

qul-âi(i) قول + ایی = قولایی

derëž-âi(i) دریژ + ایی = دریژیایی

۱۲- [a] با کاربردهای: صفت نسبی، اسم مصدر، قید، اسم مشبّه، نشانه معرفه ساز

پس از اسمهایی که با صفت اشاره آمده اند. صیغه مبالغه، صفت بیانی

bahâr-a به هار + ه = به هاره

nâĭ-a نال + ه = ناله

da-sâĭ-a ده سال + ه = ده ساله

zewân-a زوان + ه = زوانه

?aw-peyâw-a نه و پیاو + ه = نه و پیاوه

bē-kâr-a بی کار + ه = بینکاره

sawz-a سهوز + ه = سهوزه

۱۳- له [-alã] اسم مصغر و صفت می سازد.

gerd-alã گرد + له = گرده له

čarm-alã چهرم + له = چهرمه له

۱۴- کی [-aki] صفت نسبی می سازد

?âw-aki ناو + کی = ناوه کی

nâw-aki ناو + کی = ناوه کی

۱۵- ەلآن [-âlân] صفت نسبی و اسم می سازد.

rix-âlân ریخ + ەلآن = ریخه لآن
kōšk-âlân کۆشک + ەلآن = کۆشکه لآن

۱۶- ەلووکه [-aluka] اسم می سازد.

bafr-aluka به فر + ەلووکه = به فره لووکه
gēž-aluka گیژ + ەلووکه = گیژه لووکه

۱۷- ەلین [-alēn] صفت می سازد

das-alēn دەس (دەست) + ەلین = دەسه لین
qâmiš-alēn قامیش + ەلین = قامیشه لین

۱۸- ەانی [-âni] حاصل مصدر می سازد.

nur-âni نوور + ەانی = نوورانی
rōh-âni رۆح + ەانی = رۆحانی

۱۹- ەوه [-awa] اسم می سازد.

hasân-awa حەسان + ەوه = حەسانه وه
bužân-awa بووژان + ەوه = بووژانه وه

۲۰- ەوان [-awân] محافظت را می رساند.

barʕal-awân به رغله وان = به رغله وان
tânji-awân تانجی + ەوان = تانجیه وان

۲۱- ەوانه [-awâna] اسم می سازد.

gwēz-awâna گویز + ەوانه = گویزه وانه
puz-awâna پووز + ەوانه = پووزه وانه

۲۲-هوانی [-awâni] اسم می سازد.

zôr-awâni زور + هوانی = زورهوانی

barʕal-awâni بهرغعل + هوانی = بهرغلهوانی

۲۳-همه‌نی [-amani] نوعی صفت لیاقت می سازد.

xwârd-amani خوارد + همه‌نی = خوارده‌مه‌نی

sut-amani سوت + همه‌نی = سووته‌مه‌نی

۲۴-بار [-bâr] اسم و صفت می سازد.

rû-bâr روو + بار = رووبار

jô-bâr جو + بار = جو‌بار

gonâh-bâr گوناح + بار = گوناح‌بار

۲۵-چی [-çi] صفت شغلی می سازد.

râw-çi راو + چی = راوچی

çai-çi جای + چی = چایچی

۲۶-چه [-ça] اسم مصغّر و اسم می سازد.

bâx-ça باخ + چه = باخچه

dol-ça دۆل + چه = دۆلچه

mex-ça میخ + چه = میخچه

۲۷-هک [-ak] اسم مصغّر می سازد.

quç-ak قوچ + هک = قووچهک

zöl-ak زۆل + هک = زۆلهک

۲۸- آل [-âĭ] اسم می سازد.

qerž-âĭ قرژ + آل = قرژآل
kand-âĭ کند + آل = کندآل

۲۹- او [-âw] صفت مفعولی می سازد.

fawt-âw فهوت + او = فهوتاو
dur-âw دور + او = دوراو

۳۰- اوی [-âwi] صفت می سازد.

xōĭ-âwi خوئل + اوی = خوئلاوی
qoĭ-âwi قور + اوی = قورپاوی

۳۱- یه تی [-yati] حاصل مصدر می سازد.

?âzâ-yati نازا + یه تی = نازایه تی
čōn-yati چون + یه تی = چونیه تی

۳۲- دهر [-dar] صفت فاعلی می سازد.

xawar-dar خه وهر + دهر = خه وهر دهر
gwē-dar گوئی + دهر = گوئی دهر

۳۳- کهر [-kar] صفت فاعلی می سازد.

râw-kar رپاو + کهر = رپاو کهر
nâwjē-kar ناوجئی + کهر = ناوجئی کهر

۳۴- گهر [-gar] صفت شغلی می سازد.

?âsen-gar ناسن + گهر = ناسنگهر
wēna-gar وینه + گهر = وینه گهر

۳۵- گر [-ger] صفت شغلی و صیغه مبالغه می سازد.

wēna-ger وینه + گر = وینه گر

xō-ger خو + گر = خوگر

۳۶- گیر [-gir] صفت شغلی و فاعلی می سازد.

hawir-gir هه ویر + گیر = هه ویرگیر

das-gir دهس + گیر = دهسگیر

۳۷- راو [-râw] صفت مفعولی می سازد.

kož-râw کوژ + راو = کوژراو

nus-râw نووس + راو = نووسراو

۳۸- یاگ [-yâg] صفت مفعولی می سازد.

šek-yâg شک + یاگ = شکیاگ

řef-yâg رِف + یاگ = رِفاگ

۳۹- ی [-i] با کاربردهای: صفت نسبی، حاصل مصدر، نشانه اضافه، نسبت فرزندی، صفت شغلی، نسبت مفعولی، نسبت برای اسم آلت، تشبیه، اسم مکان، نشانه وحدت، اسم اشیاء

?ē-rân-i ئیران + ی = ئیرانی

pj yâw-i پیاو + ی = پیاوی

ketēb-i ?aw کتیب + ی + نهو = کتیبی نهو

hama-i ?ali همه + ی + علی = همه ی علی

wâks-i واکس + ی = واکسی

zendân-i زندان + ی = زندانی

žēr-sigâr-i ژیرسیگار + ی = ژیرسیگاری

bâlâ-?ar?ar-i بالا عه رعه ر + ی = بالا عه رعه ری

marzabân-i	مهرزه بان + ی = مهرزه بانی
siři(čand)	سیر + ی = سیری (چه ند؟)
rāḡat-i	ره حات + ی = ره حاتی
	۴۰- ین [in]- نشانه صفت نسبی.
buł-in	بوول + ین = بوولین
pašm-in	په شم + ین = په شمین
	۴۱- ینه [ina]- نشانه صفت نسبی.
rāng-ina	ره نگ + ینه = ره نگینه
zēr-ina	زیر + ینه = زیرینه
	۴۲- نوک (ه نوک) [-nōk(-anōk)] صفت نسبی می سازد.
gri-nōk	گری + نوک = گرینوک
ters-(a)nōk	ترس + (ه) نوک
	۴۳- ین [en]- صفت می سازد.
čelk-en	چلک + ین = چلکین
mełq-en	ملق + ین = ملقین
	۴۴- ینی [-ē] اسم نکره می سازد.
xānu-ē	خانوو + ینی = خانوونی
wša-ē	وشه + ینی = وشه ینی
	۴۵- ینک [-ēk] اسم نکره می سازد.
zalām-ēk	زه لام + ینک = زه لامینک
čaqał-ēk	چه قه ل + ینک = چه قه لینک

۴۶-ه که [-aka] اسم معرفه می سازد.

nân-aka	نان + ه که = نانه که
mâl-aka	مال + ه که = ماله که

۴۷-که [-ka] اسم معرفه می سازد.

čerâ-ka	چرا + که = چرا که
gama-ka	گه مه + که = گه مه که

۴۸-باشی [-bâši] صفت شغلی می سازد.

hakim-bâši	حه کیم + باشی = حه کیم باشی
xayât-bâši	خه یات + باشی = خه یات باشی

۴۹-تر [-ter] صفت برتر (تفضیلی) می سازد.

čâk-ter	چاک + تر = چاک تر
xerâp-ter	خراب + تر = خراب تر

۵۰-ترین [-terin] صفت برترین (عالی) می سازد.

čâk-terin	چاک + ترین = چاک ترین
xerâp-terin	خراب + ترین = خراب ترین

۵۱-یه [-ya] اسم مکان، فرقه، نوع ادبی سخن، می سازد.

?air-ya	ئه میر + یه = ئه میریه
?âmân-ya	ئامان + یه = ئامانیه
nazm-ya	نه زم + یه = نه زمیه
mâl-ya	مال + یه = مالیه
zayd-ya	زه ید + یه = زه یدیه
hajw-ya	هه جو + یه = هه جویه

۵۱. ینه [-ēna] اسم می سازد.

zard-ēna	زهرد + ینه = زهردینه
čarm-ēna	چهرم + ینه = چهرمینه

۵۲. کار [-kâr] صفت فاعلی می سازد.

xwēn-kâr	خوین + کار = خوینکار
kerē-kâr	کری + کار = کریکار

۵۴. وْله [-ōla] اسم مصغّر می سازد

mašk-ōla	مَشک + وْله = مَشکْوْله
tap-ōla	تَپ + وْله = تَپْوْله

۵۵. و [-ō] صفت بیانی می سازد

mâm-ō	مَام + و = مَامْوْ
xâl-ō	خَال + و = خَالْوْ

۵۶. وک [-ōk] صفت نسبی، صیغه مبالغه، اسم و اسم مصغّر می سازد

gel-ōk	گِل + وک = گِلْوک
larz-ōk	لَرز + وک = لَرزْوک
mež-ōk	مِژ + وک = مِژْوک
gerd-ōk	گِرَد + وک = گِرَدْوک

۵۷. وکه [-ōka] اسم و اسم مصغّر می سازد

fer-ōka	فِر + وکه = فِرْوکه
jen-ōka	جِن + وکه = جِنْوکه
gerd-ōka	گِرَد + وکه = گِرَدْوکه

۵۸. وُل [-ōl] اسم (مصغَر) و صفت می سازد.

mez-ōl	مِژ + وُل = مِژوُل
xert-ōl	خِرَت + وُل = خِرَتوُل
kerm-ōl	کِرِم + وُل = کِرِموُل

۵۹. وُلّه [-ōla] اسم مصغَر می سازد

?âsk-ōla	ئاسک + وُلّه = ئاسکِوُلّه
xert-ōla	خِرَت + وُلّه = خِرَتِوُلّه

۶۰. وُلکّه [-ōlka] اسم مصغَر و صفت می سازد

tap-ōlka	تەپ + وُلکّه = تەپوُلکّه
kez-ōlka	کِز + وُلکّه = کِزوُلکّه

۶۱. یلّه [-ila] صفت و اسم مصغَر و اسم می سازد

xer-ila	خِرپ + یلّه = خِرپِیلّه
xešp-ila	خِشپ + یلّه = خِشپِیلّه
?angus-ila	ئەنگووس + یلّه = ئەنگووسِیلّه

۶۲. یلانّه [-ilâna] صفت و اسم مصغَر می سازد

xeṛ-ilâna	خِرپ + یلانّه = خِرپِیلانّه
xešp-ilâna	خِشپ + یلانّه = خِشپِیلانّه

۶۳. وو [-u] اسم و صفت نسبی می سازد

mând-u	ماند + وو = ماندوو
rōž-u	رۆژ + وو = رۆژوو
žur-u	ژوور + وو = ژووروو

۶۴. ووله [-ula] اسم مصغر می سازد

mēš-ula میش + ووله = میشووله

mēr-ula میر + ووله = میرووله

۶۵. وولکه [-ulka] اسم مصغر می سازد

dās-ulka داس + وولکه = داسوولکه

۶۶. ین [-ēn] اسم ساز است

čâl-ēn چال + ین = چالین

tōp-ēn توپ + ین = توپین

۶۷. یتی [-ēti] حاصل مصدر می سازد

yak-ēti یه ک + یتی = یه کیتی

čōn-ēti چون + یتی = چونیتی

۶۸. یشْت [-ešt] اسم می سازد

xōr-ešt خور + یشْت = خورشْت

pař-ešt پهړ + یشْت = پهړشْت

۶۹. سان [-sân] اسم مکان می سازد.

kēw-sân کینو + سان = کینوسان

dâr-sân دار + سان = دارسان

۷۰. یشْتان [-estân] اسم مکان می سازد

kord-estân کورد + یشْتان = کوردستان

tork-estân تورک + یشْتان = تورکستان

۷۱- جار [jâr] اسم مکان می سازد

kamâ-jâr که ما + جار = که ما جار

giyâ-jâr گیا + جار = گیا جار

۷۲- گا [gâ] اسم مکان می سازد

zânest-gâ زانست + گا = زانستگا

manzeĭ-gâ مه نزل + گا = مه نزلگا

۷۳- یار [yâr] اسم یا صفت می سازد

jut-yâr جووت + یار = جووتیار

pers-yâr پرس + یار = پرسیار

۷۴- هور [awar] صفت بیانی می سازد

baxt-awar بهخت + هور = بهخته هور

bir-awar بیر + هور = بیرهور

۷۵- هک [ak] اسم ساز است

das-ak دهس + هک = دهسهک

tir-ak تیر + هک = تیرهک

۷۶- کوو [ku] حرف غیر ساده می سازد

wâ-ku وا + کوو = واکوو

baĭ-ku بهل + کوو = بهلکوو

۷۷- که [ka] اسم می سازد

dōĭ-ka دۆل + که = دۆلکه

qōĉ-ka قۆچ + که = قۆچکه

۷۸- که له [-kaľa] صفت می سازد

خرپ + که له = خرپ که له
xeř-kaľa

۷۹- گ [-eg] اسم می سازد

توژ + گ = توژگ [tōž-eg]

۸۰- له که [-laka] اسم یا صفت ساز است

جوو + له که = جووله که
ju-laka

توو + له که = تووله که
tu-laka

۸۱- له مه [-lama] اسم ساز است

تاو + له مه = تاوله مه
tâw-lama

ئاو + له مه = ئاوله مه
ʔâw-lama

۸۲- مه تی [-mati] اسم ساز است

یار + مه تی = یارمه تی
yâr-mati

۸۳- ه وار [-awâr] صفت ساز است

هومید + ه وار = هومیده وار homēd-awâr

خویند + ه وار = خوینده وار xwēnd-awâr

۸۴- وان [-wân] محافظت را می رساند

گا + وان = گاوان
gâ-wân

درگا + وان = درگاوان
dergâ-wân

۸۵- وانک [-wânek] یا [-wânka] اسم می سازد

مل + وانک (وانکه) = مل وانک mel-wânek(wânka)

به ر + وانک (وانکه) = به روانک bar-wânek(wânka)

۸۶- باز [-bâz] صفت می سازد
 قومار + باز = قومار باز
 qomâr-bâz
 فیل + باز = فیل باز
 fêl-bâz

۸۷- دان [-dân] اسم می سازد
 کل + دان = کلدان
 keĭ-dân
 دهرزی + دان = دهرزی دان
 darzi-dân

۸۸- زار [-zâr] اسم می سازد
 گول + زار = گول زار
 goĭ-zâr
 وینجه = زار = وینجه زار
 wēnja-zâr

۸۹- هلان [-alân] یا: هلین [-alēn] اسم مکان می سازد
 میش + هلان (هلین) = میشه لان (لین) (mēš-alân(lēn)
 قامیش + هلان (هلین) = قامیشه لان (لین) (qâmiš-alân(lēn)

۹۰- مهن (د) [-man(d)] صفت می سازد
 دهوله ت + مهن (د) = دهوله تمهن (د) (dawlat-nan(d)
 شهرافه ت + مهن (د) = شهرافه تمهن (د) (šarâfat-man(d)

۹۱- ناک [-nâk] صفت می سازد
 خه م + ناک = خه مناک
 xam-nâk
 نم + ناک = نمناک
 nem-nâk

۹۲- مان [-mân] اسم می سازد
 نیشت + مان = نیشتمان
 ništ-mân
 سووت + مان = سووتمان
 sut-mân

- ۹۲- ہ وار [-awâr] اسم مکان می سازد.
 šwēn-awâr شوین + ہ وار = شوینہ وار
 bežâr-awâr بزار + ہ وار = بزارہ وار
- ۹۴- وولہ [-ula] اسم مصغّر می سازد.
 mēš-ula میش + وولہ = میشوولہ
 kēč-ula کیچ + وولہ = کیچوولہ
- ۹۵- ک [-ek] اسم مصغّر و اسم می سازد.
 dâs-ek داس + ک = داسک
 dâs-ek دہ س + ک = دہ سیک
- ۹۶- یلکہ [-ilka] اسم مصغّر می سازد.
 kēw-ilka کیو + یلکہ = کیویلکہ
 sēw-ilka سیو + یلکہ = سیویلکہ
- ۹۷- (یہ) کؤلہ [- (ya)kōla] اسم مصغّر و اسم می سازد.
 šuti-yakōla شووتی + یہ کؤلہ = شووتیہ کؤلہ
 pâ-kōla پا + کؤلہ = پاکؤلہ
- ۹۸- وُلکہ [-ōlka] اسم مصغّر می سازد.
 tap-ōlka تہ پ + وُلکہ = تہ پؤلکہ
- ۹۹- وُلک [-ōlek] اسم مصغّر می سازد.
 tap-ōlek تہ پ + وُلک = تہ پؤلک

۱۰۰- له [-la] اسم مصغّر می سازد.

گرئی + له = گرینه
gerē-la

۱۰۱- هَل [-al] اسم مصغّر می سازد.

گرد + هَل = گردهَل
gerd-al

ج - میانوندها

میانوندهای زبان کُردی محدوداند و به کمک آنها واژه های مرکب ساخته می شوند. مهمترین میانوندهای زبان کُردی عبارتند از:

۱- «ا» [-â-]

سه ر + ا + سه ر = سه راسه ر
sar-â-sar

سه ر + ا + پا = سه راپا
sar-â-pâ

۲- «او» [-âw-]

پشت + او + پشت = پشتاوپشت
pešt-âw-pešt

توون + او + توون = تووناوتوون
tun-âw-tun

۳- «ه» [-aw-]

به ر + ه + خواری = به ره وخواری
bar-aw-xwâr

سه ر + ه + ژوور = سه ره وژوور
sar-aw-žur

۴- «ه» [-a-]

سه ر + ه + خه ر = سه ره خه ر
sar-a-xar

گیز + ه + گیز = گیزه گیز
giz-a-giz

۵- «وو» [-u-]

xwâr-u-žur خوار + وو + ژوور = خواریووژوور

das-u-berd دهس + وو + برد = دهسووبرد

۶- «به» [-ba-]

das-ba-das دهس + به + دهس = دهسبهدهس

žen-ba-žen ژن + به + ژن = ژنبهژن

۷- «ان» [-ân-]

sar-ân-sar سهر + ان + سهر = سهرانسهر

bar-ân-bar بهر + ان + بهر = بهرانبهر

۸- «تا» [-tâ-]

sar-tâ-sar سهر + تا + سهر = سهرتاسهر

sar-tâ-pâ سهر + تا + پا = سهرتاپا

ساختمان کلمات در زبان کردی

ساختمان کلمات در زبان کردی به شرح زیر است:

الف - اسم و صفت از نظر روساختی ۳ نوع اند:

۱- اسم یا صفت ساده، یک جزء بامعنی است که به اجزای بامعنی کوچکتری تقسیم نمی شود:

گول، دار، به رد، پیاو، ژن، چاک، پروون، بۆر، به رین،

هر کدام از کلمه های فوق را می توان به اجزای کوچکتری تقسیم کرد، ولی این اجزای کوچک که حروف نام دارند، دارای معنی نیستند.

۲- اسم یا صفت مشتق، از یک جزء با معنی مستقل و یک یا چند جزء وابسته درست شده است:

پیاوه که ← پیاو (جزء با معنی، اسم) + ه که (جزء وابسته - پسوند).

چۆن یه تی ← چۆن (جزء با معنی کلمه پرسشی) + یه تی (جزء وابسته - پسوند).

نووسه ر ← نووس (جزء با معنی) + ه ر (جزء وابسته، پسوند).

ناهومیدی ← نا (جزء وابسته - پیشوند) + هومید (جزء با معنی، اسم) + ی (جزء وابسته، پسوند)

ناشیرین ← نا (جزء وابسته - پیشوند) + شیرین (جزء با معنی، صفت)

توجه!

□ - جزء با معنی مستقل را «تک واژه آزاد» و جزء با معنی وابسته و غیر مستقل را «تک واژه مقید» گویند.

□ - جزء با معنی مستقل را در کلمه های مشتق «پایه» و جزء با معنی غیر مستقل را در این کلمه ها «وند» می نامند. (پیشوند یا پسوند)

□ - با «وند» های پیشین یا پسین زبان، کلمه های مشتق ساخته می شود. (→ وندها)

۳- اسم یا صفت مرکب، از چند «تک واژه آزاد» درست می شود:
 چاوکال ← چاو (تک واژه آزاد، اسم) + کال (تک واژه آزاد، صفت)
 براژن ← برا (تک واژه آزاد، اسم) + ژن (تک واژه آزاد، اسم)
 پاپه تی ← پا (تک واژه آزاد، اسم) + په تی (تک واژه آزاد، صفت)
 چالالو ← چال (تک واژه آزاد، اسم) + ئاو (تک واژه آزاد، اسم)
 اسم یا صفت مرکب ممکن است بیش از دو جزء باشد اما در هر حال دارای ۲ جزء
 بامعنی مستقل است. جزء میانی، در این ترکیبها میانوند است.
 هات و چوو ← هات (تک واژه آزاد، فعل) + و (میانوند) + چوو (تک واژه آزاد، فعل)
 بهرزه دهماخ ← بهرز (تک واژه آزاد، صفت) + ه (میانوند) + دهماخ (تک واژه آزاد، اسم)

ب- ساخت فعل سه صورت دارد:

- ۱- فعل ساده دارای یک عنصر فعلی است و هیچگونه وابسته‌ای ندارد:
 هاتن، رویشتن، خواردن، کوشتن، نووستن، بردن
- ۲- فعل پیشوندی، از یک پیشوند فعلی و یک فعل ساده درست شده است:
 رامالین ← را (پیشوند فعلی) + مالین (فعل ساده)
 ده‌رهاوردن ← ده‌ر (پیشوند فعلی) + هاوردن (فعل ساده)
 پی‌هاتن ← پی (پیشوند فعلی) + هاتن (فعل ساده)
- ۳- فعل مرکب، از یک عنصر غیر فعلی مانند اسم یا صفت یا قید و یک فعل ساده یا
 پیشوندی و گاهی با حرف اضافه در اول ترکیب ساخته شده است:
 (← دستگاه فعل، ساخت فعل)
 فیر بوون ← فیر (اسم) + بوون (فعل ساده)
 ده‌س که‌وتن ← ده‌س (اسم) + که‌وتن (فعل ساده)
 خوش ویستن ← خوش (صفت) + ویستن (فعل ساده)
 سه‌رکه‌وتن ← سه‌ر (قید) + که‌وتن (فعل ساده)
 سه‌ره‌ل‌گرتن ← سه‌ر (اسم) + ه‌ل (پیشوند) + گرتن (فعل پیشوندی)
 له پاکه‌وتن ← له (حرف اضافه) + پا (اسم) + که‌وتن (فعل ساده)

ج - ساخت قید به صورت‌های زیر است:

۱- تک واژه‌های قیدی یا قید ساده

چاک، ژوورۆ، خواریۆ، زوو، تون

۲- حرف اضافه + گروه اسمی (یا: اسم)

له م کاته‌وه - له + م (نهم) + کات + ه‌وه

له پینشا - له + پینش + ا

۳- گروه اسمی:

چهن سال، سالی پینشو، مانگنی کی تر،

۴- جمله قیدی وابسته

له و کاته‌وه که هاتوم بو ئیره. بو ئه‌وه‌ی پینت بلیم

د - ساختمان صوت، حرف اضافه، حرف پیوند (ربط) به صورت زیر است:

ساده: ئه‌فسوس (صوت) / له (حرف اضافه) / به‌لام (حرف پیوند)

غیر ساده: ئه‌ی خودا (صوت) / له ته‌ک، له گه‌ل، به‌ره و رووی، بینجگه له

(حروف اضافه) / ئه‌گه‌رچی، به‌و شه‌رته‌که، هه‌رچه‌ن‌که (حرف پیوند)

فصل نهم

بررسی ساختار و انواع جمله در زبان کُردی

در این فصل به بررسی ساختار و انواع جمله در زبان کُردی می‌پردازیم

جمله: سخنی است با دست کم دو جزء: نهاد، گزاره

نهاد	گزاره
ئهو	هات
عهلی	رؤیشت

گزاره: کلمه یا گروهی از کلمات است که فعل جمله را در بر دارد و هسته جمله می‌باشد و بیانگر هدف اصلی گوینده است.

نهاد: کلمه یا گروهی از کلمات است که انجام گرفتن مفهوم گزاره را عملی می‌کند.

گونه‌های نهاد

نهاد دو گونه است: اجباری، اختیاری

نهاد اختیاری از جمله قابل حذف است: ئهو هات، عهلی خویندی

نهادی اختیاری، ضمیرهای منفصل شخصی یا اسم‌هائی‌اند که همراه فعل می‌آیند و بدون آنها نیز معنی جمله، کامل است: هات، خویندی

نهاد اجباری، شناسه‌ها و ضمیرهای متصل هستند که با فعل پیوند یافته‌اند و

بدون آنها «شخص» فعل از بین می‌رود.

		نهاد اجباری ضمیر متصل	ستاک فعل متعدی			نهاد اجباری شناسه	ستاک فعل لازم
مان	خویند	م	خویند	ین	هات	م	هات
تان	خویند	ت	خویند	ن	هات	ی	هات
یان	خویند	ی	خویند	ن	هات	ϕ	هات

ساختهای فوق را می‌توان با نهاد اختیاری، ضمیرهای منفصل شخصی، نیز به کار برد:
من هاتم، تو هاتی، ئهو هات / من خویندم، تو خویندت، ئهو خویندی

انواع جمله به اعتبار نوع فعل

۱- جمله فعلی، جمله دارای فعل تام (غیر ربطی) است و به دو جمله با فعل لازم و متعدی تقسیم می‌شود:

- جمله فعلی با فعل لازم: نه سرین هات / نه سرین: نهاد فاعلی، هات: فعل لازم
 - جمله فعلی با فعل متعدی: ناسر کتیبی سه‌ند / ناسر: نهاد فاعلی، کتیب: مفعول، ی: ضمیر، نهاد اجباری، سه‌ند: فعل متعدی

۲- جمله اسنادی، فعل جمله، ربطی یا اسنادی «بوون» است.

ئه حمه د نه خوش بوو / ئه حمه د: نهاد مسندالیهی، نه خوش: مسند، بوو: فعل اسنادی (ربطی)

ئه حمه د نه خوش ه / ئه حمه د: نهاد مسندالیهی، نه خوش: مسند، ه: فعل اسنادی (ربطی)

۳- جمله بدون فعل، کلمه یا گروهی کلمات بدون فعل اند که در معنی آنها «فعل» وجود دارد

خودات له گهل، ← به معنی: خودات له گهل بیت.

زور باش ← به معنی: زور باشه.

شه وینکی خوش ← به معنی: شه وینکی خوشت بیت.

به داخه وه! ← به معنی: به داخم.

ارکان اصلی در جمله‌های فعلی و اسنادی

الف - در جمله فعلی:

یک / با فعل لازم

۱- نهاد فاعلی اختیاری ۲- فعل لازم ۳- نهاد اجباری (شناسه)

مثال: منداله کان رویشان ←

۱- منداله کان (نهاد فاعلی اختیاری) ۲- رویشان (فعل لازم) ۳- ن (نهاد اجباری - شناسه)

دو / با فعل متعدی

گذشته ← ۱- نهاد فاعلی اختیاری ۲- مفعول ۳- نهاد اجباری (ضمیر) ۴- فعل متعدی

حال ← ۱- نهاد فاعلی اختیاری ۲- مفعول ۳- فعل متعدی ۴- نهاد اجباری (شناسه)

مثال متعدی گذشته:

من پی نووسه که م سهند ← ۱- من (نهاد اختیاری فاعلی) ۲-

پی نووسه که (مفعول) ۳- م (نهاد اجباری - ضمیر) ۴- سهند (فعل متعدی)

مثال متعدی حال:

ئیمه ماله که ئه سینین ← ۱- ئیمه (نهاد اختیاری فاعلی) ۲- ماله که (مفعول) ۳-

ئه سینین (فعل متعدی) ۴- ین (نهاد اجباری - شناسه)

یاد آوری: ترتیب ارکان در جمله‌های فعلی زبان کردی، بخصوص جایگاه ضمائر

متصل در ساخت فعلها ویژگیهای عمده‌ای دارد که در بخش زمان افعال ذکر شده

است (← زمانهای فعل)

ب - در جمله اسنادی: ۱- نهاد مسندالیهی ۲- مسند ۳- فعل اسنادی

مثال: ئه و کتیبه باش بوو ←

۱- ئه و کتیبه (نهاد مسندالیهی) ۲- باش (مسند) ۳- بوو (فعل اسنادی)

انواع جمله به اعتبار وجه فعل

- ۱- جمله خبری، مطلبی را به صورت خبر (مثبت یا منفی) بیان می‌کند: فعل جمله خبری، از وجه اخباری است: هاتم، هاتبووم. ده‌پرۆم، نه‌هاتم، نایه‌م
- ۲- جمله التزامی، مطلبی را به صورت غیر قطعی بیان می‌کند فعل جمله التزامی از وجه التزامی است: ئه‌گه‌ر برۆم، شایه‌د هاتبنی
- ۳- جمله امری، انجام کاری را به صورت فرمان یا توصیه بیان می‌کند، فعل جمله امری از وجه امری است، برۆ، بخوینه

انواع جمله به اعتبار استقلال یا عدم استقلال معنایی

- ۱- جمله مستقل یا کامل، جمله‌ای است که بدون جمله یا جمله‌های دیگر، معنی آن کامل باشد.
- هه‌وا گه‌رمه.
- خویندن بو هه‌موو که‌س پیویسته.
- مندال له باوک و دایکیه‌وه چت فیر ئه‌بیت.
- ۲- جمله ناقص، جمله‌ای است که برای تکمیل معنی آن به جمله یا جمله‌هایی دیگر نیاز باشد
- ئه‌گه‌ر تو بخوینی...
- دوینی که تو هاتی...

جمله‌های مقلوب (هنجارگریزی نحوی)

در زبان کُردی گفتاری گاهی ترتیب ارکان جمله دگرگون می‌شود و برخلاف هنجار نحوی، قلب ارکان به وجود می‌آید.
مثال (۱):

«کاغزت بو نووسیم»

در این جمله ضمیر (ت) نهاد است و جای آن طبق قاعده باید پس از فعل «نووسی» باشد و ضمیر (م) متمم جمله است و جایگاه نحوی آن، پس از حرف

اضافه (بؤ) می باشد، لذا هنجار نحوی جمله فوق، دو صورت زیر است:

۱- نووسیت بؤم (با حذف «کاغز») ضمیرها در جایگاه اصلی خود قرار گرفته اند.

۲- کاغزت بؤم نووسی، ضمیر (م) متمم است و در جای خود قرار دارد و ضمیر (ت) نیز طبق قاعده پس از کاغز آمده است.

مثال (۲):

«کاغزم بؤ نووسیت»

فاعل این جمله ضمیر (م) است و باید پس از فعل (نووسی) باشد و ضمیر (ت) متمم است و باید پس از حرف اضافه (بؤ) قرار گیرد. هنجار این جمله نیز طبق قاعده نحوی در زبان کُردی به یکی از دو صورت زیر است:

۱- نووسیم بؤت. (با حذف کاغز) در حالی که ضمیرها هرکدام در جایگاه اصلی خود قرار دارند.

۲- کاغزم بؤت نووسی. ضمیر (ت) متمم است و در جای خود قرار دارد و ضمیر (م) طبق قاعده پس از «کاغز» آمده است.

مثال (۳):

«بؤم نووسیت»

ضمیر (م) فاعل جمله است و باید پس از فعل (نووسی) باشد و ضمیر (ت) متمم است و جای آن پس از (بؤ) است؛ در نتیجه هنجار نحوی این جمله، چنین است:

«نووسیم بؤت» ← نووسی (فعل) + م (فاعل) + بؤ (حرف اضافه) + ت (متمم)
توجه! اگر حرف اضافه و متمم پس از آن، در آغاز این قبیل جمله ها قرار گیرد، یا به عبارتی دیگر، فعل جمله در آخر بیاید، ضمیر فاعلی (م) نیز به متمم می پیوندد و صورت دوم هنجار نحوی جمله فوق چنین خواهد بود:

«بؤتم نووسی» ← بؤ (حرف اضافه) + ت (متمم) + م (فاعل) + نووسی (فعل)

جمله‌های همپایه

جمله‌های هم‌پایه، جمله‌های مستقلی هستند که هیچ کدام تابع یا وابسته جمله دیگر نیست و به وسیله یکی از حروف پیوند یا ربط به هم پیوسته شده‌اند، و با حذف حرف پیوند، هر جمله، به صورت جمله‌ای مستقل درمی‌آید.

- من هاتم و نه حمه د رویشته.

- ئیمه هه موومان هاتین به لام ئیوه هیچتان نه هاتن.

جمله‌های مرکب

جمله‌های مرکب، جمله‌هایی هستند با دست کم دو جمله که یکی از آنها به تنهایی نیز معنی مستقل و غیر وابسته‌ای داشته باشد، در حالی که جمله یا جمله‌های دیگر به تنهایی معنی مستقلی نداشته بلکه به جمله مستقل قبل یا بعد از خود وابسته باشند. جمله مستقل را «پایه» یا «هسته» و جمله یا جمله‌های غیر مستقل را «پیرو» یا «وابسته» گویند

مثال (۱):

«نه‌گه ر تو بینیت، من دیم.»

«من دیم» جمله مستقل و غیر وابسته است. جمله پایه یا هسته

«نه‌گه ر تو بینیت» جمله غیر مستقل و وابسته است. جمله وابسته پیشرو.

مثال (۲):

«من هاتم تا پیت بلیم که نه م کارهت باش نه بوو»
پایه پیرو (۱) (وابسته) پیرو (۲) (وابسته)

«من هاتم» جمله مستقل و غیر وابسته و پایه است

«تا پیت بلیم» جمله غیر مستقل و وابسته به جمله پایه، و پیرو (۱) است.

«که نه م کارهت باش نه بوو» جمله غیر مستقل و وابسته به جمله پیرو (۱)، و

پیرو (۲) است.

جمله وابسته پیشرو	جمله وابسته پیشرو	جمله پایه یا هسته	جمله وابسته پیشرو	جمله وابسته پیشرو
—	—	نه و نایهت	—	—
—	—	نه و نایهت	—	نه گهر من بینم
—	—	نه و نایهت	به لام تویش نه بیت	نه گهر من بینم
—	تا پیمان بلنیت	نه و نایهت	به لام تویش نه بیت	نه گهر من بینم
که چی کردوه	تا پیمان بلنیت	نه و نایهت	به لام تویش نه بیت	نه گهر من بینم

نقش نما در جمله‌های وابسته

حرفهای پیوند (ربط) مهمترین عامل برای نشان دادن جمله‌های وابسته هستند، و در ساختمان جمله‌های وابسته چه در ظاهر چه در معنی، یکی از حرفهای پیوند وجود دارد. مانند آنچه در مثال پیشین دیده شد که به ترتیب حرفهای پیوند در جمله‌های وابسته پیشرو و وابسته پیرو عبارت بودند از:

نه گهر، به لام، تا، که

در این جمله مرکب: «پیمان بلنی، چیت کردوه؟» در ساختمان جمله پیرو «چیت کردوه»

حرف پیوند دیده نمی‌شود، در حالی که حرف پیوند «که» در معنی جمله وجود دارد: «که چیت کردوه»

انواع جمله‌های وابسته یا پیرو در زبان کردی

جمله‌های وابسته یا پیرو در زبان کردی از نظر مفهوم، و رابطه آنها با جمله پایه انواعی برجسته به شرح زیر دارد و برای ساختن آنها از پیوند دهنده‌های گوناگون استفاده می‌شود.

۱- جمله‌های توضیحی

این نوع جمله‌ها غالباً اسم یا ضمیر یا گروه اسمی پیش از خود را که هسته یا

مرجع آنها می‌باشند، توضیح می‌دهند. جمله‌های توضیحی زبان کُردی با حرف‌های پیوند «وا wâ»، «واکو wâku»، «که ka» آغاز و ساخته می‌شوند.

- ئه و کوره واهات، کئی بوو؟

- ئه و کوره واکوهات، کئی بوو؟

- ئه و کابرا که و تم، هات.

در مثالهای بالا، جمله‌های (واها)، (واکوها)، (که و تم) پیروهای توضیحی هستند و اسم قبل از خود را که یکی از ارکان جمله پایه است توضیح می‌دهند و اصولاً قابل حذف‌اند.

۲- جمله‌های توصیفی

این نوع جمله‌های پیرو، اسم، یا ضمیر یا گروه اسمی پیش از خود را توصیف می‌کنند و قابل تبدیل به صفت‌اند. جمله‌های توصیفی با حرفهای پیوند «که ka»، «واکو wâku» «وا wâ» شروع می‌گردد.

- ئه و پیاوه که کلآوه که ی لار داناوه ناشنای منه.

جمله «... که کلآوه که ی لار داناوه» پیرو توصیفی است و می‌تواند به صورت زیر تبدیل به صفت گردد: «ئه و پیاوه کلآو لاره، ناشنای منه.

۳- جمله‌های دعائی

جمله دُعائی، به عنوان دُعا برای هسته پیش از خود یا یکی از ارکان جمله پایه به کار می‌رود و در زبان کُردی غالباً با حروف پیوند «که ka» ساخته می‌شود و این حرف به ندرت ظاهر می‌گردد.

- ماموستا، (که) خوای لئی رازی بئی، زور دلسوزمان بوو.

جمله دُعائی «(که) خوای لئی رازی بئی» برای «ماموستا» به کار رفته است و قابل حذف نیز می‌باشد.

۴- جمله‌های تکمیلی نتیجه‌ای

این جمله‌ها برای تکمیل معنی جمله پایه به کار می‌روند و نتیجه حاصل از فعل جمله پایه را بیان می‌کنند و با پیوند «که» (ka)، «تا» (tâ)، «تا که» (tâka)، «تا کو» (tâku) آغاز می‌شوند. مانند دو جمله «که بیدم به تو» و «تا پیت بلیم» در مثالهای زیر که هر کدام نتیجه فعل‌های «سهند»، «هاتم» را در جمله‌های پایه خود بیان می‌کنند.

- کتیبه که م سهند، که (تا) بیدم به تو

- هاتم تا پیت راگه به نم.

۵- جمله‌های زمانی

جمله‌های زمانی برای جمله پایه در حکم متمم زمانی اند و در ساخت آنها، از پیوندهای «تا کو» (tâku)، «هه تا کو» (hatâku)، «هه تا کوونی» (hatâkunē)، «وه ختی که» (waxtēka)، «هه روه خت که» (harwaxtka) استفاده می‌شود.

- تا کوو هاتم، نه و ده رچوو (هه تا کوو هاتم... / هه تا کوونی هاتم... /)

- وه ختی که من دیم، نه وان ده رؤون. (هه روه خت که من دیم... /)

۶- جمله‌های مکانی

جمله‌های پیرو مکانی برای جمله پایه در حکم قید مکان یا متمم مکانی هستند. این جمله‌ها با پیوندهای مرکب زیر ساخته می‌شوند.

بوهه رکونی (که)، بوهه رکونی (که) ده چی، منیش دیم

له هه رکونی (که)، له هه رکونی ناشه، کتک فه راشه

هه ر جینگائی (که)

هه ر لائی که (که)

له و جینگا (که)، له و جینگا (که) نه وان هه ن، تو دامه نیشه.

۷- جمله‌های غائی (یا هدفی)

این جمله‌های هدف و مقصود جمله پایه را نشان می‌دهند برای ساختن جمله‌های غایی از پیوندهای «با bâ»، «تا tâ»، «باکوو bâku»، «بوئه‌وهی که bō ?awaika» استفاده می‌شود

دهرس بخوینه با سهرکه‌وی، (... تا سهرکه‌وی)

- گویی به تا پیت بلیم، (... با پیت بلیم)

۸- جمله‌های سببی

جمله‌های سببی علت و سبب واقع شدن جمله پایه را بیان می‌کنند و با پیوندهای «چونکه çonka»، «بوئه‌وهی که bō ?awaika»، «له‌به‌رئه‌وهی که labar ?awaika» و... آغاز می‌شوند

بوئه‌وهی که خراب بوو ده‌ریان کرد. جمله اول پیرو سببی است و علت واقع شدن فعل جمله پایه را ذکر می‌کند.

پیت‌ده‌لیم، چونکه ده‌ت‌ناسم. جمله دوم پیرو سببی است برای بیان علت جمله پایه

۹- جمله‌های مقایسه‌ای

این جمله‌ها که برای مقایسه بین جمله‌های پایه و پیرو به کار می‌روند، با پیوندهای «ه‌رواکه harwâka»، «به‌وجوره‌که bawjōraka»، «به‌جوری که bajōrēka» آغاز می‌شوند.

- ه‌رواکه وتم، له به‌ین چوو. جمله «ه‌رواکه‌وتم» پیرو مقایسه‌ای است.

- به‌وجوره‌که بیستت، پیمان راگه‌یاند. جمله «به‌وجوره‌که بیستت» پیرو مقایسه‌ای است.

۱۰- جمله‌های شرطی

این جمله‌ها بیانگر یک شرط‌اند و جمله پایه، جواب آن شرط است و با

پیوندهای «نه گەر ?agar»، «به و شهرته (که) bawšarta(ka)»، «به و مهرجه (که) bawmarja(ka)» آغاز می شوند

- نه گەر تو بیت من دیم. (به و شهرته (که) ... / به و مهرجه (که) ...)
جمله پیرو شرطی

جمله های شرطی غالباً پیش از پایه می آیند و به ندرت پس از پایه قرار می گیرند.

۱۱ - جمله های تقابلی

این جمله ها در مفهوم مقابل یا مغایر با جمله پایه به کار می روند و با پیوندهای زیر آغاز می گردند:

«نه گەرچی ?agarči»، «هەرچه ن harčan»

- نه گەرچی ناتوانم، دیم. «نه گەرچی ناتوانم» جمله پیرو تقابلی و مغایر و عکس جمله پایه است.

- هەرچه ن لیم نابیستن، پیتان نه لیم. «هەرچه ن لیم نابیستن» جمله پیرو تقابلی است

- رئی که و تنتان له گهل نه وانا پیویسته، هەرچه ن پینکه وه قسه یشتان نه بنی. جمله دوم پیرو تقابلی است.

فصل دهم

ارکان جمله‌های زبان کردی

الف: نهاد - انواعی به شرح زیر دارد:

۱- **نهاد فاعلی**: اسم یا جانشین‌های اسم در جمله‌های فعلی با فعل تام معلوم. اگر انجام دهنده فعل به اثبات یا نفی باشند، نهاد فاعلی اند.

ته‌حمەد هات ، ئه‌وان خويندیان ، عه‌له‌ه نه‌هات
نهاد فاعلی فعل لازم ، نهاد فاعلی فعل متعدی ، نهاد فاعلی فعل لازم منفی

ئه‌وان ، ناخوینن
نهاد فاعلی فعل متعدی منفی

۲- **نهاد مسندالیهی**: اسم یا جانشین‌های اسم در جمله‌های فعلی با فعل مجهول، اگر پذیرنده کاری باشند یعنی پذیرفتن کاری را به آنها نسبت بدهند، نهاد مسندالیهی اند.

کتیبه‌که ، خوینراوه‌تۆ ، ئه‌وئاگره ، کوژیاگه‌سۆ
نهاد مسندالیهی فعل مجهول ، نهاد مسندالیهی فعل مجهول

۳- **نهاد مسندالیهی**: اسم یا جانشین‌های اسم در جمله‌های اسنادی با فعل ربطی، اگر دارنده صفتی یا حالتی یا پذیرنده صفت یا حالتی باشند، یعنی صفتی یا حالتی را به اثبات یا نفی به آنها نسبت داده یا پذیرفته باشند نهاد مسندالیهی اند.

هه‌وا ، سارده ، ئه‌وکوره ، ده‌رس خوینه
نهاد مسندالیهی مسند و فعل ربطی ، نهاد مسندالیهی مسند و فعل ربطی

من بی‌خه‌به‌ر نیم ، عه‌لی نه‌خوش کهوت
 نهاد مسندالیهی مسند و فعل ربطی نهاد مسندالیهی مسند و فعل ربطی

۴- نهاد مسندالیهی اسم یا جانشین‌های اسم، اگر «هستی» یا «وجود داشتن» را به اثبات یا نفی پذیرفته باشند نهاد مسندالیهی اند.

په‌رویز له ماله ، په‌نووس نه‌بوو
 نهاد مسندالیهی مسند و فعل ربطی نهاد مسندالیهی مسند و فعل ربطی

مطابقت نهاد و فعل

□ نهاد انسان و فعل از نظر مفرد یا جمع بودن در زبان کردی با یکدیگر مطابقت دارند، یعنی اگر نهاد، مفرد باشد، فعل را نیز مفرد می‌آورند و اگر نهاد جمع باشد، فعل نیز جمع است.

- نه‌و پیاوه‌هات

- نه‌و پیاوانه‌هاتن

□ اگر نهاد، جمع غیر انسان باشد، فعل را هم مفرد و هم جمع می‌آورند:

داره‌کان شکا، دیواره‌کان روخا، سالان‌هات و سالان‌چوو

داره‌کان شکان ، دیواره‌کان روخان ، سالان‌هاتن و سالان‌چوون

□ اگر نهاد، انسان مفرد مورد احترام باشد، فعل را غالباً جمع می‌آورند:

شیخ‌فهرموویان ، ماموستای‌به‌ریز و تیان

□ اگر نهاد، انسان مفرد مورد احترام و غایب باشد، نهاد را با ضمیر جمع و فعل مفرد یا جمع ذکر می‌کنند:

- جه‌نابیان‌فهرمووی

- جه‌نابیان‌فهرموویان

□ اگر نهاد، انسان مفرد مورد احترام و حاضر باشد، نهاد را با ضمیر جمع و فعل را فقط جمع می‌آورند:

جه‌نابتان‌فهرمووتان

□ اگر نهاد، اسم جمع باشد، فعل را جمع یا مفرد می‌آورند:

- خه‌لکی واده‌لین ، خیل سه‌ره‌وژوور ده‌چهن

- خه‌لکی واده‌لیت ، خیل سه‌ره‌وژوور ده‌چنی

□ بعضی از نهادهای اسم جمع، همواره با فعل مفرد به کار می‌روند:

- قافله تپه‌ر بوو

- رانه که ده‌له‌وه‌پری

گروه نهادی

نهاد ممکن است از گروهی وابسته پیشین و پسین درست شده باشد.

تهو	بیاوه	که‌له‌گه‌ته‌ی لاوازه
وابسته پیشین	هسته نهاد	وابسته‌های پسین

گروه نهادی

ب: مفعول

مفعول، اسم یا جانشین اسم است که نتیجه عمل فاعل در فعل متعدی به آن می‌رسد و معنی فعل را تمام می‌کند

- گه‌لاویژ کتیبه که‌ی خوینده‌وه - کتیب: مفعول / خویند: فعل متعدی

- تیمه خانوو مان سه‌ند - خانوو: مفعول / سه‌ند: فعل متعدی

صورت‌های مفعول در زبان کُردی

۱- مفعول همراه ضمیر در نقش نهاد اجباری جمله، در زمان گذشته.

- ته‌وان نانیا خوارد - نان: مفعول / یان: ضمیر، نهاد اجباری / خوارد: فعل

متعدی گذشته

۲- مفعول با نشانه معرفه و ضمیر در نقش نهاد اجباری جمله، در زمان گذشته.

تیمه کتیبه که‌مان سه‌ند - کتیب: مفعول / ه‌که: نشانه معرفه / مان: ضمیر، نهاد /

سه‌ند: فعل متعدی گذشته

۳- مفعول با نشانه نکره و ضمیر در نقش نهاد اجباری جمله، در زمان گذشته.

- نازاد پی نووسینکی سه‌ند - پی نووس مفعول / ینک: نشانه نکره / ی: ضمیر، نهاد / سه‌ند: فعل متعدی گذشته
- ۴- مفعول بدون وابسته، در زمان حال. (مفعول مجرّد)
 - ئەوان دەر س ~~ئە خوینین~~ - دەر س: مفعول مجرّد / ئە خوینین: فعل متعدی حال و شناسه
 ئە خوینین
- ۵- مفعول با نشانه معرفه و ضمیر در زمان حال
 - کورە که، مە شقە که ی ئە نووسی - مە شقی: مفعول / ه که: نشانه معرفه / ی: ضمیر / ئە نووسی: متعدی حال و شناسه
- ۶- مفعول با نشانه نکره در زمان حال
 - ئە و کتیبی دە خویننی - کتیب: مفعول / ی: نشانه نکره / دە خویننی: فعل متعدی حال و شناسه
- ۷- مفعول به صورت جمله یا عبارت یا گروه
 - «تە واوی ئە و قسانە ی که تو وتت»، بیستم. - جمله اول مفعول است برای فعل متعدی «بیستم»
- «پاک و خاوین بوون»، به منالان ئە ویژری. - عبارت «پاک و خاوین بوون» مفعول است برای فعل متعدی «ئە ویژری»
- ئە و بە رهه مە باشانە مان دی. - گروه «ئە و بە رهه مە باشانە» مفعول است برای فعل متعدی «دی»

ج - متمم

متمم، اسم یا یکی از جانشین‌های اسم است که پس از حرف اضافه قرار می‌گیرد و به فعل جمله یا عنصری دیگر از جمله نسبت داده می‌شود. متمم با فعل لازم و متعدی می‌آید.

انواع متمم از نظر وابستگی

۱- متمم وابسته به فعل

- من له مالـه وه هاتم - له: حرف اضافه / مال: متمم وابسته به فعل لازم «هاتم»

- کتیبه که م دا به کتیبخانه - به: حرف اضافه / کتیبخانه: متمم وابسته به فعل متعدی «دا»

۲- متمم وابسته به صفت بیانی
- مرؤفی دوور له ئهوین
دوور: صفت بیانی / له: حرف اضافه / ئهوین: متمم وابسته به صفت بیانی
«دوور»

۳- متمم صفت تفضیلی
- ئیوه بی خه‌به‌رتتر له ئیمه‌ن
بی خه‌به‌رتتر: صفت تفضیلی / له: حرف اضافه / ئیمه: متمم وابسته به صفت تفضیلی «بی خه‌به‌رتتر»

۴- متمم و حرف اضافه پیش از آن در نقش مسندی
- ئه و له خومان ه
له: حرف اضافه / خومان: متمم / له خومان: مسند / ه: فعل ربطی

تعدد متمم در یک جمله
متمم در یک جمله ممکن است متعدد باشد:
- ئه و بو دیتنی ئیمه له تاران وه هاتوه بو ئیره.
بو، له، بو: حرفهای اضافه / دیتن، تاران، ئیره: متمم

د: مسند

مسند، صفت یا اسم یا جانشین اسمی است که به کمک فعل ربطی به نهاد نسبت داده می‌شود

مسند، رکن اصلی جمله‌های اسنادی است.

- کاوه، ژیره - کاوه: نهاد / ژیر: صفت و مسند جمله / ه: فعل ربطی

- نه و کورپه نه حمه ده ← نه و کورپه: نهاد / نه حمه د: اسم و مسند جمله / ه: فعل ربطی

- من تو نیم ← من: نهاد / تو: ضمیر و مسند جمله / نیم: فعل ربطی

مسند ممکن است ترکیبی از حرف اضافه و متمم باشد:

- نه حمه د له مال نه بوو:

نه حمه د: نهاد / له: حرف اضافه / مال: متمم / له مال: مسند / نه بوو: فعل ربطی

ه: صفت بیانی و مضاف الیه (حالت اضافه)

پس از اسم یا جانشین اسم، صفت یا اسم یا جانشین اسم به فاصله نشانه اضافه «ی» یا بدون نشانه اضافه «ی» قرار می‌گیرد و حالت اضافه پیدا می‌کند.

گولی سوور، گول سوور، دهستی برایه تی، دهست برایه تی

نشانه اضافه: در زبان کُردی نشانه اضافه حرف «ی» است ولی همواره موصوف یا مضاف این نشانه را نمی‌پذیرند. شرح کامل چگونگی پذیرفتن یا نپذیرفتن نشانه اضافه «ی» در قسمت صرف آمده است (← اضافه)

موصوف و مضاف

در ترکیبهای فوق کلمه اول موصوف است، اگر کلمه دوم صفت باشد. مانند:

<u>گولی</u>	<u>سوور</u>
موصوف	صفت

کلمه اول مضاف است، اگر کلمه دوم اسم یا یکی از جانشینهای اسم باشد.

مانند:

<u>مال</u>	ی	<u>نه حمه د</u>	،	<u>مال</u>	ی	<u>نیمه</u>
مضاف		مضاف الیه (اسم)		مضاف		مضاف الیه (ضمیر)
		<u>برایه تی</u>				<u>دهست</u>
		مضاف الیه (اسم)				مضاف

ترکیب وصفی و ترکیب اضافی

موصوف و صفت بیانی پس از آن را ترکیب وصفی می‌گویند: گولی سوور،
پیاوی زانا
مضاف و اسم یا جانشین اسم پس از آن را که مضاف‌الیه نام دارد، ترکیب اضافی
می‌نامند:

زانستگای سنه، شاری مهربوان، برای من، دۆستانی ئیوه
راه تشخیص صفت و مضاف‌الیه در ترکیبهای وصفی و اضافی
گاهی تشخیص صفت و مضاف‌الیه در ترکیبهای وصفی و اضافی دشوار است و
از شیوه زیر می‌توان برای تشخیص آن دو، استفاده کرد:
اگر کلمه دوم، پسوندهای «تر» یا «ترین» را بپذیرد، آن کلمه، صفت و آن ترکیب،
وصفی است. و اگر کلمه دوم، این پسوندها را نپذیرد، آن کلمه، اسم و آن ترکیب،
اضافی است.

گولی سوور ← سوورتر، سوورترین (درست است لذا ترکیب وصفی می‌باشد)
دهستی برایه‌تی... ← برایه‌تی‌تر، برایه‌تی‌ترین (نادرست است، لذا ترکیب
اضافی می‌باشد)

انواع وابسته‌های اضافی در زبان کُردی

۱- اضافه توصیفی (وابسته صفتی):

صفت بیانی که یکی از ویژگیهای موصوف را بیان می‌کند، پس از موصوف قرار
می‌گیرد. صفت بیانی جدای از موصوف نیست:

مروژی زانا ← مروژ: موصوف / ی: نشانه اضافه / زانا: صفت
سروشتی جوان ← سروشت: موصوف / ی: نشانه اضافه / جوان: صفت

۲- اضافه ملکی (وابسته ملکی):

مضاف‌الیه اسم انسان یا ضمیری است که به انسان برمی‌گردد و دارنده مضاف است

و بر آن مالکیت دارد.

مالی شیرکو، (مال شیرکو): شیرکو اسم انسان و مضاف‌الیه و مالک «مال» است.

باخی نه‌وان، (باخ نه‌وان): نه‌وان: ضمیر اشاره به انسان، مضاف‌الیه و دارنده «باخ» است.

یادآوری، در ترکیب اضافی ملکی ممکن است، مضاف دارنده و مالک مضاف‌الیه باشد:

ساحیبی مال (ساحیب مال): ساحیب، مضاف و دارنده یا مالک «مال» است
خاوه‌نی نه‌سپ (خاوه‌ن نه‌سپ): خاوه‌ن، مضاف و دارنده یا مالک «نه‌سپ» است
در این ساختِ اضافی ملکی، مضاف، همواره صفت جانشین اسم و مرجع آن انسان است مانند دو کلمه «ساحیب» و «خاوه‌ن» در مثالهای پیش.

۳- اضافه تخصیصی (وابسته تخصیصی):

مضاف، مخصوص مضاف‌الیه است و مضاف‌الیه ممکن است انسان باشد یا غیر انسان.

دهستی نه‌حمه‌د (دهست نه‌حمه‌د) گیانی مروّف (گیان مروّف)

دیواری باخ (دیوار باخ)

تفاوت اضافه ملکی و تخصیصی: در ترکیب اضافه تخصیصی مالکیت خرید و فروش وجود ندارد، ولی در اضافه ملکی مالکیت خرید و فروش به طور عادی وجود دارد.

(نه‌سپی نادر). اضافه ملکی، «نادر» که مضاف‌الیه است می‌تواند به طریق عادی بر «نه‌سپ» مالکیت خرید و فروش داشته باشد.

(دهستی نادر)، اضافه تخصیصی، «نادر» نمی‌تواند بر «دهست» مالکیت خرید و فروش داشته باشد.

۴- اضافه استعاری (وابسته استعاری):

مضاف در معنی مجازی به کار رفته است، به این معنی که مضاف، برای

مضاف‌الیه، عاریه شده است.

پرووی رۆژگار، دهستی نه‌جهل، دهستی هیممه‌ت، چاوی هومیند، داوینی به‌خت

۵- اضافه بیانی (وابسته بیانی):

مضاف‌الیه، نوع یا جنس مضاف را بیان می‌کند
کلاشی به‌ن ← «به‌ن» جنس یا نوع «کلاش» را بیان می‌کند.
ده‌سه‌سپری ناورینشم، فه‌لای ژن، خزمه‌تکاری پیاو
یاد آوری، اضافه نام خانوادگی افراد به نام کوچک آنان، از نوع اضافه بیانی است.

۶- اضافه توضیحی (وابسته توضیحی):

مضاف‌الیه، اسم مضاف است و آن را توضیح می‌دهد:
پارینزگای کوردستان، شاری هه‌ولیر، رۆژی شه‌مه، کینوی ئاربابا

۷- اضافه تشبیهی (وابسته تشبیهی):

مضاف به مضاف‌الیه یا مضاف‌الیه به مضاف تشبیه می‌شود
- بالای عه‌رعه‌ر ← «بالا» به «عه‌رعه‌ر» تشبیه شده است. تشبیه مضاف به
مضاف‌الیه
- که‌مانی قه‌د ← «قه‌د» به «که‌مان» تشبیه شده است، تشبیه مضاف‌الیه به مضاف

۸- اضافه بُنوت (وابسته پدر و فرزندی یا مادر و فرزندی):

مضاف‌الیه، نام پدر یا مادر مضاف است
- ئه‌حمه‌د مه‌حمود (ئه‌حمه‌دی مه‌حمود)، «مه‌حمود» مضاف‌الیه و نام پدر
مضاف است

- خوله پیزه، «پیزه ← پیروز» نام مادر مضاف است

- قاله ره‌نی، «ره‌نی ← ره‌عنا» نام مادر مضاف است

یاد آوری (۱)، در زبان کُردی این نوع اضافه بسامدی فراوان دارد و غالباً افراد را

به نام پدر یا مادرشان می‌خوانند

یاد آوری (۲)، در زبان کردی، ممکن است پس از مضاف‌الیه در اضافه بُنوت، نام پدر بزرگ یا مادر بزرگ مضاف نیز ذکر شود:

ئه حمه‌دی مه حمودی پۆسه‌م ← «ئه حمه‌د» فرزند «محمود» و نوّه «پۆسه‌م»

تعدد وابسته‌ها (صفت، مضاف‌الیه)

□ ممکن است، موصوفی دارای چند صفت متوالی با روساخت‌های زیر باشد:

- پیاوی نازای زانا ← پیاو + ی + نازا + ی + زانا
موصوف ص ۱ ص ۲

- پیاوی نازا و زانا ← پیاو + ی + نازا + و + زانا
موصوف ص ۱ ص ۲

□ ممکن است، مضافی دارای چند مضاف‌الیه متوالی با روساخت‌های زیر باشد:

- دیواری باخی شار ← دیوار + ی + باخ + ی + شار
مضاف مضاف‌الیه ۱... الیه ۲

- حه‌مه‌ی خوله‌ی یاروه‌یس ← حه‌مه + ی + خوله + ی + یاروه‌یس
مضاف مضاف‌الیه ۱.. الیه ۲

□ ممکن است، اسمی، وابسته صفت و مضاف‌الیه داشته باشد که در این صورت، صفت یا صفتها پیش از مضاف‌الیه می‌آیند و روساخت آن به شکل زیر است:

- شاری گه‌وره‌ی کوردستان ← شار + ی + گه‌وره + ی + کوردستان
مضاف صفت مضاف‌الیه

- شاری خوش و خاوینی کوردستان ← شار + ی + خوش + و + خاوینی + ی
مضاف صفت ۱ صفت ۲ مضاف‌الیه

+ کوردستان

□ اگر پس از اسم مختوم به نشانه معرفه صفت بیاید، نشانه معرفه به آخر صفت منتقل می‌شود و مضاف‌الیه پس از صفت قرار می‌گیرد.

ده‌فته‌ره که ← ده‌فته‌ره جوانه که ← ده‌فته‌ره جوانه که‌ی مریم

و: بدل

بَدَل، وابستهٔ پسین اسم است و به فاصلهٔ مکثی کوتاه پس از اسم می‌آید و یکی از ویژگی‌های اسم، از قبیل مقام، عنوان، شغل، لقب و... را بیان می‌کند.

ناوهندی پاریزگای کوردستان، سنه، شاری کی خوشه. «سنه» بدل است برای «ناوهندی پاریزگای کوردستان» که «مبدل منه» می‌باشد.

- شاعیری کورد، مه‌وله‌وی، سوئی بووه. «مه‌وله‌وی» بدل است برای «شاعیری

کورد»

□ روساخت جمله‌های دارای بَدَل چنین است:

مبدل منه + ، (نشانهٔ مکث کوتاه) + بدل + ، (مکث) + دنبالهٔ عبارت...

بدل ممکن است گروه اسمی باشد: مانند «ناوهندی پاریزگای کوردستان» در

مثال زیر:

سنه، ناهوهندی پاریزگای کوردستان، شاری کی دل نشینه.

ز: متمم مفعولی

اسم یا صفت، گاهی در جمله‌هایی با فعل متعدی، به عنوان یک واحد نحوی تمام‌کنندهٔ معنی مفعول جمله است و بدون این واحد نحوی، مفهوم جمله ناقص می‌ماند اگرچه فاعل و مفعول نیز در جمله حضور داشته باشند. لذا این واحد نحوی را متمم مفعولی می‌نامند.

نه‌و مان به ژیر ده‌زانی ← ژیر: متمم مفعولی
مفعول فاعل متمم مفعولی فعل متعدی

به‌وکیفه ئیژین ئاویه‌ر ← ئاویه‌ر: متمم مفعولی
متمم فعل متعدی و فاعل متمم مفعولی

ئه‌م کوره مان ناو ناوه شیرکو ← شیرکو: متمم مفعولی
مفعول فاعل فعل متعدی متمم مفعولی

ح: ندا یا در حالت ندا (منادا)

اسم ممکن است همراه یکی از نشانه‌های ندا قرار بگیرد و منادا واقع شود.

ئهی خودای گه‌وره ، خودا یا خودا + ی + ا (نشانه ندا)
علامت ندا منادا صفت منادا

ممکن است اسم منادا بدون نشانه ندا باشد، در حالی که مفهوم آن منادائی است.

په‌رویزا و وره ← در معنی ← ئهی په‌رویزا و وره.
منادا

نشانه‌های ندا در زبان ادبی کُردی عبارتست از:

- ئهی، ههی، یا، (پیش از اسم می‌آیند)

- الف، (پس از اسم می‌آید)

- φ (منادا از طریق آهنگ کلام)

در زبان گفتاری علامت ندا به صورتهای زیر شنیده می‌شود:

۱- اسم عام مذکر یا مؤنث مختوم به صامت + ه مانند: کوره! کچه! کوره و هره / کچه بۆ کوی؟

۲- اسم عام مؤنث مختوم به صامت + ئی مانند: کچی! پورئی! کچی تو چی ده‌کهی؟ / پورئی و هره

۳- اسم عام + نشانه معرفه (ه‌که): کوره‌که! پیاوه‌که! ژنه‌که! پیاوه‌که قسه‌ت بۆ ده‌که‌م / ژنه‌که بۆ واده‌کهی؟

۴- هو (یا: ههی) + اسم عام: هو خالوا ههی کابرا! ههی کاکه!

۵- اسم عام مختوم به مصوت بدون نشانه ندا ولی با آهنگ ندائی: ماموستا! برا!

۶- اسم عام مختوم به الف + «که» نشانه معرفه: براکه! براکه بۆ کوی؟

ط: قید

- اسم یا صفت یا صوت ممکن است در جمله، نقش قیدی داشته باشد.
- ئه‌وان به‌یانی دین ← «به‌یانی» اسم و قید زمان جمله است.
 - تو چاک ده‌نووسی ← «چاک» صفت و قید کیفیت جمله است.
 - حه‌یف تو نه‌هاتی ← «حه‌یف» صوت و قید تأسف جمله است.
- مفاهیم و ساخت قید در ساخت شناسی کلمه‌ها آمده است (← قید)



■ بخش چهار

نمونه‌های نثر و شعر امروز زبان کُردی

کرمانجی جنوبی (سۆرانی)

زۆرتین ژماره‌ی ده‌ستنوو سه کوردییه کان که له گه‌نجینه کانی پترسبۆرگ‌دا پارێزاون، ئەو ده‌ستنوو سانه‌ن که گرنگترین به‌ره‌می ئەده‌بی کلاسیکی کوردی له‌خۆ ده‌گرن، تیبینی ئەوه ده‌کرێ که به‌ره‌می شیعری گه‌وره‌ شاعیرانی کورد له‌ پتر له‌ ده‌ستنوو سیکدا دووباره‌ بوونه‌ته‌وه، وه‌ک: «مهم وزین» و «شیخی سه‌نعان» و «قه‌لای دمدم» و «حیکایه‌تی ئەسپه‌ره‌شه‌که» و «له‌یلا و مه‌جنوون» و «فه‌ره‌اد و شیرین» و «خه‌لیل به‌گ و سیریجه‌ خانم» و «یوسف و زوله‌یخا» و «زه‌نبیل فروش» و «گفتوگۆی فه‌قی ته‌یران له‌ گه‌ل ئاو» و زۆری دیکه‌ش.

... کۆمه‌له‌ی دووه‌می ده‌ستنوو سه‌ کوردییه کان که ده‌قه‌ فۆلکلۆرییه کوردییه کان له‌ خۆ ده‌گرن، ژماره‌یه‌کی گه‌وره‌ی گۆرانییه کوردییه کانی تێدایه له‌ زه‌نجیره‌ی ئافره‌تان، که بریتین له‌ گۆرانیی ئەوین و به‌زم و خوشی که به‌ شیوه‌ی کۆرال له‌ ئاهه‌نگه‌ کانی بووک گواستنه‌وه‌دا ده‌وترین، هه‌روه‌ها زه‌نجیره‌ی پیاوان که گۆرانیی ئازایی و پاله‌وانی و گیانبازی و قوربانیدان له‌ خۆ ده‌گرێ.

ئهم گۆرانییه کوردییه‌ ره‌سه‌نانه‌ شیعری و ئاوازی جوانیان تێدایه و کانییه کانی له‌ بن نه‌هاتووی هونه‌ری کوردین.

(جه‌وده‌ت هوشیار: رمان ژماره 43)

به‌ بیروه‌وه‌ری خۆم چه‌زم به‌ قسه‌ی خوش کردوه و له‌ بیستنی قسه‌یه‌کی خوش وه‌کو وه‌ستم به‌ ده‌نگیکه‌ی نه‌ینی خوش کردیی و ابووم، له‌ به‌ر ئەوه‌ خۆم له‌ خۆمه‌وه‌ هه‌ر نه‌گه‌رام به‌ شوین ئەو قسه‌و سه‌رگوزه‌شته کوردی یانه‌دا که له‌ ناو کورددا باو بوون، به‌ بی ئەوه به‌ شتیکی تر بزانی گه‌لێکیان له‌ سنگما مانه‌وه، دیسان هه‌ر تیریشم نه‌ته‌خوارد ئەمویست زیاتر بییت، له‌ پاشا که ئەمبینی گه‌لێکی تر وه‌کو من هه‌ر چه‌ز به‌ قسه‌و سه‌رگوزه‌شتی خوش ئە که‌ن و شوینی ئە که‌ون، به‌ لامه‌وه‌ سه‌یر بوو که ئەمه‌ بۆچ وایه؟ له‌ پاش ورد کردنه‌وه‌ ته‌ماشام کرد ئەمانه‌ ئەو مه‌عانیه‌ رۆحی یانه‌ن که به‌ وشه‌ ته‌عبیریان پێ

لی ئەدرینهوه؛ ئەمانه ئەو ئەدەبەن که له گەل سروشتی ئادەمیزاد تیکلاوکران.
(رشتهی مرواری، بەرگی یە کەم، علاءالدین سجادی)

مارگریت روودینکو (۱۹۳۰ - ۱۹۷۶) ی خانمە پوژەه لاتناسی پیشپهوه، له سالی (۱۹۵۴) دا، پروانامە ی دکتورا (کاندیدات) ی له یە کئی له بەنرخترین لایەنی که له پووری کوردی وەرگرت، ئەویش چیرۆکی شیعیری «مەم و زین» بوو، بەرهمە می مەزترین شاعیری کورد، شاعیر و فەیلە سووف و بیرمەندی نەمر (ئەحمەدی خانی)، که بەرهمە شیعیریە کانی به لووتکە ی پەرسەندی شیعیری کوردی له سەدە ی حەفدە یەم دادەنری و پیشپهوی قوتابخانە یە کی دیاری ئەدەبیە، هەستیکێ نەتەوہ یی قوولی هەبوو و له خواستە نەتەوہ ییە پەواکانی مبللە تی کورد دەدوا.

(جەودەت هوشیار: پامان ژمارە 43)

... قسە کردن به زمانی ژبانی پوژانە یی شتیکە و به کار هینانی زمانی ئەدەبی به هەموو وردینی و نەینی و جوانکاریە کانی شتیکێ ترە.

چەند پەندیکێ پیشینان:

- ۱- باخەوان له وەخت هەنگورا گوینچکە ی ناژنەوی.
- ۲- بەرد بوو چکیش سەر ئەشکینی.
- ۳- پوژنیک به کەلە شیر، نە ک هەزار پوژ به مریشکی.
- ۴- تۆم کرد به جۆلا، مە کۆم بدزیت؟
- ۵- کە مەرم گورگ بیخوا، با گورگی نیشتمان بیخوا.

«جاف» به یە کێک له هۆزە ناودار و گەورە کانی نەتەوہ ی کورد دادەنری. له بنەپەت و بنچینە دا هۆزی جاف له خوارووی پوژەه لاتی هەلەبجەوہ له خاکی ئیراندا که پی ی ئەووتری «جوانرۆ» نیشته جی بوون، لهو شوینە دا به شیوہ یە کی سەربەخۆ دەژیان...

دهرکه وتنی میژووی هۆزی جاف له شاره زووردا دهس پئی ده کات...
 له نه ته وهی کوردا جافه کان به کوردی ره گه زو ره چه له ک ساغ و پوخت و ره سه ن
 داده نران، چونکه بئی گومان گرنگترین و گه وره ترین هۆزن له کوردستانی خواروودا،
 به لکو به زۆری وه یا به ته نها به م جافانه یان دهووت کورد وه به ووشه ی کورد له
 هۆزه کانی ترو نه و دینه اتانه ی که سر به هۆزو تیره نه بوون جیا ده کرانه وه، کاتیک
 بووترا به: کورد، یان کورده کان به واته ی جاف یا جافه کان ده هات. دینه ات نشینه کان
 ده یان ووت: کۆچی کورده کان هات، واته کۆچی جافه کان هات. به م شیوه به ووشه ی
 کورد، به کسانی ووشه ی جاف بوو، جافه کان زۆر شانازیان به ریشه وره گه زی خویانه وه
 ده کرد، چونکه نه مان له سه ره تای سه ده ی حه قده هه مه وه هۆی دوو به ره کی و نا کۆکی
 بوون له نیوان هه ردوو نه مبه راتۆریه تی عوسمانی و ئیراندا.
 (کورت به ک له میژووی هۆزی جاف، محمود عزیز حسن)

خواناسی به ناوبانگ مه ولانا خالیدی نه قشبه ندی، کوری نه حمه دی کوری حسه ی نه،
 له هۆزی ئالیبه گی مکایه لئی به له تیره ی جاف... هه روه ها شاعیری هه لکه وتوو نالی کوری
 نه حمه دی شاهه یس له هۆزی ئالی به گی مکایه لئی له تیره ی جافه.

شیخ ره زای تاله بانی فه رموویه تی:

خزمینه مه دن په نجه له گه ل عه شره تی جافا

میرو له نه چی چاکه به گز قولله یی قافا

* * *

وادیاره به شی قوتابخانه چوونم به سه رچوو بوو، بر دیانمه حوجره ی مزگه وتی
 هه با ساغاکه بیمه فه قی، مامۆستا که ی منیان پئی سپارد، به کئی به رزه بالای، موو ره ش و
 چاو زه ق و لووت به رانی بوو. به کئی تریش لای نه وی ده خویند: به کی تۆ په له ی،
 گرده بنه ی، چاو زه ردی، گوی ته شکه به ره بوو به ناوی «فه قی بایز». به ره له هه موو
 کاریک فیریان کردم که چۆن ئیوارانه به مالانه وه بگه رپیم و هاوار که م: «نانی فه قی

ره حمه تی خواتان لی بی!». نانی گهره ک بچنمه وه و بیهنمه وه حوجره»

(چیشتی مجبور، هزار)

زه مانی مندالیم دام و دهستور له گوندی موکوریان وابوو، رۆژی جهژن هه موو پیاوی که بخودای مال ده بوا به دوای خوبه ی جیژن و نوژی جیژن، تیر ده م و فلچی به کتر ماچ که ن و سلاوه تی به شیعی کوردی لی ده ن، نه مجار به ریز دانیشن و له ماله خویانه وه نانیان بو بین و دانیشن پیکه وه نانی جیژنه بخۆن، دهوله مهنده و حال خوشه کان پلاوی برنج و قه یسی، یان گوشتاویان بو ده هات، هیوا هه بوو فقیر بوو، پلاوی برۆیش، یان زور شیوی فقیرانه یان هه بوو، نه و هه موو جوړه خواردنانه له ته نیشت به ک داده نران و هه موو پیکه وه له نانی هه موانیان ده خوارد. مجبوری مزگوت مه نجه لیککی خوی دینا، هه رچی به رماوی نه و خه لکه بوو به سه ریه کی داده کرد و نه مه ش جیژنانه ی نه و بوو، که ناوی نرابوو «چیشتی مجبور».

(هه مان سه رچاوه.)

له بیرمه جار یک شیعی یکم له کوپونه وه به کدا خوینده وه، قازی محهممه د ئافه رینی کردم و گوتی سه د تمه نت به خشش بی، هه ر له مه جلیسه که گوتم نه و سه د تمه نه بدری به ده فته ر و قه له م بو منداله فقیره کانی مه دره سه.

(هه مان)

جوامیر به په له له مال هاته ده ری، خوی کرد به مالی مامه ره شه دا که هه روا دیوار یکیان به یه بوو. نه پیاوه نه کچه که ی له مال نه بوون. به ته نیا ژنی خاوه ن مال له وی بوو، نکای لی کرد که بچینه لای کالی ی ژنی که وا ژان نه ی گری تا کوو مامانی بو دینی

هه ویش به ژنه کورانه منگه به ره که ی خویانی بری. له دلیا په ژاره و خوشی پیکه وه قولیان نه دا... نه ویان بۆ ژان و نازاری کالی، نه میشیان بو نه و مناله ی که نه یان بی.

(ژانی گهل، ئیبراهیم نه حمه د)

به یانی دواى بهرچایی کردن لاوه به جوامیری وت:

- نه وه چی به ته لیت نیازت نی به ئیمرۆش بچیته دهره وه.

نهء گیانه واناییت ههسته بچۆ خۆت بگۆره. دهستی جلی خۆم بۆ داناویت رهنگه به
به ریشت زل بیت به لام هه ره له مهی ئیستهت چاتره، تا نه چیته لای بهرگدروو دهستی جل
ته که بت.

جوامیر نهختی به توورهیی وتی:

- جلم ناویت جله کانی خۆم باشه، خۆ ناچم بۆ شایی... ته گه ر چوومه دهره وه هه ره به م
جلانه وه ته چم جلی تازهش ناکه م هه تا پارهم نه بی...

(هه مان سه رچاوه)

چیشته نگاویکی درهنگ بوو فرۆ که به ئاسمانا وه ک واشه بۆ ئیچیر ته سووراپه وه، که
هیچی به دی نه ته کرد نهو دارو ده وهن و که ژ و کیوهی ته دایه بهر لیزمه ی شه ستیرو
گر مه ی بۆمبا! چه کداره کانی له شکر تاک و ته را بلاوه یان لی کرد بوو هه ریه که خوی له
په نا بهرد، چال، بن بنچک و کویره شیونکا مه لاس کرد بوو.

(هه مان)

کورتته نموونه یه ک له زمانی کوردی کرمانجی باکوور، بۆ به رابه ر کردنی له ته ک

کوردی کرمانجی باشووردا

گه له ک بهیت و داستانی کوردی ئیده ئیژاوب نرخ هه نه. ژوان بهیت و داستانا
«مه م و زینئ» داستانا هه ره هه واسکاره، دلره فینه و دلخو شه. له هه موو گۆشید
کوردستانی. له هه موو جی و وارید کوردتیدا دژین، ناف و دهنگی وئ داستانی تی
بهیستن، چیرۆ کیژ و دهنگیژ وئ ب دل و جان ب زار گلی دکن، دسترین، یان ژی ب
کیفخو هشی و خو هه شحالی ب تفسارا ته حمه دی خانی دخونن و دلی خه لقی پی هه یجان
دکن. (گۆقاری کۆری زانیاری کورد، ب ۶. پروفیسور قه ناتر، کوردۆ)

مه بهست به سۆفیتی نهو «تصوفه» یه که سه رچاوه که ی له عاله مینکی رۆحی و له و جم

و جووله نه فسیه وه پهیدا ده بی که له عالمی ئیسلامی دا ده وریکی زوری گیراوه. نه
 وه ک هر له عالمی ئیسلامیدا، به لکوو له عالمی ئایینه کانی تریشا ئه م دیمه نه هر بووه
 و له مه زیاتریش له دنیای هه موو ئاده میزاد دا هه رتا که تا که ی ئاده میزاد سه ر به
 هه ر ئاینیک بوو بیت ته و په رده یه ی پیشان داوه.

(هه مان سه رچاوه، عه لائه دین سه جادی)

به فر

وه ک «جوانی بی ناو» ی گوران.
 وه ک رۆژانی سالی به فەر.
 وه ک سالانی ته مه نی ته ر.
 وه ک گهنده په ری بالدارئ.
 وه ک فرمیسکی زارۆی ساوا.
 وه ک هه نگاوی به ره به یانی رپوارئ.
 کولوو، کولوو، هیدی، هیدی،
 به فری زیوین دپته خواری!

عبدالله په شیو، شه و نیه خه وتان پیوه نه بینم

ته ی دابه گیان:

له یادمه، که منال بووم،
 ته شقی تامی تفت و تال بووم
 گلم ده خوارد،
 قورم ده جوو،
 توش، زلله یه کت لی ده دام
 هه مووت پی تور فری ده دام!

ئه‌ی دابه گیان:

ئیسنا، گه وره‌م و منال نیم،
ئه‌شقی تامی تفت و تال نیم.
که چی، ئه‌گه‌ر ئه‌مجاره شیان،
رپیم بکه‌وئته‌وه (بیرکۆت) ^۱،
لئشم بده‌ی،
لئشم حه‌رام که‌ی شیرى خۆت،
من به‌ئه‌شیه که‌ی منالی ده‌رپسمه‌وه،
دار، به‌رد، گل، قور،
چیم بیته‌رپی ده‌یلئسمه‌وه.

عبدالله په‌شیو، هه‌مان سه‌رچاوه

له‌ یادداشتنامه‌ی به‌فردا
جی پی پی چیرۆکی له‌ جی پی پی
هه‌رچی قه‌یسه‌ره‌ دیارتره.
له‌ بیره‌وه‌ری نزاردا،
سه‌ری په‌نجه‌ی په‌لکه‌ شیعری
له‌ هه‌رچی خشلی ساژنه
پیروزتره.
له‌ رۆژژمیری په‌پوله‌و،
له‌ یادداشتنامه‌ی ئاونگدا،
به‌ک دپیری جوان،
له‌ فه‌رمانی شاهه‌نشاهی ^{کۆ} ره‌تره.
له‌ یادنامه‌ی دارستان و،
له‌ بیره‌وه‌ری گولیشدا،

۱- بیرکۆت گوندیکی بچکولانه‌ی بن هه‌ولیره، جینی هاتنه‌ دنیای شاعیره.

دهنگی بولبولئیکی پچووک،
له که ره نای کۆشکی سولتان،
نه مر تره.

له بیره وه ری نه وینی ئەم خاکه یشدا،
ته مەنی تالئیک له ریشی شیعی «خانی»
عومری به ک قۆپچه ی کراسی،
چیرۆ کئیکی «کویره وه ری»،
ته مەنی یه ک زه رده خه نه ی مانگه شه وی،
له کانیه کی «گۆران» دا،
له ته مەنی هه رچی شازاده ی زی پینی
ناو سۆران و بادینانه، درێژ تره...

شیرکۆ بئیکهس، پیاوی له دارسیو

اصطلاحهای آواشناسی - به ترتیب حروف الفبای فارسی

phone, sound	آوا، صوت
phonetician	آواشناس
phonetics	آواشناسی
acoustic phonetics	آواشناسی آزمایشگاهی (فیزیکی)
articulatory phonetics	آواشناسی تولیدی
auditory phonetics	آواشناسی شنیداری
general phonetics	آواشناسی همگانی
transcription, phonetic(narrow)transcription	آوانویسی، (آوانگاری)
phonetic	آوایی
intonation	آهنگ
vibration	ارتعاش
height	ارتفاع، برخاستگی
tongue height	ارتفاع زبان
low	افتاده (واکه)
falling	افتان
high	افراشته
International Phonetic Alphabet	الفبای آوانگار بین‌المللی
phonetic alphabet	الفای (خط) آوانگار
pattern	الگو
completion	انجام
organs of articulation	اندامهای تولید

sound organs	اندام‌های صوتی
organs of speech (speech organs)	اندام‌های گفتار
articulatory organs	اندام‌های گویائی
sound organs	اندام‌های صوتی
International phonetic Association	انجمن بین‌المللی آواشناسی
stop	انسداد
stop(plosive)	انسدادی (انفجاری / بندشی)
explosion	انفجار
plosive(stop)	انفجاری (انسدادی / بندشی)
affricate	انفجاری - سایشی
open	باز
expiration	بازدم
height	برخاستگی، ارتفاع
frequency	بسامد
stop	بست
close	بسته
simple	بسیط، ساده
long	بلند
loudness	بلندی (صدا)
low	بم (صدا)
stop(plosive)	بندشی (انفجاری / انسدادی)
voiceless	بیواک
voicelessness	بیواکی

sibilant	پاشیده
foot	پایه
back of tongue (dorsum)	پس زبان
back	پسین
front of tongue	پیش زبان
front	پیشین
continuant	پیوسته
vocal cord	تار آوا، تار صوتی
definition	تعریف
flapped	تک ضربی (زنشی)
monosyllabic	تک هجائی
stress(= accent)	تکیه
frequency	تواتر
distrbution	توزیع
description	توصیف
phonetic description	توصیف آوایی
articulation	تولید
incomplete articulation	تولید ناقص
position	جایگاه، موضع
place of (point of) articulation	جایگاه تولید، محل تولید، واجگاه
air - stream	جریان هوا
front of the tongue	جلوی زبان

glottis	چاکنای
glottal	چاکنایی
polysyllabic	چند هجائی
breath position	حالت بیواکی
nasal cavity	حفره بینی (خیشوم)
oral cavity	حفره دهان
pharynx	حلق
pharyngeal	حلقی
larynx(Adam's Apple)	حنجره (سیب آدم)
orthography	خط
narrow transcription	خط آوانگار
phonetic transcription	خط (الفبای) آوانگار
cluster, combination	خوشه
two-term consonantal	خوشه دوهمخوانی
three-term consonantal cluster	خوشه سه همخوانی
consonant group	خوشه همخوان
consonantal cluster	خوشه همخوانی
rising	خیزان
nose, nasal cavity	خیشوم، بینی، (حفره بینی)
nasal	خیشومی، غنه‌ای
nasalisation	خیشومی شدگی
nasalised	خیشومی شده، غنه‌ای شده

amplitude	دامنه نوسان
duration	درنگ
grammar	دستور
grammatical	دستوری
inspiration	دم
aspiration	دمش
aspirated	دمشی، دمیده
dental	دندانی
be-labial	دولبی
disyllabic	دوهجائی
oral	دهانی
liquid	روان
language	زبان
tongue	زبان
linguist	زبان شناس
linguistic	زبان شناختی، زبانی
linguistics	زبان شناسی
uvula	زبان کوچک، ملاز
suprasegmental	زیر زنجیری
speech chain	زنجیره گفتار
segmental	زنجیری
flap, tap	زنش
flapped	زنشی

high	زیر(صدا)
pith	زیر و بمی
structure	ساخت
friction	سایش
fricative	سایشی
fortis, tense	سخت
hard palate	سخت کام
trisyllabic	سه هجائی
lung	شُش
manner of articulation	شیوه تولید
consonant	صامت، همخوان
phone, sound	صوت، آوا
class	طبقه
classification	طبقه بندی
length	طول، کشش
back of the tongue	عقب زبان
sign	علامت
rolled(trill)	غلتان(لرزشی)
nasal	غنه‌ای، خیشومی
nasalised	غنه‌ای شده، خیشومی شده

metathesis	قلب
usage	کاربرد
palate	کام
palatal	کامی
palato-alveolar	کامی - لثوی
length, duration	کشش، طول
long	کشیده
lateral	کناری
lateral fricative	کناری - سایشی
short	کوتاه
rounded	گرد
open rounded	گرد باز
spread	گسترده
open spread	گسترده باز
speech	گفتار
lip	لب
upper lip	لب بالا
lower lip	لب پایین
labio-dental	لب دندان‌دانی
labial	لبی
alveolar	لثوی
alveo-dental	لثوی - دندان‌دانی

alveo-palatal	لثوی - کامی
trill(rolled)	لرزشی (غلطان)
dialect	لهجه
mid	متوسط
place of (point of) articulation	محل تولید
specification	مختصه
continuant	مداوم، پیوسته
syllable boundary	مرز هجا
center	مرکز
central	مرکزی
feature	مشخصه
vowel	مصوت، واکه
mechanism	مکانیسم
open mechanism	مکانیسم باز
close mechanism	مکانیسم بسته
articulation	مکانیسم تولید
pause	مکث
uvula	ملاز، زبان کوچک
uvular	ملازی
momentary	منقطع، بریده
central	میانه
frictionless	ناسوده
manner of articulation	نحوه تولید

lax, lenis	نرم
soft palate, velum	نرم کام
velar	نرمکامی (پسین)
sign, symbol	نشانه
letter	نشانه حرفی
diacritic	نشانه زیر و زبری
system	نظام
phonological system(pattern)	نظام (الگوی) واجی
function	نقش
phonological function	نقش واجی
half-open	نیم باز
half-close	نیم بسته
half-spread	نیمه گسترده
semi-vowel	نیمه واکه
phoneme	واج
phonology	واج شناسی
phoneme inventory	واجگان
phonemic transcription	واج نویسی
place of (point of) articulation	واجگاه
allophone	واجگونه
phonemic, phonological	واجی
morpheme	واژک
word	واژه

loan word	واژه عاریتی
voice	واک
voiced	واکدار
voicing	واکداری
vowel(vocoid)	واکه
long vowel	واکه بلند
back vowel	واکه پسین
front vowel	واکه پیشین
short vowel	واکه کوتاه
diphthong	واکه مرکب
rhythm	وزن، ریتم
syllable	هجاء
syllabic(vocalic)	هجائی
nucleus	هسته مرکزی (هجاء)
consonant(contoid)	همخوان، صامت

اصطلاحهای آواشناسی - به ترتیب حروف الفبای انگلیسی

accent(= stress)	تکیه
acoustic phonetics	آواشناسی آزمایشگاهی (فیزیکی)
affricate	انفجاری - سایشی
air-stream	جریان هوا
allophone	واجگونه
alveolar	لثوی
alveo-dental	لثوی - دندانی
alveo-palatal	لثوی - کامی
amplitude	دامنه نوسان
articulation	تولید
articulation mechanism	مکانیسم تولید
articulatory organs	اندامهای گویایی
articulatory phonetics	آواشناسی تولیدی
aspirated	دمشی، دمیده
aspiration	دمش
assimilation	همگونی
auditory phonetics	آواشناسی شنیداری
back	پسین
back of the tongue	عقب زبان
back vowel	واکه پسین
bi-labial	دولبی
breath position	حالت بیواکی

central	مرکزی
class	طبقه
classification	طبقه‌بندی
close	بسته
cluster, combination	خوشه
completion	انجام
consonant	همخوان، صامت
consonantal cluster	خوشه همخوانی
consonantal feature	مختصه همخوانی
consonant group	خوشه همخوان
continuant	پیوسته
contoid(consonant)	همخوان
dental	دندانی
definition	تعریف
description	توصیف
diacritic	نشانه زیر و زبری
dialect	لهجه
diphthong	واکه مرکب
distribution	توزیع
disyllabic	دو هجائی
dorsum(back of tongue)	پس زبان
duration	کشش (درنگ)
expiration	بازدم

explosion	انفجار
falling	افتان
falling-rising	افتان - خیزان
feature	مشخصه
flapped	زنشی (تک ضربی)
flap, tap	زنش
foot	پایه
fortis, tense	سخت
frequency	تواتر، بسامد
fricative	سایشی
friction	سایش
frictionless	ناسوده
front	پیشین
front of tongue	پیش زبان
front vowel	واکه پیشین
function	نقش
general phonetics	آواشناسی همگانی
glottal	چاکنائی
glottis	چاکنای
grammer	دستور
grammatical	دستوری
half-close	نیم بسته

half-open	نیم باز
half-spread	نیمه گسترده
hard palate	سخت کام
height	ارتفاع، برخاستگی
high	افراشته
high	زیر (صدا)
incomplete articulation	تولید ناقص
ingressive	درونسوی
ingressive pulmonic air-stream	جریان هوای دمی
International Phonetic Alphabet	الفبای آوانگار بین‌المللی
International Phonetic Association	انجمن بین‌المللی آواشناسی
inspiration	دم
intensity, strength	شدت
intonation	آهنگ
labial	لبی
labio-dental	لب و دندانی
language	زبان
laryngeal	حنجره‌ای
larynx(Adam's Apple)	حنجره (سیب آدم)
lateral	کناری
lateral fricative	کناری - سایشی
lax, lenis	نرم
length	کشش

letter	نشانهٔ حرفی
linguist	زبان شناس
linguistic	زبان شناختی، زبانی
linguistic rule	قاعده زبانی
linguistics	زبان شناسی
lip	لب
liquid	روان
loan word	واژهٔ عاریتی (قرضی)
long	کشیده
long	بلند
long vowel	واکه کشیده
loudness	بلندی (صدا)
low	افتاده
low	بم (صدا)
lower lip	لب پایین
lung(s)	شش (ها)
manner of articulation	نحوهٔ تولید
mechanism	مکانیسم
metathesis	قلب
mid	متوسط
momentary	منقطع، بریده
monosyllabic	تک هجائی
morpheme	واژک

narrow transcription	خط آوانگار (آوانویسی تفصیلی)
nasal	خیشومی، غنه‌ای
nasal cavity	حفره بینی (خیشوم)
nasalisation	خیشومی شدگی
nasalised	خیشومی شده، غنه‌ای شده
nose	خیشوم، بینی
nucleus	هسته مرکزی (هجا)
obsolete	مهجور
obstacle	مانع
obstruant(stop)	بریده
open	باز
open mechanism	مکانیسم باز
open rounded	گرد باز
open spread	گسترده باز
oral	دهانی
oral cavity	حفره دهان
organs of articulation	اندامهای تولید
organs of speech (speech organs)	اندامهای گفتار
orthography	خط
palatal	کامی
palate	کام
palato-alveolar	کامی - لثوی
pattern	الگو

pause	مکث
pharyngeal	حلقی
pharynx	حلق
phonatory organs	اندامهای واک‌ساز
phone, sound	آوا، صوت
phoneme	واج
phoneme inventory	واجگان
phonemic, phonological	واجی
phonemic (broad) transcription	واج نویسی
phonemic system	نظام واجی
phonetic	آوایی
phonetic alphabet	الفبای (خط) آوانگار
phonetic description	توصیف آوایی
phonetic (narrow) transcription	آوانویسی
phonetics	آواشناسی
phonetic feature	مختصه آوایی
phonetician	آواشناس
phonology	واجشناسی
pitch	زیر و بمی صدا
place of articulation, point of art	جایگاه تولید، محل تولید، واجگاه
plosive(stop)	انفجاری (انسدادی / بندشی)
polysyllabic	چند هجائی
position	جایگاه، موضع
rhythm	وزن، ریتم

rising	خیزان
rolled(trill)	غلطان(لرزشی)
rounded	گرد
segmental	زنجیری
semi-vowel	نیمه واکه
short	کوتاه
short vowel	واکه کوتاه
sibilant	پاشیده، صفیری، سوتی
sign, symbol	نشانه، علامت
simple	بسیط، ساده
soft palate	نرم کام
sound	آوا، صوت
sound organs	اندام‌های صوتی
specification	مختصه
speech	گفتار
speech chain	زنجیره گفتار
speech organs	اندام‌های گفتار
spread	گسترده
stop	انسداد
stop	بست
stop(plosive)	انسدادی(انفجاری / بندشی)
stress	تکیه
structure	ساخت
suprasegmental	زیر زنجیری

syllabic(vocalic)	هجائی
syllable	هجا
syllable boundary	مرز هجا
symbol	نشانه
three-term consonantal cluster	خوشه سه همخوانی
tongue	زبان
tongue height	ارتفاع زبان
two-term consonantal cluster	خوشه دو همخوانی
transcription	آوانویسی
trill, roll	لرزشی، غلتان
trisyllabic	سه هجائی
usage	کاربرد
uvula	زبان کوچک، ملاز
uvular	ملازی
velar	نرمکامی (پسین)
velum	نرمکام
vibration	ارتعاش
vocal-cord(s)	تارآوا(ها)
vocalic(syllabic)	هجائی
vocoid(vowel)	واکه
voice	واک
voiced	واکدار

voiceless	بیواک
voicelessness	بیواکی
voicing	واکداری
vowel	مصوّت، واکه
word	واژه

اصطلاحهای کُلی آواشناسی و دستوری در زبان کُردی
به ترتیب حروف الفبای کُردی

اشاره	?âmâža	ثاماژه
حرف، نشانه	?âmraz	ثامراز
دستگاه	?âmēr	ثامیر
واک	?âwâza	ثاوازه
باز، گسترده	?âwala	ثاواله
قید	?âwal kâr	ثاوهل کار
قید	?âwalkerdâr	ثاوهل کردار
صفت	?âwal nâw	ثاوهل ناو
گلو (حلق)	?uk	ئووک
اخباری	?ēxbâri	ئیبخاری
حال (زمان)	?ēstâ	ئیستا
اشاره	?išâra	ئیشاره
انشائی	?inšâ?i	ئینشائی
جنوب	bâšur	باشوور
شمال	bâkur	باکوور
ندا (منادا)	bâng kerdên	بانگ کردن
هجا	beṯga	برِگه
کسره مختلسه	bezrōka	بزرۆکه
اعراب (حرکات)	bezwândên	بزواندن
واکه (مصوت)	bezwên	بزوین

استمراری	bardawâm	به‌رده‌وام
مفعول	barkâr	به‌رکار
بلند	barz	به‌رز
همخوان (صامت)	bêdang	بی‌ده‌نگ
جمله فرعی	pârasta	پاره‌سته
پسوند	pâšger	پاشگر
پرسشی	persyâr	پرسیار
لته	puk	پووک
حرف	pit	پیت
پیش‌وند	pêšger	پیشگر
شناسائی	pênâsa	پیناسه
پیوند	pêwand	پیوه‌ند
مفرد	tâk	تاک
خاص (اسم)	tâybat	تایبه‌ت
کامل (فعل)	tawâw	ته‌واو
جمله دستوری	tip	تیپ
متعدی	têpaṛ	تیپه‌ر
لازم	tênapaṛ	تینه‌په‌ر
ضمیر	jênâw	جیناو
مصدر	čâweg	چاوگ

اضافه (مضافیه)	xestnapâl	خستنه پال
اضافه (حرف)	xestnasar	خستنه سهر
سایشی	xešadâr	خشه دار
مشترک (ضمیر)	xōyi	خویی
مستقبل	dâhâtu	داهاتوو
حالت	dōx	دوخ
دور (بعید)	dur	دوور
صیغه (در فعل)	damkât	دهمکات
آوا، مصوٓت	dang	دهنگ
واکه، مصوٓت	dangdâr	دهنگ دار
شاخص	deyârda	دیارده
سطر	dē̄	دیر
گذشته	râbordû	رآبوردوو
حال	rânabordu	رآنه بوردوو
جمله	râsta	رهسته
ریشه	râg	رهگ
ریشه مصدر	râgi çâwga	رهگی چاوگه
ریشهٔ فعل	râgi kâr	رهگی کار (کردار)
دستور	rēzmân	رینزمان
ترکیب	rēkawand	رینکه وهند
دستور نوشتن، املاً	rēnus	رینووس
لهجه، شیوهٔ بیان	zârâwa	زاراوه

زار	zâr	کام
زاری	zâri	کامی
زمان	zemân	زبان
ژماره	žemâra	شمارشی، شمارش
ساده	sâda	ساده
سه‌ربه‌خۆ	sarbaxō	ذات (اسم)
سه‌رسوورپین	sarsuřen	تعجبی
شاره‌سته (رسته)	šârasta (řesta)	جمله اصلی
شیوه یارمه‌تی	šewayârmati	شبه‌معین
عال	?âl	عالی
فرمان	farmân	امر (فعل)
کات	kât	زمان
کار	kâr	فعل
کارا	kârâ	فاعل
کردار	kerdâr	فعل
کۆ	kō	جمع
که‌رت	kart	بخش، جزء
که‌ره‌سته (که‌ره‌سه)	karasta	ابزار
که‌سی	kasi	شخصی

تصغیر، مصغر	gečka	گچکه
عام	gešti	گشتی
تعمیم	geštikerden	گشتی کردن
صرف	gardân	گردان
تصرف	gardânkerden	گردان کردن
همخوان، صامت	gir	گیر
تشدید	gira	گیره
متصل، پیوسته	lekâw	لکاو
لرزشی، لرزان	laradâr	لهره‌دار
مرکب	lêkderâw	لینکدراو
لب و دندانی	lêwdedâni	لیووددانی
لیاقت	lêhâtuy	لی هاتوی
شرط	marj	مهرج
شرطی	marji	مهرجی
سخت‌کام	malâşu	مه‌لاشوو
مؤنث	mê	می
مبهم	nâdyâr	نادیار
معرفه	nâsrâw	ناسراو
نام	nâw	ناو
نزدیک	nezik	نزیک
نرم‌کام	narma malâşu	نهرمه مه‌لاشوو
نکره، مجهول	nanâsrâw	نه‌ناسراو

مذکر	nēr	نیر
نشانه	nišâna	نیشانه
نشانه، شکل	nigâr	نیگار
مذکر و مؤنث	nēr-u-mē	نیرومی
نیمه‌باز	niwa tâk	نیوه‌تاک
نیمه‌واکه (نیمه‌مصوت)	niwadangdâr	نیوه‌ده‌نگ‌دار
واج	wâž	واژ
واژه	weša	وشه
واج	wēž	ویژ
واجگاه	wēžga	ویژگه
مشارکت (ضمیر)	hâwbaši	هاوبه‌شی
ملکی (ضمیر)	hayi	هه‌یی
خط، سطر	hēl	هیل
مُعین	yârmati	یارمه‌تی
متحد، یکی	yakgertu	یه‌کگرتوو

کتابنامه

۱- کُردی (منابع دستوری و زبان‌شناسی)

۱. نوره‌حمانی حاجی ماری، ریزمانی کوردی - جینا - وه‌زاره‌تی رۆشنیری، به‌غدا، ۱۹۸۷.
۲. _____، کۆی ناوله زمانی کوردیدا، گۆڤاری کۆری زانیاری کورد، ب ۶، به‌غدا، ۱۹۷۸.
۳. جمال رشیداحمد، لی کۆلینه‌وه‌یه‌کی زمانه‌وانی، وه‌زاره‌تی رۆشنیری، به‌غدا، ۱۹۸۸.
۴. جمال نه‌به‌ز، زمانی یه‌کگرتووی کوردی، بامبیرگ، ئەلمانیا، ۱۹۷۶.

۲- فارسی (منابع دستوری و زبان‌شناسی و آواشناسی)

۱. اسمیت، نیل و دیر دری ویلسون، زبان‌شناسی نتایج انقلاب چامسکی، ترجمه ابوالقاسم سهیلی، علی اشرف صادقی و...، انتشارات آگاه، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۰.
۲. انوری، حسن و احمدی، حسن، دستور زبان فارسی ۲، انتشارات فاطمی، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۰.
۳. باطنی، محمدرضا، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۴.
۴. ثمره، یدالله، آواشناسی زبان فارسی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۱.
۵. حق‌شناس، علی محمد، آواشناسی (فونتیگ)، انتشارات آگه، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۸.
۶. رُخزادی، علی، بررسی آوایی و دستوری زبان کُردی، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ۱۳۷۱.
۷. سامارین، ویلیام، زبان‌شناسی، راهنمای بررسی گویشها، ترجمه لطیف عطّاری.

- مرکز نشر دانشگاهی، تهران، بی تا.
۸. صادقی، علی اشرف و ارژنگ، غلامرضا، **دستور سال چهارم فرهنگ و ادب**، سازمان کتابهای درسی ایران، تهران، ۱۳۵۹.
۹. _____، **دستور سال سوم فرهنگ و ادب**، وزارت آموزش و پرورش، تهران، ۱۳۶۳.
۱۰. کلباسی، ایران، **گوش کُردی مهاباد**، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲.
۱۱. مشکوة الدینی، مهدی، **دستور زبان فارسی**، انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
۱۲. هال، رابرت.ا، **زبان و زبان شناسی**، ترجمه محمد باطنی، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۳.

۳- کُردی (منابع تاریخی و ادبی)

۱. ئیبراهیم ته‌حمه‌د، ژانی گهل، سلیمانی، ۱۹۷۲.
۲. جه‌وده‌ت هوشیار، گوڤاری رامان، ژماره: ۴۳.
۳. شیرکو بیکه‌س، پیاوئی له دار سیو (شیر)، چاپی ده‌زگای سه‌رده‌م، سلیمانی، ۲۰۰۰.
۴. عبدالله په‌شوو، شه‌و نییه خه‌ونتان پیوه نه‌بینم (شیر)، انتشارات سیدیان، مه‌هاباد، بی تا.
۵. علاء‌الدین سه‌جادی، گوڤاری کوپری زانیاری کورد، ب ۶، به‌غدا، ۱۹۷۸.
۶. _____، **رشته‌ی مرواری**، به‌رگی به‌که‌م، بی‌جی، ۱۹۵۷.
۷. فه‌ناتی کوردو، گوڤاری کوپری زانیاری کورد، ب ۶، به‌غدا، ۱۹۷۸.
۸. محمود عزیزحسین، **کورت‌ه‌یه‌ک له میژووی هوزی جاف**، چاپخانه‌ی نه‌وره‌س، سلیمانی، ۱۹۸۵.
۹. هه‌ژار (عبدالرحمان شرف‌کندی)، **چیشتی مجیور**، پاریس، چاپی به‌که‌م، ۱۹۹۷.

۴- فارسی (منابع تاریخی و ادبی)

۱. ادموندز، سیسیل جی، *کُردها، ترک‌ها، عرب‌ها*، ترجمه ابراهیم یونسی، انتشارات روزبهان، تهران، ۱۳۶۷.
۲. بهار، محمدتقی، *سبک‌شناسی ج ۱*، کتابهای پرستو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۴۹.
۳. دیاکونوف، ا. م، *تاریخ ماد*، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۷.
۴. سنندجی، میرزا شکرالله، *تحفه ناصری*، به تصحیح حشمت‌الله طبیبی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶.
۵. نیکیتین، واسیلی، *کُرد و کُردستان*، ترجمه محمد قاضی، انتشارات نیلوفر، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۶.

کتاب «آواشناسی و دستور زبان کُردی»

پژوهش: دکتر علی رُخزادی

عضو هیأت علمی دانشگاه، ایران، کردستان، سنندج

این کتاب در چهار بخش تدوین شده است:

بخش ۱ :

- اشاره‌ای اجمالی به تاریخچه زبان کُردی و موجودیت امروز این زبان.
- معرفی شاخه‌ها و گونه‌های زبان کُردی.
- چگونگی ادبیات مکتوب امروز زبان کُردی.
- آواشناسی (phonetics) زبان کُردی کرمانجی جنوبی (سُورانی) به روش «آواشناسی تولیدی»، با توصیف آواهای زبان به شیوه «جانشینی و تقابل».
- معرفی هجاهای زبان و واحدهای زَبَرزنجیری.

بخش ۲ :

- شیوه نوشتار زبان کُردی کرمانجی جنوبی (سُورانی) با ویژگیهای نوشتاری آن.

بخش ۳ :

- دستور زبان کُردی کرمانجی جنوبی (سُورانی) به روش توصیفی ساخت شناسی و ژرف ساخت این زبان.

بخش ۴ :

- نمونه‌های نثر و شعر امروز زبان کُردی
- اصطلاحهای آواشناسی و دستوری
- کتابنامه

phonetics and Grammar in Kurdish Language

A Research by **Dr. Ali Rokhzadi,**

Member of university scientific Board, Sanandaj,
Kurdistan, Iran.

This book has been written down in four parts:

Part 1:

- A short survey of the history of Kurdish language and its existence today.
- Introducing the branches and genres of Kurdish language
- The quality of the written materials (literature) of 'Kurdish language today.
- Phonetics study of south Kermanshahi dialect of Kurdish language (Sorani), based on the method of articulatory phonetics with the description of language's phones in succession and comparison methodology.
- Introducing syllables of the language and the suprasegmental units.

part 2:

- The method of writing south Kermanshahi dialect of Kurdish language (Sorani) with its writing specifications.

part 3:

- The grammar of south Kermanshahi dialect of Kurdish language (Sorani) in descriptive method, also the morphology and syntax of this language.

part 4:

- Samples of prose and modern poetry in Kurdish language.
- phonetics and grammatical terms.
- Bibliography.